سباوون

شماره ششم ماه ششم سال ۶۸ ۱۳
مسلسل ۲۴ -

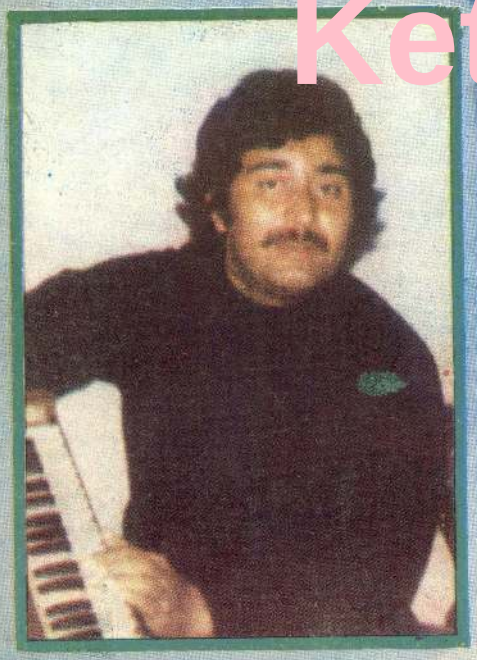

الطاف حسین ص ۴۰

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

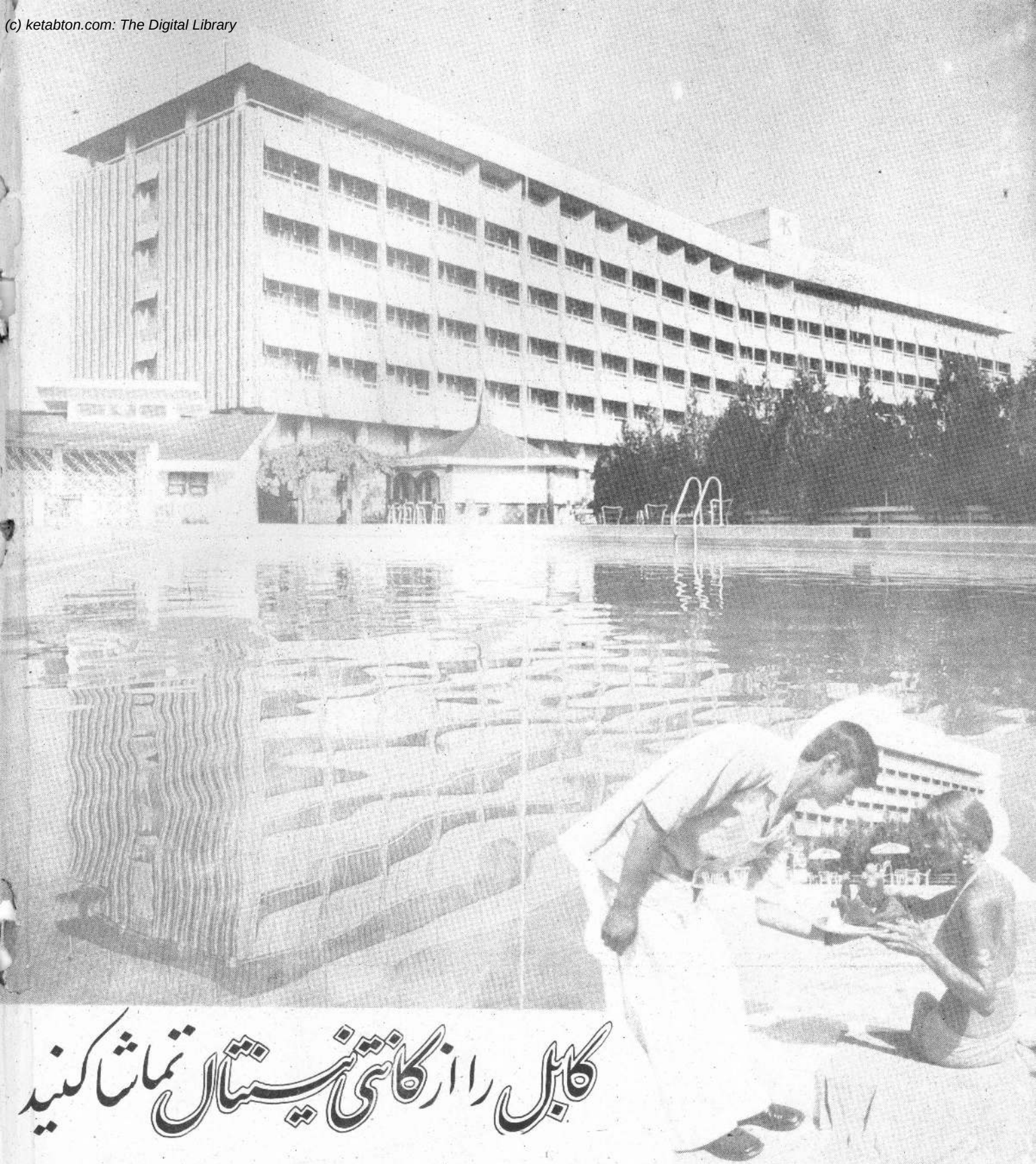

کابل را از کانتی نینتال تماشا کنید

وقتو مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشیـــــد.
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد . کلب بلیارد ، وینـگ
بانگ و کرمبون کانتیننتال درخدمت شما ست.
رستورانت هاي کانتیننتال براي تان پر خاطره خواهد بود .

بالروم کانتی نینتال برای محافل عروسی
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF ACKU S803

سفر آرام باموترهای شیک، آرام و مستریح

هرات کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسو به شکل راجستر شده باداشتن موترهای نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز باد ریوران ماهرد رلین غرب کشور درخدمت مسافرین قرارداد :

ازهرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان وکابل برای حمل ونقل مسافرین اماده است.

همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف درمسیر لین های شمال فعالیت مینماید :

ازکابل به پلخمری، سمنگان، مزارشریف، جوزجان وکندز. اتحادیه درهمه ولایات نماینده گی دارد.

ادرس کابل : جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تیلفون (۲۴۴۷۹) ویل خشتی.

درمزارشریف : دروازه شادیان ودر چوک علیمرب

درجوزجان : شبرغان، بندر سرپل.

درکندهار : دروازه کابل تیلفون (۲۶۴۴)

درهرات : شهرنوجاده شهزاده تیلفون (۲۱۷۷) همه روزه موترهای اتحادیه هرات کاروان درمسیر های متذکره حرکت مینمایند. سفر ارام، باموترهای ارام ـ ومستریح.

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه . آدرس منزل اول فروشگاه بزرگ ـ افغان . نمبر تیلفون ۲۶۷۲۶

ادویه مطمئن وموتر را ازکمپنی های عمده جهان آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی رضا در ملتون

وحید الله پلاستیک ادرس : میروس میدان مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی ذبیح الله ادرس : مقابل تانک تیل میروس میدان

قرطاسیه فروشی دوست ادرس : مارکیت مکرویان اول

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی ادرس : چوک جاده میوند منزل شناجی افغان

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

سلسله کښنارسوقنه
تاب لوبی ازیک
غروب غم انگیز
صفحه ۴۲

موسیقی برای همه
صفحه ۷۶

موسیقی کلاسیک در افغانستان
سوگواراست
صفحه ۴۰

عجایب طب
صفحه ۴۴

تولوته په زړه پورې
صفحه ۱۴

زمانترادیدی ژوند دولونه
زلیخا مخوری: ده هنرکه ستونزودکه نوی

مواد مخدره:
ابرقدرت قلمرو پلید یها
گزارش تکان دهنده درمورد شبکه های قاچاق مواد مخدره را درصفحه ۱۲ مطالعه نمایید.

صفحه ۱۸

چهره ها و نقش ها
صفحه (۵۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساعی باشا

صفحه ۶

شاعران فلم های هندی را بشناسید

صفحه ۲۶

بصیر

تولستان

۲۲

زمان او کلیر خنگه تا کل کیدل؟

۳۷ ص

افسانه

صفحه ۱۰

سهیلا حسرت نظیمی

۲۴

نشریه اتحادیه ژورنالیستان جمهوری افغانستان

هیئات تحریر:
بارق شفیعی
د. ډاکټر محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

ارت وگرافیک : حمید مسعود و حمید حلیمی
خطاطی : کبیرا میرویسی قانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری
مهتمم : محمد گل

اداره مجله در تصحیح وتدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره مواصلت مینماید درصورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات ارایه شده در رسایل صرف نظر نویسنده میباشد.

مدیر مسوول : د. ډاکټر ظاهر طنین
تیلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تیلفون : ۶۲۷۵۲
مسوول بورد : ۶۱۸۷۸
سکرتر مسوول : ضیا عبادی

ادرس: بلاک ۱۰۶ میکروریان سوم

Sabawoon monthly magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 US dollars
yearly-25 US dollars-6 mounts

Block 106.
Kabul, Afghanistan

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساعتی با شما

گزارشگر لیلا بلدا

آیا برنامه ساعتی با شما نمی تواند دلچسپ تر شود

گفتگویی با گردانندگان یک برنامه تلویزیونی

به طرح برنامه پرداختید ؟

ـ به نظرمن قبل از طرح برنامه ساعتی با شما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود . ما تصمیم گرفتیم برنامه یی تهیه نماییم که از یک طرف به زبان مردم بوده ، خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته وهمچنان برنامه یی باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان به تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید . وهمچنان خواستیم برای نخستین بار گویندگان برنامه برآمد کاملاجدي نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گوینده از چندین گوینده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوردیم که برای بینندگان چهره ها دلگیر نگردد و مطالب به صورت تلویزیونی وقسمی که قبلاً گفتم با تصویر همانه به گونه را دیویی آن ارائه گردد . اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم .

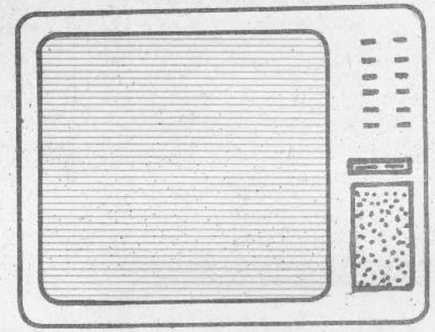

واین بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتر برنامه است :

ـ برنامه ساعتی با شما به همکاری کی ها تهیه می گردد ؟

ـ برنامه توسط افرادي که از ایشان صرف نام می گیرم، تهیه میگردد ؛ پرودیوسر برنامه مظهرالحق بهرامی اسیستانت پرودیوسر سید آغا مشترجم اخبار خارجی عایشه روخ همکاران تخنیکی فاروق زرنگ ، ـ عطامحمد سدید ، نعمت حیاتی رحمت الله قریشی ، شریف خیاط ـ زاده ، سرور نیازمند ، سونه یاري جان وعثمان ، وتخنیك دار برکتر محترم شریف دهاتی وهمچنان نطاقان برنامه زهره رهگذر ، محمد اسماعیل فروغی ، سهیلا وردك عبدالله احمدزي ، رایورتران برنامه سیمین ولی وعبدالحي غروب مي باشند. ناگفته نباید گذاشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاري رسانیده است.

ـ متن برنامه توسط کی تهیه می شود ؟

ـ متن برنامه توسط محترم اسماعیل فروغی نوشته می شود .

ـ رازموفقیت شما در چه نهفته است؟

ـ به عقیده ما موفقیت در کار برنامه از عشق وعلاقه وحوصله فراوان تهیه کننده گان برنامه واینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده، منشا می گیرد .

ـ مطالب واطلاعات خارجی را چی گونه تهیه می کنید که در این راه شما را یاري می رساند ؟

ـ در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مدیریت عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم . همچنان بیننده ها بی اندازه ما را یاري رسانیده اند ، به خصوص فروشگاه های شعر.

اکنون میخواهیم پرسش های هم ازگوینده گان برنامه داشته باشیم .

ـ محترمه سهیلاجان وردك نظر شما در رابطه برنامه ساعتی با شما چیست وچقدر در اجراي برنامه موفق بوده اید ؟

ـ نظرمن کاملاً نیك است. مثلاً این برنامه باعلاقمندي تمام کارکنان برنامه به پیش میرود با اینکه امکانات تخنیکی وسیع نداریم . مخصوصاً من خود آرزومند آن استم تا مطالب کاملاًنو هرچه بیشتر

بقیه در صفحه (۸٤)

عبدالله احمدزي

عایشه روخ

میلاد یوسفی

زهره رهگذر

اسدالله سیفی

سهیلا اصغري

تاجاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد دعلاقه مندان برنامه ((ساعتی با شما))در د رتلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزون می گردد . وخوشبختانه این برنامه به سبب سعی وتلاش وعلاقمندي کارکنان برنامه در اجرا وارایه برنامه پل محکمی بین بیننده و تلویزیون را قایم نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله براي آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با کارکنان وتهیه کننده گان برنامه ودر راس آن تهیه کننده گان برنامه نشستی را انجام دهد که اینك شما را به خوانش دعوت می نماییم .

ـ محترم فروغی براي نخستین بار طرح برنامه توسط کی ها یی ریزي گردید ؟

ـ طرح ایجاد برنامه ساعتی با شما توسط من وسعید ورکزي براي نخستین بار طرح ریزي گردید .

ـ محترم فروغی! اجرا وروي کدام هدف

(c) ketabton.com: The Digital Library

دختران و پسران چه میگویند؟

تهیه کننده: فریبا اتش

یگانه درد

محمد وحید سرباز فرقه ۸ گارد خاص:

اکثراً به آن زمانی میاندیشم که ترخیص شده باشم در مورد انتخاب رشتهٔ تحصیلی ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد ترعلاقه دارم. سربازه اجی درد دل کند. آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع از وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از جگونه گی شرایط کشوراست.

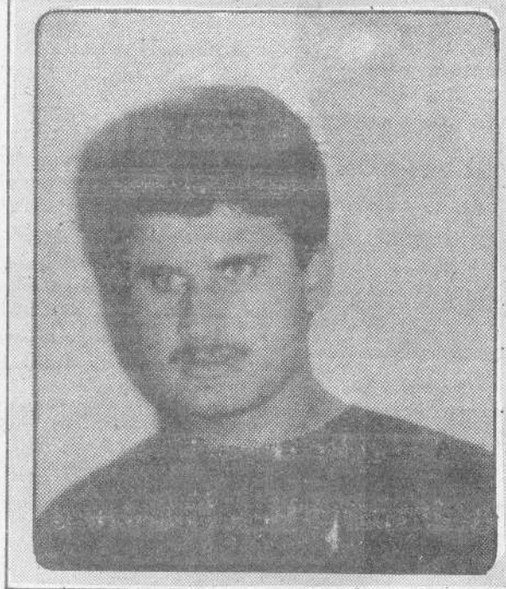

هیچ انتظاری ندارم

روح الله ((احمدي)) محصل سال سوم طب کابل:

درمورد عشق و عاشقی ها ي جوانان که معمولاً ازاشتباه سلو است وپیوسته آه وحسرت راهمراه دارد نمیخواهم چیزي بگویم.

درمورد درس هاي مان باید بگویم که بامشکلات زیادي مواجه استیم. بیم آیندهٔ مبهم وکمبود کتاب هاي درسی ووسایل مربوط به آن.

ازحق تلفی ها هم باید یادي شود استند حوانانی که بی هیچ نقص درصحنهٔ امتحان حاضرمیشوند ولی ناکام نمیماند وحوانانی نیز استندکه باوجود کوشش زیاد شان در درس ها مزهٔ تلخ ناکامی را می چشند. ازانجاکه انتقاد ها وپیشنهاد ها تاهنوزجایی را نگرفته اند من هم ازگفته هایم هیچ انتظاري ندارم.

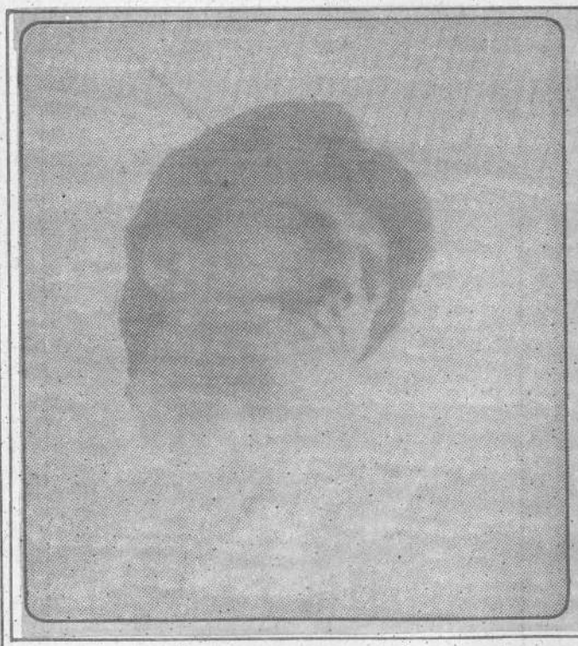

به اشپزی علاقه مندم

رقیه کارمند مجله دوستی:

ارزو دارم دراینده ژورنالیست ورزیده باشم تابتوانم مطالب جالب و اطلاعات دلچسپ تقدیم خوانندهٔ کنم.

درعرصهٔ زندهٔ گی شخصی خانوادهٔ گی به اشپزي علاقه وافر دارم وبیتوانم غذاي پر مزه یی تهیه نمایم.

از بچه هاي طاهر نهایت نفرت دارم.

خیلی حسود هستم

غلام صدیق محصل سال چارم پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل:

خوش دارم درآینده یک ژورنالیست خوب وآگاه بار آیم وهمیشه حقایق را بنویسم.

چندان علاقه مند ازدواج به زود یها نیستم، درآینده میخواهم بادختري ازدواج نمایم که داراي اخلاق نیکو بوده، تحصیل یافته باشد، از دختران زشت خوشم نمیآید، دراخیرباید علاوه نمایم که خیلی حسود هم هستم.

شعر، داستان و هنر را دوست داریم

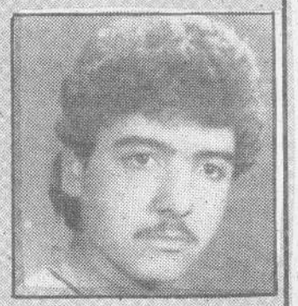

همایون شهم متعلم لیسه عالی حبیبیه:

ـ من به شعرسرودن وطنز نوشتن علاقه زیاد دارم.

میخواهم اشعارم انعکاس دهندهٔ دردهاي جامعه باشند، اما باراول انچه که مرا به شعر سرودن تشویق کرد مشاهده حال زار وزخم هاي مجنون درفلم (لیلی ومجنون) بود، اما میخواهم درین راه کسی رهنما یم کند، تا بهتر بسرایم.

همچنان تازه داستان نویسی را نیز آغاز کرده ام، کارتون نیز رسم میکنم، گاهگاهی نکاهی هم مینویسم، کارتون ها و نکاهی هایم درجریده نگاه افتخارچاپ یافته اند.

ارزو دارم پوهنځی ادبیات را تعقیب کنم تا با اندوخته بهتر علم خوبتر وبیشتر بنویسم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جلوه یی که افسانه شد

افسانه بعد

مصاحبه کننده کامله حبیب

در راه هنر و زنادلت و کوب شدم

آنراکه پیکرش میگویند، زمانی جلوه یی کرد، خوب درخشید بعد ازیك وقفه افسانه شد که معلوم نیست چرا ؟

شاید خواست به افسانه ها ببیوندد ، کسی برایم گفت هنوز ۱۳ سال داشت که در رادیو آوازخواند وخیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته وبدیرنده از حنجره یك دخترك ۱۳ ساله باشد ، وآنگاه که ازخودش پرسیدم، تصدیق کرد که ۱۳ ساله بوده است ومن همینطور ناباور و متردد باجلوه دیروزی وافسانه امروزی بمصاحبت خود ادامه دادم، تا توشه یی باشد برای خوانندگان مجله .

ـ گفتم راجع به هنرت بگو انچه که داشته ای .

د ریا سخم گفت:

ـ نمیدانم که درین راه زیاد لت وکوب شدم .

ـ چرا ، ازجانب شنوندگان یاکمپوز یتوران ؟

ـ نه ، از لطف و مرحمت خانواده خودم ،من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سهم میگرفتم همه برایم میگفتند ،آوازخوب دارم ،آنقدر مرا تشویق کردند که یکروز از رامکتب رادیو رفتم و طور مستقیم یك آهنگ خواندم وقتیکه از رادیو بیرون آمدم مرحوم استاد برشنا و مرحوم فرح افشندي ودیگران زیاد ازآوازم توصیف کردند ،ولی چون بدون اجازه خانواده خود رادیو رفته بودم ،همینکه شب آوازم ازطریق رادیو پخش شد درقدم اول برادرم آواز مراشناخت،رفتم نیوز بروی راکشیدم ولی برادرم گفت او بدبخت افلاً برای من میگفتی ، وآنوقت روزگار به من آغاز شد .

میگویند ریشه خود اهل موسیقی وطرفدار آن بود، پس چرا ترامانع میشد ؟

ـ بدرم با اهل خرابات زیاد درتماس بود و خراباتیان راقدر میکرد ، یکروز استاد شیدا درخانه ما دعوت شده بود او آواز میخواند ومن رو به روی او دست زیرالاشه نشسته فرق دنیای موسیقی بودم .

بقیه در صفحه (۷۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

این گزارش تکان دهنده را حتماً بخوانید

مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

انتشار از جمله سروش چاپ جمهوری اسلامی ایران

مواد مخدره:
ابرقدرت پنهان

هرروزکه می گذرد تولید ومصرف مواد مخدر رافزایش می یابد . قاچاق مواد مخدر آنچنان منافع عظیمی نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می دهد که کشوری راکنترول کنند ، ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی ونکبت جسمانی و روانی معتادین است که برای ارضای نیازسرکوب ناپذیرشان حاضر به هرکاری می شوند ، مبارزه باموادمخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای پیروزی حتمی باید از اراده استوار برخوردار بود .

درآمدهای حاصل ازتولید وقاچاق مواد ، قدرتها را به زانو درمی آورد .

قاچاق کوکایین به صورت یک صنعت اداره می شود ، تولید هروئین از مبدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می کند . مواد مخدر ، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم باشد .

هروین ، حشیش ، مواد مخدر صناعی ... هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شروجود آنها در امان نیستند وتولید ومصرف مواد مخدر هرروز سیر صعودی می پیمایند . ماه مارچ گذشته وزیرخارجه امریکا جیمز بیکر در این زمینه چنین گفت : ((در جنگ با مواد مخدر ، ما پیروزی به دست نیاورده ایم .)) برای اینکه اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم ، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم ، مقامات گمرکی جهان چنین تخمین میزنند در موارد موفق ۱۰ فیصد ودر موارد ناموفق فقط ۲ فیصد ازکل مواد مخدری راکه از مرزها می گذرند ، می توانند کشف کنند . باعلم به اینکه هروین ، کوکایین وصمغ حشیش سه موادی که بیش از همه مورد استعمال استند ـ رقم وحشتناک ۶۴۰۰۰ تن را در سال را تشکیل می دهند .

به رغم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می شود ، ـ تولیدات آن همچنان رویه تزاید

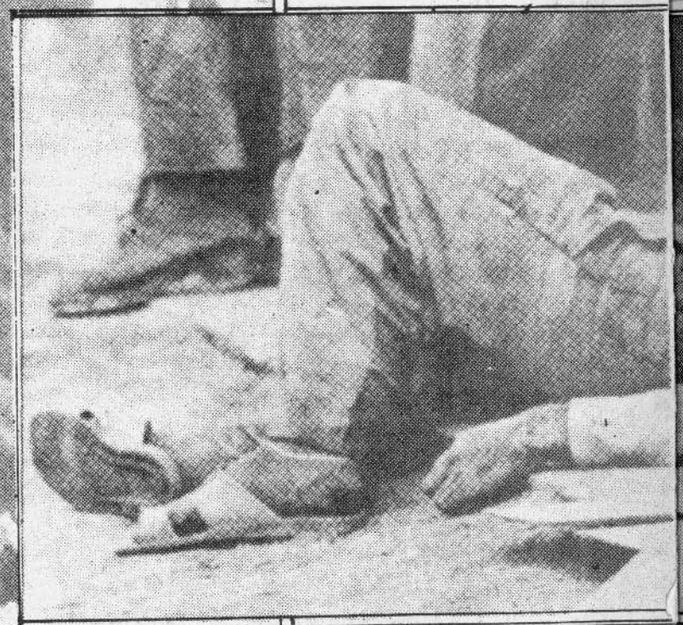

است . درسال ۱۹۸۸ ، مثلث طلایی (برما ، لاپوس ، تایلند) ، افغانستان ، پاکستان ومکزیک ، ازکشت خشخاش ۳۲۰۸ تن تریاک به دست آوردند . برگهای کوکا که درکشورهای بولیوی ، پیرو واکوادور کلمبیا کشت می شوند حدود ۴۰۰۳۰۰ تن بوده است . درحالی که ۲۶۷۵۷ تن ماری جوانا ، ازمبدای مکزیک ، کلمبیا ، ایالات متحده امریکا (سومین تولید کننده جهان) ، جامیکا و بلیز (بلیز یا بلیس ، هندوراس سابق انگلیس) به نقاط دیگرنهز راه یافته اند .

بنابرارقامی که درسال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر ساز ـ

بقیه درصفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

راما

راماد هند په میتولوژي کی د ویرب النوع (وشنو) نهم دي چې د یوه مقدس زاهد هلك پر قیافه د توانګر جاماد په نامه ښکاره شوي اود ((باراسوراما)) په نامه یې شهرت موندلی دي. سبب یې داسې توضیح کړي دي چې پر مختلفو ډلو باندې د هند وانو د ویشلو په وخت کې دمیني او — مذ نی مشرتوب د اړاه و په اتفا ق اود عمومو په رضا به برهمنانو پوري اړه وموند له او هغوي د اولس چارې له روحی اوزمانی حیثیت په لاس کی واخیستلی او اجرا کولې یې.

د ((فتري)) یا ((کشتریا)) قبیلی وظیفه توره وهل و. د بر — همنانو اوامرې پرځاي کول. ځکه به یې ساتلی اوچې ضرورت به شو جنګ به یې کاوه. خو د احالت د تل لپاره ټینګ باتی نه شو. هغه وخت چې نومورې قبیلی قدرت په خپل لاس کی متمرکزولید ه. نو د نورو له اوامرو څخه یې سرغړ اوه. اوورو رو د هغو پرخلاف و ښور — ید ل اوخپل تسلط یې پر هغو تحمیل کړ. برهمنانوچې د هغو په مقابل کی خپله کمزورې اوبې وا کی احساس کوله نود هغوسره یې د هیڅ ډول مقاومت توان نه درلود. کشتریا نه یوازې په استبداد اکتفا ونه کړه بلکې وې غوښتل چې خپل ټول توان اوقدرت پرخلکو باندې د ټینګ داد او ستم په لاره کی په کار واچوی. ځکه یې نو پرله پسې د مذهبی مراسمو د پرځاي کولو مخنیوي کاوه. پرهیزګاران او — اصلاح خواندان یې سپکول اوپه هرځاي کی یې له ظلم څخه کار اخیسته. ترهغه چې د ټولو کرکه یې راوپاروله. او د وګړو غضب او قهر په جوش راغی. کله چې ((وشنو)) د احالت ولید ه نو پریکړه یې وکړه چې د اسر زوره اوستمګرو له پرسروړوهی اود وید سرکشۍ مخه ونیسی نوځکه بیا راماد یوه — زاهد هلك په شکل ښکاره شو.

سره لدې چې زموږ په هیواد افغانستان کی له پرو زمانو را — هیسی د لیکونواویا مونو د ډیر لږ راډیر لږ پرځاي په ابتدایی شکل روانه وه خود امیرشیرعلی خان د سلطنت په دوره کی (۱۲٦۷ کال) د لومړي ځل لپاره پستی ټکټ چاپ او په مخابراتی چارو کی تري استفاده — وشوه.

په هغه وخت کی د لومړي ځل لپاره پستی ټکټ د افغانستا ن مخابراتی سیستم ته راننوت اود لیکونو اومکتوبونو د پاکټونو برمخ ولګول شو. دغه پرول پاکټونه چې شخصی لیکونه اورسمی مکتوبونه پکی شامل وٶ د یو شمیر سپرو سه وسیله چې د ((چاپار)) یا ((پا — ګی)) په نامه یاد یدل ٶ ډیر ل او راډیر ل کیدل. چاپارانوله داسې اسونو څخه استفاده کوله چې د پر جټك تګ یې د رلود اوپه دې وسیله به ممکن لږ وخت کی د پستې رسولوچاري ترسره کیدلې.

د امیرعبدالرحمن خان د — سلطنت په دوره کی د پوستې رسولو خدمتونه پاملرنه زیاته شوه او د پوستی ټکټونومختلف ډولونه چاپ اوکارتري واخستل شو. په همدغه وخت کی وٶچې د لومړي محل لپاره په کابل کی مرکزي پوسته خانه تاسیس شوه. د دغسې پوسته خانی موقعیت دارنګ جنوبی خواوه. لدې سره سره چې دغسې پوسته خانی د پرابتدایی شکل او جوړ بنت د رلود خوبیا یې هم وکولای شول د هیواد په پوستی خدمتونوکی ستره ونده واخلی.

بدغه وخت کی شهږ د پوش — ډولې پوستی ټکټونه د جلند به حال کښ وو.

د امیرحبیب الله خان د سلطنت په دوره کی د پوستی رسولوخد — متونه د پرې زیاته پاملرنه وشوه. اوسرپېره پردې چې د پوستی ټکټونو تعداد اوډولونه زیات شول د پوستی رسولومرکزونهم براختیا وموندله.

د امیرامان الله خان د پادشا — هی په وخت کی تریخوازیات د — پوسته رسولو چارو ته پام واوښت بدغه دوره کی وٶچې د پوستی رسولو مرکزي اداره د ((پوستی. تلګراف او تیلفون)) ترنامه لاندې جوړه شوه. په هغه وخت کی دغه اداره د وخت د ((داخله وزارت)) په اداري جوړ بنت کی فعاله وه.

د محمد نادر شاه د سلطنت په دوره کی مخابراتی چارو اود پوسته رسولوکارته لازیاته توجه وشوه او د دغو خدمتونوانکشاف وموند او د پوستی خدمتونوبرخه له د اخلې وزارت څخه جلا شوه او د یوه مستقل مدیریت په حیث د دولت په چوکاټ کی رامنځ ته شوه او ور — پسې د هیواد په بیلا بیلو نقطوکی پاګاګ خانی جوړې شوې اوله هیواد څخه بهرهم د پاګاګ خدمتونو اداره د لیکونواومکتوبونوته لیږ لو او رالیږ لوکی خپله ونده واخیسته.

اوبدې ډول په ۱۹۳٤ کال کی د مخابراتووزارت تاسیس شوا و د دې نوم یې ((لکۍ لرونکی ستوري)) ایښی دي.

پوسته خانه

تولوته پاڼه پوری

ولی څښې کان خرویف کړی؟

لکۍ لرونکی ستوری

د دوبي په شپوکی چې هوا په بشپړه توګه صافه او آسمان له ستورو پاکه دي او تاسی په پاګاګ اوپاد بام په سرغږید لې اوآسمان ته ګورې چې ناخاپه د آسمان په منځ کی نورانی کرښه وګلیدې ه او له یوې شیبې وروسته ورکه شوه. د دې نوم یې ((لکۍ لرونکی ستوري)) ایښی دي.

البته په پر ښکلی نوم دي، خودغه نوم کټه مټه له واقعیت سره سمون نه خوري اوسم نه دي. هرستوري عبارت دي، د غازله لویې ګلولې څخه چې په پره لمید ونکی او پنډه ده او د هغې پنډوالی میلیونونوکیلومتروته رسیږي.

په زرګونولکۍ لرونکی ستوري په فضاکښې چورلی، ګله ګله دومره ځمکی ته رانږدې کیږي چې د ځمکی د ثقل قوه هغوي د ځان خواته راکاږي. د اهغه وخت دي چې یوکسرزموږ خواته را — تیتیږي. خوله نیکه مرغه د هوا شتوالی د دې سبب ګرځي چې لومړي د هغوي چټکی لږه کړي. دویم له هواسره د مښلتوب له امله د اسی تود یږي چې ځمکی ته له رسید وخته مخکی په غازو یې اوبه تت نورسره جاوډ یږي.

په وروستو وارځو د لمر د شتوالی له امله د هغوي نورکمزورې د ي او نشو کړاي هغوي په سترګو ووینو خود راډارو له مخې کولاي شو ځمکی ته نږدې د هغوي له تیریدو اود هغوي له جاوډ نی څخه خبر شو.

((لکۍ لرونکی ستوري)) چې په علمی اصطلاح ورته ((متوډ)) وایی د ځمکی په سطح کی تروچې پره برخه جوړوي.

باید له آسمانی کانویا ((متوډیت)) سره پوښی ونه ښلل شی ځکه دوي یوله بل سره په بشپړه توګه توپیر لري.

په فضاکی پرېښې د پرې یا فلزې ستري توتی شته دي چې له لکۍ لرونکی ستورو پرې فټی اود رندې دي چې په آسمان کی جاوډ یږي د هغوي پرېښې اوفلزې ذري د اورښت په شان پرځمکه راتویږي دوي ته ((آسمانی کانی)) وایی. پرځای کیدای شی یوله دغو آسمانی کانو څخه د ځمکې پرمخ را ولویږي لکه چې په سل ګونوکا له مخکې یو له دغو څخه پرو څخه د ((اریزونا)) په دښته کی پیدا کړي دي. امریکاکی پرته ده، راولویده او د را لمبد و په وخت کی په ځمکه کی د یوکیلومتره پنډوالی پی یوه خړا وکیندله. همدا رنګه پویل آسمانی کانی پی په کانا ډاکی پیدا کړ.

د اپکل له مخې آسمانی کانی په سیند ونوکی را لویږي. ځکه سیند او اقیانوس د ځمکی په سطح زیات څرویف کوي. د اډیر ف هلته خبرې په دلیل نه ډوبیږي.

آسمان بی ستاره

نوشته : دستگیر نایل

نسیم ملایم بهاري ، زلف چمن ها وکشتزارهارا شانه میزد ورایحه دل انگیزگلها وشگوفه هارا هر طرف باخود میبرد . دل دشت ها ودره هاي ((شمالی)) از رویش گلهاولاله ها رنگین بود . تاك هاي انگور ، برگ کرده بودند وازلاي برگ تاك هانورآفتاب ، به زمین می تابید .

بچه هاودخترهاي مکاتب با چهره هاي شاد وناشاد ، بمکاتب می آمدند ، آنها ، فاصله‌هاي دور راتاآمدن به مکتب ، طی میکردند . درمحل ما ، براي دخترانی که از صنف ششم مکتب ابتدایی فارغ‌میشدند ، وبایستی به صنوف بالاترشامل میگردیدند ، کدام مکتبی وجود نداشت . بعضی مامورین حکومتی که درولسوالی ما بودند ، دخترهاي خود رابه لیسه می که بچه ها درآن درس میخواندند ، میفرستادند ، به این ترتیب ، درصنف ماهم دو ـ سه تا دخترهاي جوان بودند . این دخترهاکه لباس سیاه می‌پوشیدند درمیان بچه هامثل زاغهایی بودند که درخیل کفتر ها آمده باشند .

باآمدن یك دخترجوان به نام (زهره) ازکابل ، که دختر یك مامور دولت بود ، یکبارتغییر ات درروحیه ظاهري وباطنی معلمان و شاگردان صنف ما رخداد ، زیرا زهره بطلون پوشیده وبه مکتب می آمد ، زیباهم بود ، زیباتراز همه دخترانی که درمکتب مابودند . رویش‌چون قرص‌ماه شب چهارده میدرخشید ، بدن استخوانی ، چاق ، اماچاق متناسب وزیبا داشت ، گردن بلند وآهوماننده اش ازگردنهاي همه دخترهاي مکتب ما بلندتروسفیدتربود ، موي سرش تا پشت شانه اش می رسید ، کسی آرایش‌هم میکرد ؛ درحالیکه دیگردخترها ، موهاي جوتی کرده گی دراز تاکمر داشتند . چادرهاي سفید ولباسهاي سیاه میپوشیدند ، پاك وصاف وساده به مکتب می آمدند وآرایش‌کردن را مجاز نمیدانستند ، ((زهره)) با گذشت روزهاوماه ها ، دلهارا تسخیر میکرد ، زیبابود ، زیباتر میشد ، بچه هاي میرومله‌ك ، روز هاي جمعه وعید وبرات ، به کابل میرفتند ولباس‌هاي به مود برابر خریده می آمدند تاتوجه زهره را به خود جلب کنند .

درمیان بچه هاي صنف ما ، تنها ((جعفر)) پسر ملك شهنواز خان بود که از همه پیشی گرفته بود و توانسته بود مطابق مود ، لباس و دریشی بپوشد ، لاحوله وله مابچه هاي غریب وبی رفته وعشق وعاشقی رانديده ولمس نکرده ، اجراءت ندا شتیم که طرف یکی از دخترهابا نگاه خریداري ببینیم ، مگر مدیر مکتب وسرمعلم ، پوست ماسراکاه بر میکردند وبچه هاي خان وملك ، که به آنها چشم دوخته بودند ، باجاقووخردم شکم می دریدند ونرم نان میکردند .

جعفر ، درقد وقواره وهیکل و هیأت خود ، کت‌مت به یك قاز می ماند ، گردن ، کمر ، پاها و بینی اش‌از قازهاي باغ وحش کابل ، هیچ نمیکرد ، درخارج از مکتب ، پیراهن وتنبان سفید خامك دوزي میپوشید ، ولی ، هیچ نوع لباس درتنش نمی زیبید ، مثل اینکه آدم درتن گدي یا بت لباس بپوشاند ، درساعات تفریح ، جعفر پیش‌رو دیگربچه هاي میرومله‌ك از دنبالش‌مثل خیل مرغابی روان می بودند وبارت ساخته بودند که چطور دخترهابه خصوص زهره را آزار بدهند وبه این وسیله آنرا به دام هوس‌خود گرفتار کنند .

یکروز داغ تابستان که خورشید چون دف آتشین بالاي سر آدم ایستاده بود ، زهره روي چوکی ، پیش‌روي یك دکان کهنه دوز نشسته بود که بوتهایش‌رابدوزد . زهره ، همان روز پیراهن نازك وبی آستین به تن کرده بود ، کهنه دوز ، بایشت دستش‌باران عرق را که از پیشانی ودورگردن چرك سوخته اش‌میبارید ، پاك میکرد و از زیر چشم ، نگاه سرگردانش به اندام چاق وبلورین زهره میخکوب شده بود ، کهنه دوز ، به خیالات خود غرق بود ، به روزهاي جوانی خود فکرمیکرد ، به آن روز ها یی که داماد شده بود ومردم ده وخویش وقومش درشب نکاح اورا وعروسش‌را به پشت یك یابوي لاغري سوارکرده داخل خانه گلی اش که از پدر به میراث مانده پیدا شد ، مثل اینکه زهره را تعقیب کرده باشد وبادیدن زهره ، خود رابه دکان کهنه دوز نزدیك کرده درحالیکه مانند گربه به او میدید ، پرسید :

ـ چی میدوزي کاکاغفور ؟

رشته‌خیالات کهنه دوز ازهم گسست ، تکانی خورد وسر خود را بلند کرده گفت :

ـ هیچ بادار ، بوتاي ، همی بی بی ره میدوزم .

وبعدازچند لحظه مکث افزود :

ـ دمی روزاهیچ معلوم‌نمیشی بادار .

ـ هستم کاکاغفور ، ده زیرهمی آسمان کبود ، ده زیر همی آسمان پرستاره ! اي ستاره هانامها ي عجیب‌دارن ، ناهید ، زحل ، ماه زهره ! وبسیاردگه . مگم زهره از همه شان گه مقبول اس ! هر دختري که زهره نام داشته باشد ، مقبول میباشد ! افسوس‌که دست آدم به اي ستاره ها نمی‌رسه کاکا !

کهنه دوز با استهزاء پرسید :

ـ بادار ، توخوماره مزد ورنمی‌گرفتی امروز چطورمره کاکامیگی ؟ اي عجب دنیاخوب اس‌که اي طورگپا را م یادگرفتی ، جان کاکا یش‌کوشش‌کن می رسی ، جویند ، یابنده اس .

جعفربه حرفهاي کهنه دوزتوجهی نکرده به قدوبالاي زهره بانگاه هوس‌آلود نگریست ، هیچ روز زهر اینقدر زیباودلفریب به نظرش‌جلوه نکرده بود ، درآن لحظه درتمام وجودش ، آتشی از هوس‌مثل جریان خون دوید ، شف‌لنگی خود را به پشت شانه انداخت وگفت :

ـ خو ، یکروزاي ستاره صاحب خوده پیدامیکنه ، یکروزاي ستاره مثل خورشید ، قمرخوده ده مدار خودجذب میکنه !

بارفتن جعفر ، زهره ازکهنه دوز پرسید :

ـ اي لچك بچه‌بی تربیه چی میگفت ، فکرت بود کاکا ؟

ـ هان ، فکرم بود بی بی جان . ـ بیچاره عاشق شده (خداهم به چی چیزها دولت وعزت میته بینیشه که بگیري ، مثل موش نفسش‌میبرایه .

زهره پرسید :

ـ بدرش‌چی کارمیکنه ؟

کهنه دوزجواب داد :

ـ ملك شاه نوازخان ، آدم ملك داروزمین داراس‌ده دربارهم رفت وآمد داره ، آدم ظالم‌وخدا ناترس اف چی بگویم !

زهره مسیر راه جعفرراد نبال کرده پرسید :

ـ خی ، چرا بچیش‌اي قدر لاغریس ؟

کهنه دوز پوزخندي زد :

ـ بدرش‌هم همینطورلاغریس . دولتمندي خوبه جانی ولاغري نیس‌بی بی .

ازآن پس ، زهره که جعفر را به مکتب‌میدید ، نفرتش‌به او ورفقا ـ پیش که هر روز باکنایه گفتن هما و آزار دادن ها ، سبب رنج او ـ میشد ، بیشتر شده میرفت . زهره درمکتب‌فقط به ((اکبر)) معلم تاریخ دل بسته بود ، به نظر او ، معلم تاریخ ، آدم خواستنی وایده آل بود . درنگاه ها وروان پویاي او ، دنیاي درونی خودش رایافته بود ، نام معلم تاریخ ، به سر زبان همه شاگردان ومعلمان وحتی محل ومنطقه ماطنین افگنده بود . به خاطر لیاقت وغروري که داشت ، به خاطر سحر کلام وفصاحت زبانی که داشت ، باوصف آنکه هرگز ما را درصنف‌لت نمیکرد وحرف بداززبانش‌نمی برآمد ، همچنانیکه ازاو می ترسیدیم ، دوستش هم داشتیم .

بقیه درصفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نخستین دختر افغانی که به سینما روی آورد

مصاحبه از د. لحرم

روزهایست که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره‌ٔ بازوخندانش منظره‌ٔ تاریک وخفقان آور تیاتر را تغییر داد ، با هنرفروشی آش قلب صد ها تن از مردم رابه تپش واداشت‌ٔ همه بانگاه تحسین ، او را نگریستند ، نمایش در شور وشوق ، خنده وکف‌زدن های پیهم تماشاچیان به پایان رسید ، بعد از نمایش یکباره شوق وذوقش فرونشست‌ٔ اشک یی هم برگونه هایش جاری شد وچنان میگریست که تا اعماق قلب انسان اثر میگذاشت‌ٔ همان روز مادرکلانش که خیلی اورا دوست میداشت‌ٔ فوت کرده بود و دوساعت بیشتر دفن شده بود .

آری (عشق میمونه غزال باتیاتر درهیچ کلامی توصیف پذیر نیست‌ٔ او هنر را والاتر از هرچیز دیگر میداند وهیچ مشکلی مانع فعالیت های ی‌ـ هنریش شده نمیتواند .

میخواهیم با اومصاحبه یی داشته باشیم ، با صمیمیت میگوید :

ـ اگر شما هم بعضی واقعیت هابه ارتباط تیاتروسینما رامانند پروگرام کاروان جمله ازگفته هایم سانسور میکنید،خوب است ازمصاحبه بگذریم ... درغیرآن حاضرم .

ـ شماخاطرجمع باشیدگفتنی های شمابدون کم وکاست به نشرخواهد رسید ، شماربارهٔ آغاز فعالیت های هنری تان صحبت نمایید .

ـ هنوز بیش‌از هفت سال نداشتم که روزی مادرکلان خوانده‌ام ـ (میرمن پروین) دربوهنی فندارې کسرتی به نام ((گل فروش))داشت درآن کسرت‌من گل ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم . وقتی بارنخست‌به وجود دختردرافغان فلم ضرورت احساس‌شد ، هیچ کس حاضر نبود که دخترش‌در فلم کارکند ، ولی بی بی جانم کـه زن هنردوست وهنرپروراست، گفت : من نواسه ام را قانع میسازم تا درفلم نقش‌بازې نماید ، من هم که آن وقت‌در هفد همین بهارزنده‌گیم پا گذاشته بودم ، پذیرفتم ونقش‌هیروین را درفلم ((روزگـا را ن)) بازې کردم ، به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباري)) درفلـم ((اندرز مادر)) نیزنقش‌بازې کردم ، نخستین کارم درتیاتر، درام ـ ((خشو)) بود که این درام درهشت‌روز آماده‌ٔ نمایش‌شد .

برسیدم :

ـ شما نخستین دخترافغانی بود ید که درفلم کارکرد ید وراه سینمـا را به روې سایر دختران کشورگشود ید ، پس‌چرا آن راه را به روې‌خود بستید ؟ .

سرش‌را پایین انداخت‌به فکرعمیق فرورفت، درحالیکه از لحنـش انتقاد هویدابود ، پاسخ داد :

ـ من خیلی علاقه دارم درفلم کارنمایم ، امروز سینما بیننده زیـاد دارد ، توسط سینما یك هنرمند خویتر میتواند هنرخود را درخدمـت اکثریت‌مردم بگذارد وازطریق سینما هنرمند زود تر بین مردم‌شنا ـ خته میشود ، اما کارگردانانی که فلم‌میسازند، تاکنون از من دعـوت نکرده اند که درفلم شان کارنمایم ، ورنه من باخوشی فراوان میپذیرفتم، آنان از آوازم استفاده میکنند ، صداې اکثر رول های مرکزې از مـن میباشد ، ولی خودم نمی توانم به روې برده سینماظاهرشوم ،نمیدانم شاید هم ازنظرآنان من هنرپیشه خوب نباشم ، خودم علاقه مندم ،چه که اگرعاشق سرسخت‌فلم هم باشم ، هرگز از یك کارگردان خواهش نمینمایم که برایم نقشی درفلم خود بدهد ، وهمچنان خاصیت‌همان نمودن ودست‌شستن دایرکتران رانیز ندارم .

ـ کاردرتیاتر مشکل است یا درفلم ؟

ـ تمثیل درتیاتر مشکل تراز سینماوتلویزیون است، ممثل تیاتـر باید حافظه‌ٔ قوې داشته باشد اومجبوراست درام رامکمل وبه درستـی حفظ کند ، درحالیکه درسینما این مساله حتمی نیست، ممثل میتواند یك بخش‌از رول خود رابراي فلمبرداري همان روز، حفظ نماید ،اگـر هنگام فلمبرداري هنرمند سینمانقشش‌را فراموش‌کند ،فلمبرداري متوقف‌خواهد شد ، ولی هنرمند تیاتر درمقابل آن همه بیننده نبایـد نقشش‌را فراموش‌نماید ، هنرمند تیاتر با بسیار ساده گی میتواند درسینما کارنماید اما هنرمند سینما نمیتواندد‌رتیاتر کارنماید ، زیرا سینمـا

بقیه درصفحه (۷۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سینمای گنگستر

گنگستر براین باور است که حق با قوی و قدرتمند است

یاغی همیشه چهره‌ٔ جذابی بوده، وزنده‌گی اوراهاله‌یی از رومانتی سیسم احاطه کرده است. در دنیایی که درآن تعداد انگشت شماری ثروتمند ند وتعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاغی معمولاً چهره‌ٔ قهرمان به خود می گیرد ، اوکسی است که سیستم را از پا درمی آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط باکارزدن چند چهره‌ٔ سطح بالاءاعتماد بنفس به دست آورند وحالشان بهترشود . درتمام طول تاریخ مرزظریفی میان یاغی وچهره‌های مخالف سیاسی وجود داشته است، تقریباً تمام انقلابهای معاصر راکسانی رهبری کرده اند که حداقل دریک برهه از زمان به عنوان یاغی شناخته می شدند ، درنتیجه اصلاً جای شگفتی ندارد که چرا یاغیان تااین حد درقوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاغی دراین جا رجوب نمی گنجد . گنگسترهای امروزی که چهره های درهم کشیده و منشی خشونت بارایشان سالها است که مایه‌ٔ عذاب تماشاگران سرویا ترس سینما شده ، گنگستر رهبر سینما چهره‌ٔ متناقض نماست.

از یکسو ، اونمونه‌ٔ مجسم شرغیر قابل تصوراست ، از سوی دیگر او رویایی به واقعیت بدل شده‌ٔ مردم است.

گنگستر براین باوراست که حق با قوی و قدرتمند است، اخلاقیات سایرین کوچک ترین اهمیتی برای او ندارد ، اوفقط یک راه و رسم رامی شناسد واین راه ورسم چنان بامنافع او همسانی دارد که کمترین مانعی درسرراه اوایجاد نمی کند ، جنایت حرفه‌ٔ اوست، اودراین مسیر هیچ مانعی راتحمل نمی کند ، اوهرآنچه را در برآوردن منظور به کمک آید ، به کار می گیرد .

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او درآن می زید باز تاب یافته است : او درجهانی آکنده از ژیر وسلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز ، سایه های دلهره آورزنده گی میکند کوششهای او برای اینکه ((کسی)) باشد، تنها به بهای سایرین تحقق می یابد واو برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کمرنیست، او خشن ، خونسرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعادل وهمواره زیرک است

اما اوجوه دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است، اوبه بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت، پول ، اشتهار وافتخار، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه ازآنها به عنوان نماد موفقیت یاد می کند . اوبر رقبا پیروزمی شود ، آنهارا از سرراه برمی دارد واومی آموزد . تماشاگراواراتحسین وستایش می کند.

اولین فلم مهم گنگستری سزارکوچك (۱۹۳۰) نامداشت که مروین لروي آن راساخته بود ، فلم آن چنان تاثیر گذاربود که ظرف یك سال سینمای گنگستری به دوران کلاسیك خود رسید وبلافاصله پس ازآن فلمهای معظم دیگری نظیر دشمن مردم (۱۹۳۱) ساخته ویلیام ولمن و صورت زخمی (۱۹۳۲) ساخته هاوردهاوکس ساخته شدند اما سینمای گنگستری پس ازاین دوره شاهد زوال بود . البته قبل ازاین تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود . اما هیچ یك ازآنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها رافلم گنگستری نامید . مثلاً فلم دنیای تبهکاران (۱۹۲۷) ساخته جوزف فن اشترنبرگ با شرکت جورج بنکرافت و اولین بریت راشاید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره‌ٔ سزارکوچك نام نهاد بال ویلهشخصیت اصلی فلم یندزساده‌ٔ جوانی است که دوستان نزدیکش راجنایتکارانی که بیشتر به چهره های شریرکتابهای جارلز دیکنزشباهت دارند تشکیل میدهند تعداد زیادی از فلمهای کلاسیك گنگستری شباهت پیدا میکنند ، شاید علت این شباهت نیزآن باشد که فلمنامه‌ٔ دنیای تبهکاران وسزارکوچك توسط یك فلمنامه نویس ، یعنی بن هکت نوشته شده است.

در دهه‌ٔ ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که دربرخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد . اما باید گفت که سه فلم سزارکوچك ، دشمن مردم و صورت زخمی با همدیگر ، وبه تنهایی ، تمامی مضامین وقواعد اصلی این ژانر را دربرداشتند ، درهرسه فلم فرازونشیب زندهٔ گی یك گنگستر تصویر میشود که به ترتیب عبارتند از ریکو (اد وارد جی ، رابینسن درسزار کوچك) ، تام باورز (جیمز کاگنی در دشمن مردم) و تونی کامونتی (پل مونی درصورت زخمی) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، ودر هراس ازدستگیرشدن ، به سیر می برند ، آنها هرسه به مرگی مشابه می میرند : ریکو کامونتی با رگبارمسلسل کشته می شوند و جنازهٔ تام باورزپای پله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها درپایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود وجای هیچ سازشی نداشت . این منطق ملودراماتیك قصه نبود که چنین رخدادی راطلب می کرد ، بل که حال وهوای سیاسی امریکا در دهه‌ٔ ۱۹۳۰ چنین می خواست

عناصراصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .

لباس : لباس نشانگرموقعیت اجتماعی است وگنگستر تازه به دوران رسیده ازآنها برای ژست دادن استفاده می کند ، لباس تازه وشیك برای کسب برتری نسبت به منتقدان وربودن دل عشاق کارآیی دارد ، گنگسترها حتی دوست دارند که دستیارانشان لباس شیك به تن کنند تا همه بفهمند که جفد رکسب وکارشان رونق دارد ، سایر جلوه های ثروت ازجمله خانه های بزرگ و مجلل ، اپارتمانهای تروتمیز و مبلمان بسیارچشم نوازنیزحتماً در این فلمها جای خاص خود راد ارد .

موتور : موتور هم به مانند لباس درخدمت به رخ کشیدن موفقیت گنگسترعمل می کند ، موتور صناً وسیله بی هم است ، از آنها

بقیه در صفحهٔ (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

لنډ داستان

پسیر

بریالی جنـدړ

تول هغی یوي خواته روان و. د تولو په خیروکی یو ډول غم وو. د ا غم د دي څخه نه و چی ګنی هغـه مړ و. هسی خو به ورځ کی ډیرد هغه په شان مړه کیدل. د هغه په هکله د ومرۀ چا پروانه ساتله. خبره بل ډول وه. د هغه مړینی د خپلګان خبره نه وه. یو ګروم خپور و، شوندي سره ورغلی وي، چې په لاره روان وو. یوازي د کټ په خواکی یونیمه خبري کیدي:

ـ هلی، ورکړي.

ـ هله ونیسه.

یام کوي ویاله مومخی ته ده.

اود اتول کارونه کیدل، خوکوونکو یوه خبره هم نه کوله. د هغویـه شوندو هم چپتیا خبره وه. هغـو هم د همدغو ډوبو خیرو په ډول

حالت لاره. د هیڅ یوه امر ځواب یی په خبروکی نه ورکاوه. کله، کله به یی تیل ماتیل د ومره ډیرشوچی کټ به نژدي وو، خوکټ مـه هیڅ ډول جا غوږ نه ځیدو ته نه پریښود کټ به ډیر د رناوي سره په اوز و ـ ور ل کیده. اویه دي یوهم نـه یوهیدل، چی ولی د ومره د رناوي ورته کیده. خویوه خبره وه چـی کټ د هرچا د راتلونکی خیره پـه ځان کی لرله. هغه چی هیڅـوک هم ځان تري نه شی خلاصولی. د د اسی خیري زړوو چی په تولـو باندي یو ګروم بروت و. ښه د رونـد ګـروم.

زه هم همداسی تلم خویی لـه دي چی یوسپین له خولی وباسم. په تولی لاري کی ترهغی چی پلـه ته رسید و ماکټ ته نه وکتلی. ا ن چی له حویلی څخه یی په ژړا وو اوانګولا وو کی کټ پورته کړ. هلته می هم ورته ونه کتل. هلته مـی یوا زي چیغی ولیدي. اه. هم. چیغی می ولیدي. په هغو کی می چی لکه یوسیند داسی بهیدي، ـ لومړي یو ځوان ولید، بیامی بـل ځوان، بیامی یوه پیغله اویا بلـه پیغله. تول ګډوډ په همدي چیغـو کی ښویید ل، کله سره خیرې، کله پر مخی. کله ستونی ستغ ګلـه په ولاړ ي. کله به یوي ډډي او کله په بلی ډډي. همداسی ګډوډ ښویید ل. یوه کی په اوز وبارو. نورو چی لا د اوښکو په تویولونـه پوهیدل. یونیم ځل هغه تـه کتل. خیري یی ګروم نیولی وي. په دي کی د همدي ګډوډ بهیـر ته نه می یو د وه له شانه ډ کی خیري مخی ته راغلی. هغوي ډ یرګروم او نیولی په نظر راغلل. هغه چی په اوز وباروهغه ته یی کتل. یونیم ځل به یی هغه بل ځوان ته وکتل د د وار و شوندي وخوځید ي. یـو څه یی له خولی وتل، د اسی لکـه ښیري چی کوي. هغه ځوان تـه می وکتل چی د د وي سره سترګـی نه مخ کوي. بلی خواته ګوري، خـو ښویږي. په چیغوکی ښویږي. په دي کی می پام شوچی د د ه ـ یوي خواته سترګی واوښتی. هلته وړاند ي یی وکتل. هلته یـو ه ډ یره بده خیره سترګوته ورغلـه. هغی خیري یوه تیزه واخیسته. یو بل شی یی د تیز ي په سرکیښود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بله تیزه یې واخیسته او د تیزې په سر
پـــه پراته شی یې حواله کړه ۰
ومې لیدل چې دا د ښوبید ونکی
رنګ وغوړ ید ۰ ده هم د هغه نیولی
سره همدا کاروکړ ۰ خوبه خوشیبـو
کی می پام شوچې هغه بیاګرم ـ
شو ۰ د نه پوهید وګرم ۰ بیامـــی
ولیدل چې له لرې یو د وه شیان را
ښکاره شول ۰ هغوکی یو د بل پـه
اوز و بارو ۰ هغه چې بارو وړ پار
له اوز ونښکته کړ او همکه یې وکینلـه
بیا یې هغه چې له خپلې اوزې ـ
ښکته کړې و ۰ په هم هغه ځوچارې
کی واچاوه اوخاورې یې پرې را ښکلې
ده دغه ښوبید ونکی هم ، د غـــه
کار وکړ او بیاخوشاله شو ۰
مالاد اتولی صحنی نه وې لیدلی
لا په پای نه پوهیدم ۰ غونښتل مـــی
وګورم چې په هغو نوروځه راغلل ۰
خو نور د چیغو څخه لرې شوې و م
او بیا می په لار کی کټ ته نه وکتلی
خو چې د پله سرته ورسید ونولو ـ
مړې می د پله لاندې ته وکتل ۰ یو
څه پهید ل ، یوپهیرو ، هلتـــه
هرڅه پهید ل ، شګې ، خزلـی ،
کبان ، چنګښی ، بوتی ، پانی ۰۰۰
هرڅه پهید ل ۰ اوزما پام نا خاپـه
د د ې کټ سره روان پهیرتـــه
واوښت ۰ د غه پهیرچې اوس پـــی
کټ په اوز و و ، هغه هم پوهیرو ۰
یوې خواته پهید ه ، خود ې د وو
پهیرونو تو پیر په د ې کی وچی هغه ،
د اوبو پهیر عاد ې پهیرو ۰ هرې خواته
چې ته بیا هم د همکی سرو ، خودا
پهیر د همکی سرته نه و ، د همکس
لاندې خواته پهید ه ۰ یوه څړ یکه
را باندې تیره شوه ۰ بې ارادې مـی
د کټ وخواته سترګی واوښتی ۰ کټ
می وکوت ۰ د کټ د ننه یوسپین شی
بروت و ۰ او په بهیرکی کله لوړ ید ه
او کله ټیټید ه ۰ لکه د اوبو د پاسـه
لرګی ۰ هغه په بهیرکی خپانـد و ۰
خوبدې یې په د ې کی وه چې مـا
ولیدل د ې بهیرپه خپلو لاسونوکی
خپل کټ نیولی و ۰ خپله همـــد ا
بهیر همدا سی خپل کټ په خپلـه
اوز و وړ ۰ کټونه پیدا شول ۰ سترګو
می تر هغوچې کارکاوه نوکټونـــه وو ۰
هرې خواته کټ ۰ ماولیدل چې ا ن
زه هم په کټ کی وم ۰ تول په کټونوکی
بارووه ۰ او د اکټونه خونو د زیږ ید و
له ورځی څخه را سره وو ۰ هرڅوک
د یوکټ سره تړلی و ۰ ژوند په کټونـو
پورې نه وتړلی ۰ کټونه په موږ پورې

تړل شوې و ۰ هرچیرې چې تلـــو
کټونه را سره وو ۰ هره لحظه د ې ته
تیاروچې موږ په خپلو لاسونوکـی
ونیسی ۰ کټونولاسونه لرل ۰ د ولونه
یې هم لرل ۰ تول یو د ول نـــه وو ۰
رنګونه یې هم بیل ، بیل و ۰ اوچې
اوس می کتل نوبیا هم د هرجا کـټ
بیل و ۰ رنګ یې هم بیل و ۰ لاسونه
پښې او تول کټونه یوله بله بیـل و ۰
خو اوس خبره د کټونو د بهیر وه ۰ په
کټونوکی یو ، یوتن بروت و ۰ هـــر
د ول کټونوکی و ۰ لحینی کټونه پراخ او
لحینی بیالنډ ، لنډ او تنګ ، تنګ
و ۰ لحینو خپل سر ې پټ کړې و او
نغاړ لی و ۰ همدا بهیراوس بهید ه ۰
خونه د پله د لاندې بهیرپه د ول ۰
دا بهیرد همکی لاندې ته بهید ه ۰
غوچ ، غوچ لحای ته ۰ هلته چـــی
بیرته ستنید ل ترې نه و ، ترقیا مته ،
د خدای تراړه ۰

لومړې می د بهیرمخی ته پام و ۰
بیا می د بهیرشاته هم وکتل ۰ هلته
هم همداد کټونو د د ولونوبهیرو ۰
هرسړې ، پاچا ، ګدا ، خوار ا و
موږ تول د همدې کټونوپه بهیر کی
بهید ل ۰ هغوې هم بهید ل خـــو
هلته لا خیرې تنې وې ۰ مالید ل ـ
چې لحینوخپو د د ې کټونوسره څپړې
لګولی وې ۰ غونښتل یې د اکټونه لـه
لحانه لرې کړې ، لرې ، یې چیرې
وغورځوي ۰ د بهیر څخه جلا شي ۰
د کټونود بهیرخخه ، هغه چې د ـ
همکی لاندې غوچارې ته بهید ه ۰
خونه کیدل ، په د ې کی می ولید ل
چې د یرکسان خپله ور روان وو ۰
بې له د ې چې وپوهیږې چې د ـ
کټونوپه د ول ور پورې تړل شوې ـ
د ې ۰ لحینوپیالوې ، لوې کټونـــه
لرل ۰ شالونه یې په کټونوغوړ ید ل
وو ۰ لوې ، لوې شالونه ، د ورپښمینو
او زرپفتو څخه نیولی بیاترنرو ـ
د ولونو پورې ۰ خود هغو کټونـــو
پښې او بازوګان د سرو اوسپینوړو ۰
خوکله به چې د اکټونه عمومی بهیرته
را وتل نوبیا به هیڅ اهم پام نه ورته
ساته ۰ د تولوله پاره بې تفاوته وه

څه د سروکټ او څه د اوبو کټ ا و
څه هم څټین کټ ۰ د څټو کټونه هم
وو ۰ د اوسپنوکټونه هم وو ۰ خوبـه
بهیرکی د چاپام نه ورته اوښتـــه
د ومره ګټه یې هم نه کوله ۰ هر کټ
به په بهیرکی لحان ترغوچارې پورې
رساوه ۰ هلته به یې خپلې اوزې ـ
تشې کړې ۰ نورې نو د هیڅ شی
ا ن د خپل بار پرواهم نه ساتله ۰
که به هغه سلطان واوکه ګډ اد ومره
توپیر یې نه ورته لاره ۰ فقط یوشی
توپیرکاوه ۰ هغه د د ې بهیرد ننه
د چیغواوانګولاوو خیرې وې ۰ پـــه
لحینوچیغوکی به د ډیر رنځ واوښـه
لحینوکی به هیڅ رنځ نه و ۰ پـــه
لحینوپښی به د ډیرې اوښکی بهیدې
اوپه لحینو پښی به لزې اوښکـــی
بهیدې ۰

کتل می چې په لحینو کټونوپښـــی د
خند اووا و خوښیو کاروان هم روا ن
و ۰ د خوښیوکاروان هم توپیر سره
کاوه ۰ په لحینو خوښیوکی د ښمنـــی
لحلیده ، اوپه لحینوخوښیوکی خپلـــه
خوښی ۰ لحینی می لیدل چې کټونـه
یې سپکاوي ، بدرګه کوي ۰ خو خپله
کټ والا به یې پرواپه کټ وړ اند ې
ته ۰ د لحینونورو کټونوسره یې ولید ل
چې د نورو د د رد ونو او ا زارونو ـ
کاروان هم بهید ه ۰ د هغو بهیـــر
هم و ۰ یوشمیرکټونه خوبه همد ې ـ
بهیرونو د رانه و ۰ د لحینو په کټونو
پورې د لحینو نورو مړ ژواند ې تمو ـ
یونه هم لحوړ ند و ۰ د کټ والا و لا ـ
سونه می لیدل چې هغه د تصویر
والا یې په زوره د کټونوپه لاسونوکی
ورکول ۰ د کټ په سینې یې څملول ۰
کټونه یې په زوره په بهیرکی ګړندې
کول ۰ د هغو ځیرونه هم د اسیـــی
ازار باد ید ه ۰ د د رد سره ګډ ازار
همد غو ازارونواو د رد ونود هغـــو
نورو کټونه بدرګه کول ۰ خو لحینـو
نورو ته می چې وکتل نوبیاد هغوله
کټونو څخه یو ډول رنا باد ید ه ۰ ـ
هغو پسې هم ژړ اوې وې ۰ بعد وې
پسې د خواشینی کاروان بهید ه ۰
او بنکوهم هغه کټونه بد رګه کول ۰
د ا کټونه لحینی د وینو په بهیرکـــی
روان و ۰ سړې نیمه خواوینی ، لـــه
نا امید یو ډکو وینوکاروان و ۰

په د ې کی می ولید ل چې په تولو
کټونوباند ې زما پلار بروت د ې ۰ هر
څه می سترګی ومښلی ونه شول ۰ هم
هاغه کټونه اوزما پلار ۰ تولوکټونوبا ـ

باقی په (۷۸) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:
استعداد، ابتکار،

وقتی اورا بروی پرده تلویزیون
در حال دکلمه شعر می بینی
نوگویی کهنگاهش از مردمک
چشمانش به قلب بیننده نفوذ
می نشیند.

اودر لابلای دکلمه اشعار،
سرود زندگی را زمزمه میکند
آنچنان که سراسر بیان و تکلم
او بیننده و شنونده را به سوی
لحظه ها میبرد لحظه هایی
که مملو از آرامش اند، چنانکه
خود نیز گوید:

وقتی شعری راکه به دلم
چنگ بزند زمزمه میکنم آرامش
به من دست میدهد.

سه یا حسرت ناظمی نطاق خوب،
ژورنالست موفق، دکلمیاتور
برزیده و مادر مهربان را در خانه-

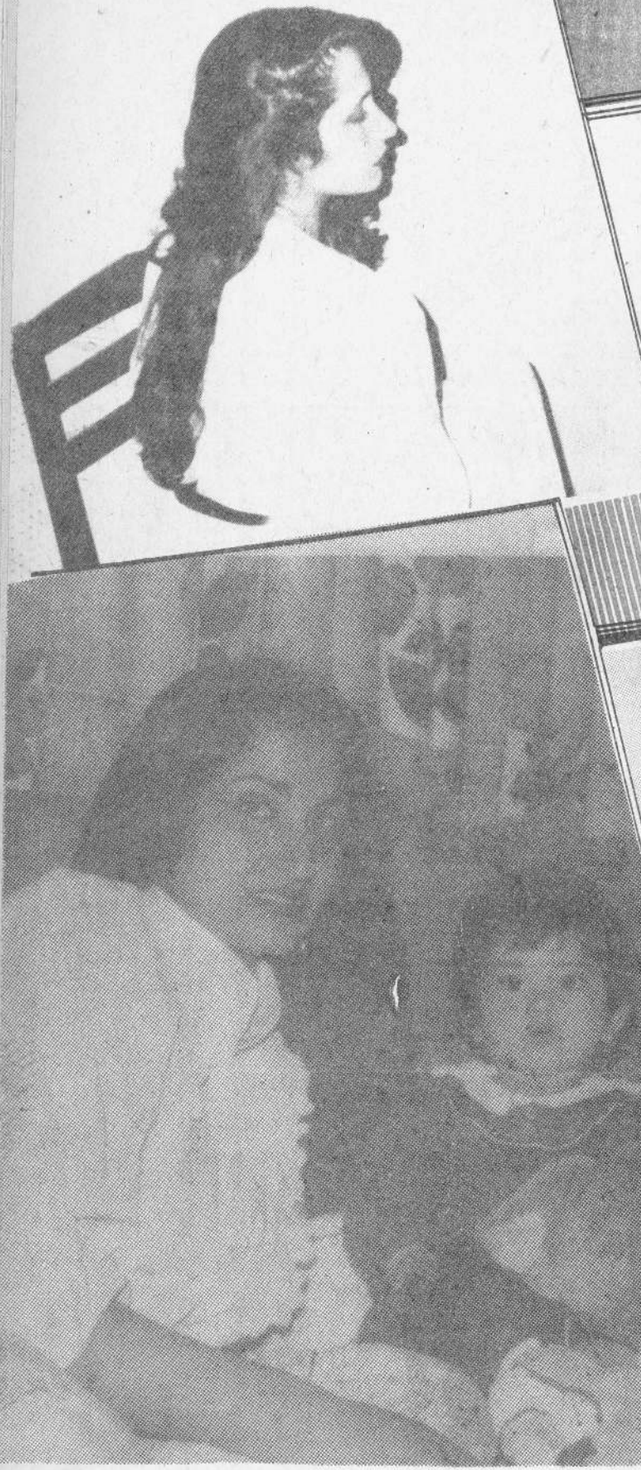

آرامش می بخشد

پشتکار و نوآوری نطاق را تکمیل می کند

اش ملاقات میکنم، کودکش را در آغوش دارد، نگاه صمیمی اش را به چهره ام میدواند و من جرأت می یابم تا پرسش هایم را مطرح کنم.

X آنهایی که علاقه مند شنیدن آواز شما بروی پرده تلویزیون اند میخواهند راجع به زندگی شما، تحصیلات تان وکارهای هنری تان بدانند.

— من لیسانس پوهنتحی ژورنالیزم پوهنتون کابل استم. سال اول کارمن در اداره پروگرام های بین المللی تلویزیون پخش کنسرت های خارجی است.

X تفحص همین؟

— من در خود استعداد کار های جدی تر را می بینم زیرا

(c) ketabton.com: The Digital Library

خارق العاده ها چگونه افرادی اند؟

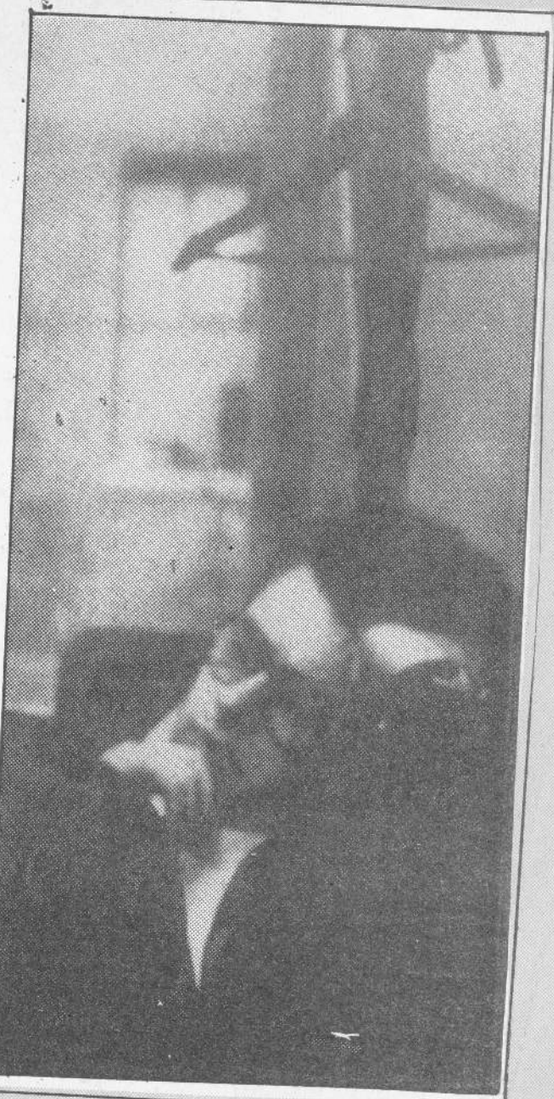

طبق رأي گيري هاي عامه كه در رساله اي اخير صورت گرفت (٦٠) درصد مردم كشور فرانسه به تداوي عقيده يي «تيليپاتي» خوابهاي پيشگويي كنند ، ومشابه آن عقيده دارند . مادين كليفت از فرانسه ميگويد كه درباره ٔ اين چيزها باشك وترديد ميتگرد ولي اينرا مجاز ميدانم كه هنوز هم چيزهاي زيادي وجود دارند كه با يستي درباره ٔ وجود انساني بد انيم . اوعلاقه مند است بداند كه متخصصين طبي اتحاد شوروي درباره ٔ ((پديده ٔ رواني)) چي نظر دارند . ولاد يمير كونوفالوف ، داكتر علوم (طب) ومحقق در انستيتوت فزيك حياتي اكادمي علوم شوروي به اين پرسش پاسخ ميدهد .

روان انساني قادر به تمام انواع چيزهاي باورنكرد نيست بيشتر اين چيزها آن قدر تعجب برانگيز است كه زمينه را براي تمام انواع حدسيات خيالي مساعد ميسازد . در اكثر موارد ، اين حالت وقتي اتفاق ميافتد كه اين يا آن پديده رانميتوان به وسيله ٔ سا ينس به درستي تشريح وتو - ضيح كرد . آنانيكه كاملاً اصاده ٔ پذيرش واعتقاد به اين امرند ، - كساني اند كه در كاره اي خيرخوا- ها نه ونيك تعليم ديده اند . همچنان اكثريت زنان نسبت به مردان به اين امر معتقد اند . برخي از مردم ميپرسند :

((چرانبايد اين چيزها اتفاق بيفتد ؟ رويهمرفته ، دانشمندان از همه چيز اگاهي ندارند . من خودم در جستجوي آن خواهم شد . سرانجام مردي رامي شناسم كه ميگويد بعد از معاينه يك انسان معتقد به تداوي عقيده يي ، وضع نامبرده واقعاً خيلي بهبود يافت .))

وشايد هم اوبهبود يافته باشد . ولي آيا اين بدان معنا- ست كه برخي مردم واقعاً بايد داراي قدرت خارق العاده و ماوق طبيعي باشند . تاحتي بيماريهاي نهايت خطرناكي راكه طب امروزي از معالجه ٔ آن عاجز است ، تداوي كنند . ازاين وا - قعيت انكارنخواهم كرد كه بعضي افراد فوق العاده حساس اند . به عنوان يك طبيب در بسا موارد با اين پديده برخورده ام . در برخي افراد حس ششم نهايت انكشاف يافته ٔ وجود دارد ودر - بعضي ديگر نوك انگشتان شان به طور باورنكردني حساس است غالباً ازميان اين گروه ياد شده ، شفا دهنده گاني بيرون مي آيند كه انگشتان معجزه آساي شان ظاهراً در تشخيص وتداوي هرگونه بيماري كمك ميكند .

علت ومعلول

به عنوان يك قاعده ، يك عضو

بيمار ، محل شديد ترين پروسه هاي استقلابيست . حلد آن نا - حيه عرقي زياد ميكند ، رنگ ودرجه حرارت آن تغيير ميياب . شخص فوق العاده ، حساس قادر خواهد بود حتي از فاصله دور بدون آنكه باناحيه تماس بگيرد . بداند كه حتماً درناحيه نقصي موجود است وچي خوب است اگر طبيب اين استعداد را داراباشد ، زيرا در آن صورت ميتواند وضع عمومي بيمار را درك كند وبيماري اوراسه ون آن كه پرسش هاي زيادي ازاوبه عمل آورد ، تشخيص نمايد .

هنگاميكه فردي بدون دا - شتن تعليمات طبي مالك اين هديه باشد ، خارق العاده به وسيله ٔ اد راك مستقيم ياكاملاً به طورغير استدلالي ومبتني بر حد سيات ، عمل ميكند وهرگاه ((تيرش به هدف بخورد)) او را عنوان مردي معجزه آسا ميشناسند ومحوري براي پخش انواع شايعات ميگردد .

بانظرداشت پاراد وكس ها كانيست كه شايعات هميشه بي بنياد هم نباشد . بعد از يك زمان كوتاه بعضي از بيماران وا - قعاً احساس بهبود ميكنند ، به هرصورت ، حتماً چيزي در اين امر نهفته است !

من ازجمله ٔ كساني استم كه عقيده دارند درين جامكانيزم كاملاً متفاوتي وجود دارد . در واقعيت امر ، قاعده يا پرنسيپ اين حادثه نميتواند اتفاق بيفتد به خاطريكه هرگز اتفاق نمي افتد .)) چنان ناموجه و نا معقول به نظر ميرسد كه قضيه بد يهي يا قاعده ٔ كلي را به عنوان واقعيتي پذيرفت كه بسه اثبات نرسيده است . تمام فرضيه هاي علمي نيازي به شواهد عيني و بازتاب حتمي دارند والبته كه پاستور بزرگ كه گفته بود :

((كساني كه همه چيز براي شا ن روشن است . مردم بد بختي استند .)) حق به جانب بود . احتمال ميرود پديده هايي كه همين اكنون براي مامرموزند ، روزي به واقعيت هاي عيني سا ينس مبدل گردند .

نميتوانم انكاركنم كه بدن من ((ساحه ٔ بيولوژيكي)) دارد . به هرصورت ، درجه ٔ حرارت بدن من (٣٦٫٦) درجه سلسيوس است ودرجه ٔ حرارت اتا قي كه در آن زنده گي ميكنم ، فرض كنيم (٢٠) درجه سلسيوس است . بدرد اطراف ساحه ٔ حرارتي با منشاي بيولوژيكي ، يك ساحه عادي فزيكيست وصرف در همين موقع از خواص آن اگاهي نداريم : زيرا به احتمال قوي ، تركيبي از ساحه ٔ حرارتي والكترو- ستاتيك وغيره باشد . چنان چه به نظرخواهد رسيد كه اين دو - ساحه يكديگر شان راميزان كرده اند ومعلومات مفصل بيولو- ژيكي در آن نهفته است . انكار ازموجوديت اين چنين ساحه - يي معني خواهد بود كه ازمو- جوديت برنج كه يك فلز مركب است . به اين دليل كه در حد - ول عناصر مندليف شامل نيست ، انكار روزيم .

اكنون انسان اگاهي حاصل كرده كه استعداد هاوپيرف هاي زيادي در خود نهفته دارد كه جهان دانش تازه به تشريح آن آغازكرده است . ولي موضوع شفا

كسانی که همه چیز برای شان روشن است. مردم بدبختی استند!

دهنده گان عقيده يي به نظرمن باميكانيزم توضيح خودي كه از - ديرزماني نزد روانشناسان ، - شناخته شده است ، ارتباط - دارد . اين خود عقيده ايست به قدرت همچو شفا دهنده گان كه ((معجزه)) ايجاد ميكنند . بيمار خود شرمعتقد ميشود كه بيماريش برطرف خواهد شد وگاهگاهي بيمارشفاهم ميياب . در واقعيت امر ، اين شفايابي غالباً مدت طولاني راد ربرنميگيرد . هرگاه شكايت بيمار ، شديد باشد ، يا زياد ده گرفته شود ، صرف طبيب آن را به طور كامل تداوي خواهد كرد .

مگر شايد پرسيده شود :

- درباره ٔ كودكان چي ؟ طورمثال ، نوزادان كه نميتوانند حرف بزنند ونه زبان بزرگسالان را ميدانند . باآن هم در برخي موارد ثبت شده ، كه نوزادان - بيمار نيزبعد ازمعاينه ٔ اين شفا دهنده گان بهبود يافته اند .

ولي اين ((معجزه ها)) نيز به دلايلي غيرازآن چه كه با ساحه بيولوژيكي ، رابطه دارد ، به وقوع ميپيوندد . مادري كه معتقد است كودكش شفاخواهد يافت . آرامش داروظاهرميشود و واكنش هاي رواني اوبالاترازفزيكو- نسي تنفس ونبض اوبه حالت نورمال بازميگردد وريتم نبض مادر براي كودك نوزاد درخورا هميت زياد است . آرامش حتي در خود مادر حالت فزيكي خوبي رادركودك ايجاد ميكند . وضع مزاجي والدين تا حدزيادي بالاي كودك دارد . هرگاه مادراحساس عصبانيت كند ، كودك نيز عصباني ميشود .

بقيه در صفحه (٩٦)

(c) ketabton.com: The Digital Library

زما تراژیدی

صاحبه کونکی: د. لحرم

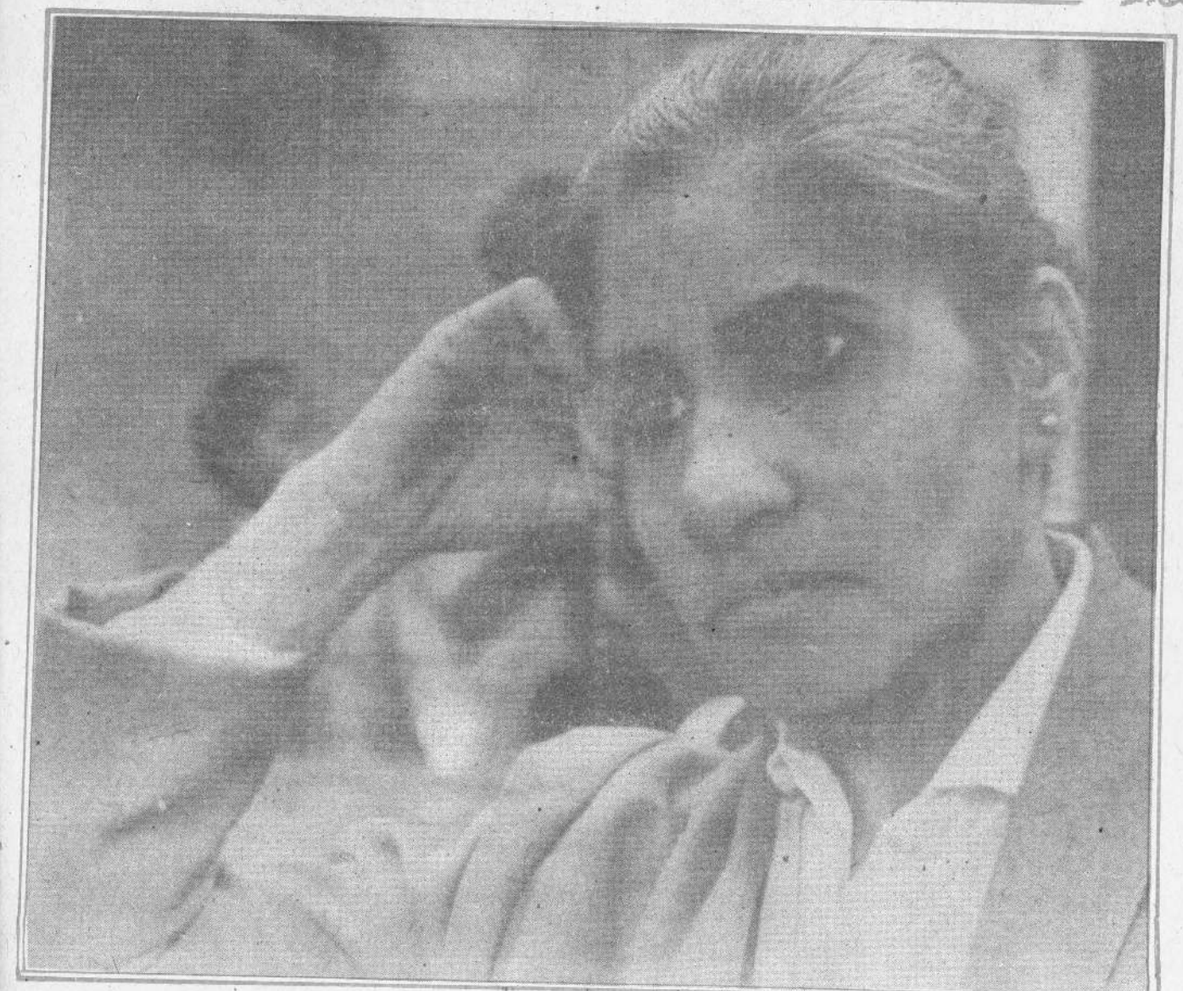

ژوند، رولونه

هنرمنده زلیخا فخري: ستونزو ډکه ژوند ده

کله چې غواړم د ښځتوڼې له پيړي تکړه، بااستعداده او سابقه لرونکې ممثلې سره چې کار يې په راډيو تلويزيون، تياتر او فلم کې همېشه د پرې سره همغږۍ دي، مرکه وکړم راډيو ورځې خو هغه نه وينم، همکاران يې وايي چې په تياتر کې مصروفيت لري. سبا تياتر ته ورځم هلته هم د هغې په لېدلونه برياليږم کېږم خکه هلته وايي چې په راډيو کې يې پروګرام د رلود. اوبدي ټول د ډوخه منډو راوړو وروسته مې وکړاي شوله د ليخا فخري په راډيو کې وپېژندم او نظر کې نود دي د مصروفيتونود په نظر کې نيولو سره، د وخت له ضايع کولو برته د اسې ورځه لومړي ښځته مطرح کړم:

ـ خرڼګه چې وينم په اصطلاح ستاسې پوه ښځه په راډيو تلويزيون اوبله په تياتر کې ده، نو ښه به وي چې مرکه هم له هغه خبرې خخه پېل کړم چې آيا په راډيو تلويزيون کې تمثيل غوره ګڼئ او که په تياتر يا فلم کې؟

د ليخا فخري د دي پوښتنې په ځواب کې وايي:

ـ هنر خوټول يو هنر دي. زه د تمثيل له هغې ساحه سره زياته مينه لرم. مايه ۱۳۴۸ کال کې د راډيو تلويزيون سره همکاري پېل کړه. په همدغه وخت کې د تياتر لوبغاړي هم شوم اوبه (دختري پا پيرامن سفيد، ستاره، زمين، زن) په سوي خورشيد، وروستنۍ هېلي (يعنې نورو فلمونوکې مې هم کارکړي خو...) ووايم چې تياترتر ټولوښه بولم. په تياترکې ژوند دي هنر خلکوته ور اندي کيږي. هلته بايد لوبغاړي په پوره ټول پرځان باوره اوبخپل رول حاکم وي. سره د دي چې بايد د ښې حافظې خاوند هم وي. همداوجه ده چې تياتر هنرمند تربيه کوي اورسوي. د تياتر لوبغاړي په ډېره آسانۍ سره کولې شي چې په سينما کې هم هغانته پوښه موقعيت لاس ته راوړي مګر د سينما لوبغاړي داسې موقعيت په تياتر کې نه شي ګټلې.

ـ تاسې ځان په کومه ساحه کې بريالۍ وينئ؟

ـ هنر د پوه لوي اوخپاند سيند په خېر پراخه ساحه لري. خو مرغه چې انسان د هنر ټولو خېزونو هماغومره پوهيږي چې دي لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضايت نه لرم اوځان هنرمنده نه ګڼم. ما صرف يو سپيڅلي لارکې ګام اېښې، اوهغه کوم چې وروستۍ پرمخ ولاړ شم.

ـ تاسې کوم رول خوښوي، تراژيدي يا کمېډي؟ بداسې حال کې چې سوراسويلی کوي وايي:

ـ زما ژوند سراسر دغم اوغوسې سره پوځاي دي. خکه چې ژوند مې تراژيډ دي نو تراژيډ دي رولونه مې هم خوښيږي. اوفکر کوم خکه چې د اسې رول زما د ژوند په خېر دي نو ترټولوڼې ښه لوبوم.

ـ ستاسې لومړنۍ فلم په راډيو يو اوتياتر کې کوم کوم دي؟

ـ په راډيو کې زما لومړنۍ فلم د «نري رنځ» فلم وه. په دي فلم کې ما د نري رنځ رول په غاړه درلود. او د اسې پېښې پېښې يې چې قريب ډېره نږدې پاتې په (۸۵) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵۰-۶۰ سالگی آزادی بیشتر زن و مرد

دکتوران واطباي امريكايي، ناگهان توجه ويژه يي به دوره ـ ميان سالي انسان يعني سنين چهل تا پنجاه وپنج تاشصت پيدا كرده اند. درچند ماه گذشته چندين گزارش مهم درباره منتشر شده است. درين گزارش ها نكات جالب توجهي درين دوره از زندگي بيان شده است.

((دبويد كارت)) استاد جامعه شناسي دانشگاه بوستون ميگويد، باتحقيقات خود دريافته است كه دوره بين پنجاه تاشصت ساله گي محور عمر ونقطه عطفي درزندگي ماست ودرين دوره است كه انسان بيشتر احساس پيرشدن ميكند. درسنين پنجاه تاشصت ساله گي بسياري مردم براي اولين بار بدين فكرميافتند كه ازهمرشان چي قدرباقيمانده است. درنظر بسياري ها، اين دوره وقتيست كه براي ما بقي زندگي شان تجديد نظركنند وبه خاطراين كه سالهاي باقيمانده عمر رابگونه شايسته يي بگذرانند، برنامه بريزند.

براي گروهي ازمردم اين هوس پيش مي آيد كه ديگرازدايره كار زناشويي بيرون ميافتند، حال آنكه گروه ديگر براي حفظ ارزش زناشويي حرفوي خود تلاش ميكنند يا ميخواهند بدانند به چي ترتيبه به زنده گي خود ارزش بيشتر بيخشند.

بژوهشهاي تازه نشان ميدهد كه مردان و زنان در دوره پنجاه تاشصت ساله گي نسبت به پيرشدن، واكنش هاي متفاوتي دارند. مردان كه غالباً درين سال به بالاترين درجات حرفه يي ميرسند، معمولاً توجه به اين موضوع دارند كه چند سال ديگر ميتوانند كار كنند، حال آن كه بيشترزنان درپايان دوره بار داري، به كار كردن در بيرون خانه علاقه زياد نشان ميدهند.

نگاهي به مجالس ختم وترحيم بيش از هرعامل ديگر مفهوم سنين پنجاه تاشصت سال رابه ذهن انسان مي آورد. آدم ـ ميبيند كه خيلي ازكساني كه ميميرند درحدود همين سنين وسالند.

اما بژوهشهاي تازه نشان ميدهد كه زنان درين سال آنقدر كه علاقه مند سلامت شوهران ـ شان استند، به سلامت خود توجه ندارند، بسياري از زن ها ميترسند كه شوهران شان باسكته قلبي ميميرند وآن ها بيوه ميشوند.

يك نكته مهم ديگر، اين است كه ديگران درمورد ماچي ميگويند؟

داكتر ديويد كارت معتقد است كه احساس ما نسبت به سن وسال ها، بسته گي به طرز برخورد مردم نسبت به ماوارد. درين ياره داستان مرد پنجاه ساله يي را روايت ميكنند كه ناگهان احساس پيري به او دست داده بود، چون بعد ازيك بازي باسكتبال، مرد نسبتاً جواني به او گفته بود:

((آقا! باسكتبال، راستي بازي خوبيست...))

اگر به جاي آقا (رفيق) يا (برادر) ميگفت، حتماً فاصله سني خود با آن جوان رااحساس نميكرد وخود راپيرتر نميديد. يك تفاوت ديگر زن ومرد درين زمينه اين است كه زنان بارها شدن ازفكر كردن بچه ها درين دوره از زنده گي، خلق وخوي ستيزه جويانه وبرخاشگرانه پيدا ميكنند، درحاليكه مردان درين سن وسال براي رفتار ملايم، آماده گي بيشتري دارند.

بقيه در صفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیرنظر کامله حبیب

پرسیدند از ما پاسخ میخواهیم

سرگذشت های دردناک وجانسوز ما را برای عبرت دیگران بنویسید.

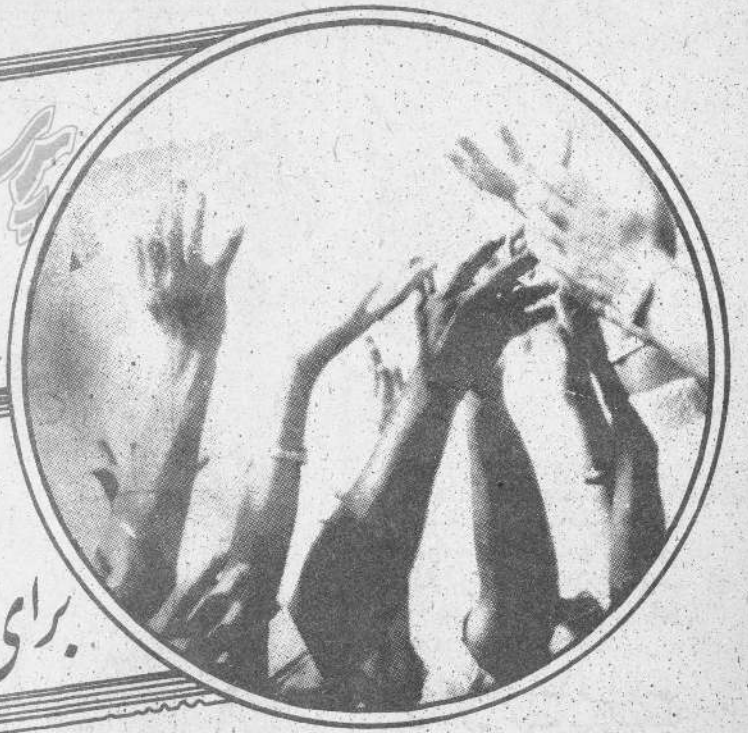

جواب به نامه های دوستانی که از ما طالب مشوره گردیده اند سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ل . م ازکارته ۳ :

نامه مختصر اما پراندوه شما را گرفتیم ، سرگذشت شما واقعاً تکاندهنده وتأثر برانگیز است . به گفته خود تان ((زنده گی)) باشما بازي و خشتاکی داشته است ، نوشته اید میخواهید سرگذشت خود رابراي ماخود تان قصه کنید تاما بنویسم وهم از ما خواسته اید تادریکدوازادارات دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .

درجواب تان باید گفت چشم چرا نه !

شما لطفاً یکبار به ادارهٔ مجله تشریف بیاورید از یکسو باهم ازنزدیك معرفی میشویم وفکر عایمان را روي هم میریزیم تاکاري برایتان دست و پا کنیم وازسویی هم سرگذشت تلخ شما را که شاید براي هردختري آموزنده باشد درتقاهم باهم درصفحه گسترارسوخته بدست نشرمیسپاریم .

گفتم برایتان مینویسم ولی نه ، نمی نویسم من کجاو نوشتن کجا ؟

نزد شما می آیم ، نزد یکتان می نشینم ، گپ هاي خود رامیگویم . برایتان میگویم که چی گونه از راه به بیراهه کشانیده شدم ، چی گونه حوادث دست بدست هم دادند وازمن دختري بدنام زن گمراه ومادر منفور بارآوردند .

خواهر عزیز ((بی نام))

ماخوش میشویم اگر بدفتر مجله بیایید وگپ هاي دلتان رابامادرمیان بگذارید ، هرروزیکه خواسته باشید میتوانید بیایید ، ما منتظر شما استیم تاسرگذشت تانراشنیده ودرصفحهٔ گسترار سوخته بدست نشر بسپاریم .

مرگ میخواهم :

نمیدانم باز اورا خواهم دید یانه ؟

زنده گی من ، امید من وهشی من اوبود ، اورفت وبی اوهیچم اوبهارمن بود که بارفتنش زنده گی رنگ خزان گرفت وگلهاي امید پرپرشد ، سطوربالارا ازنامه خواهرمان (الف) محصل بوهنتون تاریخ وفلسفه گرفته ایم .

خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم اما آنقدرهم که شماازدست کسی شکوه وگله سرداده بودید برخلاف اورا مقصر نیافتیم . شما بکوشید تا اندك واقعبین باشید ویك کمی هم ازخود بیرون بیایید ، آنوقت خواهید دید که نه تنها ... مقصر نیست بلکه زنده گی هم خیلی زیبا ودوست داشتنی است ، و هیچگاه هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، براي پایان دادن به زنده گی ، وپایان مبارزه ایست بین هستی ونیستی . وانسانهایی که نهایت زبون وسست اراده اند به مرگ پناه میبرند .

ورنه زنده گی زیباست که باید آنرا دوستی چسپید ، حفظش کرد ودوستش داشت ، زیاد وسواسی نباشید درابرازنظرها به دیگران هم حق بدهید .

XXX

به دفترمجله می آیم .

خواهري براي ما نامه نوشته که از ذکرنام شان خودداري کرده اند .

او نوشته است :

براي شمامینویسم نه بخاطر آنکه رهنمایی ام کنید ، نه بخاطر آنکه سرزنشم کنید ، نه به خاطر رنگینی یکی ازصفحات مجله تان ، بلکه به خاطرعبرت دیگران ، آنها که تا هنوز به مرزي کهن رسیده ام نرسیده اند وراهی راکه من پیموده ام نه پیموده اند ، لازم میدانم سرگذشت مرابخوانند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۰۰۰ عملیات برای نجات انسان

مصاحبه از لیلا یلدا

دستانش صمیمیت صبح بهاران را همراه دارد ، حرف هایش نوازشگر روح خسته ٔ هزاران دردمند است ، ولبخند شر امید را باور میکند .

وانگاه که جامه ٔ سفید شر ا بر تن میکند ، گویی فرشته یی از آسمانها بربالین هزاران بی کس و دردمند فرود می آید وخزان زنده گان نیمه مرده را بهار می سازد .

هرگلی خزان دیده ، را باخون دلش آب میدهد ، وبانفس هایش آنرا امیدمانده ن دوباره می بخشد . وبدینگونه مقدس بودن مسلک والایش را هرچه واضح تر می سازد . گرچه او در این راه تنها نیست ، با او همراهانی وجود دارند وآن- هایی که دست به دست او به کمک انسانهای شتابند .

واکنون که از مدت خدمت بریده ٔ جنرال سهیلا صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهار- صد بستر اردو بیست و یک سال می گذرد وهنوز هم سوار تیز تک روزگاران دشوار ماست کار او از - انظار مردم وجامعه هیچگاهی دور نبوده است ، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان داکتران زن ، دیپلوم (P.H.D) (نامزد علوم طبی) را به دست بیاورد و به همین سان موفقیت های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات های بطنی کسب نماید ، او توانسته است بادستان پرازباران شفا اش تعداد زیادی از هموطنان ما را از مرگ حتمی نجات بخشد ، و با هرلبخند مریضی که صحت یاب شده ، آرامش یافته است و با مرگ مریض اونیز به درد رانده رفته ، است .

گرچه او نباید در شفاخانه کار بستر مریضان مدحیث نوکریوال شب های شب بیدار بماند اما او با رضایت مندی تمام می گوید :

((نباید داکتر بابلند رفتن رتبه های علمی ویامقام بلند این را فراموش نماید که او یک داکتر است ووظیفه ٔ یک داکتر ایجاب آنرا می نماید تا در شفاخانه ، خانه ویا لاخره در تمام عمر در همه جا وهمه وقت برای شفابخشی مریضان حاضر و آماده ، هرنوع خدمت وایثار باشد))

ازمو ٔفقیت وی در کارهایش پرسیدیم ؛ با تواضعی که خاصه ٔ خود شر است گفت :

((- من خودم را ارزیابی نمیتوانم واگر بگویم مو ٔفق استم به یقین مو ٔفقیتی نخواهم داشت ، زیرا من برخلاف انسان های خود ستا ستم .))

کارهای برشمار و منبع الهام برای فعالیت هرچه بهتر و بیشتر د اکتران جوان ما بوده است ، زیرا او خود علاقمند آن است تا آنچه را بهتر و بیشتر می داند به هم مسلکانش بیاموزاند .

پرسیدیم شما با این همه والایی که دارید آیا در جبهات جنگ نیز اشتراک ورزیده اید یا نه ؟

با متانت می گوید :

((بلی چند بار در جبهات خدمتی رفته ام وهنوز هم دلم میخواهد در جبهات جنگ اشتراک داشته باشم ، اما کارهای زیاد شفاخانه مجال آنرا کمتر میدهد ، گرچه من حاضرم وقتی هموطنانم حتی در- دوردست ترین نقاط وطن برای من نیازی داشته باشند ، به کمک شان بشتابم .))

- آیا نداشتن معاینه خانه ٔ شخصی نزد شما لیلی دارد ؟

((- من معاینه خانه ٔ شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است واین که نمیخواهم ازاین مدرک پولی به دست بیاورم زیرا نیازی ندارم وهمچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کمتر صورت گرفته می تواند .))

- وآیا میخواهید رقیب داکتران جراحی در افغانستان ما منطقه باشید ؟

((- رقیب کسی نه میخواهم باشم ، ولی اینرا می خواهم که هرچه به پیش برویم گرچه علم بحر یست که همه ٔ آنرا نمیتوان شنا نمود .))

و انگیزه این همه تلاش خسته گی ناپذیر او احساسی بود که از زمان طفولیت او را وامی داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سر- انجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختگی اش رساند و او- واقعاً توانست برای مردم و وطن مصدر خدمت واقعی گردد .

((واما وقتی از خاطره ٔ اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدیم بالبخند گفت :

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپند کتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه ٔ مرا به جراحی بیشتر ساخت .

گرچه این رشته ، رشته بسیار زنانه نیست .))

او مسؤولیت جراح را در مقابل مرد- مش خیلی ها عظیم تلقی می کند وبه این عقیده ، است که حیات مریض وابسته به کارد جراح است وجراح نباید که مریض را تعمیری فکر کند که دوباره ٔ قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشیدن کار خیلی ، ابزرگ ود شواراست .

او با توانمندی تمام کوشیده ، است ، صمیمیت خود را در مقابل مریض و مریض دار حفظ نماید .

برعکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که ((دوارا روزچند بار مریض باید بخورد)) برایشان کار بسیت دشوار .

و شاید دلیل آن داشتن احساس ترحم زنانه ٔ او باشد .

- به عقیده ٔ شما لازمی ترین اوصاف برای یک داکتر خوب چیست ؟

((اخلاق ، شرافت ، بخصوص اخلاق طبابت .)) گرچه من بارها شاهد آن بوده ام که او در مقابل مریض باد عوا ودشنام وحتی لت وکوب مریضان که بد بختانه در مقابل زحمات بی پایان او نثارش نموده اند ، بی نهایت خونسردانه و با گذشت برخورد می نماید و اما باز هم پرسیدیم :

- آیا گاهی تحمل تان در مقابل مریضان سرنمی رود ؟

((- نه ، هرگز در مقابل مریض تحمل وحوصله ام سرنرفته و نخواهد رفت ، حتی در بد ترین شرایط وحالات))

- و در مقابل زیردستان چطور ؟

- با شوخی گفت :

((قصد همه را از داکتر صاحبان اسیستانت می کشم ، گرچه در سابق تحمل زیاد داشتم ، ولی در این اواخر شاید ، زسبب بیوی باشد که زیاد گرگرمی کم ، ولی به عقیده ٔ من یک آمر حتماً ، حتماً باید انضباط - لازم را حفظ نماید .))

او با ازخودگذری تمام زنده ، گی شخصی اش را وقف مریضانش نمود .

بقیه در صفحه (۸٤)

هرگل خزان دیده را با خون دل آب میدهد

(c) ketabton.com: The Digital Library

مارکیت شیوت از جمهوری آلمان دموکراتیک اختصاصی برای ... گزارش میدهد

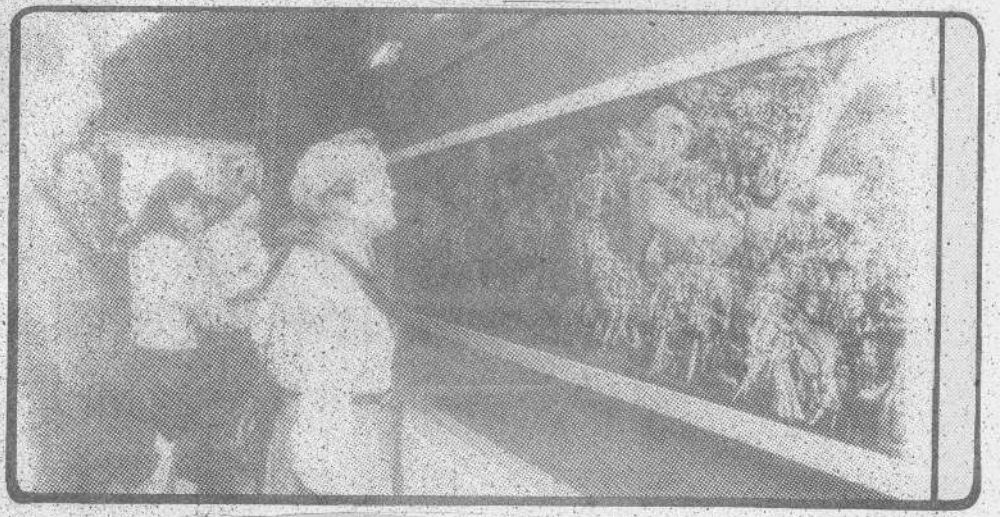

بزرگترین تابلوی نقاشی

ترجمه رهتاب

انبوهی از فیگورها، رنگ ها، اشکال، حوادث، نقل قول ها، تصاویرخیالی، مناظر طبیعی و صحنه های عشقی، بیننده را در بند می کشد. آنانی رانیز به فکر وامیدارد ومجذوب ومحظوظ میسازد که هنوز قادر به یافتن کلید معمایی قسمت هایی ازآن نشده اند. این تابلوکه بنام ((انقلاب بورژوازی نوپای درآلمان)) یاد میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع داشته که ازتقریبا ۳۰۰۰ فیگور بابزرگی دوچندان جسامت عادی منظره بزرگی رابازتاب میدهد.

تابلویی درین خصوصیت برای نخستین بار دردرجهان پابه عرصه وجود می نهد.

تیوبکه بادلیری به چنین آزمایش بی مانندی درتاریخ هنرآلمان و اروپا دست یازیده، بلی تمام یک دوره راباکلیه تضاد هاوتصنیف های آن درنقش وشکل توضیح و مجسم می سازد. تیوبکه درجولای ۱۹۸۷ پابه پنجاه وهشتمین بهار عمرخویش گذاشته درهمین سال برای بارسوم کارهایش نایل به دریافت جوایز ملی آلمان دموکراتیک شد.

اومیگوید کاراین تابلوبه حدی زیاد بود که گاهی به صرف تماس نیروی فزیکی انرژی انجامید. تیوبکه درسال ۱۹۴۸ درشرایط بعد از جنگ سفید بکلوریا را به دست آورد. دردانشگاه گرافیک و هنر طراحی کتاب به تحصیل پرداخت و دریونیورستی گریفسوالد امتحان دولتی را در رشته پیداگوژی هنرو روانشناسی سپری نمود، بعداً پروفیسورشد و ازسال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس دانشگاه گرافیک وطراحی کتاب لیپسیگ بود، دراغاز سپتمبر ۱۹۸۸ دوباره به صفت استاد گرافیک و هنر طراحی کتاب به لیپسیگ برگشت. نمایش تابلوهایش همواره دراکثر کشورها درخورتحسین وتوجه زیاد بوده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اینها را هم بدانید

قدیمی ترین استیشن

بزرگترین استیشن ریل در ـ اروپا درجمهوري المان دموکراتیك درشهرلیپزیگ داراي ۲۶ خط سیر درجهات مختلف میباشد . ساحه این استیشن به ۸۰۰۰۰ مترمی رسد که میتوان ازین ساحه وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت .

بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط یك میخانیك موتر دریك دهكده برلین شرقی پایتخت جمهوري المان دموکراتیك ساخته شده است . قطر هر چرخه آن ۲ر۲ متر است که براي سوارشدن برزین ان زینه لازم است .

یگانه موزیم هندی

موزیم کارلاما یاد رراد بیویلی روزانه ۲۵۰۰۰۰ تماشاچی دارد .

((شیتی تري خیند)) و ((برین فیت)) دوسالون بزرگ این موزیم راتشکیل میدهد . در این موزیم تقریبا ۱۸۰۰ اثرنمایشی نژاد شناسی باذکرتاریخچه یی از زنده گی مردم اصلی امریکاي شمالی موجوداست .

طویل ترین پل خشتی

این پل که داراي طول ۵۷۴ متروعرض ۷۸ متر میباشد ، در گیولج تالبریوك المان دموکراتیك موقعیت دارد .

دروسط قرن ۱۹ درساختمان این پل ۲۶ میلیون خشت ، ۶۴۰۰۰ مترمکعب سنگ ، سنگریز وغیره استعمال شده است .

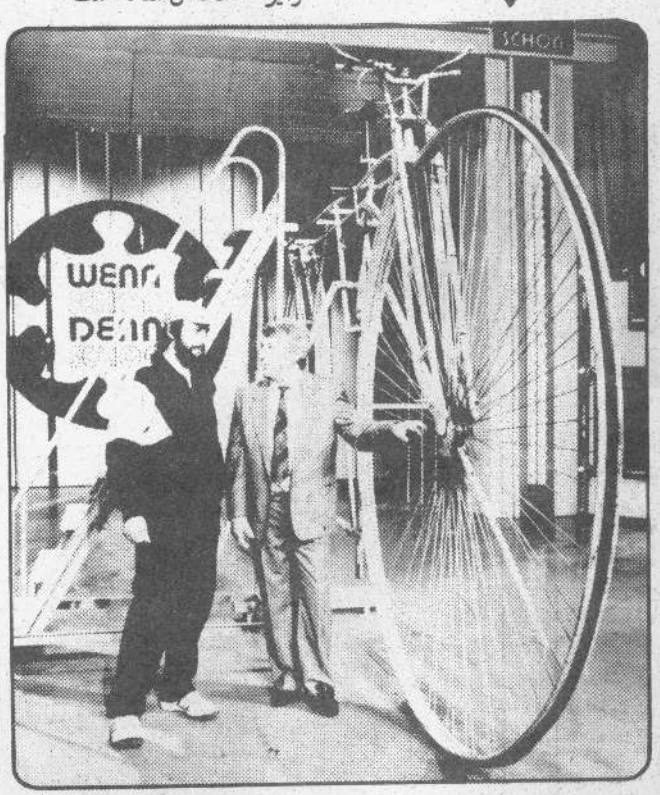

اسرار خوراکیها

خرفه

نبات معجزگر

یکی از نباتاتی که درکشورمابه شکل وحشی می روید وداراي ارزش زیادغذایی می باشد نبات ((خرفه)) است. این نبات درتعدادي ازکشورهاي جهان بنابرداشتن ارزش غذایی به پیمانه وسیع کشت می شود وازآن استفاده به عمل می آید .

دربرخی ازکشورهامنجمله کشورمااین نبات درجمله نباتات هرزه ووحشی محسوب می شود وکسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند . درتعدادناچیزي از نواحی کشورمانبات ((خرفه)) توسط زارعین کشت می شود وبحیث سبزي ازآن بهره برداري صورت می گیرد .

نبات خرفه درزمانه هاي پیشین توسط مردم شناخته شده بود وازآن درطبابت محلی استفاده می شد . درزبان سانسکریت بنام Lonica یا Lania یادگردیده که بعداً به مرورزمان درزبان هاي جدید هندي ویونانی شکل ترجمه شده آن مروج گردیده است. چنانکه درزبان یونانی به نام andrachne ودرزبان لاتینی به نام Portulaca تغییر شکل یافته است ،درزبان فارسی به گونه هاي خرسه ، کورسه ، کلفه ویاخرفه آمده است.

نبات خرفه از زمانه هاي پیشین درسواحل بحیره کسپین ،مناطق قفقاز وجنوب روسیه کشت وزرع می گردید . گفته می شود که نبات خرفه طی سده هاي زیاد درقاره هاي آسیا واروپا وطی بیشتراز دوهزار سال درنیم قاره هند کشت می شد ومورد استفاده قرارمی گرفت.

این نبات از اروپابه امریکاي شمالی رفته وآهسته آهسته درقاره امریکا نیز ترویج گردیده است. اکنون این نبات درتمام کشورهاي امریکاي شمالی ومرکزي کشت می شود وبه حیث نباتی که داراي ارزش بزرگ غذایی وطبی است درمارکیت هاي بزرگ مورد خرید وفروش قرار می گیرد .

نبات خرفه داراي پروتین ، شحم ، کاربوهایدریت ، مواد منرالی چون کلسیم ، فاسفورس ، آهن وویتامین هاي A ، B ، راییوفلاوین (B) نیاسین (PP) واسکوربیك اسید ، همچنان روغن تخم خرفه داراي مقادیر زیاد اسید هاي شحمی پالیمیتیك اولیئیك ولینولیئیك می باشد .

خرفه به شکل خام آن درسالاد وبه شکل پخته به حیث سبزي خوشمزه استعمال میگردد . مزید برآن دربعضی ازکشورهاچون هند از خرفه درطب یونانی به حیث مرهم شفابخش درواي ضد تب نیزاستفاده می گردد ، درکشورچین از نبات خرفه یکنوع مرهم ساخته می شود که به منظور نرم ساختن جلد بدن ازآن استفاده می شود ، همچنان برگ هاي نبات خرفه براي اماسها وندیدگی ها ، زخم معده وزخم هاي سایر اعضاي بدن انسان به حیث دواي موثر استعمال می شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تندر یا الماسک

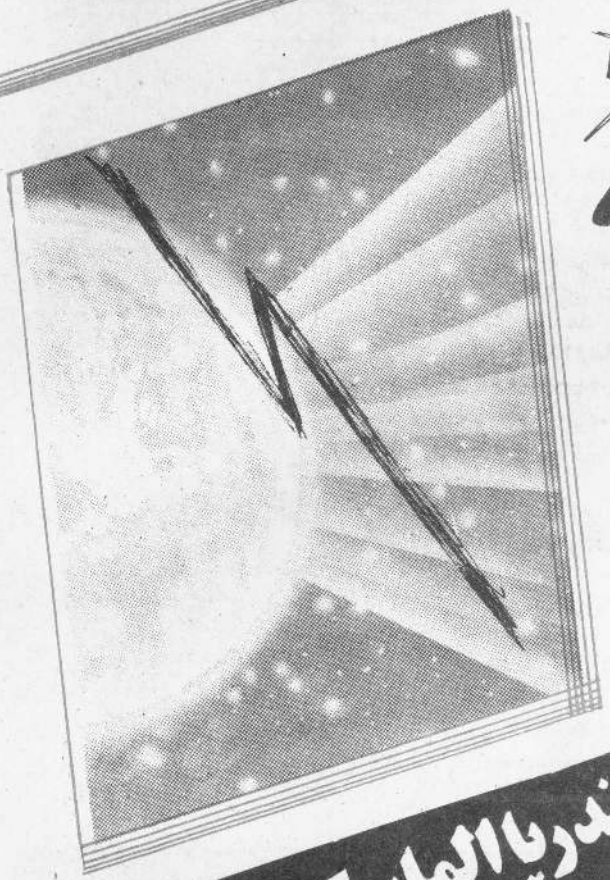

تندر یا الماسک د متراکمی هوا زیږنده ده

تراوسه پورې په نړۍ کې تندر یا الماسک په وسیله بې شمیره خلك له منځه تللی ۰ د برکورونه ویجاړ شوي ۰ د برښنا ګلونو او ر ـ اخیستی اوبه ایرواوبستی دي ۰

زموږ په هیواد کې هم هرکال یو شمیر کسان د تندر یا الماسک تر یوغل لاندې راځي اووژل کیږي په ټوله نړۍ کې داسې خوك نشته چې له تندر څخه ویره ونلري ۰ هغه وخت چې د تندر غږ په فضاکښې انګازې خپروي اود تورو او سرښې وریځو له منځه د برښنا قمچینې هره خوا په حرکت راځي د یو زړونه له ویرې ریږدي او د یوې وینې ګنګل کیږي ۰

د هرچا په ذهن کې دا پوښتنه هم پیدا کیږي چې تندر یا الماسک څه شی دي اوڅه د ول منځ ته راځي اوخرنګه کیدای شي د تندر له مصیبت څخه انسانان وساتل شي ۰ بدې برخه کې د نړۍ په پرمخ تللیو هیوادونوکې یو شمیر خبرې شوي او دغو پوښتنوته لازم ځوابونه ورکړ ل شوي دي ۰

تندر یا الماسک د متراکمی هوا زیږنده ده ۰ کله چې لنده هوا کنګله اومتراکمه شي او دغه د ول ـ هوا د جټك باد او توپان په وسیله د سړې هوا سیمو ته بوځي له شي ۰ بدغه وخت کې د الکتریکي او برقي سطحو ترمنځ یو ټاکلی توپیر منځ ته راځي اوبه نتیجه کې یې وه شدید اوقوي برقي سپرغي رامنځ ته کیږي او دغه برقي سپرغي په هغه هوایي کانال کې چې خو کیلومتره اوږد والی لري په د یره چټکتیا سره په حرکت پیل کوي دغه تندر یا الماسک کله کله د یر وزد والی نلري اوټول اوږد والی یې له خومتروڅخه نه زیاتیږي دي د ول تندرته عادي تندر یا عادي بریښنا وایي خوتندر هغه وخت خطرناك حالت غوره کوي چې د ـ برقي سپرغي د کانال اوږد والی زیات وي ۰

کله چې تندر یا الماسک منځ ته راځي د هغه د برقي ساحې د اوږد والی او پراخوالی په انډول د سپرغي د کانال د شاوخوا هوا برقي کیږي او د یوې ثانیې په موده کې هوایې د یر شدت سره تودیږي اوکله چې دغه برقي سپر ـ غي ځمکې ته ورسیږي نو په پوره تندر ډبل لیږي ۰ اوکه چیرې په کوم انسان یاحیوا ن ولګیږي وژنې یې اویایې شدید ژوبلوي اوسوزوي یې ۰ همدارنګه که چیرې دغه برقي سپرغي پرکوم ځنګله برابره شي او ور اړاچوي اوبه ایرویې بدلوي ۰

د تندر لنډ موده تود وخه یې د ـ ((سیلیسیوس)) تر درې شو د رجو پورې اندازه کړي ده ۰ اوکله چې د تندر د سپرغي حجم لوي وي لکه د یوه عظیم بم غوندې انفجار کوي اوغږ یې تر د یرو لیرې ځایونو پورې رسیږي ۰

کله چې د تندر د سپرغي پرځمکه ولګیږي په دایروي شکل پراختیا مومي اولکه د متحد المرکزه خپرې و په شان عمل کوي او داسې منظره غوره کوي لکه چې په ولار و اوبو کې تیږه واچول شي اوترشاوخوایې متحد المرکزه دایرې جوړې شي ۰

که چیرې د تندر د جاذبې او کشش قوت زیات وي په د یر سرعت او چټکوالی سره د ځمکې له خوا جذبیږي خوکه چیرې د تندر د خپو د دو تکو ترمنځ برقي قوت فرق ولري د یرې ټیټې منفي پینې منځ ته راوړ لاي شي د مثال په د ول که چیرې د تندر له برقي خپو څخه یوه یې پنځه زره اوبلې لمر زره ولټه قدرت ولري اوبل غږ یې د دغو خپو په منځ کې واقع شي نو غږې به سمدستي مړ شي اوبه همدې د ول که انسان یا بل کوم ژوندي موجود که هرخومره مقاوم هم وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰

شدید د برقي ساحه چې د ((تجاوزي کشش)) په نامه هم نومول شوي ده هومره خطرناکه ده چې خومره لیرې هم په ژوند یو موجود اتوتا ثیرکوي یا یې وژنې اویایې بې سده کوي ۰

تردې ځایه مو د تندر یا الماسک په باب لنډ معلومات وړاندې کړ ل اوس دا دي د پوښتنې ته ځواب وا یو چې خنګه کولای شود تندر له خطر څخه ځان وساتو ۰

له د یرو خیر نو وروسته جوته شوي ده چې که چیرې د تندر یا الماسک په وخت کې په دوار ه بینو داسې

باتې په (۱۰) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمان او کلیز خنګه تاکل کیدل؟

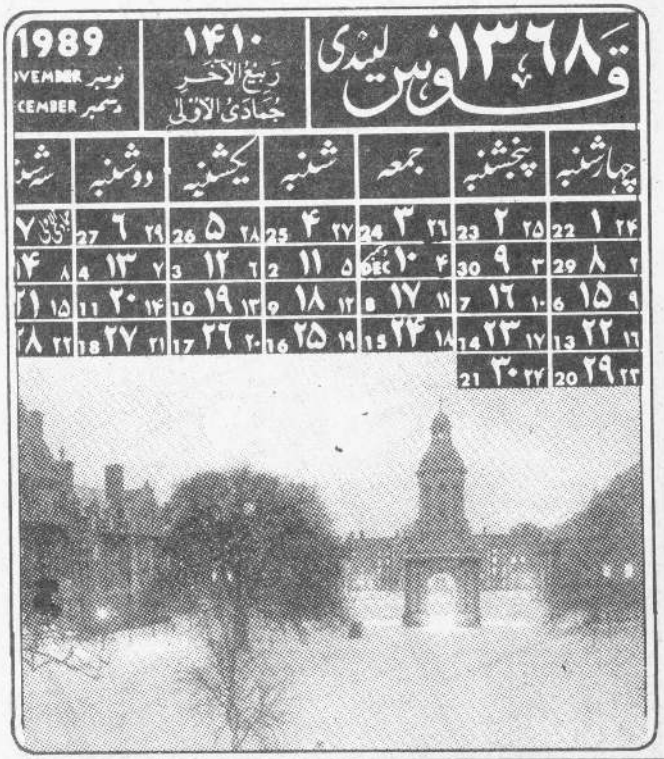

د وخت د تنګسو د تاکل کید و لپاره بشر د لومړي ځل لپاره د پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه. د کال د میاشتې اود شپې ورځې واحدونه د طبیعت د عواملو له مخې اندازه شوي او له پورتنیو اندازو څخه برسیره قرار دادي. واحدونه هم شته دي، چې یو شمیر یې په بیلابیلو وختونو کې مناسبته راغلی چې په هر دوران اود هر ملت په ور اندي یې ځانګړي وضعه د رلوده. کال یې د لمر د ګرځید و له مخې (که څنګه چې مخکې فکر کیده) وټاکه اود ((میاشتې)) ویش یې د اسمان د میاشتې د تغییراتو له وخت څخه اقتباس کړ.

د ((میاشتې)) لغت په زیاتره وژبو کې د حرکې د ستوري د هماغه نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي. د لرغونې مصر په لیکونو کې هم د ((میاشتې)) د کلمې نیمګړې د حرکې د ستوري هماغه بڼه وه. خرنګه چې قمري ټولې د ولس میاشتې

بشر د لومړي ځل له پاره د وخت د تنګسو د تاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه.

خنګه چې په ډیرو لومړنیو ژبو کې د ورځې اوشپې لپاره تاکلي نومونه نه لرې په حیرانوونکې هغه یې د رو ښنایې او تورتم اوبه حیرانوکې د لمر او تورتم په نومونو یاد وي.

ورځې د لمرونو لو شپې د خوبونو اویا د لمرخاته اولمرلوید ود شمیر په اندازه شمیرل کیدي. د مثال په ډول خوک چې به مسافرو او شپږ ځلې بیده شوي او شپږ ورځې مسافرت کړي و د ورځې د ویش نوم اینبود ل یې بیلابیلو شیبوکې د لمر د حالت له مخې کیدل اود ورځې وخت د ګهیځ غرمې اولمر لوید و په نومونو تاکل کیده. یا د دغه ویش یوه برخه د هغې وخت د انسان بوختیاوته د پاملرنې له مخې نومول کیده.

د مثال په ډول هومر شپه په هغه وخت کې چې غوایان له خنځیر څخه خلاصوي او غواړي چې به سهارکې غوایان په خنځیرو ترې یادوي.

د کال بیلابیل ویش او فصلونه هم د طبیعي پیښو له مخې ترسره شوید ي د مثال په ډول د الوتونکو په له پیږ مهاجرت د هغه فصل او د ځانګړي ګل توکید ل د اوړي د فصل د رسید ونښه ده اویا د تاکلو ونو شنه کیدل د کښت د فصل د پیل نښه ګڼل شوید ه. د فصلونو ویش د هري سیمې د فضا په حالت پورې اړه لري. لکه څنګه چې په حیرانوونکو برخوکې د ري فصله اوبه حیرانو نورو سیمو کې ان د وه فصله یو کال ګڼل دي.

په لومړي وختونوکې چې کال یې د فضا پیښوته په پاملرنې سره ټاکه، پیښې مناسبته راتلې. د مثال په ډول د هند وستان په یوه برخه کې د جنوب لوید یځ او د شمال ختیځ موسومې باد ونه هرډو یو ټاکلې فصل نښه ده، خو د دغه د وو فصلونو ترمنځ تر یوځته پورې واټن و.

د وخت د تنګسو د تاکل کید و لپاره بشر د لومړي ځل لپاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه. د کال د میاشتې اود شپې ورځې واحدونه د طبیعت د عواملو له مخې اندازه شوي او له پورتنیو اندازو څخه برسیره قرار دادي. واحدونه هم شته دي، چې یو شمیر یې په بیلابیلو وختونوکې مناسبته راغلی چې په هر دوران اود هر ملت په ور اندي یې ځانګړي وضعه د رلوده. کال یې د لمر د ګرځید و له مخې (که څنګه چې مخکې فکر کیده) وټاکه اود ((میاشتې)) ویش یې د اسمان د میاشتې د تغییراتو له وخت څخه اقتباس کړ.

د ((میاشتې)) لغت په زیاتره وژبو کې د حرکې د ستوري د هماغه نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي. د لرغونې مصر په لیکونو کې هم د ((میاشتې)) د کلمې نیمګړې د حرکې د ستوري هماغه بڼه وه. خرنګه چې قمري ټولې د ولس میاشتې د لمریزکال ته نږدې دي. په لمریز کلیزو کې یې هم کال په د ولس میاشتو ویشه. البته دغه میاشتې له قمري میاشتو سره ارتباط اوورته والې نه لري.

موږ پوهیږو چې قمري هره میاشت د ۲۹ نیمو ورځو په شاو خوا کې د ده اود قمري د ولسو میاشتو په نتیجه کې د یوولسو ورځو په شاو خوا اود ورځې ټوپه خلورمه برخه له لمریزکال څخه کمه ده.

له دې امله ډیرو ملتونو قمري شمیرنې اوکلیز پرینبود ل اود خپل کلیز بنسټ یې د لمریزو شمیرنو له

یو لمریزکال ته نږدې دي. په لمریز کلیزوکې یې هم کال په د ولس میاشتو ویشه. البته دغه میاشتې له قمري میاشتو سره ارتباط اوورته والې نه لري.

موږ پوهیږو چې قمري هره میاشت د ۲۹ نیمو ورځو په شاو خوا کې د یوولسو ورځو په نتیجه کې د یوولسو ورځو په شاو خوا اود ورځې ټوپه خلورمه برخه له لمریزکال څخه کمه ده.

له دې امله ډیرو ملتونو قمري شمیرنې اوکلیز پرینبود ل اود خپل کلیز بنسټ یې د لمریزو شمیرنو له مخې کیښود.

د اوونۍ ویش د میاشتې اوکسال د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و اوبه خرڅکند ډول په ورو ستو په وختونوکې مناسبته راغلی دي. د حیرانوونکو نظر د فرعي ویش په نامه د اوو ورځو ټاکل د اوو ستورو په نوم وو چې پخوانیو خلکو هغه پیژ نده ل په تیره بیا په حیرانوژبوکې د ورځو بنسټ د لومړو ستورو له نومونو سره یوشان دي یاد اچې له هغو سره نږدې دي. د مثال په ډول په لاتینه ژبه کې د لمر ورځ، د وشنبه د میاشتې او نورې میاشتې د زحل په نوم او نورو ستورو په نامه نومول شوید ي.

لومړنۍ انسان کلونه د اوس وخت په څیر نه شمیرل بلکې د شمیرلو اود وخت د نبود لو لپاره یې طبیعي عواملو اویا یې په بیلا بیلو پیښو سره اشاره کوله د مثال په توګه هغه ماشوم چې اته ځلې د واورې وریدل لیدلی دي اته کلن دي یا د ماشوم له زیږید وڅخه د مخه ۹ ځلې میاشت ښکاره کیږي.

د شپې اوورځې اصطلاحات او شمیرل په خرڅکند ډول په ورو ستو وختونوکې مناسبته راغلی دي لکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

از هر کجا

ایدز در تایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسپیانی که معلوم شده به مرض ایدز مصاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیرا راماموت دایرکتر جنرال شعبه کنترول امراض ساري در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سراسر تایلند خون این روسپیان آزمایش خواهد شد ودر موارد یکه آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت جنین اشخاص از پولیس کمك خواهد خواست وبعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند ویا دست کم یك سال را در نظارت خانه زنان بگذرانند.

روسپیانی که ازهمکاري دوري جویند، با یك سال زندان بدون ضمانت روبه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسپی خانه هایی که در جلوگیري از سرایت این بیماري کمك نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماري ایدز در تایلند اخیراً به شکل ترس آوري زیاد شده وتازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماري در آن کشور وجود دارد.

در سواحل سبزی

این شهریهای بی توجهی راد رطی سده ها نشنه میبرد ازد.

سواحل روشن وزیبای سدنی از سالیان دراز، خارجی هارا به سوي خود میکشاند. امسال نیز دوستداران اوقیانوس وآفتاب جا ب رنگ های سفید سواحل بوندي و سایرمحلات معروف مانند آن رو آورند واما به مقایسه آب شفاف، مواد فاضله رابیشتر یافتند. از یك قرن است که فاضل آب این شهر، مستقیماً در آبهای ساحلی سدنی میریزد ودریکی از یکصد هاي اخیر سازماندهان مسابقه سالیانه آبازي به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

وقتی پس از جر و بحث زیاد، مسابقه بقه برگزار شد بودند، آن، د بودند اویراین گفته (مثل آن بود که در جاه تشناب بود، باشم.)) مزه وطعم آب نیز کاملاً تغییر یافته بود طبق گزارشهاي علمی ودمصی آبازي در سواحل مدنی براي صحت خیلی هازیان آوراست و کسانیکه از غذاهاي بحري منطقه استفاده مینمایند بزرگی می بینند معرض تعدید بروژه ۴۰۰ ملیون دالري براي کاهش آلودگی وبازگرداندن صفاي آبهاي ساحلی نیز مورد شك وتردید قرار دارد. پروبلم شعریه سال ۱۸۸۹ بمیگردد، وقتیکه فاصل آب نخستین فابریکه به بوندي رهنمایی شد. اکنون به اندازه ۲ د وصد وشصت و چار ملیون گیلن فاضل آب فابریکه هاي مشابه به این سواحل سرازیر مینمایند...

از هر کس

سده بی سابقه

موج بیسابقه سردي هوادر الاسکا

ایالت الاسکا براي یك ماه کامل شدید ترین امواج سردي راازسر گذرانید، دربعضی جاها برودت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و درکلود فوت یکی از قریه جات الاسکا سردي هواطی دوهفته تا ۸۲ درجه فارنهایت هم ثبت شده است.

سرد ترین لحظات امریکاي شمالی در سال ۱۹۴۷ درمنطقه یوکول درکانادا بود که برودت هوا ۸۱ درجه رانشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطرار را اعلام وازهمه درخواست کرد تا حد ممکن در داخل خانه هاي خود بمانند. باد هاي به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت ویك سیستم فشار خیلی هابلند درتاریخ امریکاي شمالی بارومتر را به ۳۱،۸۰ درجه سیماب رسانید. این شرایط جوي با توفانهاي برف همراه بود. مکاتب مسدود شد وتجارت ودادوستد متوقف گردید ومردم حتی در خانه هاي خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل وگازبموجب وحشت وترس مردم افزود، بد ترین وضع درمرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذاي عادي قطع شد واز گارد ملی هوایی خواسته شد به قراء دور دست توسط یاراشوت غذا بریزند.

شدید ترین توفان برف در اد مونتون ازسال ۱۸۸۵ به اینسو شعر را به رکود کامل درآورد. در کالگاري یکصد هزار شاگرد مکتب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردي هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یك دقیقه تبدیل به کده یخ میساخت.

حادثه جالب

تماشاچیان در یك باغ وحش اندونیزیا به وحشت افتادند.

تماشاچیان یك باغ وحش در شهر جوك جاگارتا راند ونیزیا پس از آن که فهمیدند کروکودایلی به طول ۵ ومتر از قفس خود ناپدید شده، وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیب را پاك میکرد ناگهان متوجه شد که قفس خالیست... زنگ خطر را به صدا درآورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل درخروجی تشکیل شد ومردم باشتاب فرار میکردند.

رد یابی وعلایم، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوي توانسته برکناره یی به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود وجانب یك هوتل برود.

روز بعد کروکودایل در حوض همین هوتل پیدا شد ومستخدمین باغ وحش توانستند این فراري را بازداشت ودوباره به قفس اندازند

ولادت با قلب پیوندي

ماریا سیلوادا المیدا باشنده شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکاي لاتین با قلب پیوندي طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دو پسر دارد در سپتمبر ۱۹۸۶ پس از بیماري شدید قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت وقلب اصلی او را تعویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختراست و ۲۲۱۰ گرام وزن داشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدهای دانش

بشقاب پرنده

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرنده بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند.

کسانیکه بشقاب پرنده را به چشم خود دیده اند میگویند بین ساعات ۸ـ۱۱ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانندی را که به دورخود می چرخید، صدای خفیف مشابه فش فش را تولید مینمود ورنگ آن در تغییر بود است، بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نموده اند.

آژانس خبررسانی قطر میافزاید بشقاب پرنده نخست در قطر نمایان شده وسپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند.

لیزر در خدمت طب

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از شعله لایزر تداوی نمایند. آنان آله یی را که حاوی اشعه لایزر بوده وبا رهنمایی نوریه ناحیه ماوفه هدایت میگردد، تهیه نموده اند.

قرار مطالعاتی که در زمینه مورد صورت گرفته، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد.

برای نخستین بار انستیتوت رادیوتخنیک اکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود.

یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید:

((کارشناسان سیت مکمل رهنمای نوری را در زمین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده از این وسیله را سهل وآسان میسازد. میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصاً ستوماتولوژی وبروکتولوژی به کار برد))

همین اکنون در تداوی (Maxmary Siamsitis) التهاب تانسل ها، التهاب غده پروستات وغیره امراض زمین میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید.

بیولوژی

امسال «بشریت» واقعه نهایت مهم را که عبارت از: Transplantation جین در عضویت انسان است، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود.

علمای انستیتوت ملی صحت (N.I.H) ایالات متحده امریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruit flies وموش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند، جین E coli را در عضویت مریضانیکه مصاب سرطان اند Transplant نمایند. گرچه جین مذکور کام رول شفا بخش نداشته اما با استفاده از آن کارشناسان میتوانند در مورد مؤثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند.

بقیه در صفحه (۸۶)

کشف جدید

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مندان خون را از مرگ حتمی نجات داده است. امروز بسیاری از کسانیکه به نقل الدم ضرورت دارند، از خطر بروز بیماریهایی که به وسیله خون انتقال مینماید، (ایدس ـ هیپاتیت B، هیاتیت Non A,B) در هراس اند.

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایدس است تعیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم ها یی که صورت میگیرند، مصون وبدون خطر اند. طور مثال پنج درصد بیمارانی که در آن ها نقل الدم اجرا میشود، روبه رو با یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری یی به نام هیپاتیت Non A,B میگردد.

در صورت شدت این بیماری، شکایات عمده مریضان راتب، خسته گی، ضعیفی ودلبدی تشکیل میدهد اما در صورت سیروز مزمن مریض را به طرف سیروز جگر میبرد.

صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آیند، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agenetic - engineering کالیفورنیا یی امریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس هیپاتیت، ویروسی نوع Non A,B را در خون کشف نموده اند. اوراقی که در زمین مورد پخش شد. حاکی از آن بود که تست یاد شده، بسیار دقیق وقابل اعتماد است و تست یاد شده، کم مصرف (۲ دالر) برای هر نمونه خون میباشد. امید میرود این تست امسال به تصویب (FADA) رسیده ودر سال ۱۹۹۰ به جهانیان معرفی گردد.

داکتر جیرالد حاند لر میگوید:

((این کشف، یک گام نهایت بزرگ علمیست که ممکن به بسته شدن فصل امراض بعد، نقل الدم بیانجامد)).

نخستین کاری که اودر زمینه مورد Chiron اجرا نموده، دریافت پروتین مخصوص ویروس از نمونه های خون بیماران مصاب هیپاتیت Non A,B بود که این ماده پروتینی را به مقادیر زیاد در لابراتوار جمع آوری نموده وبا استفاده از آن توانستند تست مخصوص به آن را به میان آورند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چراغی از خرابات

موسیقی کلاسیک درافغانستان سوگوار است

م. دود

اندوهی را که آدمی باتمامیت سخن ویاهمه تن زبان شدن نمی‌تواند بیان نماید، میتود باپرده‌های ساز تصویرکرد. راستی، این چی شکری بود که درحلواي موسیقی ریختند؟ تا بر روان آدمی افسون بریزد ودرتنگه‌هاي عشق واحساس سایه به سایه ودیواربه دیوار — دنبالش رکند!!

وقتی از موسیقی شرق وموسیقی کلاسیک یاد میکنیم، بید رنگ نام بزرگمردي درذهن مانقش میبندد: ((استاد محمد حسین سرآهنگ)) آري این نام قامت ستبر ومردانه، فقیرمردي رادرخاطر ما تصویر میدهد که به یقین میتوان گفت: ((کوه)) وتاج» وشیوه درکنار آن کوچک وکم چیز وخورد مینماید. جاداشت آنکه دختران موسیقی پرست هندزمانی درراهش از — حریر مومغرش ساختند وچون بید مجنون به پاي قامتش خم شدند.

ما ازبیان دل خویش سخن میگوییم ورنه جنان بالاي بلند نداریم که ((کوهی)) رابه‌همسایه گی نشینیم.

سخن ما بیرامون نازنین وارث ((سرتاج)) محترم الطاف حسین دورمیزند. الطافی که یگانه چراغدارمکتب پتیاله در افغانستان است. این راتنها مانمی گوییم، بل وقتی یکی از هنرمند زنان دیارموسیقی بروزهند ((ریتاگنگولی)) رخت سفر به کابل آورده بودند این سخن رابه‌معداق گذاشتند. قصه چنان بود که درمحفلی الطاف حسین برنامه‌ موسیقی داشت، وریتا نیز درشمار سایرشرکت کننده گان برنامه حضوربه آنجا برده بود. وقتی برنامه آغاز یافت، هنوز — لحظه یی چند بران نگذشت که آن بانوي موسیقی پرست، مسند خود راتهی نمود وچون مریدي

بقیه در صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلسله گفتار رسوخنه

تابلویی ازیک غروب

هرچند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبایی در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر، نیرویی نیرومند تر از او که شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگیرد و آن همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت دو - شیزه شوریختی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله مراجعه کند تا گفتنی هایش را که جانش را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مشغول بودم که او آمد، رو به رویم نشست، بدون مقدمه گفت:

- زنده گی من درد است، درد. اصلاً خود من یک مشت درد استم، نه یک مشت، بل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.

غم آفرین

قصه از مریم
نوشته کامله (حبیب)

اودختری بود زیبا، مجسمه ونوس بود، نه بل خودش بود، غلط نکرده بودم جانش داشت وجانش انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخی شفق ولطافت وزیبایی آفتاب تازه طلوع کرده را داشتند. چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لیبه میکرد، موهای درازش سیاه سیاه بود، مانند الماس، مانند تیره گی شب های بی مهتاب که بادرازی شب یلدا، از قسمت کمر، به پایین افتاده بود، با آمدنش بوی عطر سنجد، اتاقم را پر کرد، آمد به نزدیکم که رسید، دستش را به سویم دراز کرد، دستش داغ بود، دستم از آتش دستش سوخت، با همه زیبایی که داشت، حالت چهره اش اورا سخت آزرده نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغاز کرد برای لحظه یی تصور کردم صدای نسیم بهاری از لابه لای شاخه های شکوفه سیب میگذرد.

هنگام گپ زدن، میکوشید گفته هایش را با تکان دادن دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجذوب کننده بود و در آن ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایی میافزود، او صحبت میکرد و من زیبایی جاذبه او را میشمردم و تحسین میکردم اوتابلوی زیبایی از یک غروب غم انگیز بود، نامش مریم بود، چون گل مریم - ظریف و محطر.

صحبتش را با واژه ((درد)) - آغاز کرد با تأثر گفت:

- کسی درد را میداند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیرپای کسی به نام ((زن)) است زنی که چون شیشه است و زود خط برمیدارد و وقتی شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست بعید است چرا به دنیا آمدم؟ بیهوده قد کشیدم، بزرگ شدم زود زود رشد کردم تا بازیچه یی برای هوس های لجام گسیخته کسی به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که بر دامن نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته پیست، و این حرف امروز و دیروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از پس کوچه های شهر کهنه بود، کوچه های پیچ در پیچ، تاریک وگل آلود، در خویلی یی که به کرایه نشسته بودیم، داکتری نیز زنده گی داشت که دختر اش به سن وسال من و کوچکتر از من بود، من همراه با خواهرم مادر و پدرم در بین خویلی زنده گی میکردیم، برادر نداشتم و خواهرم کوچکتر از من بود، پدرم هرچند که مرد متعصب، قید گیر و عصبی مزاج بود، ولی مادرم برعکس پدرم زن اجتماعی، خونسرد و مهربان بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب پدر مسیر مایود. وقتی که به ۱۷ ساله گی گذاشتم، در سه نفر برای خواستگاری، در خانه ما راکوبیدند، در فرجام پدرم مرا به جوانیکه شغل در ریوی داشت، نامزد کرد، ولی از من کسی نپرسید... چون پدرم آدم متعصب بود... نامزدی برایم حکم پوشیدن یک پیراهن نیمه مستعمل را داشت که نه خوشم مینمود و نه به دور ش میانداختم. نامزدم کمتر میتوانست به خانه ما بیاید، زیرا که پدرم خوش نداشت بیش از عروسی، پسر جوانو با دختر دید و وادید نماید که به خاطر همین آمد نهایش در سه باری مغایر نظر من سخت توهین شد، و بعد روز که کسی در خانه ما نبود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا مسحور کرد، بعد از یکسره کی و مکاره گی، یک رویه مرا رابسر کرد و چون گرگ درنده بر از من کام گرفت. عصاره گناهان همه دنیا را در وجودم ریخت و در فرجام چون سگ با خفت و خواری رهایم کرد، هنگامی که ترک میکرد، برایم گفت:

- بدرت مرا زیاد تحقیر و توهین کرد.

و... سپس برای همیشه رفته همینکه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتم، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتم، و بعد من بودم و پوریانه، غصه واندوه که ذره ذره وجودم را میخورد، این غصه مرا میکشت دیوانه ام میکرد روزها ناآرام و - شبها تا سپید، صبح میگریستم، غصه من گفتنی نبود، شنیدنی نبود، نوشتنی هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکسی میگفتم خواهرم که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را نداشت، من خواهرم را مشنا - ختم، او میمرد، او سکته میکرد. روزها میسوختم و دندان روی جگر میگذاشتم، سرانجام یگانه کسی که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادرم بود، ولی تردید ماشیع هر تصمیم من میشد، یک ماه راه رفتن را بدود و لی به سر بردم ویک روز که غم وغصه با همه وحشت خود لحظه یی خفه ام مینمود، همه آنچه را که اتفاق افتاده بود برای مادرم گفتم، مادرم شنید و شنید ازرنگ به رنگ شد، در حالت گفتن چشمانش خاموشی قبل از توفان را میدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم مادرم چون دیوانه ها یا درنده گی که تا آن وقت سابقه نداشت به من حمله ور شد نخست از هر در و چوتو میم گرفت آنقدر سرم را به دیوار کوبید، آنقدر با مشت ولگد به سر و صورتم زد که خسته شد بعد چون مجسمه گچ سپید شد و سه دیوار تکیه داد، هر دو دست چون دستان مرده بر به هر دو

بقیه در صفحه (۶۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

چگونه تداوی با کف دست صورت میگیرد

جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

باوجود موفقیتها و دستآورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هرچه بیشتر به سوی تداوی های غیر متعنعنه یی معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در بسا موارد امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر متعنعنه یی نسبت به رسمی فاقد عوارض جنبی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تداوی غیر متعنعنه یی، تداوی توسط ساحه حیاتی میباشد که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این شیوه تداوی کنند، اکستراسنیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه هایی است که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. تداوی به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میپذیرد. شیوه تداوی، چنین است که اکسترا سینزک دستان خود را در فاصله ۱۰- سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معینی انجام میدهد و این کار را چند روز یا چند هفته روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکستراسینز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را ((لمس)) میکند و علت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تداوی اکسترا سینز چنین احساس میکند که از کف دستانش جریان انرژی به سوی وجود بیمار متصاعد میشود. وهم درباره موارد، که احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرما سوزنک یا سر چرخی به بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن تا فشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تداوی میگردد

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماساژ بدون تماس چطور اجراء میشود ؟

اکستراسینز در خدمت انسان

بل بیماري صعب العلاج وبیماري هایی که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند ، نیز توسط این شیوه تداوي شده میتوانند .

البته تعداد اکستراسینز چندان زیاد نیست. یکی از علل عمده کمبود اکستراسینزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند .

تلویزیون شوروي اخیراً به کمک جونا خانم گرجی اهل شوروي برنامه ویژه یی را نشر میکند که در آن شیوه تداوي ماساژ بدون تماس تدریس میشود . از پخش اولین برنامه ها ، تعدادي از بینندگان به کمک و رهنمایی جونا قادر شده اند تا استعداد اکسترا سینز بودن را در خود کشف کنند . خانم جونا در کشورهاي دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد .

اکستراسینزهاي بلغاریایی

برطبق اسناد کتبی ، بلغاریا - یها با این نوع تداوي از عهد باستان آشنا بوده اند ، این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماري هاي شدید را به کمک کف دستان خود تداوي میکرده اند .

در زمان حاضر موجودیت همچو کسان در بلغاریا وقتی تثبیت شد که در مطبوعات شوروي و بلغاریا پخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تداوي آغاز یافت .

دیمیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمیم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند .

او به زودي به نتایج تشویق کننده یی دست یافت . مانولوف براي ارزیابی نتایج کار خود در سال ۱۹۸۶ به شهر پلاودیف رفت . در آن جا او دانست که افزون بر بیماران عادي کساني را هم تداوي نموده که بیماري شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد .

با نظر داشت نتایج کار مانولوف ، موسسه ((بیوروگرما)) یکلا براتوار تجربه یی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیث مسؤول آن به کار گماشت .

بعد از مدتی چند نفر دیگر هم که قدرت و استعداد شان به حیث اکستراسینز تثبیت گردید ، در این لابراتوار به کار آغاز کردند از جمله آنان یکی هم خانم ستیلا دیمیتر و امیباشد که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تداوي را به کار میبرد . دیمیتر وا اصلاً آرایشگر بود و اودر زمانی که به حیث آرایشگر کار میکرد ، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشید ، بلکه درمیان آنها اگر بیماري وجود داشته باشد ، از برکت دستان اسرارآمیز شتداوي میشوند ، این موضوع علاقه مندي دانشمندان را بر انگیخت . پوهندوي انتونوف - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهاي علمی ، توسط - وسایل تخنیکی کشف کرد که تشعشات انگشتان دیمیتروا نسبت به انسانهاي عادي ، به مراتب بیشتر است . انتونوف - میگوید ، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها دیگر ندیده است . او اعتقاد دارد که اکستراسینز ها را از این نقطه نظر ، ارقام ویژه بسیار بلندي نسبت به دیگران دارند .

خانم ستیلا بعد از شواري هاي زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند . در سال ۱۹۸۸ خانم گینکه لیلواهم که از سال ۱۹۸۰ در حلقه خانواده ، نزدیکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود براي مداواي بیماران استفاده میکرد ، شامل این گروه شد .

در ابتدا شک و تردیدهاي زیادي دراینمورد که آیا اکستراسینز ها واقعاً قادر به تداوي اند یا خیر ؟ وجود داشت . روي این مسالمباحثات ومشاجرات زیادي درگرفت و اما تجربه اکنون توانایی اکستراسینز ها را در تداوي بسیاري امراضی ، از جمله یکعده امراضی که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند ، ثابت ساخته است .

به همین جهت در نظر است تا در پلاودیف مرکز طبابت با وسایل طبیعی ، گشایش یابد در این مرکز چهل اتاق تداوي وجود خواهد داشت . در مرکز افزون بر اکستراسینزها ، تداوي با استفاده از گیاه هاي طبی و دیگر مواد طبیعی و رشته هاي طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت .

استفاده از تجربه هاي سده هاي پیش

تجارب طولانی تمام ملل ، مؤثریت استفاده از نباتات طبی ، عسل وسایر مواد طبیعی را در سده ها پیش ثابت ساخته است تداوي مردمي در بلغاریا نیز در سده هاي گذشته ریشه دارد حتی در میان نسخه هاي قرن نهم ودهم مثالهاي از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد ، کم نیست . اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی ، شهد وعرق گلاب سفارش شده است .

به همین جهت دانشمندان و دواسازان بلغاریا توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند . تا سال گذشته مطالعات وتحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراگنده انجام میبافت . واما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی وطبابت مردمی گشایش یافته وبه کار افتاده است .

سازماندهی وکوشش براي کشت وتکثیر نباتات طبی واستفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد .

قابل یاد دهانیست که در بلغاریا ۱۲۰۰ نوع نبات طبی کشف شده ، در حالی که ویژگیهاي آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است . برخی از این نباتات همین اکنون در معرض

بقیه در صفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از دشت جنگل و دریا

اسرار مارهای زنگی

دولفین ها

گردآورنده فریبا سرلوری

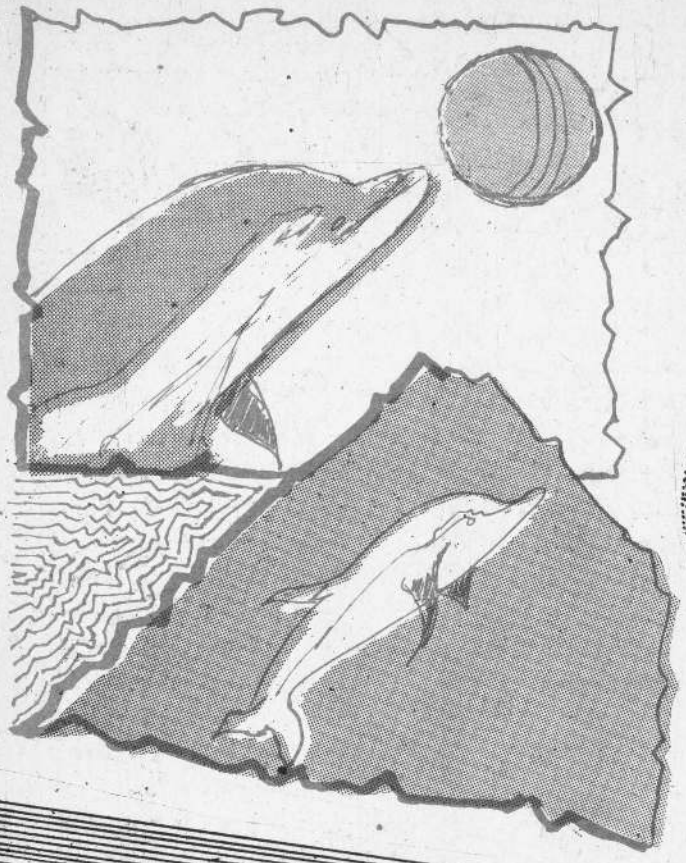

قرن ها است که دولفین ها الهام بخش داستانها وافسانه ها بوده اند که در آن ها دولفین ها به انسانها وشنا گران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهیها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین ها اورا از خطر رهانیده اند، اگرچه کوسه ماهیها از دشمنان دولفین ها هستند.

اما مورد یاری دولفین ها به انسان، شك وتردیدهای وجود دارد، در مواقع بسیار نادر گزارش شده است که یك شناگر خسته به سمت ساحل رانده شده است، ((در جنگ جهانی - دوم افراد فرود آمدهٔ نیروهوایی امریکا ناچار بودند یك دولفین را ازخود دورکنند زیرا آن دولفین سعی میکرد قایق آنها را به سمت سواحلی که در دست ژاپنی ها بود هدایت کند))

به نظر میرسد که مجموعه صوتی دولفین ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برندها مانند وجزرو مد دار دولفین تقریبا به مفهوم کمك است وحتی فریاد های منفرد به مفهوم ((من دولفین هستم)) میباشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان مربیان کار آزموده داکتران بر این باوراند که صدای موت مانند نهنگهای کوچك به جای کلمات انسانها به ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسانها نزدیك است))

((جان کانیگهام لیلی)) عصب شناس وروانشناس، یکی ازعلاقه مندان واقعی به دولفین ها است، داکتر لیلی اشاره میکند که وزن مغز یك دولفین حدود ۱۷۰۰ گرام است ومغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرام میباشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای هوش وحتی زبان دارد، متاسفانه برخی ازسازمان ها در صدد آن شده اند تا حیوانات نیرومند دریایی را به گونه یی آموزش بدهند که بسته های مواد منفجره را حمل ودرکشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین ها هم دریں زمره شامل اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

غولهای آرام افریقا

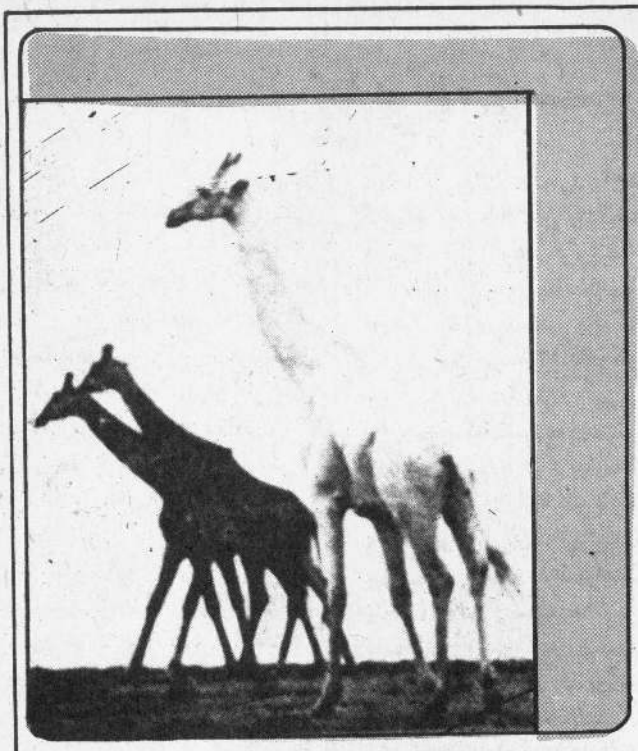

زرافه بلند قد ترین حیوان دنیاست، یك بچه زرافه تازه متولد شده، دومتر قد دارد وتنها در هفته اول زندگی ۲۲ر۰ سانتی متربه قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرگبار پاهایش غافل بود. یگانه چیزی که زرافه را از بین دیگر پستانداران روی زمین انگشت نما میسازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سرحیوان را حدود ۴ر۰ متر بالای سطح زمین نگه میدارد. خط وخال ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگیش تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره ترشود. زرافه ها برای مدتهای مدید، انسان متمدن را سرگرم کرده اند. حدود ۲۵۰۰ سال قبل ازمیلاد این جانور را برای نمایش در باغهای وحش مصر وارد کردند. ژولیوس سزار ۴۶ سال قبل ازمیلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده، در ابتدا این حیوان به (شتر پلنگ) معروف شده بود زیراکه به بزرگی شتر بود. ناظرانی که شاهد بابین آوردن سر زرافه

بقیه در صفحه (۹۳)

مارزنگی درمواجه باانسانها همواره میل به عقب نشینی دارد واگرفتارانسانها موجب وحشت یاشگفتی اوگردد، به نشانه هشدار بالرزاندن دمش صدای ور ور ۱۰۰۰ ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مگربه منظور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند.

درامریکابرابر باارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند اما تنها ۱۰۰ الی ۱۵ نفر دراثراین جراحت جان خود را ازدست میدهند.

یك مار زنگی تازه تولد یافته درحالیکه بیش از ۱۰ روز از عمرش سپری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه زنگ که تشکیل شده از میان میرود، دربهارسال بعد، وقتیکه مار برای بار دوم پوست میاندازد دومین بند از زنگوله اش درست در انتهای دم دورتر میشود ودر هرنوبت یك حلقه به انتهای دم اضافه میشود.

وقتی مارها لانه هائی رابرای خواب زمستانی برمی گزینند درواقع آن را مهر و نشان میکنند به طوری که صدها وگاه هزاران سال، برای نسلهای بعد مورد استفاده قرارخواهدگرفت.

مارهای زنگی درسال تنها ۶-۲ وعده غذا میخورند وبقیه زمانها مشغول هضم آن هستند وظیفه اصلی غدد زهرساز ودندانهای نیش ناحیه نیش درتمام مارهای سمی، سریع کشتن است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به یاد ابو ناصر خسرو بلخی

هنوز پرده‌ٔ کمرنگ یاد بود روز-
گار دور صباوت پنجره‌ٔ پندارم را
بسیرابه میبندد که در خلوت
بی‌آلایش بازی های کودکانه
بر فراز گردنه‌ٔ بلندی که شانه
های ستبرش رابر میان سبز
چند درخت کهنسال توت می
پوشید ، بر دیواره های کهنه‌ٔ
زیارت ((شاه ناصر)) خیره
میشدم ونوسان نسیم مقدس
خواب وحشی جنگل خیالم را
می آشفت ، وانگاهیکه بانوی
بالابلند شب دامان پولك نشانش
رابرشانه های خاموش دهکده
میریخت ، معره های برازنده‌ٔ
شخصیت ((حضرت سید)) رادر
گردن افسانه های فریب چند
پهلوزن دهاتی مهشردم .
مادر گیسو سپید تقویم
میلاد فرزندان بیشمارش راجشن
گرفت و تکدرخت عمر راشگوفه
های سالیان نوینی بار ور ساختند
اما یاد بود زیارت ((شاه ناصر))
چونان کتیبه‌ٔ مقدسی بردرگاه
خاطرم آویز بود که تاآنگاه سواد
خواندنش را نداشتم .
چندی گذشت وتصویر
((شاه ناصر)) را بر دیواره‌کتاب
های آموزشی دبستان ، در قاب
شکسته یی از ارقام سال تولد
وبرگشت در سیمای ((ناصرخسرو
بلخی)) یافتم وبسانتر هاقیام
قاف قامتش راد رجاده‌ٔ شهیر
خجسته‌ٔ ایکه جلال الدین محمد
وحافظ وفردوسی وخیام تند پس
برافراخته بودند . به تماشا
نشستم که قران بزرگ رابلاتر
ازتاقچه‌ٔ ((تعبد وتقدس))
چونان درفش بلندی از آگاهی
وازادی بر برج باروی شهرستان
((تفکر وتعلم)) برمی افرازد .
... اکنون که در زادگاه
همایون ((حجت جزیره‌ٔ خراسان))
دامان عطر شعرش راازدوشهای
نسیم آواره‌ٔ بدخشان برمیچینم
میندام که درخم نخستین
کوچه‌ٔ شعرشناخت شخصیت
آن ((مجاورمقدس دانش)) گام
نهاده ام وخیلی کمترازآنم که
درباره‌ٔ شخصیت والای ((تبعید
بزرگ)) جرئت نوشتن وسرودن
داشته باشم . به همین باور
چکامه یی راکه تنها وتنها آبگینه
شراب ارادت خاضعانه‌ام میتواند
باشد ، درآستان روان تابناك
آن بزرگمرد گستره‌ٔ عرفان
وادبیات وفلسفه پیشکش میکنم :

تاریك شد سپهرمگر اختری نماند
ازماه برجبین افق، منظری نماند

سوی زمین دریچه‌ٔ خورشید بسته شد
درآسمان ستاره‌ٔ روشنگری نماند

ازقامت درخت وپرستو به یادگار
جزشاخه‌ٔ شکسته وهشت پری نماند

باران زآستانه‌ٔ جنگل چوباگرفت
درد ست رود شاخه‌ٔ نیلوفری نماند

ازبسکه سوگ رفتن مرغابیان گریست
درچشم چشمه قطره‌ٔ اشك تری نماند

گهواره‌ٔ نوازش باران به باد رفت
برطفل نازدانه‌ٔ گل ، بستری نماند

آوای جغد حنجره‌ٔ باغرافشرد
برشاخ شعر بلبل خنیاگری نماند

رهیاب گشت سوی بیابان چوگرد باد
گمگشتگان قافله را رهبری نماند

(c) ketabton.com: The Digital Library

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر
اندر زمانه خسرو نام آوري نماند

آواره مرد کوهنورد همیشه گرد
دور از نگاه تیز تکش معبري نماند

با شعر او چو پیک مجرد چون شعار داد
خامش ز نعره ظفرش سنگري نماند

دُر دري به مقدم خوکي نریختند
سر را ز ترس کشته شدن بر دري نماند

شمشیر نور شعر چو در حرب برکشید
بر پیکر سلاله ظلمت سري نماند

برگ ((حروف عقل)) شمرد و ((کتاب نفس))
بیرون ز فکر مبتکرش دفتري نماند

افراخت چون ((دلیل خراسان)) درفش خویش
چون وچرا به منطق دانشوري نماند

((یمگان)) به جاي لعل وگهرخون واشك ریخت
((ناصر)) چو رفت در صدفش گوهري نماند

درد هر بعد رفتن آن ((خواجه خطیر))
دیگر ((دبیر فاضل)) و داناتري نماند

شد نیلگون قباي بدخشان ز لاژ ورد
جز برگ زرد گشته به پایش زري نماند

سیمرغ قاف شعر چو بر عرش بر کشید
پرواز مرغ زمزمه را شهپري نماند

جز باز تاب گفته ((تبعیدي بزرگ))
در ذهن سخنگیر زمان باوري نماند

یعنی که جز بشارت آزاده زیستن
در گوش دهر، همهمه دیگري نماند
((حامد)) ! میان مسجد وجدان روزگار
جز شعر جاودانه من منبري نماند

۱۲ـ۵ـ ۱۳۶۸
مزارشریف
عبدالسمیع حامد

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرگ شکسپیر سینما

لارنس اولیویه درگذشته است

لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در سراي انگلستان متولد شد و از هیجده سالگی وارد عالم تیاتر شد و در آغاز در ستیاز کارگردان بود وهمزمان در تیاتر سنت کریستوفر درس نمایش می گرفت. اولیین نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادي ناتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروي هوایی کار می کرد و برنامه هاي تفریحی و سرگرم کننده براي سربازان ترتیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهاي ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ مدیر تیاتر اولد ویك بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از ((هنري پنجم)) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. در سال ۱۹۵۱ به همراهی ویویس لی که همسر دومش بود، یك شب در میان در نمایش نامه سنگین یکی ((سزار و کلیوپاترا)) را در لندن و نیویورك به اجرا در آورد.

سفرهاي نمایشی او به همراه ویوین لی آغاز دوره بازیگري تهیه کننده گی در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترغیب کرد تا اولین فلمهاي خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فلم هاي هنري پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد)، هملت و ریچارد سوم آمیزه یی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهاي فنی و بصري اند.

فلمهاي دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهاي نمایشنامه هایی بود که او با موفقیت تمام به روي صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۵)

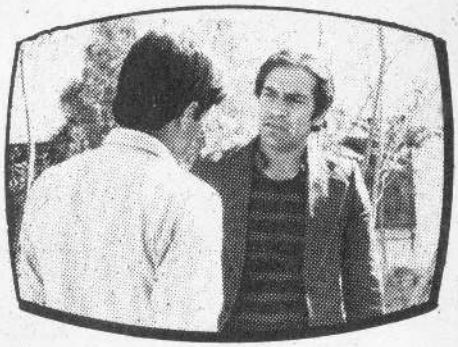

عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزي را به دوش دارم، از کارگردان جوان وبستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلوي نوشتن فلم نامه، مسؤولیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که براي من کرکتر را به نام ((ستار)) سپرده. تلاش فراوان دارم تا آن چه خواست کارگردان وباز آفرینی کرکتر (ستار) ایجاب میکند، اجرا کنم وهمچنان چون علاقه فراوان به این رشته ظریف دارم همت استمرار کارگردان را نیز خواهانم.

نصیر القاس

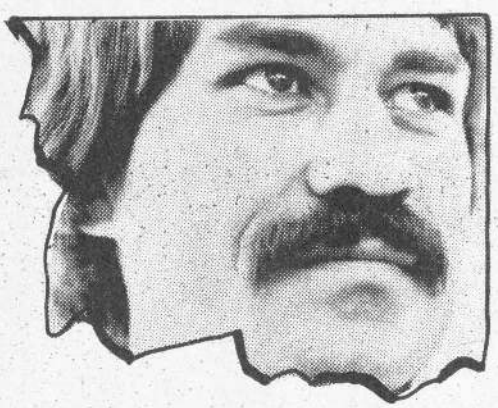

فلم جدید تلویزیونی را به نام آیینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوي آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق ادا ره —

بقیه در صفحه (۹۱)

سید محمد وزیر میگوید: روي سناریوي جدیدي بنام ((کجراه)) اثر محترم ((نبی نوجو)) کار مینمایم ودر صورت امکانات آرزو دارم کار شوتنگ آن را آغاز نمایم.

اما قبل از نشر این فلم آرزو دارم تا آثاري که قبلاً تهیه نموده ام واماده نشر است، از طریق برنامه هاي تلویزیون به دست نشر سپرده شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهرها و نقشها

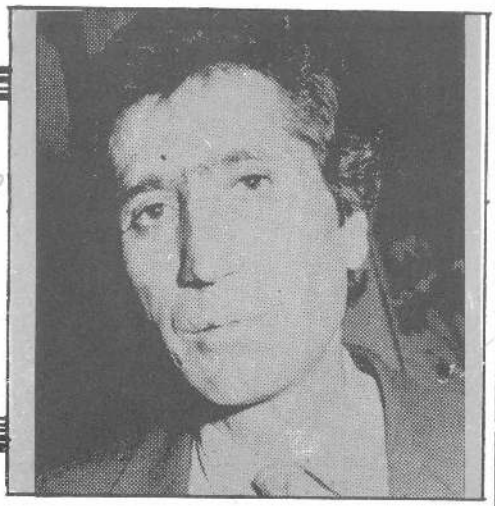

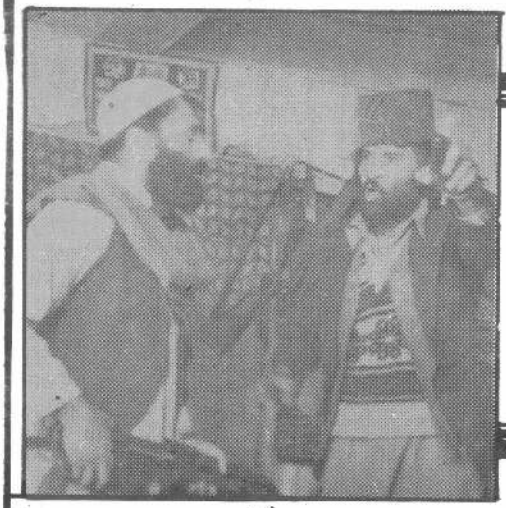

چندي پيش در تلويزيون ج . ا فلم خوبو زيبا نام وطن ياكن به نشر رسيد ، ما با شماري از هنر پيشه ها و خود كارگردان فلم مصاحبه هايي انجام داده ايم كه در ين شماره وشماره هاي آينده آنـرا به چاپ مو رسانيم :

نجيب سلطاني سناريست وكارگردان :

واقعيت رابگويم ما اين فلـم را در ٦ روز ساخته ايم در ين فلـم واقعاً هنرمندان بانقش خـود زنده گي كردند .

بخصوص وقتي ميونه غـزال تمرين ميكرد ، درچشمان من اشك دور ميخورد .

مجيد غياثي نويسنده داستان فلـم :

وطن ياكن اصلاً يك نمايشنامه بود كه در ١٦ تايم نمايش داده ـ شد ، چون ضرورت روز بود خواستيم ازآن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله زياد دروقت كم وبا مصرف كم يعني ٧٠ هزار افغاني آماده نمـايش گرديد .

عزيزآزاد :

من در ين فلم نقش قوماندان ضد انقلاب راداشتم ، هركـس ميپرسد چي مدتي باضد انقلاب بودي وچند نفر راكشتي تارول ـ خود را موفقانه بازي كردي ؟

من سياسگذاري از دايركتر فلـم كه توانسته كدام نقش رابه كـدام هنر پيشه بسپارد .

بهترين بازيگران

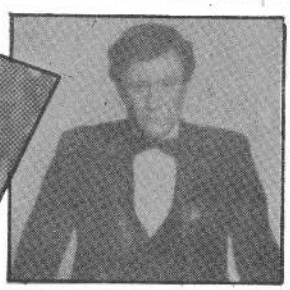

سال گذشته مجلـه وزين شوروي بنام (اكران شوروي) براي انتخاب بهترين بازيگـران سينما خواستند به انتخاب خوا ـ نندگان مجله كانـكوري رابپرا ه بيندازند ، پس از جمع آوري آرا ، خواننده گان بيشترين رأي رابراي بهترين اكتريس ناتاليا انـدري ـ چنكو از نقشش در فلم ((پروستي)) به كارگرداني ارنست يا سـا ن از لينينگراد بدست آورد . بهترين اكتورسال اندري ميرونـوف در فلم ((روسي از جاده كبوختيتي)) شناخته شد .

بهترين فلم سال فلـم ((كورسير)) از كارگردان جوا ن كارن شهنزارو ف به اتفـا ق آرا شناخته شد .

مينا كشي سناريو نيكه غرور را دوست ندارد

دنياي سينما مانند آسمـان بيكرانيست كه همواره متغير بوده وبه سوي درخشش بيشتـر ره ميسپارد ، آدمهاي اين دنيا همواره به سوي پيشرفت و ترقـي گام ميگذارند ، حالا كه صحبت ازسينما به ميان آمد ، پاي صحبتي مينا كشي سهشادري ، مينشينيم .

در دنياي فلم ، پس ازسارا ـ ديوي ، مينا كشي قدم در دنيا فلم وهنرنهاد ، اين هنرمنـد محبوب سرزمين هند به هـنـر پرسش ، پاسخ قناعت بخـش ميدهيد .

ـ آيا مينا كشي ديروزي بـا مينا كشي امروزي فرقي نمـود ؟

بقيه در صفحه (٨١)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجله
سیناوون

سونمر دختر جوانیست که
معلوم میشود فلسازان رابه سوي
خود خواهد کشانید و وي دربرابر
راهیان راه فلم، واکنشهایي
ازخود نشان داده است وبسیاري
ازآنان راخشمگین ساخته است.

سونمر

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهبانو ثریا:

اکنون سخن میگویم

قصه‌های خصوصی من

مصروفیت و شوخیهای دربار

به سان هرزن جوان، تازه عروسی نموده، به شوهر، به زنده‌گی در منزل وبه خانواده‌ام، بیشتر میاندیشیدم تا به جهان بیرون ازین محدوده. عمده ترین مساله براي من تنظیم یك ویلاي قشنگ با ملحقات لازمه آن بود وزنده‌گی ایده آل در کنار محمد رضا، اما د رهمان هفته هاي نخست، با مقاومت هاي سري وعلنی دربار یان روبه روشدم.

تا بیش از ورودم به دربار، زنده‌گی خانواده‌گی شاه توسط خواهر انش سروسامان میافت، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که با پارك سرسبزي احاطه شده وبه نام (پارك شاهی) یاد میشد، به سر میبرد. اما از جاییکه شمس خودش ازدواج نموده وخانواده مستقلی داشت، بسیار به مشکل میتوانست مطابق مشخصات وخصوصیات برا ـ درش، از زنده‌گی اورسیده‌گی بدارد. شاه درمصرف به من دست باز داده بود ومن با اغتنام فرصت نامیتوانستم، میکوشیدم زنده‌گی خانواده‌گی پرتجمل ومتمدنی را هسته گذاري نمایم، در قدم نخست، یکتعداد لوازم غیرقابل کارآمد را دور ساخته وجاي آن ها را با اشیاء سامان آلات جدید پر نمودم، بعداً به نسیم وسلیمان آشپزان دربار نفهماندم که باد قت واهتمام لازم، همه خوراکه ها را مطابق مقررات صحی تهیه بدارند. من وشاه درهمین آوان، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتیم.

چند روز پس از برگشت ما از بحیره کسپین، شمس خواهرشاه به من پیشنهاد کرد، تا یکی از دوستانش راکه زن زرنگی معلوم میشد، مدیریت منتظم امور منزلم بپذیرم، اما چون موجودیت آن زن را زاید میدانستم، پوزش خواستم وآن زن همچنان به زنده‌گیش نزد شمس ادامه داد و نزد ش کار میکرد وشام ها پس از ختم کار به اتاقش بر میگشت. منکه هیچگونه اسرار پنهانی نداشتم، آزمخبري وجاسوسی زیاد بدم می‌آمد. اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی واحوال پري به خانه‌ام بگمارد. من آنرا زود دریافتم بدون مداخله دیگران، سعادتم را د رخانواده‌ي بی ریزي نمایم، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم واو امرکرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند ومنزلش بدارند. در قدم بعدي، من مینو (تابلوي غذا) را تازه ترتیب وخواستم بسیاري خوراکه ها را تعویض نمایم. چیزي که اصلاً تا آن دم روي آن فکر ننشده بود، به آشپز نیز چند نسخه طبخ خوراکه هاي اروپایی را دادم، روغن بابی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیري را باد قت زیاد شامل خوراکه هاي روزانه ساختم. به اساس کاوشهاي زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلموما (زادآباد) به توبرکلوز مصاب بودند، بنا حتی المقدور مواشی جدید تهیه دیدم که همیشه تحت کنترول جدي داکتران میبودند.

یکی از کاخ هاي باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت وشامل یك بهره دارخانه، یك سالون غذاخوري، سه سالون پذیرایی، دوسالون عادي وسه اتاق خواب با تشناب واتاق هاي لباس پوشی بود. رجال برجسته دولتی متعلق به دربار، همه در شهرزنده‌گی میکردند وما اتاقهایی براي نزد یکان خود در کاخ اختصاصی نداشتیم. وقتی والد ینم به دیدن من می آمدند آنان را د ریك کاخ کوچك با بینی میبردیم که براي شهناز (دخترشهنشاه) ساخته شده بود.

مبل هاي دست داشته را خوبتر از پیش تزیین نموده وخواستم در زنده‌گی مقتصد باشم. افزون بران گلدان هاي سفالی کهنه وقالین هاي دیواري را از اتاق دورساخته، کوشیدم اتاق را با گلها، بالشتها وپرده هاي مرغوب، زینت بهتر بخشم. بد ینترتیب ان جا به ویلاي دلپذیري مبدل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت. میکوشیدم مشاغل زیادي را فرا بگیرم.

در نخستین روزهایی پا گذاشتم به دربار، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود، من به مناسبت آن روز با پیست یك بیانیه راد یویی ایراد میکردم. این نخستین قدم گذاري من در راد یو بود. پیش از بیانیه به تون وجی گونه‌گی صدایم نیز زیاد میاندیشیدند. من جرات راازدست ندادم، از بیانیه ام که متن آن راخودم نوشته بودم، باگرمی استقبال کردند، نزد من براي اولین بار جدیت نقش من در دربار وآگاهی از جنین نقشی مطرح بود.

زنده‌گی من از ساعت ۹ صبح آغاز میبافت. شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد وبدون آن که مرا بیدار سازد، پس از صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت. من ناشتاي صبح را تنها صرف میکردم وحوالی ساعت ده، یکی از دانشمند آن دربار به اسم محسن می آمد وبا او برنامه روزانه بعد صحبت ومذاکره میکرد. همه وقت در دربار جارزن در سالون انتظار رامیکشیدند تا مراد روظایف رسمی مختلف، همراهی کنند. زنان یاد شده پروتوکول ها را د قیق میدا ـ

خاطره‌های خصوصی من

مترجم: حسام‌الدین پروینده

خاطره چهارم — سریال مجله

نستند. بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم کاراگوسلوو وخانم علم ـ زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش هاي حساسی را داشتند ـ همدم ویاورمن بودند. فقط ظهرها فرصت پیشی آمد تا شهنشاه راهنگام صرف طعام مفصل ببینم. در بعد از ظهرها، یعنی از صرف قهوه، با هم اخبار میشنیدیم وپیرامون مسایل تازه صحبت میکردیم. روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود، ماد ونفرسفرهاي کوچکی به اطراف شهر میداشتیم. در پهلوي سایر بازي ها، هردوعلاقه مفرطی به اسپ دوانی داشتیم. عادت نموده بودیم د یپلومات ها را غالباً به چاي دعوت نمایم. د یپلومات ها ازما میخواستند همراه شان چاي بنوشیم. به زودي واضح شد که د یپلوما ت ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جدید وخصایل وکرکترش بد پین وسیله آشنایی حاصل وشناخت بیشتري داشته باشند. براي سفیران خارجی که موعد وظیفه شان به پایان میرسید، بایستی دعوت تودیعی ترتیب میبافت.

حمد اقل د و د یپلومات د ریك هفته به احترام من می آمدند. بسیاري از این افراد به اندازه یی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن شان اصرار میورزیدم.

به زودي از من منحیث یك شهبانوي فعال وزرنگ قدردانی به عمل آمده وحلقه هاي اجتماعی طور اتومات وبا سرعت وظیفه رهبري د و اداره یاد شده، بیشتر به عهده شهبانو فوزیه، زن اولی شاه گذاشته شده بود که سالها بدون تحرك وبازرسی باقیمانده بود. برمن بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم. بدون تاخیر با همه داکترانی که در آن موسسه کار میکردند، معرفی شدم. از آن پس، همه داکتران نزدم می آمدند تا من آنان راد روشنی وظایف شان بگذارم. وظیفه داشتن خدمات اجتماعی را براي هریك تا حد امکان فراهم آورم. به حدي که من در قلب بسیاري از منسوبین راه یافتم. ساعت هشت ونیم شب، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود. تقریباً همه افراد خانواده در سالون طعامخوري آن جا گرد می آمدند. پس از صرف طعام، غالبا از فلمهایکه به وسیله یکی از سینماهاي شهر و یا خانه فرهنگی امریکا فرستاده میشد، دیدن میکردیم. روزهاي دیگر را با یکنوع بازي جالب قطعه موسوم به ((بردگه)) مصروف می شدم. من تا آن وقت قطعاً قطعه بازي رابلد نبودم. اما به زودي ـ

معارتم تاحدي فزونی گرفت که دشوار بود مرا ببرند.

خانواده پهلوي به سان بسیار خانواده هاي ایرانی در شوخی ومطا ـ یبه وطنزگویی ید طولا دارند. ازاین روگاهی ساعات مادر دربار به خوبی، با سرور وخنده وفکاهی گویی سپري میشد. یك نوع مکالمات شفاهی، شبیه لفظ (زرگري) که فقط عده یی از وابسته گان دربار، آن را میدانستند زیاد در دربار معمول بود. درچنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می امد. درین میان فقط من نمیدانستم که انان چرا میخندند تا همینکه با شهنشاه تنها میشدم، دربار مفاهیم سریه مزاح وشوخی هاومزاح هامیرسیدم، به زودي من با این شوخی ها خوگرفته واشنا شدم وبا این شوخی ها به قدري عادت کردم که دیگر به خوبی با دوستان ووابسته گان خود به لفظ ((زرگري)) صحبت میکردم. شوخی هاییکه کهنه گی ندارند. به ویژه یادم می آید در دربار نیز اشتیاق وافر داشتم، راستی وصداقت کامل شعار وعمل همیشه گیم باشد، شیرازه زنده‌گی من برهمین اساس بنا یافته بود.

بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع ومحیط مختلف، از هم متفاوتند، آن جا همه براي نفوذ وموقعیت بهتر مبارزه میکردند، اما با وصف این دوست داشتم، همیشه خوش قلب بمانم.

دوستان صمیمی یی که در آن زمان داشتم، به نظرم خاله فروغ ظفر ود اکتر عبادي بودند، آنان هنگام بیماري مدهشی که مدتی مرا به بستر انداخت، شب و روز از من مواظبت دلسوزانه نموده وشادمانی وسلامتی من زیاد تر براي شان مطرح بود، آنان همه روزه به ملاقاتم می آمدند وهرگاه مرتکب اشتباه وخطایی میشدم، آنان از گفتن حقیقت به من، دلهره یی را به خود راه نمیدادند، از وقتیکه شفق میدید، خاله فروغ ظفر نزد من میبود، درست شش هفته پس از عروسیم شهنشاه براي من گفت:

((خواهش میکنم فروغ ظفر راد یگرد ربار راه ندهید))

ومن بعد زده، پرسیده بودم:

چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده؟ بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بوجی خنده

فیس

زن به شوهر:
وقتی به دوکتوراز ضعیفی حافظه ات شکایت کردی چه گفت؟

شوهر:
هیچ ، فیس خود را بپیشکی گرفت.

جنت

شوهرناکهان تکان سختی خورده باوضعی اندوهبار ازخواب بیدار شد.
خانمش پرسید:
چه گپ است؟
شوهر جواب داد:
خود را در جنت میدیدم وخیلی خوشحال بودم.
زن گفت:
ولی خواب ها اکثرا برعکس تعبیر می شود.
شوهر تصدیق کرده گفت:
بلی ، وبه همین خاطر وقتی چشم گشودم ترا دربستر خود دیدم.

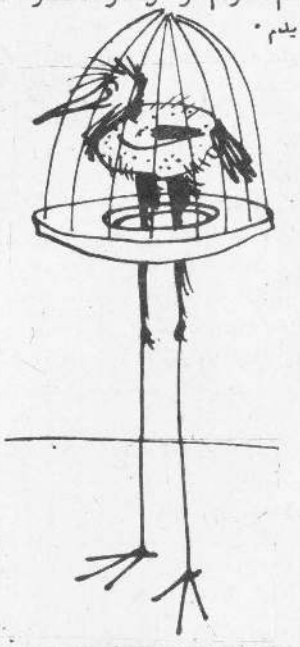

گوگرد

پسر زنی درحال نزع روبه داماد ش کرده گفت:
داماد عزیز بگو بعد ازمرگ برای من چه میکنی؟
داماد: قول میدهم هر روز جمعه یك قطی سگرت بالای قبرت میگذارم.
خشو: آفرین داماد عزیز، ولی گوگرد را فراموش نکنی.
داماد: نخیرخشوی عزیز چون جاییکه تومیروی به گوگرد ضرورت نیست.

ارسالی: همایون حمیدزاده

آب

باران مثل اشك عاشقان به شدت ازچشم آسمان می بارید. رجب خان موترش را درهمان حال به تانك تیل برد، بعد ازموتر پایین شده هدایت داد تا چند لیتر تیل به موترش بیندازد.
نفرموظف به تیل انداختن مشغول شد، رجب خان که متفکرانه گاهی به باران وگاهی هم به تیل نگاه میکرد، به آنشخص گفت:
هی، هی، اگرتیل باران می بود چقدر خوب می شد.
شخص تیل فروش بالحن جدی گفت:
خوبست که تیل باران نیست واگرخدای ناخواسته می بود، آنوقت نمی شد که من ابرابا آب مخلوط کنم.

لغشیدن و بخشیدن

۱ــ جاییکه بازارسیاه باشد مغازه راصبراس.
۲ــ جاییکه محصل افغانی درخارجه باشد تجاره صبراس.
۳ــ جاییکه آبرمغازه باشد دست فروش ره صبراس.
٤ــ کوپون زنده مواد باقی.
٥ــ مواد کم اعلان بسیار.
٦ــ برق که نباشه اشتوب درهدف است.
۷ــ از نانوایی لغزیدن ازشاروالی بخشیدن.
۸ــ ای ملی بس ایکبارجستی دوبارجستی اخریه دستی.
۹ــ به یك وعده وفانمیشه.
۱۰ــ زن به دروازه ملی بس به انگشت که نزند نگران در ــ رویت به مشت.

فرستنده: لیلا سعادت

(c) ketabton.com: The Digital Library

همکاران جدید بوجی خنده

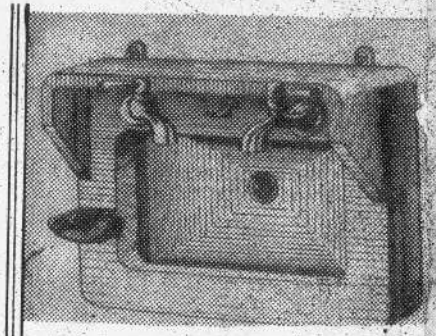

فراموشی

باري درترن سامرست موام با ناآرامی زیاد درجیب هایش تکتش رامی یالید کنترولرکه نویسنده بزرگ رامیشناخت خواست اوراخاطرجمع سازد گفت:
ـ زحمت نکشید من به شما باور دارم.
موام که همچنان ناآرام بود گفت:
ـ من باید حتماً تکت رابیدا نمایم ازهرباتی شماتشکر، باید ببینم به کجا سفرمیکنم.

دیروز حوالی ساعت (۱) بعد ازظهر، دوتن از شاه هاي تاریخ هریك (میرزاشاخسار) و (لالاخوشدل) به ریاست بوجی خنده مراجعه نموده رئیس کهنه پیچ صفحه رااز خواب شیرین بیدار نموده باعث مزاحمت وي گردیدند.

رئیس صفحه، این دو مزاحم را درعالم خواب آلودي به حضور پذیرفته به مرامیش شان گوش داد.

درنتیجه معلوم گردید که هردو آرزودارند به حیث سرکاتب صفحه بوجی خنده مقررشوند تاازاین طریق بتوانند مصدر خدمات شایانی به فامیل هاي خویش گردند.

هنوز صحبت دوام داشت که تیلفون هاي متعدد خواب رئیس راکاملاً پراند:
ـ رئیس صاحب، میرزاشاخسار رابه حیث سرکاتب مقررکنید.
ـ رئیس صاحب، لالاخوشدل رامقررکنید.
ـ میرزا شاخسارمقررشود.
ـ لالاخوشدل...
ـ میرزاشاخسار...
ـ لالاخوشدل...
رئیس که حیران مانده بود چه کند، چند روز آند ورامهلت داد.

بعد از سپري شدن چاروز، رئیس اداره متوجه شد که میرزا شاخسار توسط موتر شخصی به دفتر می آید، درحالی که لالاخوشدل بایسکل دوبوني رابایدل میزند.

فوراً تصمیمش راگرفت وکابینه چارنفري صفحات (بوجی خنده) و(مرباي مرچ) راچنین اعلام نمود:

رئیس صفحه: ظاهر ابوبی
سرکاتب: میرزاشاخسار
خبرنگار: شمس الله شله
تیلفون چی: لالاخوشدل
نمبر تیلفون ۴۰ر.

خوانندهگان عزیز:
درشمارهٔ آینده، سرکاتب، خبرنگار و تیلفون چی صفحه، چرندیات خویش را بپیشگش خواهند نمود وباعث ضیاع وقت شما خواهند شد.

یک سطل آب از کاریز فکاهیات

مادر: او دختر تونمی شرمی کدي بچه همسایه رفته گپ می زنی؟

دختر: کی میگه؟

مادر: زن همسایه دیروز گفت که دختر تان هر روز ده اتاق بچیم داخل شده دو ساعت گپ میزنه واو ره از کار کشیده.

دختر: آه چقه دروغ یك ساعته دوساعت میگن.

نوشته اسحق جاله

یك فامیل تنبل بالاي میز غذا نشسته بودند وانتظار پدر فامیل راکه هنوز نیامده بود میکشیدند.

انتظارطولانی شد، ناگهان یکی ازاعضاي فامیل از خسته گی زیاد فازه کشید دراین اثنا عضو دیگرفامیل صدا کرد:
ـ حالاکه دهانت بازاست پدرم رانیزصدا کن.

ارسالی: جاوید عزیزي

ـ روزي دوخواهر خوانده باهم صحبت میکردند.
اولی پرسید:
ـ خواهر! شوهرت راچقدر دوست داري؟
دومی جواب داد:
ـ برابر برادرم.
اولی بازپرسید:
ـ خوب برادرت راچقدر دوست داري؟
دومی گفت:
ـ برادر ندارم

ارسالی: مروارید حمید

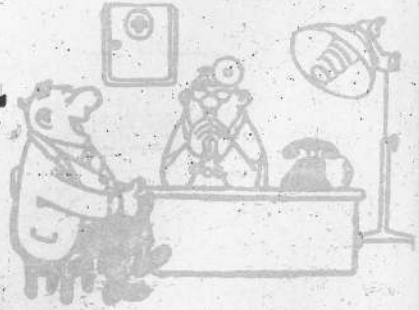

(c) ketabton.com: The Digital Library

راحت باشید

بلغاریا

ازراد ویرالین طنزنویس معروف بلغاری :

ـ راحت باشید دریاهاد یگرکثیف نخواهند شد ـ آنهاخشك شده اند .

ـ اورا هیچگاه توقیف نکرد نسد ـ تنها رشد ش رامتوقف بساختند .

ـ آزادي منفی بهترازاستبداد مثبت است .

ـ او در برابر شنونده گان ترسو نطاق خوب بوده میتواند .

ـ وکیل مدافع وتاجر خودمشو ، زیراحتما خواهی باخت .

ـ بولیس ریالیزم رادوست دارد ـ تلاشی کارساده است .

ـ به اعتصاب نشسته دست زده اند : نمی خواهند ازجاهاي که ازدیرزمانی بدون کدام ثمر آنها را اشغال کرده اند ، برخیزند .

تکه ها

ازدواج : وسیله موثري براي کوتاه ساختن عمر مردها .

زن ها : جنس گریان

ضمیر : صداي داخلی که شما راازانجام به کاري بعد ازاجراي آن مانع میشود .

بدبینی : شخصیکه اشیاوحوادث رابه عین صورت حقیقی آن بدون زیادت یانقصان می بیند .

تهیه کننده : فریبا آتش

نیم کاسه زیرکاسه

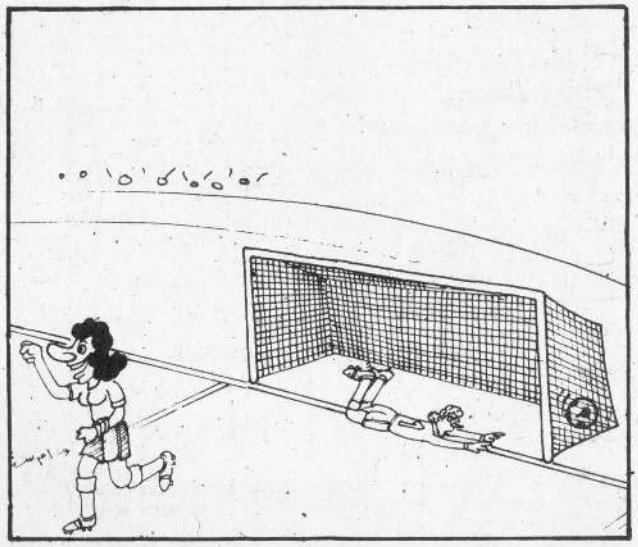

دوشیزه جوانی که دختر یکی از ارستوکراتهاي پولدارفرانسوي بود خواست تامعلومات خود راد رمقابل هنریش هاینه ظاهرسازد . بازیست مخصوص از هاینه سوال کرد :

ـ به نظرشما سرحد بین خنده و گریه آدم درکجاست؟

ـ هاینه بالبخند موذیانه جواب داد :

ـ بینی خانم .

میناتور های طلایی

زنجیر : رازوابستگی سگ به آدم .

آب : از نقطه نظر شرابی ، ما ـ یعنی که فاقد نیمد پاست .

ناخرد : خوش باوري که جهان را از پشت چادرش میبیند .

قرض : چیزي راکه ازدیگران ـ انتظار دارید .

زن : سرکه دربوتل شامپاین .

زندگی : مغازه یی که درآن همه چیزاست به جزچیزیکه کار داري .

ترجمه واحد نظري

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمهٔ حمید خراسانو

نکته های طنزی

از سرزمین پولند

سنگین ترین چیز دنیا ، جیب خالی است .

.....

بیشترین چراغهای سبز در راه وجود دارد .

.....

بعضی ها قبل از آن که اهانت شوند ، انتقام میگیرند .

.....

آیا تنها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت ما باشد ؟

.....

بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند .

.....

آیا بهتر نخواهد بود اگر مجسمه های یاد بود را از همان اول جرم خدا ر بسازند ؟

.....

ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است .

کابرئیل لاد ب

ـ او تقریبا کلاسیك شده است ـ دیگر هیچکس آثارش را نمی خواند .

ـ مقام این نویسنده ، هیچگاه بلند نخواهد رفت ـ کتابهای بسیار خوبی مینویسد .

ـ به طور دسته جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم .

.....

هنریك یاگوجینسکی

ـ زمان معجزه میکند ، اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند .

.....

لیو پولد لیوین

ـ زنده گی بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند .

ـ دروغ هرقدر با حقیقت نزدیك تر باشد ، همانقدر خطرناك تر خواهد بود .

سابقه با خود .

اخ بار مربای مرچ

قرار اطلاع از انس خبر رسانی مربای من ، ازآنجای که تعداد علاقمندان فلم های متن چکورتی و بونم دیلون روز به روز زیاد شده رفته وسینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان راکه شامل کودکان ، جوانان وپیران می باشد ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، **تعمیر تحقیقات علمی پوهنتون** که از سال ها بدینسو بیکار می باشد ، در اختیار ریاست محترم سینما توگرافی قرار داده شود .

منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسؤولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها تعمیر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون جهت نشر فلم های متن چکورتی در اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که **تعمیر ارشیف ملی** را نیز در اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، زیرا بت کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد .

دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانهٔ ما تعلم دوکتوران ، پرستاران وکارمندان اداری را در سالون کنفرانس های موسسه جمع کرده بعد ازآن که عقب میز خطابه قرار گرفت با ژست فیلسوفانه ، چهرهٔ مؤدب وجدی ، حرکات آرام که معلم می شد حرفش بسیانگوملش است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، ازآنجای که دموکراسی اساس زنده گی برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمی تواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکورعالی که نزد من دربارهٔ دموکراسی موجود بود شما را

بقیه در صفحه (۸۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملاچرگک

د ملاچرگک ولسی سند ره به مو هرومرو اوریدلی وي ، اویا به مو هم په خپله دغه منظوم د پالوګ په ډول وکوالی کی لوبولی وي . دعادت له مخی د ملاچرگک توله ناسته ولاړه په ډیرانونوي . خود اچی د بنجاړه په هتی کی د دغه مرغه بنکاره کیدل ، بیخی یوه نوي خبره ده ، نو تماشی ته یی تاسی خواږه لوستونکی هم رابولو :

۱ــ وه ملاچرگکه !
۲ــ خه وایی ؟
۱ــ پرون چیرته تللی وي ؟
۲ــ حمام ته .
۱ــ نویه حمام کی خه خبره وه ؟
۲ــ د پیرسپرو یارو .
وخت د سهارو .
هرخوک ناچارو .
لنګونه نه وو
جامونه نه وو
بیخی سارې وو
سړي اویه وي
کله به نه وي
چی دا یه خه وي ؟
۱ــ نوته ووایه چی دا یه خه وي ؟
۲ــ پوښتنه مه کړه ، د زړګی سره له ډیر سارې نه زما زامی رجیږي .
۱ــ چرګانو ډمبکی وهل بلبلی ګډیږي
***
۱ــ وه ملاچرگکه !
۲ــ خه وایی ؟
۱ــ نن چیرته تللی وي ؟
۲ــ بازارته .
۱ــ نویه بازارکی خه خبره وه ؟
۲ــ هرخه پریمان وو
هم کچالان وو
تازه روښان وو
غوږي هم ډیر وو
له حده تیږو
هرخه بی شمیرو
ډک تبنګونه
ډک د کانونه
ډک مارکیټونه
۱ــ نوخلك ولی سرټکوي ؟
۲ــ پوښتنه مه کړه ، د زړګی سره
هره ګړي یکی د ښارښی لوړ یدي
۱ــ چرګانو ډمبکی وهل بلبلی ګډیږي .

* * *

۱ــ وه ملاچرگکه !
۲ــ خه وایی ؟
۱ــ هغه اشیه چیرته تللی وي ؟
۲ــ په چرتکی .
۱ــ نویه چرتکی د ي خه خبره وه ؟
۲ــ په چرتکی ډوب دي ، ان شر غوږ ونه .
په سینه لاهوکړم ، خپلوسوچونو
په خیال کی لاړم ، ترد فترونه
ماویل چی کاشکی ، پوره پښه ده
کا رونه خلاص شی ، له خارا وخنده
لږ ه شی کمه ، هره ورځ غونده
ډیر مجلسونه ، د کارخند کیږي
په د هلیزوکی ، خلك محوریږي
له نن ، سباته ، کارمعطلیږي
۱ــ نونتیجه د چرتونود ي خنګه شوه ؟
۲ــ پوښتنه مه کړه ، د زړګی سره
خیالی نقشی وي چی می سرکښ ګرځید .
۱ــ چرګانو ډمبکی وهل بلبل ګډیږي .

با انصافه رشوت خور

دا نه طنز دي او نه کومه فانتازي ده . بلکی د یوچا د سترګولید لی حال دي . د آشپز باشی صیب یو دوست چی له نوم خخه زیات به خپل تخلص مشهور دي او هرخوک یی د آشپز یا په نوم پیژنی په دي هکله وایی چی :

ــ تیره ورځ می په یوه فټر کی کار بلند ، اود خلاصون له پاره می ورپسی یا یخی اولستونی رابدوهل . خو د یوه عادي لاسلیك خبره له نن خخه سباته د خندید وپه حال کی شوه چی سمد لاسه په یونوي کشف بریالی شوم ، هغه چاچی زما د عریضی یولاسلیك ته یی د سبا وعده ورکوله . د خپل میزروك پسی نیم کښ ګوندي راکښ کړ چی یو ځل تله چی له ما و روسته راغلل بی له دي چی انتظار وباسی اویایی کار سباته وخندوي . د میز په را کش شوي روك کی به یی لاس ورد ننه کړ اویایه یی عریضه ورته په میز کیښوده ما هم له نورو خخه په تقلید د ــ تخرګ جیب ته لاس کړ اویه ویره می یو ښه خوس ګون لوټ لکه غله غو ندي د میز په راکش شوی روك کی ورو ا ــ جاوه اویایی عریضه ور وړ اند ي کړه مد یرچی د میز په روك کی زما پسه اچول شوي پنځوس ګون سترګی ولګیدي نوروك یی لږ غوندي نورهم راکش کړ اویوشل ګون یی ورځنی راواخست . په کیپ لاس یی شل ګون ماته ونیوا وبه ښی لاس یی عریضه باندي هغه لاسلیك وکړ چی یو شیبه د مخه یی سباته خندولی و . ما هم په یولاس شل ګون اویه بل لاس عریضه راواخستل اوله دفتر خخه راووتم .

کله می چی د آشپز یارله خولی د غه خبره واورید ه نویی واکه می له خولی ووتل چی :

ــ قربان تردغسی باانصافه اوعادل بد ي خورشم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکرچي، دروغ وړیادي...

که چیرته دروغ د ډیري خبرې اولادي وهل په پښتوکي نو مامورصمد ته به دغاړي جامي هم نه واي پاتي اوهرڅه به يې په دي لاره کې له لاسه ورکول. دومره دخداي مهربانۍ ده چې دغه د ډيري خيزه دکوپون دا وړ واو غوړ يوه خيرور يادي. که نو مامورينو خوارانو به دايو ((معاش)) کوم ځاي ته رساوه!..

زما دغه وړ ياخبره دمامور صمد په هکله ده. مامور صمد تيره ورځ د خپل دفتر تايپستي ته بورته دري خيزونه په ښاخي باد ول اوله خولې يې ووتل چې:

ـ زه هرسهار ځان ته يوګيلاس د ليموشربت جوړ م اوبياد فتر ته راځم...

اوس نوتاسې خوازه لوستونکي ووا ياست چې يونعمه رتبه مامور چې په اتم بست کې يې نوم وهلې وي. خنګه کولاي شي چې حتي په ميا شت کې يوګيلاس د ليموشربت وڅښي. ځکه چې ليمو خورد په دوه سوه اويوکيلوبوره به شهږ سوه افغانۍ دي.

کمدرايټ ماشينو نه واي نو...

که په رسمي دفترونوکې د تايپ ماشينونه نه واي نوهر يو مامور مجبورو چې له خپل ليکل شوي مکتوب سره يوځاي يې ځان صادرکړي واي. خو مقابل لوري ته په خپل لاس ليکل شوي مطلب ولولي. دا ځکه چې يومامور پل ليک نه شي لوستلاي اوحتي نو يې دا سې هم پکې پيدا کيږي چې د خپل ليک له لوستلو عاجزوي.

علمي بحث: د آشپزۍ په علم کې مالیکول څه ته وايي؟

وايي چې فلسفه د علومو مور ده. خو آشپزباشي له دغې نظريې سره موافقه نه لري. دي وايي چې د فلسفې په ګډون د ټولوعلومو مور آشپزخانه ده. ځکه چې د علومو د رامنځ ته کيد واوتخم لوانړۍ د آشپزخانې له ټغرې څخه سرچينه اخلي.

دغه نوي نظريه چې آشپزباشي صيب ورانديکړي ده، ښه سبا به پخوانۍ کلاسيکه نظريه باندې برلاسي وبينې. ځکه چې د نړۍ پرځ ټول وزي انسانان د دې نظريې پلويان دي.

له بلې خوا هغه څه چې به ثبوت رسيدلی وي، هغه علم دي. اوس د هغې د بورته دوه ثبوتونو له مخې د آشپزۍ په علم کې د يو نوي کشف په هکله د مالیکول به اړوند خوخبري لرو:

د کيمیا په علم کې د يوشي د ډيري وړي برخې اوتوتې ته مالیکول وايي په دي باب چې کله له آشپزباشي صيب څخه د آشپزۍ په علم کې د مالیکول پوښتنه وشوه، نوهغه ووېل:

ـ د مالیکول به برخه کې د کيمیا د علم تشريح زما د تايید وړ ده اود آشپزۍ په علم کې هم مالیکول د هغو شيو د ډيري وړي برخې اوتوتې ته وايي، چې ډير ښه اوزوند يې مثال يې د مامورينو د غوږې په ډوډۍ کې د غوښې توټه ده چې کمزورې سترګې يې په قاب کې له ليد لوڅخه عاجزي دي.

کمدارښتياوي

ـ که دارښتياوي چې موسيقي د روح ((غذا)) ده، نولږ دي هم انکارنه شوکولاي چې بې هوښلونکې د ((غالمغالي)) ډلوتشريه نوم موسيقي د روح ((غزا)) ده.

ـ که دارښتياوي چې به لږ غږ موسيقي پوازي بې هوښلونکې غږ ول ګڼي، نوويلاي شوچې اکثر پښ رسمي دفترونه هوښلونه دي.

ـ که دارښتياوي چې يې سره موسيقي سړي ته د معدې زخم پيدا کوي، نوکاشکې راډيوتلويزيون د نوټو ستنه يوګانو يې ځاي د معدې د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

اعتراف

بومتقاعد مامورچې به دوه ديرش کاله ماموريت کې يې د کوپون به اړې ويانديې د شخوند وهلو له کبله خپل دوه ديرش قابنونه له لاسه ورکړي ـ دي، داسې اعتراف کوي:

ـ مايه خپله موسسه کې پوازي يوه اونۍ ډيره بنه ډوډۍ خوړلې ده.. اوهغه هم هغه وخت چې موږ نوي آشپز مقرراوه.

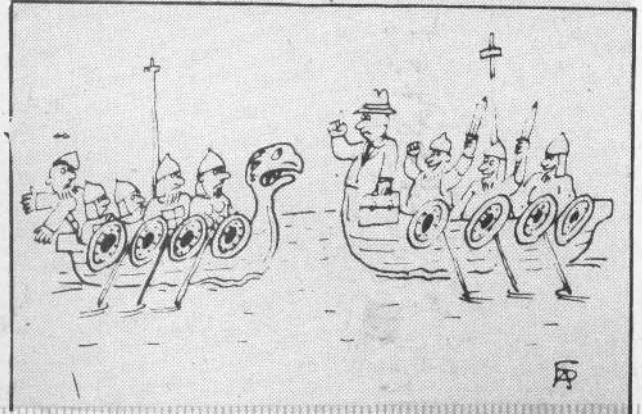

(c) ketabton.com: The Digital Library

دایرة المعارف سیاوون ۳

اسپ شیطان

Secartary Bird

یکی از پرنده های معروف افریقایی است که پاهای دراز داشته ودرحال ایستاده تقریباچهار فت بلند میباشد . ازعقب گردن به پشت سرآن یك غنجه پر سیاه ودراز آویخته است، پوست دور چشمانش به رنگ نارنجی میباشد ، سر، گردن ، و پشت آن خاکستری سرخرنگ است.

قسمت پایین این پرنده سیاه بوده ، وشاهپر های دم آن سیاه ونوك های آن سفید است، این پرنده منقارچنگ دارد .

این پرنده از حشرات وخزنده گان تغذیه میکندو بزرگترین دشمن مارهای زهرناك افریقاست. سکرتری بود انواع مارهای زهرناك رابانچال های خویش متوالیاً ضربه زده ومیکشد ، چون پرنده باپاهای دراز خویش پس از هرضربه عقب جست میزند ، بنابرین ازشر نیش وزهرمار درامان میماند ، این پرنده معمولاً دوتخم درلانه اش درمیان بته ها یا درخت ها میگذارد ، تخم اوباخال های نباتی رنگ منقط میباشد ، این پرنده دراکثر نقاط افریقا وبخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

اسپیتامین

افغانستان گهواره رادمردان وشجاعان بسیار بوده است، یکی ازین مبارزان وشجاعان که در دلاوری وسلحشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، اسپیتامین است. اسپیتامین این مرد بافرهم مردانه به مقابل اسکندر کبیر برخاست وبا اظهارات موخرین اروپایی بیشتر ازهمه رؤسا وزعما ان باختر اسباب زحمات یونانی ها وشخص اسکندر رافراهم آورد ، مخصوصاً وقتی که باختری ها (سغدی ها دسته نظام یونانی رادرشعر مارگسده قشونی به سرکرده گی (منه دیم) براي رهایی محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام اسپیتامین به دست آورد ویونانی ها بیجوزی های درخشانی تلفات دادند وروحیات آنهاخیلی ضعیف شده، حتی نیز بکشت تا اشرآت این لشکر راکه فرارکرده بودند دسته های قشون اورامتزلزل نسازد . اسپیتامین به معنی ((سپید دامن)) است و مفهوم پاکی وتقوی رامیرساند .

اشراقیون

پیروان مکتب ومذهبی اند که به حکمت اشراق ویا به (حکمت شرقیه) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاگردان سهروردي متوفی درسال ۱۱۹۱ میلادي اطلاق میشود . اما درحقیقت این اسم بسیار پیشتر از نامبرده به کارمیرفته است. ((حکمت مشرقیه)) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که درمکتب افلاطون وهرمس و امثال شان به مشرق انتقال یافته است وبانظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، وعبارت از یك فلسفه روحانی است که نظریه معرفت وشناخت، نظریه تصوفی دارد ، از خداوند وعالم عقول به (نور) تعبیر میکنند ومعرفت انسانی درین مذهب ناشی از الهاماتی است که ازعالم اعلی بواسطه عقول افلاك درك میشود. رویهمرفته حکمت الاشراق درعلوم فلسفی به منزله تصوف است در علوم اسلامی .

اکادمی Academe

لفظ اکادمی از زیتون زارکوچك اکادمی که به فاصله یك میل درشمال غرب آتن قرارداشت ، گرفته شده است، این زیتون زارمتعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام اکادیمس بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج وتدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تابه ۹ قرن به مودل اکادمی، بدون وقفه دوام داشت تادراثر حکم ژوستینیان امپراطورازبین رفت.

.....

اکادمی های جدید

اکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعرای جنوب فرانسه، درابتدای قرن ۱۶ میلادي تاسیس شدند . اولین مسابقه های گل بنام Flower games درماه می ۱۳۲۴ درتولوز انعقاد یافت واز طرف اتحاد به شعرا ، لاره ها ، دانشمندان وشعرا واد با دعوت شدند واثارخود راقرائت کردند .

اکادمی ها دردوره رنسانس دراسپانیا از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

جا تمام علوم متداوله آن عصر تدریس میشد ومردم وابسته به یونان ومشرق زمین دران جمع میشدند. همین جامرکزکتابخانه مشهور اسکندریه نیزبود .

.....

اکادمی های جدید

اکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعرای جنوب فرانسه، درابتدای قرن ۱۶ میلادي تاسیس شدند . اولین مسابقه های گل بنام Flower games درماه می ۱۳۲۴ درتولوز انعقاد یافت واز طرف اتحاد به شعرا ، لاره ها ، دانشمندان وشعرا واد با دعوت شدند واثارخود راقرائت کردند .

اکادمی ها دردوره رنسانس دراسپانیا از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردها نخوانند

تغذی در دوران حاملگی

تغذي در دوران حامله گي مطلبيست كه هميشه يكي ازپرسش هاي خانم هاي حامله راازدا كتران تشكيل ميدهد .

تغذي خوب ودرست مادران باعث نشوونموي نورمل چنين ميگردد. هريك از آغاز عمده دوراني مادر سبب برهم خوردن تغذي مادر و طفل مي گردد، چنانچه خانمهاي مبتلا به آفات قلبي اطفال كم وزن به دنيا مي آورند ازسبب تشوشات تغذي مادر اختلالات در انتقال مواد مفيده ازمادر به طفل توسط پلاسنتا ميگردد .

داكتران بايد تمام فكتور هاي عمده اقتصادي اجتماعي وكلتوري مادران را در تغذي شان ودر نتيجه رشد وانكشاف جنين مد نظر گيرند .

غذاي مريضان قبل از حامله گي مهم است، داكتران قادر نخواهند بود تا تمام رژيم غذايي قبلي مريضان حامله را تغيير دهند اما بعضي غذاها را شايد به صورت خاص در دوران حامله گي توصيه نمايند .

زن حامله بايد چي قدر وزن در جريان حامله گي بگيرد ، يك خانم درزمان حامله گي به شرطيكه (فشارپلند ، پنديده گي ، موجوديت پروتين در ادرار) نداشته باشد ، در وزن اصليش در حدود ۱۱ـ۱۲ كيلوگرام افزايش به عمل مي آيد كه $\frac{1}{4}$ اين وزن را وزن جنين (۳۵۰۰ كيلوگرام) ۹۰۰ـ۶۵۰ كيلوگرام آن را وزن پلاسنتا ، مايع امنيوتيك ، هم تشكيل ميدهد ۱۸۰۰ـ۱۲۰۰ گرام آن ازدياد مايع در مادران ـ ۴۰۰ گرام سينه ها وباقيمانده آن را شحم تشكيل ميدهد .

غذاي روزمره خانم هاي حامله بايد مشتمل باشد بر: يك ليتر شيرگاو كه حاوي مقدار لازم كلسيم (يك گرام) مي باشد كه در دوران حامله گي براي خانم ها ضروريست حد معمول ميوه وكچالو ، ترکاري ماهي ، تخم ، لوبيا ، گوشت وپنير مثلا غذاي خوب وبدون تكليف براي خانم حامله نوشيدني گرم ، چيپس كچالو وهمبرگر توام بامیوه وترکاري وحد لازم لبنيات خواهد بود ، بسه عوض پرخوري بي جاوغيرمفيد .

آهن يكي از ضروريات مهم خانم حامله راتشكيل ميدهد كه روزانه ۳۰ ملي گرام ضرورت دارد كه ميتواند آنرا ازترکاري و ميوه به دست آرد .

خوبتر خواهد بود اگر خانم هاي حامله درنه ماه اخير حامله گي روزانه ۳۰ ملي گرام آهن ويك ملي گرام فوليك اسيد رابه صورت دوايي بگيرد، تا ازكم خوني هاي زمان حاملگي وبعد حامله گي جلوگيري به عمل آيد .

بسياري زنان ويتامين كافي رادر غذاي روزمره خود ميگيرند كه بايد به آن توجه شود ومنظماً بادكتر معالج خود درمفاهمه باشند تا ازكمبود آنها جلوگيري گردد ، درزمان حامله گي نمك درغذا بايد حد متوسط خورده شود وازپاشيدن نمك روي غذا وغذاهاي شور جلوگيري گردد .

شیرمادر و نقش آن در جلوگیری از حساسیت CMA یا حساسیت مقابل شیرگاو

حساسيت در برابر شيرگاو (CMA) زماني شناخته شد كه شيرگاو جهت تغذي نوزادان جانشين شيرمادر گرديد . آمارها ، از سر آغاز قرن حاضر تاكنون وقوعات اين حادثه رابه فيصدي هاي مختلف (ولي فزاينده) نشان داده است

اسباب وطرز تكوين مرض :

گرچه علل قطعي مرض هنوز آنچنانكه لازم است ، درست دهميده نشده ، اما فرضيه هاي پيشنهادي ذيل بيشتر پذيرفته شده اند :

۱ـ گرايش خانواده : درنتيجه ارزيابي ۵۰ تن نوزاد مصاب ، ديده شده است كه ۱۷ فيصد آنها كساني اند كه مادران شان نيز ازهمين تاريخچه CMA حكايه مينمايند . هرگاه طفلي در يك خانواده بدنيا بيايد و دچار CMA گردد ، نسبت احتمالي اينكه اطفال بعدي همين فاميل نيز ، بدينگونه مصاب ميشوند (۲ : ۱) است . لذا امروزه ريافته اند كه CMA بر زمينه يك گرايش يا تمايل فاميلي تكامل مي يابد .

۲ـ حساس شدن داخل رحمي : درين اواخر ثابت شده است كه نوزادان حتي در اولين مرتبه تغذي باشيرگاو، عكس العمل الرژيك نشان داده اند واين امر (ازلحاظ علمي) تنها درصورتي ميتواند ممكن باشد كه مسئله معروض شدن قبلي به انتي ژن را درنظر داشته باشيم ، گفته ميشود كه يك ميكانيزم انتقالیه ((مادري جنيني)) در كار است، تاحساس ساخته شدن داخل رحمي مقابل انتي ژن ها صورت مي پذيرد ، البته ظرفيت تركيب ايميونوگلوبولين ها (وبيشتر IgE و IgE) ازهفته هشتم تا دوازدهم حيات داخل رحمي شروع مي شود .

۳ـ نقش طرق معدي معايي : CMA وسايرحوادث الرژيك در برابر غذاهاي مختلفه در نوزادان بيشتر ازكودكان سالمند ترمعمول است . زيرا ناپختگي فزيولوژيك طرق معدي معايي نوزادان ، به مالیكول هاي نسبتاً بزرگتر اجازه عبور از غشا مخاطي رامیدهد ، واين خود زمينه (وحتي سبب) الرژيك شدن ميتواند .

به همين استناد ارائه شده است كه اكثريت نوزادان كم سن وسال قادر به تحمل غذاهاي گوناگون بين يك الي دوسالگي ميباشند ، همچنان سويه هاي بلند انتي بادي ها بالخاصه در برابر شيرگاو، در نوزادان تغذيه شده بااين شير، به مراتب رقم بيشتر رانسبت به كودكان پس ازسه ماهه بااين فارمول دريافت شده است .

۴ـ نقص ايميونوگلوبولين A مترشحه :

در جريان چند هفته محدود نخستين حيات، يك عدم كفايه موقتي و زودگذر سيروم و IgA موجود ميباشد . مو لفين به اين باوراند كه SgA (ايميونوگلوبولين آ ـ مترشحه) باانتي ژن ها رآميخته وازجذب

بقيه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پهلوان نظام

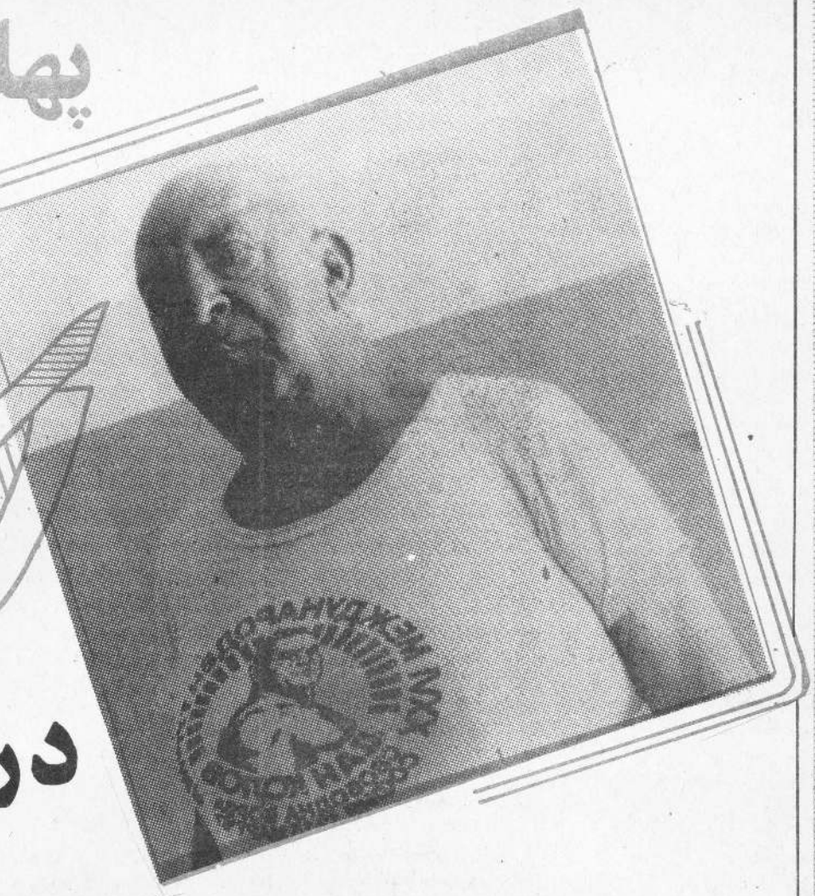

در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد

استاد تواناي پهلوانان در معرکه مرگ و زنده گی مغلوب شد ، او که در هرميدان فاتح وپيروز بود اينك براي هميشه خوابيد و تنها نامش باقيست وياد ش که خيلي گرامي است.

فقط چندي پيش از مرگش اورا ملاقات کرديم . وبراي سپاروين حرف هايي ازاو داشتيم وهنوز آن شماره از چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد .

خليفه نظام الدين پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گي آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگري خانواده گي چکش بلند کرد و در گرماگرم جواني اش وقتي ۱۸ ساله بود پهلواني را پيشه کرد ونزد خليفه برات انشاري زانوزد وبا آداب ورسم پهلوانان به جمع جوانمردان وياك بازان نشست. آيين پهلواني وطريقت هاي آن، که رياضت زياد بکار دارد خليفه نظام را بيشتر متعهد اين ورزش ساخت ونزودي او در تيم ملي پهلواني جاي برجسته يي يافت و نامش در همه جا آوازه شد وهمه باخليفه نظام وشاگردانش آشنا شدند .

در ۱۹۵۸ او به عضويت تيم ملي در ميدان هاي ورزشي جاپان به مسابقه برداخت . سپس پهلوان نظام را دراند ونيزيا هندوستان ، تايلند ، ايران اتحاد شوروي ، پاکستان، آلمان وروم شناختند ، او همواره درفش وطنش را بر افراشته نگهداشت.

خليفه نظام به تربيت جوانان نيز پرداخت.

ازسال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف وظيفه تربيت پهلوان بچه ها را به عهده داشت وبعداً در کلب آريانا وتيم ملي به حيث تربنر وظيفه انجام داد .

استاد در سالهاي اخير به آلمان دموکراتيک، هنگري، چکوسلواکيا، اتحاد شوروي، بلغاريا، پولند، منگوليا و هندوستان سفرهاي ورزشي داشت.

متقابلا به خاطر خدماتش بارها مورد تقدير قرار گرفت وباري جام مسابقات پهلواني به نام او ياد گرديد ، خليفه نظام کپ ها، مدالها وتحسين نامه هاي زيادي بدست آورد ودروزگاران نزديك بمرگش مشاور کميته تربيت بدني ورئيس فدراسيون پهلواني بود .

سه پسر و چهار دختر در خانواده استاد زنده گي دارند که پسرها پهلوان اند ، آنان در ۱۶ اسد شاهد آخرين نفس کشيدن ها وتپيدن قلب استاد بودند که در تن نيرومندش خاموش شد و استاد بعد از هفتاد سال زنده گي برافتخار جشم ازجهان بست يادش همينه گرامي باد .

معرفی کتاب

تتبع ونگارش صبورالله سیاه سنگ

دفترچه کبود

درين اواخر کتابي باعنوان ((دفترچه کبود)) اثر ميخائيل زوشين که نويسنده ظاهراً گمنام شوروي پشت شيشه هاي کتابفروشي به چشم ميخورد . ((دفترچه کبود)) با قطع وصحافت زيبايي به رنگ آبي در ۴۳۲ صفحه به تيراژ تکان دهنده ۲ وصد هزار جلد ، به زبان روسي ، از مطبعه ((ليتراتورد ني پر)) شهر کيف براي نخستين بار پس از نيم قرن سانسور ، در پرتو آزادي مطبوعات در اتحاد شوروي سال گذشته دوباره اقبال چاپ وتوزيع جهاني يافت.

واينك کوتاه سخني پيرامون زنده گينامه مؤلف و ((دفترچه کبود)) ش ...

((ميخائيل ميخائيلوچ زوشينکو)) در ۱۸۹۴ در يك خانواده هنرمند شهر پترزبورگ ديده به جهان گشود . او به زودي از کانون هنر پرور فاميل چنان بازيچه دست حوادث شد که براي او ابداً قابل پيش بيني نبود . زوشين که پس از پايان يافتن دوره مکتب ثانوي فاکولته حقوق گرديد ، وقبل ازين که ديپلوم حقوق را به دست آورد ، در صف مبارزين ميهني داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. بد بختانه او در سر آغاز سال هاي دشوار جنگ ، زخمي شد وبراي مدتي به بيمارستان خوابيد ، هنوز شش ماه از مختصراً صحت شدنش نگذشته بود که بازهم راهي جبهه نبرد شد ، اما سرنوشت گويي با او بدگونه لجاجت داشت، زوشين در جنگ باگاز مهلك کيمياوي مسموم گرديد .

اما او نيز تسليم بذيرنبود - زيرا با صحت تقريباً برباد رفته اش چنان با حرارت واستوار ، زنده گي بزرگ وبر افتخاري را ادامه داد که بدون شك امروز شايسته ياد بود وبزرگداشت فراوان است.

خود در مقدمه اولين اثرش بنام ((قبل از طلوع خورشيد)) مي نويسد:

((در مدت سه سال حوالي انقلاب آواره دوازده شهر شدم واز - مسلکي به مسلك ديگر مشغول و - معروف مي گشتم : اول کارمند مبارزه باجرايم جنايي بودم - سپس کوتاه زماني در يکي از ادارات - منحيث محاسب دفتر ايفاي وظيفه نمودم ، مدتي نيز مسؤول کلينيك تربيت برندگان وبعد يك تلفونچي ساده شدم - حتي براي چند ي به بوت دوزي روي آوردم وسرانجام روزي متوجه شدم که سکرتر قضا شده ام .))

م . زوشين که نخستين آفريده هنري اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحرير در آورد استقبال فراوان شد ...

او پس از سال ها تلاش هاي طاقت فرسا ، شب زنده داري ها و مطالعات فراوان ، موفق شد ، بر - آورد ني ترين فرياد هاي خويش را که محصول همه تجربيات ، بردا - شت ها ، پند اشت ها ودريافت هاي علمي وهنري اويود در گونه ي تحت عنوان ((دفترچه کبود)) گرد آورد وبه نشر اقدام نمايد ، اما سرنوشت لجاجتش را فراموش - نکرده بود . کتاب که هنوز حروف چيني نشده بود ، با اولين فرياد هاي نهفته در سطور آغازين آن ، بيرحمانه خفه شد ، ((دفترچه کبود)) به دست سانسورچيان افتاد واز - پخش وانتشار بازماند .

م . زوشين که به جرم نوشتن آن براي مدت نامعلومي به زندان فرستاده شد ، او که از لحاظ جسماني (مخصوصاً پس از جراحت

بقيه در صفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعرا

شاعران فلم‌های هندی را بشناسید

ترجمه: اسمایی

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز وافتخار آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، درحالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، درحقیقت سهم بزرگی را درانجام یک بخش ازکار فلم به دوش داشته است. به هرحال این حرف کاملاً واضح است که اگرباصدای زیبا یک شعر خوب زمزمه شود، چنگ زدن آن بردل نیز بیشتر خواهد بود.

فلمهای هندی تعداد زیادی ازشاعران رامتوجه خود ساخته که بعضی ازآن ها باسرودن اشعارزیبای شان بپروزیهائی را نیزه دست آورده اند، ولی محدودیتهایی هم درزمینه وجود دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار خود رابه درستی انجام دهد، به گونهٔ مثال، شاعرباید مطابق به داستان شعر بنویسد و یااینکه بعضاً موزیک دایرکتر پیشتر کمبوز راساخته که بازهم شاعر باید مطابق به کمبوز شعر بنویسد.

درهندوستان درسال ۱۹۳۰ فلمهای صدادار به وجود آمده درآن زمان جنبش نویسندگان مترقی درجهان ادبیات روزتارو ز قوت میگرفته بسیاری ازشعرای وابسته به این جنبش به صنایع فلم پیوستند که برجسته ترین آن هـا (ساحر لودیانوی)، (مجروح سلطانپوری) و(کیفی اعظمی)

اند، شعرای مذکور در تنظیم وتوسعه کارد رمجموع سهم بزرگی گرفتند.

نام اصلی (ساحر لودیانوی) عبدالحی است، قبل ازآن که اودر فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو شاعرشناخته شده یی بود وژورنال نویسنده ـ های مترقی راکه (شاهراه) نام داشته ادیت میکرد. (ساحر لودیانوی) یک چپی فعال بود واشعارش نیز درفلمها عین روحیه را بازتاب میدهد، او توانست بعضی ازاشعار غیر فلمی خود رانیز شامل فلمهاسازد، آن چه را او برای فلمهانوشته است، درجعبه پشتیبانی ازکارگران میباشد. به گونهٔ مثال، آهنگهای فلم (نیادور) را میتوان یادکرد، ولو او تنها اشعارانقلابی نمیسرود، بل اشعارعشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن رادر فلمهای (تاج محل) و(جـال) میتوان جستجوکرد.

از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانپوری) میرسد، اومانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم بپیوندد، سهم ارزنده یی درشاعری زبان اردو داشت، (مجروح) مانند دیگر شعرای معاصرش به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبیش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را درفلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او ازکارهای فلمی به کلی فرق دارد، کیفیت اشعار (مجروح) درآن نیست که مست میسراید وازلسان محاوره یی در اشعارخود استفاده میکند. آهنگهایی راکه (اس. دی. برمن و او. پی. نایر) برای اشعار مجروح ساخته است، عده یی ازآن ها حتی امروزهم درزبان مردم محبوبیت دارد.

(مجروح سلطانپوری) زنده ـ گی فلمی خود راازفلم (شاه جهان) آغازمیکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود، اکنون که چهل و چهارسال از پیوستن اوبه جهان فلم میگذرد، هنوزهم باموفقیت به پیش میرود وبرای برخی از ـ آهنگهای زیبا شعر میسراید.

شاعران صنایع فلم بپیمـی میل دارند که بیشتربا یک موزیک دایرکتر بپیوندند، امـا (مجروح) یگانه شاعریست که تقریباً باهمهٔ موزیک دایرکتران رابطه دارد، اوبرای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت پیاری لال) وحتی آنسنو میلینو که نو بابه عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید، به همین گونه درمیان شعرای نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز هم خیلی فعال است، درحقیقت از (نوشاد) تا (آنو میلینو) ـ اوراه خیلی دوردرازی راپیمود. است.

فلم (برسات) که ازساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی رادرتاریخ فلمهای هندی بازکرد، ازطرف دیگراین فلـم چهار چهره با استعداد رانیز معرفی کرد که عبارت اند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن.

بسیاری (شلندرا) رامن حیث بهترین شاعر فلمهـای هندی میشناسد، اشعاراو از ـ ظرافت خاصی برخورد ار بـوده ومردم آن رابه آسانی میفهمند. شاید این یگانه علتی باشد کـه آهنگهای اورا میپسندنـد، (شلندرا) بیشتر برای شنکر ـ جکشن شعرمیسرود تاآهنگهـای اورازینت بخشد. علاقه منـدان یقیناً با اشعار اوکه باآهنگهای شنکر ـ جکشن سروده شـده آشنایی دارند، اشعارآهنگها ی فلمهای (آواره، شری ۴۲۰، کالابانی) وغیره از اوست.

چهارمین شخص از جملـه (شلندرا، شنکر ـ جکشن)، اقبال حسین یاحسرت جیپوریست که همه اورا میشناسند. اولیـن آهنگی که شعرش رانوشت درفلـم (برسات) سروده شده (چهور گیئی بالم).

همچنان آهنگهایی مانند: (بهارو پول برساو...) ویـا (تیری پیاری پیاری مورتکو)، هنوزهم درگوشهاطنین میاندازد قابل یادکردن است که حسرت جیپوری درسرودن اشعـار رومانتیک دست بازی داشت. اگراودرابتدابرای شنکر ـ جکشن مینوشت، ولی بعدهـا (اس. پی. بیرمن) نیز همکاری داشته باتاسف بایـد گفت که امروز (حسرت) بافلـم سروکاری ندارد، ولی فلـم (رام تیری گنگامیلی) نشـان داد که هنوزهم او میتواند همراه بااشعارزیبایی سربلندکند.

(شکیل بدایونی) شاعریست که نوشاد هوادارش بود، اشعـار بسیاری ازآهنگهای نوشاد از ـ شکیل بدایونیست، پیش ازآن که (شکیل) به دنیای فلم رو آورد آن قدر اورا نمیشناختند، ولـی زمانی که به فلم رو آورد، بافلمهای چون: (مغل اعظم) خود رابـه اثبات رسانید.

شاعرد یگر دنیای فلم (را ـ جندرکرشن) نام دارد که مانند (مجروح) و(آنند بخشـی) برای موزیک دایرکترهای زیادی مینویسد. بسیاری از فلمهـای هندی که درمد راس ساخته میشود اشعارش مربوط به اوسـت. آهنگهای معروفی که اشعـارش را (راجندرکرشن) سروده در فلمهای (آشـا)، (چایـا) (انارکلی) وغیره جادارد.

یکی دیگراز شاعرانی که بـه دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اعظمی) است چنین مینمایـد که درشاعری اردو اویک انسـان بزرگ است اگرچه اوبرای فلمهای هندی بسیار زیاد نسروده، ولی آن چه راسروده درغنای فلمهـای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهایی ازفلمهای (کاغذ کی بول)، (حقیقت) وغیره کـه اشعارش را اوسروده، واقعـاً ازدل برمیخیزد ودردل مینشیند.

(کیفی اعظمی) بیشتـر برای (مدن موهن) مینوشـت وهم اشعار قوالی نیز سروده است دراین اواخر آهنگهای فلـم (ارت) او موردپذیرش قـرار گرفت.

گذشته از شاعرانی که درفوق ازآن هایادآوری کردید، دوتـن شاعرد یگرنیز وجود دارند کـه درفلمهای هندی سهم گرفته اماناشناخته باقی مانده انـد. یکی ازآنان (اس. ای. بهاری) نام دارد که درسالهای شصت معروف بود، اوباموزیک دایرکتـر (نایر) کارمیکرد، بایکی از ـ آهنگهاکه شعرش ازاوبود، نشان داد که درفرصت ضرورت میتوانـد ازاواستفاده شود.

شاعرد یگر (راجامهدی علی

بقیه در صفحه (۶۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (٤٣)

طرفش اویختند. آن گاه اشکهایش چنان باشتاب بر رخساره‌هاي سپید شده اش سر خورد ندکه گویی چشمه شور قلبش دهن باز کرده است. ازآن روزبه بعد مادرم چنان پژمرد، کمن درد و رنج رابا جان گلخی هرگز درچهره ونگاه کسی ندیده بودم. قلب مادرم به بزرگی وگسترده گی همه دریاها غصه داربود. زیرا نامزدم نه تنها حاضر به ازدواج بامن نشد، بل یک باره خودش راگم وگور کرد. از آن روز ازپدرم نیز متنفر گردیدم. زیرا تعصب بی جا وعصبانیت هاي پدرم او، مرابه‌وردانقاد مجنون تلخ مزاج داد.

بعد ده واخوردن هاي من آغاز شد، هر روزمادرم باتهیه انواع جوشانده هامیکوشید تنفسه بی را که درشکم درحال بسته شدن بود، بخشکاند، اما هردم دردي، بی نتیجه بودن هر کوشش وعادت من تغییر میکرد. بیمار رخساره هاي لکه هاي خوارزي حلقه میبست وشکم حالت طبیعی خودرا ازدست میداد. چندین بار دوازچشم دیگران دارویي خواب اور خوردم، تامگر رشته زنده گیم قطع گردد، ولی مثلی که دستانی نامرئی تلاش دا شتند این رشته راهرچه محکمتر گره بزنند. میکوشیدم مقابل پدرم کمترظاهرشوم، حتی ازدوستان خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لجام گسیخته کینه ونفرت مردي براي همیشه درهواي خوشی رابه رویم بسته بود.

چار ماه ازآن حادثه رسوایی برانگیز میگذشت که پدرم دریک حادثه ترافیکی درگذشت اوکه پیشه تجارت داشت، درین آمدورفت ها زنده گیش رااز دست داد. این حادثه مراخموش ساخت، پدرم قبل ازآن که سر افگنده گردد، باعزت مرده بود.

یك شب که چشمانم تازه بسته شده بود، چیزي زیر قلبم تکان خورد وارخطا برخاستم ودرجاي خود نشستم، آن شب به راز و حشتناك دیگري پی بردم تاصبح اشك خون ریختم زیراکه ثمره گناهان یك مرد هوسباز، درشکمم همراه با هرنفس من نفس میکشید وتکان میخورد. واین نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روزبه دنیامی آمد.

سرانجام آن روز که طشت رسوایم باید ازبام بیفتد فرارسید، ازیك هفته بودکه احساس درد میکردم. یك شب دردها بیم غیرقابل تحمل گردید. من دستهایم را بادندان میگزیدم، آن تاریکه سینه‌ام خون رادرهنم احساس مینمودم. فریادم رامیخوردم بعد ازیك کشمکش طاقت فرسا وتحمل درد تلخ، کودك من به دنیاآمد. پسرکی زیباوتنومند بود. ازمشاهده اویك لحظه حس مادري برمن غلبه کرد و میخواستم دستان مادرم راگرد گردن اوحلقه شده بود وصدا را درگلوي اوبیفکنم پس بزنم وطفلك را درآغوش بکشم ولی نگاه هاي خشمناك مادرم، اراده ام راسست کرد وتصمیم مرادرهم شکست، چشمان طفلم که فقط براي یك لحظه زودگذر برروي من لغزیده بود بسته شد وجاي انگشتان مادرم که باهمه توانا بیش گلوي اورا فشرده بود چون حلقه کبودي دورگلوي سپیدش نقش بست. بعدازآن مادرم، طفل رابین پارچه یی پیچیده، بااستفاده از سیاهي شب، اورایك کوچه بالاترازخانه ماجسپیده به دیوار، زیر تخاره کالاسوی گذاشت و برگشت فقط خدا میداندآن شب برمن چي گذشتم هر باریکه دیده برهم میگذاشتم، دستان خون آلودمادرم رامیدیدم که گلوي طفل مرا بیرحمانه میفشرد وچشمان طفلم که درآن یك دنیا نفرین ونفرت جاداشت، به چشمانم خیره میشد.

باتحمل هرگونه هراسرو دلهره درد آلود، شب رابصبح آوردم باطلوع سپیده سحرآن وقت که کوچه گیهاي نمازگزار، سوي مسجد میرفتند، من تازه دریافتم که رسوایي، تاچي حد میتواند دردناك وغیرقابل تحمل باشد. وتازه آن وقت کلماتي چون انصاف وعدالت درگوشهایم طنین انداخت کند که نمیدانستم ازچي کسي گدایي کنم.

به کمك کوچه گیها طفل مراکه ریسمان خون آلود پلاسنتا دور کمرش وحلقه کبود انگشتان مادرم دورگلوي او نقش بسته بود، غسل دادند ودرتکه یی پیچیدند. ولی قبیه به این ساده گي هاخاتم نشد، درقبرستان نیز باید دفنش میکردند، کسي جایش نمیداد، آخراویك طفل حرامي بود، اوهمواره گناهان یك مرد زورمند ویك زن ضعیف وبی دفاع بود. چندین بارمردها ورهم جمع شدند، سرانجام دور تر ازقبرستان عمومي برایش جایي را کندند، ولی همه جاسنگ برآمد، میگفتند:

((طفل حرامي است، زمین جایش نمیدهد))!

درفرجام جایي برایش کنده شد وطفل معصوم وبیگناه مراکه داغ ننگ مادر رابر پیشانی داشت وزنان ودختران به تماشایش، روي بامهاودیوارها نشسته وتوبه میکشیدند، به خاك سپردند. به تصوراین که قصه رسوایي من به خاك سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیها میگذاشتند. آخرسوال عزت وآبروي همه دخترهاي کوچه مختل بود وشناختن این دختر، به صاحب خانه ماکه داکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا اوازخانه ماشروع کرد. اوآمده بود تا سینه هاي مرابیند. سینه هاي من براز شیربود آن قدرکه دردمیکرد ودردش درهمه جانم میدوید. ونخستین قدمهاي داکتردر دهلیزخانه ما طنین انداخته مثل آن بودکه همه کوه هاي سخت وبلند جهان روي سینه من افتاده اند. احساس خفقان میکردم وچون گنجشك مادیده وحشتزده بودم، همینکه داکتر درب اتاق راگشود درهمان یك نگاه به همه چیز پی برد. اوکه به دو قدمي من رسیده بود، مادرم یادرمانده گی، قرآن کریم راورید ست اوگذاشت وباآواز خفه یی که گویی ازعمق یك چاه خشکیده، بیرون مي آمد، گفت:

تراه خدا مارارسوامکن....!

داکترقرآن رابوسید، همینکه نگاهش درنگاه من گره خورد لحظاتي باسکوت تلخ وسنگین سویم دید و بعد بدون حرفي از اتاق برآمد، پیش ازآن که دروازه راعقب سر خود ببندد، دوباره برگشت وگفت:

همین امروز ازاین جا بروید! ومن این روز طعم تلخ بي آبرویي را درچهره خود، بیچارگي را درچهره مادرم وحوانمردي را درچهره آن داکتر دیدم.

ماشب هنگام که چشم، چشم رانمیدیدبدون سرو صدا ازآن خانه رفتیم تاکتاب قصه ننگ من درآن کوچه به پایان برسد. ولي تازه آغاز رسوایي بوده ما به خانه مردمسنی به نام اسماعیل که دریکي ازوزارت خانه ها شغل آبرومندي داشت، مسکن گزین شدیم او درحویلي خود دواتاق رابراي ماداد. مردي بود به سن وسال پدرم، میگفتند یك بار زن گرفته، چون نتوانسته برایش فرزندي بیاورد، طلاقش داده است. درباره او فقط همین را میدانستم. مدت ٦ ماه ازآمدن ما به آن خانه میگذشت که یك روز مادرم گفت: اسماعیل میخواهد باتو عروسي کند.

ازحرف مادرم، نزدیك بود شاخ بکشم، باآوازي که مملو از درد بود وسوز، وآن راتنهاخودم میتوانستم احساس کنم، فریاد زدم:

ـ مادرآیا متوجه استی که چي میگویی من بایدبامردي که به سن وسال پدرم است، ازدواج کنم. باکدام انتخارو سربلندي؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت:

((همه چیز درست میشود!)) و من بااطمینانی که مادرم برایم داده بود، بارد یگریك پیراهن نیمه کهنه رابه تن کردم ـ مگر نه این که نامزدي برایم حکم پوشیدن یك پیراهن نیمه کهنه را داشت. قلبا، کوچکترین رغبتی به این کارنداشتم.

مدت سه ماه ازنامزدي مامیگذشت. درین مدت هرقدر کوشیدم تامحبت آن مرد را دردل جادهم کمتر موثر گردیدم، باآن که توجه بی حد وحصراو، مانند مرهمی بود که بر قلب افگارمن گذاشته میشد، ولی زخم من باهیچ دوایی درمان نمیپذیرفت. درسیماي اوفقط پدرم رامیدیدم. اصلا به فکر دوستي ودوست داشتن نبودم. تنها وارزوهاي من سرکوب شده بودند. هرگزمیل به آغوش کشیدن مردي درمن پیدا نشد ومن ازلحظه یی میترسیدم که بار دیگر طشت رسوایي من ازبام بیفتد. اما یك حادثه کوچك همه چیز راعوض کرد. کسي به خانه نامزدم آمد، احساسي درمن پیدا شد که تاآن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزدم بودکه از یك ولایت دوردست ـ کشوربه خانه او آمده بود.

نمیدانم چرا بادیدن اویك بار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم وازنو تولد یافتم به هیچ چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است ودوست داشتن، حق مسلم من است. بعد هردو درهم گوب شدیم هردویکی شدیم.

فکر رسوایی گذشته هرگز رنجم نمیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بودکه گاهگاهی گمش میکردم وگاهی هم ناخودآگاه به فکر عاقبت کارخود میافتیدم، آن وقت مویرتنم راست میشد وعرق سردي برتنم مینشست ولی همینکه سپیده سحر میدمید، وحشت آن دلهره نیز بایان میافت.

نمیدانم چرا یکشب هردو به فکر فرارافتادیم وهردوازین فکر استقبال کردیم وخیلی زود درصدد عملی شدن آن برآمدیم.

دریکی ازشبها که مادرم وخواهرم درخانه نبودند، بااستفاده از خموشی شب خانه راترك کردیم وبعد دریك ولایت دیگر درجمع دوسه نفرازدوستان پرویز به عقد او درآمدم. اوروي گذشته هاي من، خط کشید، ولی مثل آنکه ازروز نخست همه بدبختی هارا به نام من نوشته بودند... تازه طفل دوساله‌ام، نام پدررا بر زبان آورده بودکه دریك حادثه انفجار ماین، شوهرم را ازدست دادم. هنوز اشك چشم درسوگ شوهرم نخشکیده بودکه یکشب خانه ما مورد حمله قرار گرفت وبسر را پیش چشمانم بیرحمانه کشتند ومرابا خودشان بردند... ازمن نپرسید که درین دوماه بالایم چي گذشت وچگونه گذشت...؟

مدت دوماه نزد آنها بودم، سر انجام دراثرعملیات جنگی بی که صورت گرفت، من نیز آزادگردیدم بعد مرابه کابل آوردند. با جستجویی که کردم، اسماعیل بعد ازفرارمن، مرده بود. اما از مادرو خواهرم نتوانستم کوچکترین احوالي به دست آورم...

حالا ازشما تمنامیکم تابانشر قصه من درمجله تان دریافتن آن دومزیز (مادروخواهرم) مرا کمك کنید، یقین دارم که مرا خواهند بخشید واگرزنده باشند دست حمایت سویم دراز خواهند کرد.

بقیه ازصفحه (٦٧)

شعردرپردهٔ...

خان)) ست که مانند ((کیفی)) بسیاري ازاشعارش رابراي ((مدن موهن)) نوشت. آهنگهاي موفق او درفلم ((میراسایه)) جا دارد.

عده یی ازشعراکه استعداد فوق العاده داشتند مانند ((نیراج)) و ((جانثاراختر)) پهروزي رابه دست نیاوردند، زیراآنان نتوانستندکه باموزیك دایرکترها یکجاشوند. علی الرغم آنکه ((نیراج)) سروده هاي زیبایی رابراي فلمهاي ((نام عمرکی ناي فصل وشرمیلی)) تقدیم کرد، ولی کدام پهروزي بهدست نیاورد.

موفقترین شاعران نسل نوین عبارت از ((انند بخشی، اندیور وجاوید اختر)) میباشند. ازمیان آن ها بدون شك ((آنند بخشی)) شاعرموفق دهه‌ماست. اشعاربخشی به طبع مردم سازگارنیست، اواز زمانی که براي ((لکشمی کانت پیاري لال)) نوشته، خیلی موفق بوده است. ((آنند بخشی)) ازهرفلم یك لك روپیه هندي میگیرد که میان شاعران عاید زیادي رابه دست می آورد.

واما امروز شاعران کمی درد نیاي فلم شناخته شده اندکه اشعار خوبی داشته باشند. ازجمله آنها یکی هم ((گلزار)) است. در پهلوي سرودن شعر، ((گلزار)) کارگردانی فلم وداستان نویسی رانیز انجام داده میتواند. بعضی ازآهنگهاي معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد درفلمهاي ((اندي، خاموشی وغلامی)) میتواند جستجوگردد.

((جاوید اختر)) فرزند شاعر شناخته شده ((جانثاراختر)) درعرصه داستان نویسی، دیالوگ ونمایشنامه ها پیروزیهایی به دست آورده است. جاوید اختر براي فلمهاي مانند ((سلسله وساگر)) سروده هایی داشته است. به همین گونه ((شعریار)) شاعر دیگریست که غزلهاي خیلی ناب رابراي فلمهاي ((گامان)) و ((اومراجان)) سروده است.

فلمسازان وشاعران چه در گذشته وچه همین اکنون بیشتر به طرف اشعار کلاسیك تمایل دارند. ازهمین روشاعري وزنده گی ((میرزا غالب)) را در فلمها بیشتر اساس قرارمیدهند.

شاعر بلند پایه دیگر ((تقی میر)) نام دارد که غزلهایش به دل چنگ میزند. غزل زیباي اوکه ((دیکابی دیبی یون کسی بیخودکیا)) عنوان دارد ودرفلم ((بازار)) سروده شده، گوشها را نوازش میدهد. به همین ترتیب فلم ((ماندي)) که ازساخته هاي ((شیام بنیگال)) است درآن از اشعار آخرین امپراطور سلسله مغل، بهادرشاه ظفر استفاده شده است.

باوجودگیهایی که دربالا گفته شد، امروز شاعرانی چون ((اندیوار)) که بدون شعرهرچی میتواند بسراید درمقام بلندي قرارداردو موفقیت اودرآن است که باموزیك دایرکتر ((بابی لهري)) دست یکرده وبه آهنگها پیش ازهمه مینویسد. ((اندیوار)) درنوشتن اشعار ناپخته سترسی خوبی دارد، ولی سوال دراینجا به میان می آید که فلمهاي هندي که زمانی شعروشاعري درآن ارزش خاصی چرخورد اربود، چرا این قدر روبه انحطاط گذاشته است؟

به این پرسش پاسخهاي زیادي میتوان ارایه کرد. درگذشته فلم براي شاعران زمینه هاي خوبی رامهیاساخت تاشاعران بتوانند هنرخود رابه‌مردم عرضه کنند واین دلیل خوبی براي جلب شعرا دراین عرصه کاربود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورزش

تهیه کننده: لیلا امیری

بوکس های قوی

بوکس، از جمله سپورت های ثقیله به شمار رفته که ورزشکار را شجاع، متین حلیم وبردبار تربیه میکند، این ورزش برای رشد وتحکیم قوه جسمانی، فوق العاده موثر میباشد. بوکس بروی اولین بار در سال (۱۹۲۶) شامل مسابقات المپیایی گردید، در سال (۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن به نام (AIBA ایبا) تشکیل شد. در کشورما، یکسر از سال ۱۳۲۷ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و تربیه رو به ترویج گذاشت واینک درین رشته چهره های ممتاز و موفقی به میان آمده اند. جوانان ورزشکار کشورما باعلاقه مندی روز افزون که به این ورزش دارند مشتاقانه به این ورزش رو آورده واینده درخشانی را در برابر خویش مینگرند که از جمله میتوان از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی) نام برد.

شریفه جبارخیل شوتر تیم والیبال لیسهٔ آمنه فدوی

ازسال ۱۳۶۴ بنابرعلاقه مندی زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو آورده وشامل تیم والیبال شدم. تا اکنون به تمرینات خویش به طور متداوم ادامه داده وبه اثر زحمات پیگیر توانستم عضویت تیم ملی راهم کسب نمایم.

تاحال درسی مسابقه اشتراک نموده ام، یکبار مقام اول راحایز شدم و چند بار دیگر مقام دوم وهم دو مدال و دو کپ راکمایی نمودم. علاوتا چهار تقدیرنامه وتحایف بیشماری هم برایم ازطرف مقامات مربوط اعطا گردیده است.

شریفه درمورد شواری های موجود درساحه بازی والیبال ابراز نظر نموده میگوید:

عدم مراعات مقررات ورزشی، نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل سپید انها، لباس وغیره ضروریات ازجمله مشکلات عمده همه ورزشکاران کشورما میباشد، که همین دشواریها درپازی های والیبال نیز محسوس است.

وی دراخیر ابراز آرزومندی نمود تا به خارج کشور سفرهای داشته باشد وبتواند ازتجارب ورزشی ورزشکاران موفق سایر کشورها استفاده ثمربخش به عمل آورد.

تولید بایسکل های متنوع ادامه دارد

هرسال بایسکل های جیب وتماشایی درجهان عرضه میگردد. به همین سلسله آخیرا فریمن انگلیسی بایسکلی را اختراع نموده که به کمک بطری از پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد، فاصله ۲۵ کیلومتر را در یک ساعت میپیماید. ولی در الیسان فدرال بایسکلی طرح گردیده که به کمک دستها حرکت مینماید و به وسیله پاها اداره میگردد.

دویدن یا پرش

اعضای گروپ ورزشکاران امریکایی مصمند تاسهم ابتکاری خویش را در دوشهای صحی عملی نمایند. آنان بوتهای (فنری جمپدار) را اختراع نموده اند. این نوع حرکات، پرش را به خاطر می آورد، اما مبتکران این گونه دوش را به نام دویدن یا پرش مینامند. آن ها میگویند: این نوع دوش سرعت را افزایش داده و خستگی را کاهش میدهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۶ رنکارد جهانی در یکسال

بوري زاخاروويچ قهرمان وزنه برداري اتحاد شوروي وزن ۴۰ کيلوگرام را در دو ضرب بلند نموده، اونسبت به رکورد قبلي ، ده کيلوگرام وزن بيشتر را در وزن کته گوري صد گرام انجام داد ، او در يك سال ۲۶ رکورد جهاني را قايم نمود .

بوري زاخاروويچ در مسابقات جهاني (پاتونيا) در جون ۱۹۸۹ در هنگري اشتراك نمود ، او اين بار ، در کته گوري ۱۱۰ کيلوگرام داخل مسابقه گرديد . زاخاروويچ صرف ده سال داشته که به ، ورزش وزنه برداري پرداخت در همان آوان کودکي برازنده گي واستعداد خارق العاده يي در اين رشته ورزش داشت . نخستين بار در مسابقات اروپايي واقع هسپانيه قهرمان اروپا شناخته شد ، يك سال پس ، در پولينډ قهرمان جهان معرفي گرديد ، او در سالهاي (۱۹۸۸ - ۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد .

بوري زاخاروويچ ميگويد :

((آرزومندم تا نيروم به کارهاي زنده گي روزمره مفيد واقع شود .))

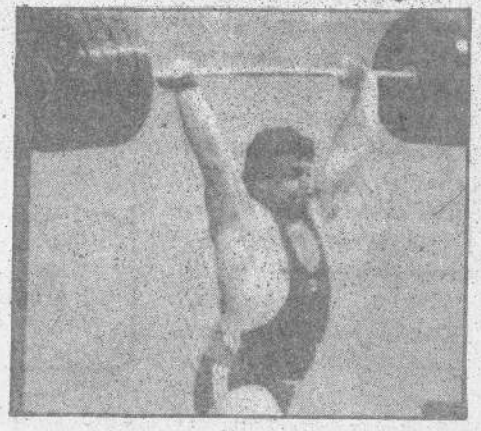

ضميني بيست وپنج سال دارد ، وي ماستر سپورت وکپتان تيم ملي بوکس است که از سال ۱۳۵۹ به اينسو فعالانه وپيگير در کلب تعليم وتربيه به تمرين ورزش مورد نظرش ميپردازد . وي در نخستين مسابقه بوکس توانست پيروزي قابل توجهي به دست آورد وبه مقام قهرماني نايل آيد و مدال طلا را کمايي کند . ازآن ببعد را تر تلاشهاي پرثمر بعدي به سمت ترينرتيم ملي بوکس شناخته شد .

وي ازآن هنگام تاکنون در بيش از هفتاد دور مسابقه داخلي ، سه دور مسابقه دوستانه وهشت دور مسابقه جهاني در خارج کشور شرکت ورزيده است او ضمن مسابقات خويش از کشورهاي اتحاد شوروي ، چکوسلواکيا ، منگوليا ، آلمان دموکراتيك و کيوبا ديدن کرده ودر کشورهاي ياد شده با قهرمانان بوکس ، ديدارهايي داشته است .

احمد ضميم طي مسابقات داخلي کشور به دريافت بيست مدال طلا ، چهارده ديپلوم ، شش کپ قهرماني ودو مجسمه دست يافته وهمچنان در مسابقات خارجي به کسب يك مدال نقره ودو ديپلوم بين المللي موفق گرديده است ، افزون برآن نظر به ابراز لياقت وکار پيگيرد ر

بقيه در صفحه (۸۰)

والیبال مینی

والیبال - مینی درجهان ، عمومیت بیشتر پیدا نموده است این نوع ورزش درین اواخر درآلمان فدرال پدید آمد ، هدف اصلی آن ، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد ، این ورزش ، درمیان اطفال علاقه مندان فراوان پیدا نموده ، - فرق والیبال مینی باوالیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده ، وجال آن کم ارتفاع است ، توپ والیبال سبکتراست ، میدان بازي آن نیز خورد است ، اما قوانین مسابقه مذکور درنخستین سمپوزیمي که به منظور برگذاري والیبال مینی درجاپان گذاشته یافت ، مطرح شد ، درکارجلسه ، شیوه هاي مختلف ورزش مینی والیبال درمیان اطفالی که سن هاي مختلف دارند مورد بحث قرارگرفت ، وتصمیم اتخاذ گردید تا اطفال ازاین نوع ورزش درجهان ، حداعظم استفاده را بنمایند .

در اتحاد شوروي ، فتبال زنان ، روز تا روز رشد و تکامل بيشتري مييابد ، تيم فتبال زنان شهر بيلا روسيه ، شوروي که تمرينات نوبتي خويش را اخيراً آغاز نمود ماز - جمله ، تيمهاي موفق فتبال به شمار مي آيد ، ترينر اين تيم ، ارابوشويلي ماستر سپورت فتبال مردان است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

موسیقی برای همه

در شماره‌ٔ گذشته درباره‌ٔ شناخت تات تذکر به عمل آمده ـ بود حالا مطابق دستور در تات بیروین تمرین های ذیل را به کمال دقت یعنی با در نظر داشت حوصله‌ٔ کافی و وزن یعنی ((لَـی)) تمرین نمایید :

زیر نظر انجنیر صدیق

تمرین ۱	اروپی	SRG RGM GMP MPD PDN DNṠ
	همرویی	ṠND NDP DPM PMG MGR GRS
تمرین ۲		SRGG RGMM GMPP MPDD PDNN DNṠṠ
تمرین ۳		SG-RM-GP-MD-PN-DṠ
تمرین ٤		SM RP GD MN PṠ
تمرین ٥		SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNṠ
تمرین ٦		SRR GMM PDD NSS
تمرین ۷		SGG RMM GPP MDD PNN DSS
تمرین ۸		SMM RPP GDD MNN PṠṠ
تمرین ۹		SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN DDNNṠ
تمرین ۱۰	طرز محلی	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMG

تمرین های فوق الذکر همه دارای اروپی و همرویی میباشد .

قواعد راگ ها

تات ها و راگ ها دارای قواعدی اند که دانستن آن برای هنرمند موسیقی ضرور است به خصوص آنانی که ذوقمند موسیقی کلاسیک، غزل قوالی ، ٹھمری، تپه وغیره اند یعنی سیستم شرقی .

سارنگ دیوا عالم موسیقی هند که درفن سیزده هم زنده گی می کرد در اثر خود به نام سنگیت رینتاکارا بیش از ۳۰۰ راگ را ـ معرفی وقواعد آن را قرار ذیل یاد آوری نمود :

۱ـ هر راگ باید اقلاً دارای پنج سر بوده واین پنج سر حتماً باید شامل یکی از سرهای پنجم P ومدهم M یا هردوی آن باشد .

۲ـ سر شروع وختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کَهرج وسور ثابت باشد .

۳ـ یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرها ی آن نواخته می شود .

٤ـ سرهای راگ به مهارتی استا ـ دانه‌ٔ کارشود که منتج به یک میلودی مقبول گردد .

تفصیل :

۱ـ علمای موسیقی بعد از تحقیق نظر داده اند که یک راگ ـ اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعتی مبنی بر (۳) یا (٤) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان میدهد که مردم شنونده ها یک نوع رضایت وراحت طبعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابرآن حد اقل پنج سر در یک راگ وقاعده برای راگ گذشته قبول گردیده درست مانند مودهای Mods در غرب .

ودم اینکه دارای یکی و یا هردو از سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟

شما اگر یک هارمونیه یا پیانو را دقیق سُر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید ودقیق به آن گوش بدهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و مدهم با کهرج یعنی (سا) یکنوع تطابق ونزدیکی دارند ویا بعضاً جهت سرکردن آلات موسیقی ارکستر هارمونیه نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهد ونوازنده ها آلات موسیقی خود راست می کنند درحالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراي رکعب R که همجوار (سا) است یکجا گرفته شود صدا ها متفاوت به گوش میرسد، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سرکردن طبله را به کَهرج نداشته باشند به پنجم یا مدهم سرکرده میتوانند .

۲ـ سر شروع وختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج وسور ثابت باشد .

۳ـ یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرها ی آن نواخته می شود .

٤ـ سرهای راگ به مهارتی استا ـ دانه‌ٔ کارشود که منتج به یک میلودی مقبول گردد .

تفصیل :

۱ـ علمای موسیقی بعد از تحقیق نظر داده اند که یک راگ ـ اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعتی مبنی بر (۳) یا (٤) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان میدهد که مردم شنونده ها یک نوع رضایت وراحت طبعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابرآن حد اقل پنج سر در یک راگ وقاعده برای راگ گذشته قبول گردیده درست مانند مودهای Mods در غرب .

ودم اینکه دارای یکی و یا هردو از سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟

شما اگر یک هارمونیه یا پیانو را دقیق سُر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید ودقیق به آن گوش بدهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و مدهم با کهرج یعنی (سا) یکنوع تطابق ونزدیکی دارند ویا بعضاً جهت سرکردن آلات موسیقی ارکستر هارمونیه نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهد ونوازنده ها آلات موسیقی خود راست می کنند درحالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراي رکعب R که همجوار (سا) است یکجا گرفته شود صدا ها متفاوت به گوش میرسد، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سرکردن طبله را به کَهرج نداشته باشند به پنجم یا مدهم سرکند یا برعکس راگ ((دیپک کاری)) مدهم ندارد که طبله با پنجم سرشود .

همچنان در تناسب Ṡ/S را که ساده ترازهمه است میدهد به همین دلیل ((سا)) یور ادغام میشود همین طور هرسری را که نشاردهیم در ـ هارمونیه برده هشتم آن با همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتزاز متناوب ((سا)) بلند ترمصادف با اهتزاز سر((سا)) وسطی میگردد این ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابرآن هریک از سر داخل یک سپتک رامیتوانیم سر آغاز گرفته کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت عادي ((دو یا سا)) وسطی بین المللی یعنی پهلوي چپ د و پرده سیاه دهمه جامنحیث نوت آغاز گر مورد قبول است .

۲ـ سر شروع وختم ثابت باشد : به طور مثال گفته میتوانیم که کهرج یا تونیک Tonic نیم در غرب به معنی تقویه کننده ویا key-note خطابه ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد ولهن متن خطابه‌ٔ خطابه دهنده گان در پگرجلسه رامشخص میسازد تا آنها از موضوع مورد بحث خارج نه گردند بنابرآن سر آغاز براي هر راگ وهمچنین نوت ها یا سرهای که به تعقیب آن نواخته میشود در صعود ونزول خود مقید ومشروط می باشند .

در موسیقی غرب هم شاخص های مساوي ومشابه براي مود ها Mods مینور وماژور موجود است دهنده سابق در لسان سانسگرت کهرج را به نام گراها Graha یعنی مسکن یاد می کرد ند در غرب به نام Home-note که عین معنی را دارد . یعنی یک راگ یا کهرج از نوت مسکن خود یعنی کهرج آغاز میگردد وبعد از گذشتن از بین چند بین سر دیگر به صورت عموم یعنی به مسکن خود مراجعه میکند این برگشت میلودي دوباره به کهرج یا مسکن خود شنونده گان را یک حالت رضایت ذریعه اختتام میدهد در غیر آن اگر سر آغاز گر وسرختم کننده معلوم نباشد براي شنونده یک احساس ناخوش آیند وناآرامی باقی می ماند مثل اینکه چیزي ناتمام کرده باشند .

تناسب ساده	- S = 240 F/sec	... S/S = 240/240 = 1	
	- R = 270 „	... R/S = 270/240 = 9/8	
	- G = 300 „	... G/S = 300/240 = 5/4	
	- M = 320 „	... M/S = 320/240 = 4/3	
	- P = 360 „	... P/S = 360/240 = 3/2	
	- D = 400 „	... D/S = 400/240 = 5/3	
	- N = 450 „	... N/S = 450/240 = 15/8	
	- S = 480 „	... Ṡ/S = 480/240 = 2/1	

کلمه ((وادي)) به معنی کسیکه حرف می زند وسرها تحت سلطه‌ٔ آن است .

قاعده‌ٔ چهارم : اینست که کهرج یا تونیک وسرهاي متعاقب قسمی انتخاب وادا گردد که موسیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم ازاین نکته چشم بپوشیم که تون هاي فولکلوریک که از زمانه هاي قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند درحالیکه منشاء فولکلوریک مردم عادي بودند واین آهنگ ها عاري از هرگونه اقدام خود آگاه وحساب شده بین سرهاي مختلف می باشد . موسیقدانان بالاي ترکیبات و تغییرات سرهاي مختلف به دقت کار نموده وراگ را تکامل داده اند . بعد از انتخاب نمودن سر ((وادي)) یا مسلط سر سموادي یا نیمه مسلط قسمی انتخاب میشود که با سر وادي نزد یکی یا سُر بخورد سرهاي دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادي سوار Anodi Sawar یا سرهاي کانسونانت یعنی بیصدا یاد میشود . سرهاي که با سرهاي مسلط ونیمه مسلط به صورت صحیح سُر نمی خورد یا تطابقت ندارد به نام ویوادي یا سُرهاي Disonant دیسونانت یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودي راگ ـ جلوگیري می شود . اما نه براي همیش استعمال استادانه سر ویوادي در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ هاي بیروین رکعب تیور را استعمال میکنند در ترکیب راگ بیروین رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول می سازد . مثلاً در یک درپشی سیاه یا سرمه یی استعمال یک نکتایی سرخ که هیچ نوع تراوتی یا رنگ سیاه وسرمه یی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد .

ویا یک راگ رامیتوان با نقشه تعدا ب تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه براي یک مکتب، منزل یا دفتر هریک ترتیب وتنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارد همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود وسر هاي مشخص خود را دارد .

معمار ساختمان ضرورت بنا فرمایش را گرفته بعد آخود آزادي دارد ایستاده ، افتاده ومناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعمیر مذکور براي بیننده زیبنده باشد همین قسم یک کمپوزیتور سکیل مشخص یک راگ را انتخاب میکند ذریعه عمل ابتکاري خود با لاي جزییات سرهاي آن شعکاري میکند و میلودي حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی آلایه ها وگمک ها آرایش میدهد تا حد یک پارچه‌ٔ حاصله خوشنوا وشنونده را به خود جذب کند مثل اینکه معمار حق داشت نماهاي تعمیر را با تزیینات لازمه بیاراید ، باد نظر ـ داشت فرمایش یا ضرورت .

لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادي کامل ابتکاري را در ـ آهنگ اهم از کلاسیک غزل وطرز وغیره دارد مشروط براینکه از اثر استعمال غلط سرودي ، سموادي ود یگر سرهاي آن سکیل راگ مذکور راسمج وبد شکل نه سازد .

در شماره آینده بحث در مورد تال وطبله خواهد بود .

000

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعر خوب آرامش...

بقیه از صفحه (۲۴)

کارهای فعلی من زیاد جدی نیستند .

✕ کدام کارها به نظر شما جدی است؟

— مثلاً تولید یک برنامه، نوشتن متن یک برنامه، البته من نمی گویم که من زیاد میدانم ولی در وجود من استعداد وتوانایی کار زیاد است .

✕ پیشنهاد نکرده اید ؟

— پیشنهاد کرده ام وعده داده اند که توجه خواهند کرد .

✕ شما که هم نطاق استید وهم دیکلیماتور، آیا نطاقی از نظر شما هنر است؟

— بلی هنر است چون هنر زاده استعداد است باید این استعداد را داشت ، زیرا از آنجایی که نطاق ویا یک دیکلیماتور باشنونده وبیننده مستقیماً ارتباط دارد با ید این هنر را در خود داشته باشد که ارتباط خود را با آنها نگهدارد .

✕ برای آنکه یک نطاق خوب بود باید از کدام دشواری ها گذشت؟

— نطاق باید معلومات کافی ویا حداقل نسبی در هر مورد داشته باشد زیرا شاید گاه در متن غلطی باشد نطاق باید بفهمد وآنرا اصلاح کند .

✕ آیا صرف صدا میتواند نطاق را تکمیل کند ؟

— نه به هیچ وجه، صرف صدا کافی نیست ، استعداد ابتکار و نو آوری وبشتکار است که نطاق را تکمیل میکند .

✕ شما گاهی شعر هم می گویید ؟

— بلی میگفتم واکنون از آن فاصله گرفته ام .

✕ چرا ؟

— مادر شدن و مصروفیت زیاد و سروصدای اطفال آنگونه مصروفم ساخته اند که دیگر حوصله شعر گفتن نمانده است.

✕ در نطاقی ودیکلمه اشعار از اواز چی نسو تقلید میکنید ؟

— هرگز نخواسته ام تقلید کنم میخواهم خودم باشم و آواز از خودم باشد وشنونده در مرحله اول آواز خودم را بشنود .

اما در دیکلمه اشعار به ویژه از آواز ابراهیم خیل ودر نطاقی از آواز ساحه مقصودی خوشم می آید .

✕ میگویید نطاق باید ستنکر باشد شما چی نو آوری های داشته اید ؟

— فرقی که در نطاقی من با دیگران موجود است شاید بذات خود ابتکار باشد .

✕ از کارتان راضی استید؟

— نه چندان، ولی زیاد تلاش دارم وکوشش میکنم که کارهایم رضایت بخش باشد ، من هیچگاه از کار خود دور نبوده ام حتی شبی که ولادت کردم در طول روز زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه از چی کاری خوشم می آید گپ جداست ولی اینکه چی کارهایی را انجام داده ام هم گپ جداست اما در پهلوی خود یکنفر دیگر را با مسؤولیت رسانیده ام که امروز در رفیاب من به خوبی از عهده کارها بدر میشود .

✕ آیا بخش کنسرت های خارجی تلویزیون برای بیننده ها دلچسپ است ؟

— در بین بخش امکانات ما خیلی کم است آن چه که بدسترس ما قرار می گیرد از آن استفاده می کنم ، زیرا امکانات مادی تلویزیون خیلی محدود است باید گفته شود که از کنسرت های هنرمندان خارجی برای تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که این امکان ندارد .

✕ آیا گاهی نامه هایی هم به ارتباط کارتان دریافت کرده اید ؟

— شاید به اداره رسیده برسد ، ولی هیچ گاه برای ما نداده اند ، اما از روز یکه برنامه رنگا رنگ را من تهیه کرده ام همه گفته اند که برنامه خوبتر شده است .

✕ دیکلمه چی گونه اشعاری شما را آرامش می بخشد ؟

— شعری که بدلم چنگ بزند بعد از اجرای آن آرامش زیاد احساس میکنم .

✕ آیا در دایرکت دیکلمه اشعار دایرکتر نظر شعارا میخواهید ؟

— تا حدود امکان نظرم عملی شده است.

✕ آیا برنامه رنگارنگ برای شما دلچسپ است ؟

— برایم دلچسپ است زیرا موسیقی خواهی نخواهی انسان را میکشاند من طرفدار موسیقی مدرن استم از آن لذت می برم .

✕ میخواهم پرسش هایم را ادامه بدهم ولی دخترک اوکه به تازه گی هاید نیا آمده برای ما موسیقی گریه اش را میشنوانند وازادامه پرسش منصرفم می سازد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شطرنج بیاموزیم!

چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجرای اولین حرکت بازیکن باید تا آخرین حرکت خویش به نحو اقتصادی استفاده نموده و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده گردید. در تمامی بازیها، پیشرفت و یا اگر بهتر بگوییم، انسجام سریع مهره‌ها بایستی تابع نقشه مرحله بعدی باشد:

۱ـ پیاده‌های مرکزی (دو یا سه پیاده) را به جلو برده تا راه برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.

۲ـ نخست سوارهای سپاه (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.

۳ـ قلعه بروید.

۴ـ مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

امر کاملاً طبیعیست بازیکنی که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد میتواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند، و آنگاه این اصل تعیین کننده را به بته فراموشی می‌سپارد به سرنوشت بازیکنی دچار میگردد که بازی آن در ذیل ارایه می‌گردد.

در این بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و بهره‌گیری از عامل زمان چگونه به منصه اجرا درآورده میشود:

1- e4 x e5 2- d4 exd4

(اگرچه با این حرکت سیاه به امحای پیاده مرکزی خویش مبادرت میورزد ولی روی همرفته حرکتی درستی را انجام داده است زیرا او با لای حرکت 3- wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع رخش میگردد در حساب میکند. در صورت wxd4/ سیاه حرکت 3- ... Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبور به عقب نشینی شده و سیاه یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. در این حالت سیاه با حرکت 3- ... Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tampo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وادار نموده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3- C3 (پاسخ غیرمترقبه. سفید یک پیاده را قربانی میکند تا مرکز را به تصاحب خود درآورد.)

3- ... dxc3 4- Fc4

Cxb2 5- Fxb2

(این گشایش را بنام گامبی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه گامبی نام است که در آن سفید غرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌هایش یک یا دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی میکند. در پنجا سیاه دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تا حال بمیدان نکشیده است در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه سیاه نشانه گیری کرده اند. فیل‌های سفید توام با پیاده (e4) مرکز را کاملاً تحت نظارت خویش قرار داده‌اند.

5- ... Fb4 6- Ad2 (حالا سیاه باتهدید 7- Fxg8 وهمچنان (7- FxF7 Sxf7 8-) ومتعاقباً (Wxb4) مواجه گردیده است. سفید پیاده‌ای خود را باز ستانیده و در عین حال سیاه را از شانس قلعه رفتن محروم می‌گرداند.)

6- ... Wg5 (سیاه چنین می‌پندارد که حرکتی خوبی را سراغ کرده است، حالا تهدید 7- Wxg2 با حصول پیاده سومی و یا تبادله وزیرها در d2 پیش آمده است. تعویض وزیرها در لحظه کنونی برای سفید نهایت خطرناک است. طرف مهاجم همواره از معاوضه وزیرها باید خودداری کند چه بازیکن نمیتواند حمله موفقانه بی را بدون موجودیت وزیر به پیش ببرد. معاوضه وزیرها قاعدتاً موفقیت مهمی برای طرف مدافع پنداشته میشود و بویژه در حالت متذکره سیاه با پیاده اضافی، بیشتر علاقمند خلاصه کردن بازی و گذار به مرحله آخر بازی می باشد.

7- Af3 (جلوگیری از معاوضه وزیرها و گسترش یک مهره دیگر) 7- ... Wxg2 (یک پیاده اضافی دیگر و از دست دادن یک آهنگ)

8- Rg1 -Fxd2+ 9- Se2 (تفوق سفید در گسترش مهره‌هایش چنان چشمگیر است که او میتواند بدون قلعه رفتن نیز بازی را به پیش ببرد.)

9- ... Wh3 10- Wxd2

سفید تمام مهره‌های خود را بجز از رخ در a1 گسترش داده است و از سیاه تنها وزیرش و آن هم با ناکامی داخل میدان گردیده است و یا به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است در حالیکه برای سیاه هنوز آغاز کار است. سیاه در طمع بدست آوردن پیاده، استفاده نامعقول از وقت خود نموده است: یعنی از جمله دو حرکت چهار آن توسط پیاده‌ها سه آن توسط وزیر و دو دیگر آن توسط عین فیل بوده است، و در رابطه با موضوع مرکز) و گسترش مهره‌هایش مسامحه بخرج داده است در حالیکه سفید در پیش کشیدن هر مهره خود صرف یک حرکت را انجام داده است.

10- ... Af6 11- Fxf7+ Sd8

12- Rxg7 Axe4 13- Wg5+

Ag6 14- Ff6++

سفید بزودی این بازی را به نفع خود به ثمر رسانید چونکه از وقت خویش در رحمه گسترش و انسجام مهره‌هایش صرفه جوئی نموده در حالیکه سیاه وقت زیادی را در اجرای چند حرکت توسط عین مهره و عدم پیروی از طرح بالا گفته تلف نموده است. بناء گفته میتوانیم که عامل زمان نقش تعیین کننده بی را در بازی شطرنج ایفا میکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۱۹)

نخستین دختر...

حافظه اشرا از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضرم باهر هنرمند کشورچلنج بدهم.

ـ شما پیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بوده میتوانم بپرسم علاقه زیاد یاهم بد بینی زیاد نسبت به خشو شما راوادا ـ شت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد.

درحالیکه مسرت آشکارا از سیمایش پیداست میگوید:

ـ فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی ومهربانند، خشویم رامانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، برحسب تصادف بود، ولی ازآن خاطره خوشی دارم، بعد از یک هفته نمایش درکشور، به اتحاد شوروی رفتیم، درآن جا خیلی تشویق شدم وزیر اطلاعات وکلتور جمهوریت تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است وصرف در هشت روز آن را فراگرفته ام، خیلی متعجب شد، مرازیاد تشویق کرد، چند بن بارسرم رابوسید وهردعوت ومحفل را باتوصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) درکشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد وخود ظاهرشاه سابق دوبار به تماشای آن درام آمد وهنرمندان را یکایک تشویق کرد.

میمونه غزال درحالیکه باصدای بلند میخندد، میافزاید:

ـ شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

ـ اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت، چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

ـ تیاتر بیش از حد نظم ودسپلین وحاضری میخواهد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت معین حاضر باشد وهرنوع مشکلات راناد یده انگارد، اگر دفتر حاضریم رابببینید، من درهفت سال اخیر، هفت روز نیرحاضری ندارم.

ـ فلم، درام، یانمایشنامه عموماً ازشرایط اجتماعی یک جامعه منشاء میگیرد، درآن کرکترهای گوناگون که ازاشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نماینده گی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً درفلم های هندی میبینیم که بعضاً یک دخترفلم درنقش روسپی کارمینماید، اگرازشماخواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟

باسنگینی ووقار منحصربه خود ش اظهار میدارد:

ـ من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رول مثبت رابازی میکند، ـ باید رول منفی رانیزبازی کند، چون این مساله تمثیل است وبه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یادم آمد که شما خود، جواب پرسش تان را ازآن به دست می آورید، روزی درام بود به نام ((روسپی بزرگوار)) که ما آن رابه نام ((سیاه وسفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسپی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فردا رول را واپس به دایرکتر درام (قادرفرخ) مسترد کرد وگفت من نمیتوانم این رول رابازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرابازی کنی تراطلاق میدهم)) ...

دایرکترخیلی متاثرشد درحالیکه درچشمانش یک عالم کجکاوی واضطراب دیده میشد، باتردید ازمن پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش راشما به دوش بگیرید؟

گفتم:

ـ من میدهم، ولی بازهم جواب قاطع را فردا برایت میدهم.

نوشته درام را گرفتم، خانه آمدم، نمایشنامه رابرای شوهرم دادم وگفتم: این را بخوان، نمیدانم آن رابازی کنم یانه، دلم است از تمثیل آن صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید وگفت:

توهنرمند استی یاتاجر؟ اگر هنرمند استی باید این مسایل درنزدت مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدرحق الزحمه میگیرید؟

ـ معاش من چارهزارافغانیست، از روز اول نمایش نیز، چارهزار ـ افغانی حق الزحمه میگیرم ودر هر روز دیگر دوصد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر استم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیاورم، از هشت هزار افغانی افزود نمیشود، درحالیکه هنرمند اول سینما ازیک فلم ازیک لک افغانی کمترنمیگیرد.

ـ یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

ـ من از اکثرنمایشنامه هاخاطرات شیرین باخود دارم، برای شما خاطره یی از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت رابازگو میشوم، دایرکت درام ((مادر)) را دایرکتر آلمانی که به کشورما آمده بود به عهده داشت او از من خواست تانقش مادررا بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس ازآغاز نمایش، ازدایرکترپرسیدم از کارم چی قدرراضی استی؟ گفت: شصت درصد. درروز اول نمایش که همه اشخاص وافراد بلند رتبه دولتی حاضربودند، قبل ازهمه ستیژ را بوسیدم وسپس تمثیلم راآغازکردم، هنگام نمایش، دایرکتران قدرزیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم وچنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف ستیژ متوجه باشند به او سیل داشتند و ـ همچنان دربین بینندگان کسی نبود که چشمانش پرازاشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکترآمد، درحالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را بامشکلات ادا کرد ((از توصد درصد راضی استم، صد درصد))

ـ ازاین که راه تیاتر رادرپیش گرفته اید، راضی استید؟

ـ کاملاً راضی استم، به ویژه وقتی میبینم که مردم، هنرمزاجی قدر میخواهند، ازاین که مردم هنر مرابارز یافته اند، به خود میبالم وافتخار میکنم، وقتی مردم به هنرمند شان، ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی وافتخاریک هنرمنداست که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی رابه دست آرم.

ـ درباره سفرهای هنری وافتخارات هنری تان بگویید؟

ـ سه بارسفرهنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که پیشتر گفتم افتخارهنری من، قبول شدنم ازطرف مردم است، باآن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، پول نقد، تحسین نامه وتقدیرنامه ازکمیته مرکزی ح.د.خ.ا، سازمان جوانان، اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنفی وتحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر رابه اشخاصی میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

ـ بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

ـ اکنون هیچ کس بالاتر ازصلح کدام آرزوی دیگرنخواهد داشت ازنده گی خانه واده گیم، راضی استم. شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختروبک پسر دارم وتربیه خوب فرزندانم راآرزودارم به ارتباط تیاتر آرزومندم که روزی برسد که نظرمقامات بالایی به تیاتر از نظر افتاده وهنرمند بیچاره وغریب تیاتربیفتد، بعضاً ماهیچ خبرنمیشویم باران است یا آفتاب، چون تیاتر، همیشه فضای مرطوب وخفقان آور و تاریک دارد، روز هایی که تمرین ونمایش میداشته باشیم اصلاً رنگ آسمان رافراموش میکنیم، اگریک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بینندگان وهم برای هنرمند خوب است.

ـ فعلاً چه مصروفیت دارید؟

ـ مصروف تمرین نمایشنامه ((وطن یاکفن)) میباشم که دایرکترآن ـ قادرفرخ است وهم یک نمایشنامه دیگرکه عزیزالله هدف، آن رادایرکت میکند، نیزدربلان است.

ـ دیگرچی گفتنی دارید؟

ـ برای حالا کفایت میکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۱۱)

جلوه یی که ...

استاد شید ا به سوي من د یـد وبعد به بدرم گفت دخترت در — آینده هنرمند خوبی خواهد شد . ولی پدرم درجواب گفت من هرگـز نخواهم گذاشت.

— خوب بیاکه ازین قصه هـاي تلخ بگذریم، چراد راد یو بنـام جلوه معرفی شد ید ؟

— من آنوقت هاموهاي خیلـی دراز داشتم، یکروز اززند یك مرحوم فرخ افندي میگذشتم، فـرخ افندي گفت : «یك جلوه نمود ي وز یبنم گذشتی » این نام را او— بالایم گذاشت.

— شماکه جلوه بود ید بعـد ازیك وقفه چرا انسانه شد یـد وبعد هاچی میشوید ؟

— تاآخر انسانه باقی میمانـم، باید انسانه بود ، تاباقی ماند .

— چرا مدتی ازآوازخوانی کنا ر رفتید ؟

— از راد یو تلویزیون آزرده گی دارم ، وفعلا در ریاست موسیقی درشعبه تولید کنسرت هاکارمیکنم.

— آزرده گی تان چی بـود وچرا ؟

— یك تعداد آواز خوانهـا پارچه هاي سابقه خود رادوباره ثبت کردند ویا در تلویزیون لبسنگ کردند ولی براي من این زمینـه مساعد نشد من یکماه درد هلیز هاي راد یو تلویزیون دویدم ، حتی آهنگ هایی راکه ازطریق افغـان موزیك ثبت میکردم در راد یـو بالاي آن چلپا کشیده میشـد لذا تصمیم گرفتم بهتراسـت کارمند یك اداره باشم تاآواز — خوان ، حتی کسی براي من پارچـه نمید اد مثلا خیال تاازمن تحفـه نمیگرفت برایم پارچه نمید اد ، من یکباراز خیال یك پارچه گرفتـم زیاد خواندم، حتی وقت غذا پختن ودرخواب وبیداري آنرا زمزمـه میکردم، ولی بعد آن پارچه رابرا ی مهوش داد ، حتی بعضی پارچـه هاي من گم شد ، یك پارچـه بنام (پرنده گان مهاجرجمـن — رهانکنید) آنراهم گم کردند .

— آیا این پارچه رابا راول شاد کام نخوانده ؟

— نه، اول آنرامن خوانـده ام بعد شاد کام ، روزیکه میخواستیم آنرا د رتلویزیون لبسنگ کنم، برایم اجازه ندادند گفتند انجنیـر لطیف گفته نباید این آهنـگ لبسنگ شود زیرااین پارچه رامادر فلم خود هم داریم.

پس شما ازبرخی افراد مشخص باید آزرده باشید نه ازراد یوتلویزیون.

خوب سوال دیگرم اینست کـه کـدام کمپوزیتور آهنگ انسانـه رابرایتان ساخت، آنراخیلـی بااحساس خوانده اید، این چـی کسی بود که بیرحمانه رهایتـان میکرد ؟

— آن پارچه ازساخته هـاي خلاند بود ازآن خوشم آمـد خواندم، وقتی که آنرامیخواندم دریك رویاي شیرین رفته بـودم.

— آیا شماگل خود رو استیـد یاا ستادي هم داشته اید ؟

— دراول ها مرحوم استاد فرخ افندي مرا رهنمایی میکرد ند دوسال کورس موسیقی کلاسیـك تحت نظر استاد چترجی کـار کردم ، و در فرجام باید بگویـم هیچ کس مرا باد لسوزي رهنمایی نکرد ، هر استاد چال آخري را — براي خود ش نگهداشت.

— آیا آهنگ هاي فلم سیمـاه موي وجلالی وغلام عشق ازشما ست؟

— بلی ازمن است.

— میگویند درفلم سیمـاموي وجلالی ازشما خواسته شده بود تانقش اول را بازي کنید زیراشمـا موهاي بسیار مقبول سیاه ودرا ز داشتید ، درست است ؟

— بلی همینطوربود ولی مـن نپذیرفتم زیرا اجازه خانـواده خود راند اشتم .

— آنهاییکه شمارا ازنزد یـك میشناسند میگویند زیاد زود رنج وهم زیاد حسود استید ؟

— باورکنید اینطور نیسـت حسود قطعا نیستم، ولی گاهگاهی آزرده میشم شما فکر کنید هیچ جبهه یی نماند که من درآنجـا براي سربازان کنسرت نداده باشم اما راد یو تلویزیون بامن سازگاري ندارد آخرهمین راد یو تلویزیو ن است که میتواند هنرمند رابه اوج شهرت برساند ویابه زمین گمنامی بزند ، مثلا برایم میگویند کـه انسانه جان برایت مدال داده میشود ولی بعد مدال گم میشود .

من یکوقتی بامرحوم احمد ظاهر وتعداد دیگرازهنرمندان بمایران سفرداشتم درتلویزیون تهـران . ۱۰ پارچه آهنگ ثبت کردم بخصوص آهنگ (ای ساقی) من زیـاد استقبال شد مانند پارچـه ((گل مریم)) گل نثار کردند همچنان در هند زیاد استقبـال شدم .

درهند که استقبال شد یـد کدام سند هم دارید ؟

— یك تحفه داریم که ازطرف یکی ازهنرمندان آنجا ، بالاي ستیج برایم داده شد وتاکنون آنـرا حفظ کرده ام .

— شما بعد ازیك وقفه درفستیوال آهنگهاي حماسی کهمنا سبـت بامین سالگرد استرداد استقلال کشور براه انداخته شده بود باجلـوه خاصی درخشید ید، این آهنـگ جایزه چندم رانصیب تان گردانید؟

— نپرسید که به خاطر همیـن پارچـه سخت سرگردانم. زیـرا درحصه من حق تلفی شده موتحت بحث است.

پاسخ هاي که من ازشماگرفتم همه سلو از تأثرات قلبی شما بود آخریك کمی ازخوشی هایتان هـم برایم بگویید ؟

— چندي قبل من غرض تداوي به کشورهند رفتم، درفیایم همـه گفتند انسانه گریخته است ولـی اینك من بهنید که من درکشـور خود استم، لذا آنهایی که میگفتنـد نیستم وهی بهنند که استم ایـن خوشی من است.

— آیا سفرهاي هم بخـارج ازکشورداشته اید ؟

— سفرهاي رسمی من به ایران هند ، چکسلواکیا ، بلغاریـا ، آلمان دموکراتیك وچندین بارهـم به اتحاد شوروي بوده است کـه از هرسفر خود دامن دامن خاطره هاي خوش دارم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۲)

مان ملل متحد در وین اعلام شده جنین تخمین زده می شود که ۱۷۰۰۰ تن ۹ وئینی که در سراسر نیاز رگود تر بود، ۱۷۰۰ ملیارد فرانک، و ۵۰۰۰ تن کوکائین ۵۲۰۰ ملیارد وحشیش ۸۶ ملیارد فرانک درآمد داشته اند.

بودجه جهانی مواد مخدر ۱۴ مرتبه از بودجه کشوری مانند فرانسه بیشتر است.

به ارقامی که ذکر شد ۵۳۰۰ تن ماری جوانا (به صورت برگ درگیاه) ۲۰ تن دانه و ۵۷۹ کیلو گرام روغن حشیش را باید افزود. ارقام دیگر به این ترتیب است: ۵۷۷ تن برگ کوکا، ۱۵۱ تن کوکائین پایه ۹۰ تن تریاک، ۶۶۱ کیلوگرام مورفین ۴۳۸ کیلوگرام مواد مخدر صناعی (PCP- ecstasy) ۱۶۵۰۰۰ واحد آرامبخش ۱ میلیون واحد مواد توهم آور منجمله ال اس دی ۱۶ میلیون واحد متاکالون و سرانجام ۳۳ میلیون واحد امفتامین. تمامی این ارقام در نهایت ۲ تا ۱۰ فیصد ارقام جانی واقعی مواد مخدر را تشکیل میدهند!

اگر مبلغ ۱ حسابها را براین قرار بدهیم که عواید ناشی از کوکائین، هروئین وصمغ حشیش تشکیل بود جه جهانی تقریبی ۱۷۰۰۰ ملیارد فرانک را بدهند - یعنی حد اقل ارقام را انتخاب کنیم - این رقم معادل ارقام تجارت سالیانه ۲۳ شرکت تجاری معتبر بین المللی پاینج برابر نخستین بازده کمپانی نفتی و یا ۱۴ برابر بود جه کشور فرانسه خواهد بود. قاچاق مواد مخدر حتی از تجارت و قاچاق اسلحه نیز پر سود تر است، ولی قاچاق اسلحه و مواد مخدر از حریق شبکه های مشترک جریان می یابند.

در وهله نخست علت این امر آنست که افرادی که در کشورهای تولید کننده از مواد مخدر بهره برداری میکنند، برای دفاع از کشت مواد در برابر احتمال ریشه کن کردن "کشت و کار مواد مخدر" نیاز به دفاع و در نتیجه اسلحه دارند و از نظیه تئامیان مسلح در امر مراقبت از کشت مواد استفاده می کنند، در این زمینه میتوان از کارتل مدلین در کلمبیا و یا نیوهای کونسا در کوهستانهای مثلث طلایی نام برد.

تکنیک حمل مواد در بدن از طریق سلولهای ملکولی:

اصولاً در وهله انقلابها و جنبشهای مخالف با حکومت موجود اعم از جنبشهای آزادیبخش یا جنبشهای استقلال طلبی باید دون توجه به اید یولوژی حتمی نیاز به اسلحه یک ضرورت است، در این زمینه بهترین مثال لبنان است که در آنجا بعضی احزاب موجود می ۷۲۰ تن حشیش را که در ۱۶۰۰ Connection) که در سال ۱۹۷۲ برچیده شد ولی پس از پایان دوران محکومیتشان دوباره به کارخود بازگشته اند، انتخاب می شوند.

یک قسمت از هروئین جهانی از طریق هانکانگ به توسط سازمانهایی که بسیار خوب برنامه ریزی شده اند، به ایالات متحده، اروپا و یا استرالیا تحویل داده می شود، ولی از یک سال پیش، از حریق شبکه جدیدی از

مواد مخدره ...

کمیا، به مقاصد یاد شده حمل می شود، حمل کنندگان (بدنی) در هر سفر ۳۰۰ تا ۴۰۰ گرام - هروئین طی پنج تا شش هفته حمل می کنند، تکنیک سفر این افراد یک سفر متکسر است که به صورت زیگزاگ بین فرودگاههای اروپایی در جستجوی گمرکها و مامورین کنترل نه چندان سختگیر مسافرت می کنند، دیگر طرق نفوذ عبارتند از افریقای باختری، نیجریه کانا، ساحل عاج و مالی که مراحل بیشتر از ورود به اروپا و امریکا را طی می کنند.

وقتی کوکائین به ایالات متحده امریکا برسد، بازار دیگر قاره ها را از طریق افریقای باختری و اسپانیا تغذیه میکند. گاهی از مبدا کلمبیا از طریق برازیل، ارژانتین و شیلی هم به سایر نقاط حمل می شوند.

لمبلد - گوگرد وآرد در رازای یک کیسه کوکا:

قاچاق مواد مخدر در هر سطحی، عواید عظیمی نصیب قاچاقچیان می کند روستایانی که در مناطق کوهستانی اند، یک کیسه ۵۰ کیلوگرامی برگهای کوکا را به آرد، نمک و یا گوگرد مبادله می کنند در این داد وستد ها پایاپای داد وستد فروشی در کوچه بازار در بیشترین نرخ فروش ضربی معادل ۱۲۰۰۰ درصد تخمین زده می شود در حالی که به طور مثال یک نانوایی با فروش خیلی خوب در فرانسه ضریبی معادل ۱۹ فیصد را نشان می دهد، بنابراین میتوان حدس زد که چه عاملی سود آوری تولید کننده ها و قاچاقچیان را به حرکت وجنبش در می آورد.

برای دهقانان و روستائیان کشورهای فقیر، تولید خشخاش کوکا و یا ماری جوانا یک ثروت باد آورده است، با اینکه در کشورهای تایلند و بولیوی کوششهایی به عمل آمده که کشت خشخاش و کوکا را با لوبیای سبز و نوعی از واریته گندم کوهستان جایگزین کنند، ولی عقب مانده گی این کشورها، خود تشویقی است برای تولید مواد مخدر.

ولی منافع اصلی حاصل از فروش مواد مخدر در رجاهای دیگری به دست می آید. مثلاً در بندر تامپا در فلوریدا، یک مشتری با دست پر از بسته های نوت وارد بانک می شود، اویک ماشین شمارش نوت نیز به همراه دارد و به صراف بانک می گوید: ((من این ماشین را به شما هدیه میکنم، چون از بس هر بار برای شمارش نوت ها مرا معطل می کنید، به جان آمده ام)) این فرد، یک مشتری دایمی است که هفته ها چند بار منافع حاصل از فروش کوکائین را به صورت نوت های صد دلاری و هر بار حدود ۲۰۰۰۰ دلار به بانک می سپارد، تا به حال مامورین بسیاری سعی کرده اند وارد کارتل قدرتمند مدلین بشوند، ولی این کارچندان ساده یی نیست و کوچکترین اشتباه آنها را در رفع رست قربانیان قرار می دهد که در آن ۲ وزیر ۶۰ قاضی ۱۴۶۴ پولیس ۲۴ خبرنگار

قاچاق تبدیل به سرمایه می شود و به همین دلیل در ماه مارچ ۱۹۸۹ ۹ کازینو بسته شد، ۴ هی برای شروع جلوه دادن پولها اقدام به خریداری رستوران، سینما، موترشوئی و غیره می شود و مثلاً رستورانی که به خور معمول ۲۵ مشتری دارد ۱۰۰۰ مشتری اعلام میشود و یا ادعا می شود که یک موترشویی در یکروز ۱۰۰۰ موتر را شسته است. یک قاچاقچی هروئین حتی پولهایش را در یک رختشورخانه عمومی مشروعیت داده بود، ۴ هی کشورها، به صورت گروگانهایی برای قاچاقچیان در می آیند و البته با بودجه سالانه معادل ۱۷۰۰۰ ملیارد فرانک میتوان یک کشور کامل، رهبران و مامورین آنرا خریداری کرد. در کلمبیا، کوکائین یک کشور در داخل کشور دیگری تشکیل داده است ۳۰۰۰ هکتار کشت کوکا، حدود ۲۰ ملیارد فرانک درآمد دارد که ۱ ملیارد آن مجدداً به اقتصاد محلی تزریق میشود و مابقی به طرق یاد شده، به صورت سرمایه های مشروع در می آید، یا بلواسکوبار (که در مجله Fortone درمیان ۴ سرمایه دار بزرگ جهان جای داده شده) ودوستانش در کارتل مدلین حتی وقیحانه پیشنهاد کرده اند که در برابر پرداخت وام خارجی کلمبیا که بر ۱۰۰ ملیارد فرانک بالغ میشود بتوانند از مصونیت کامل برخوردار باشند.

بقیه در صفحه (۸۰)

وجود دارد که هریک از آنها سعی کرده بودند در مقابل این کارتل مقاومت کنند.

پولهای حاصل از فروش مواد مخدر شمارش نمی شود، ارقام آنها با وزن مشخص می شود.

کنگره امریکا در برابر سیل عظیم نوت هایی که به بانکها سپرده میشود واکنش نشان می دهد و به بانکها دستور داده میشود هویت افرادی را که بیش از ۱۰۰ هزار دلار نقد به حساب می سپارند، بررسی کنند، ولی از آنجا یکه قاچاقچیان در همه جا دست دارند این مساله بسیار زود برملا شده.

در کشور فرانسه جیزی به نام گاوصندوق برای اینگونه سرمایه ها وجود ندارد و پول در آنجا ثابت نمی ماند، با پولهای حاصل از قاچاق، شرکتهایی در بانامایا لیختن اشتاین و یا سهام بورس و یا سازه های بزرگ خرید اری می شود. و یا شرکتهای معاملات ملکی بزرگ تا سپس میشود باعلم به اینکه در بد ترین صورت ممکن است حداکثر هر ۱۲ یا ۱۴ سال یک کنترول مالیاتی از آن به عمل بیاید (گاهی هم پولها در فعالیتهای شبانه و کازینوها سرمایه گذاری می شود. در این زمینه قاضی سانژلین می گوید: ((برای نمونه یک کلوب شبانه را بخرید اگنید که مالک آن یک فرد درستکار و شریف باشد.)) در کازینوها هم پولهای حاصل از

د (۲۳) مې پاتې

بهیر

ندې مې پلار و. خویه یرهمایې روان و. زما پلار اوس په بهیر اوښتی و. د اتول به بهیر زما پلار نیولی و، غلط شوی نه وم، سترګومې په کار کاوه، سرې هم جوړ و. نشه خونومامکله کوله نه. جګ، جوړ سړی وم، غوښتل مې ورځیغې کړم

چې بیاد وخته هرخه واوښتل. هغه مې نور پلار نه و، زه وم. هلته په کټونو باندې زه بزګ وم. په هغه تولو کټونوکې، په هغه ټول بهیر کې. په یوکټ کې نه وم، په کټونو کې وم، کټونه بهیدل. د خمکې لاندې ته بهیدل. زه یې هم. هم هلته بیولم، زه هم د کټونو سره بهیدم. ماځان ته وکتل، خپل کټ ته مې وکتل، خپلو کټونوته مې وکتل، زما به کټونوسې هم خندا ګانې. خوښیږ، خوشالیږ، د ردونه آزارونه، رنځونه، هرخه بهیدل به خپلو کټونوسې مې اوښکې او خپګان هم بهیده. خو دا بهیر لږ وو. ویره یې سې واخیسته، وحشت مې وکړ، آزارونوسې واخیستم، چغې وکړې آزارونو. قهر جنوا وویرجنو آزارونو. رنځونوهم لاس وړسره

ور کړي و. کټونه مې اوس رام نه و. سره له دې چې ما اوریدلې و چې کله سړي به دې بهیرکې بهیږي او یاي ته یې رسیږي نو بیا آرام وي خو زما حال داسې نه و. زه چې کله له کټونو کوزیدم اولاندې تلم نو هلته هم د آزارونو او رنځونو اودردونو بهیرتاو راوسیده. غوښتل مې چیغې وکړم، خو وخت یې نه شو. هرخه بیاد ستړګو په رپ کې الوتي و. زما وجود ونه نور په کټونوکې نه و، او سږمې لیدل چې زما د زامنو وجود ونه دي، زما د لوټو وجود ونه دي، همدې تول به کټونوکې به یې، همدې هم، هم هلته د خمکې لاندې وخواته بهیږي. بیا مې ولیدل چې په تولو کټونوزما زوی وجود، یووجود، تولوکټونو هغه وجود به خپل کې لاره هغه یې له خانه سره یوځای به

ندې مې پلار و. خویه یرهمایې روان و. زما پلار اوس په بهیر اوښتی و. د اتول به بهیر زما پلار نیولی و، غلط شوی نه وم، سترګومې په کار کاوه، سرې هم جوړ و. نشه خونومامکله کوله نه. جګ، جوړ سړی وم، غوښتل مې ورځیغې کړم

ونځونه، د ردونه ... د اتول یر سره وو. اونه ډیرو، هلته بهیر لږ ورو شوی و، هرکټ لږ په خپله سره ګام پورته کاوه. خوبهیدل یې حتمي و. کټل مې چې د خپلو کټونوسره هغه زمادزوي د وجود خبري پیل شوي. غوښتل یې خان له کټونوخخه خلاص کړي، د کټونو خپرې واوښتې، اوس یې په پنجو کې نیول د زهرولشکې به یې په وجود ونو ورننخې کړلې بیا به یې بې ډوارو ولې اوهغه لاندې غو - جاړې ته به یې ورګډ کړې. هلته مې هم ولیدل چې کټونوزور لاره. هیڅکله د کټونوله پنجو نه خان نه شوخلاصولی. زما په خپل زوي زړه وسو. غوښتل مې ورچیغې کړم چې بیرته مې خان هلته به کټونوکې بیاموند، لتمبیا

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۳)

مواد مخدره ...

نفوذ قاچاقچیان در حکومتها:

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ — رئیس جمهور لسلی مانیگا ، به سبب ارتباطش با کلنل ژان — کلود پسل مرد نیرومند هاییتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحده محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی اینکار دریانا ماعملی نشد با اینکه ایالات متحده مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریگارا — محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که امریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساندنیست حمایت میکند ، بازهم پیچیده ، تروبهم تر است ، در ماجراي ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیماهای — امریکایی پرازاسلحه که به نیکارا — گوا می رفتند ، مملو از مواد مخدر باز می گشتند وبنا برنوشته مجله ، دراشپیگل در پایگاه نظامی Homeste د رفلوريد اتخلیه می شدند ، ایالات متحده ، در — مبارزه با فراگیري چپ در مرکز و — جنوب قاره امریکا ، از حکومتهایی که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر وبازي با منافع آنان کاري است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جانش را برسراین راه گذاشت ، طی سالهاي اخیربرنامه هاي گسترده اي براي مبارزه با مواد مخدر و قاچا — قچیان در ایران به اجراد رآمده است ، محکومیت اعدام که در — ایران ویاتایلند براي قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند وآنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعشان است ، جیمز میلز ، روزنامه نگار امریکایی ویکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص — امورقاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی براي مبارزه بااعتیاد وجود ندارد ، در — حالی که اعتیاد وقاچاق مواد مخدر بسیارخطرناکتر از تروریزم استند ، آیا زمان آن فرانرسیده که مبارزه همه جانبه وجهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

کوکایین : کابوس کلمبیا

کارتل مدلین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید وتوزیع کوکایین را — کنترول میکند ، در راس این شبکه ۴ مرد قرار دارند که صاحب ثروتی افسانه اي می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوجوا ، پابلو اسکوبار و کارلوس لهدر ، مبناي ثروت آنها را ۱۵۰۰۰ — هکتار کشت کوکا در کلمبیا به اضافه ۳۰۰۰۰ هکتار در پرو وبولیوي تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندیا (ده کارگاه در ۵۶ کیلومترمربع) در سال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه هاي آنها در نواحی مختلف برافتاده شده اند . سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله مجرمین بین ایالات متحده وکلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقامات ایالات متحده موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان — محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده ازسوي دادگاه عالی کلمبیا — پس از ارعاب قضات — ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند وبه دولت پیشنهاد داده در ازاي پرداخت قرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاري ، از مصونیت کامل برخوردار باشد . همچنین کارتل از کشتن کسانی که برسر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ — روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ — پولیس بوده اند .

سلطان پولهایی کوکایین

روبرتوسوآرز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان — مبارزه با مواد مخدر امریکا وي را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کره زمین است .

مدارگردش پولهاي حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر براي خرید اسلحه استفاده می شود واز طریق خواهرفروشی ها و یا کازینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سویس شبکه بانکها ، این پول ها را تبدیل به ثروتهاي مشروع کرده به بانکها سپرده استند .

بهترین زمینه براي خرج کردن پولهاي حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگهاي آزادیخواهی ویا چریکی برپا است ، مواد مخدر هم پیدا د میکند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی دراشپیگل ، گروههاي مختلفی مانند کنتراهاي نیکاراگوا ETA در اسپانیا ، سازمان آزادیبخش فلسطین ، سیکها ، تامیلهاي — سریلانکا ، براي تامین تسلیحات وفعالیتهاي خود از مواد مخدر سود می برند ، در لبنان ، از ده سال — پیش گسترشی در زمینه مواد مخدر پیدا شده ، برخی از رهبران مجاهدین افغان هم اکنون ، موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارند .

بیرمانی ، هرج ومرجهاي سیاسی کوششهاي دولت را براي ریشه کنی خشخاش خنثی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز رویداد و درآینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، بارفتن شورویها — پناهندگانی که به مزارع ویران باز میگردند ، احتمال دارد که به سوي کشت خشخاش روي بیاورند که کشت وتولید آن آسانتر وبرد رآمد تر از کشت وکار سنتی است .

*** مواد مخدر وآثار آنها**

مواد مخدر تریاکدار : مواد مخدر از منشأ تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می کاهند ولی تهوع ، استفراغ وپیوست وکندي تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق ورید ي ، یک نوع حالت نشئه آنی ایجاد می کند . ولی طولی نمی کشد که تزریق دیگري را طلب میکند ، وهر بار باید مقدار آنرا افزایش داد واین خود پدیده اعتیاد است ، با پدیده ایش ((سندروم کمبود)) ، اضطراب ، — نگرانی ، کرامپها یا انقباضات شدید گوارشی وماهیچه اي پدیدار می شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد به دست آوردن مقدار دیگري از دوا است ، براي اینکه این دور وتسلسل خاتمه نمی پیدا کند و نشود دریدن جایگزین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقادیر بیشتر از اندازه ((over oze)) که بسیار خطرناک است وعفونتهاي ناشی از عدم رعایت بهداشت ((مانند هپاتیت وایدز)) دست و پا می زند ، بسیار زود در دامهاي خطرناک وجرم وجنایت می افتد .

کوکایین ، آمفتامین ، اینده سته از مواد مخدر ((حالت کمبود)) — جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی شدیدي می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

بقیه از صفحه (۷۰)

بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملی المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوري افغانستان را نیز اعطا می کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اش به یکی از پرسشهاي ما چنین پاسخ داد :

— از مدت پنج سال به این سو در پهلوي این که خودم تمرین مینمایم شماري از جوانان مستعد وعلاقه مند را هم تحت تربیه گرفته ام واکنون هم در کلب تعلیم وتربیه بیش از صد نفر شاگرد در رشته بوکس ، تحت نظر این جانب آموزش میبینند که شماري از آن در کلاسهاي مربوط به حیث قهرمان شناخته شده وعضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود تمایم که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید جاي مناسب براي اجراي تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی وسپورت در نظر گرفته شود ، لوازم وسامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، براي ورزشکارانی که در مسابقات نتایج به تري دارند ، زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجراي مسابقات فراهم گردد و همچنان براي تفریح واستراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دورهمی راسیونهاي موجود بسیج گردند وازنیروي کار و تجارب ورزشی اشخاص مسلکی وفنی استفاده اعظمی به عمل آید .

او به پاسخ پرسش دیگري میگوید:

— داشتن اخلاق ورزشی در — شناخت یک ورزشکار امر ضروریست ودسپلین در جریان تمرینات و — مسابقات باعث انکشاف بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکار نظم ودسپلین تیم را — مراعات کند به وقت وزمان لازم به تمرینات حاضر گردد وبا بندي داشته باشد وگفته هاي ترینران را در مورد تخنیک وتکتیک ورزش با نظم ویژه یی اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۵۱)

میناکشی ...

ـ بلی ظاهراً زیاد فرق کرده‌ام، قبلاً من دردهلی به‌نام شیشی کلاسهشادوی پیک رقاصهٔ معمولی بودم که میتوانستم درهرکجابه صورت آزاد گشت وگذارکنم، اما از زمانیکه در دنیای فیلم، قدم نهاده‌ام، گشت وگذار برایم دشوارشده است.

ـ وقتی درمحافل نسبی ازمن تعریف وتوصیف میکنند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یك انسان معمولی خودرافکر میکنم، اگرچی حسن کم‌وبیش‌شاید داشته باشم، اما بازهم غرور را دوست ندارم باوجود یك انسان درآسمان هاي شهرت اگر پرواز کند اما بازهم باید به زمین بنگرد وخود را فراموش نکند.

ـ شما چی گونه نامه هارا از دوست داران هنرتان دریافت میکنید، ازدختران یا پسران؟

ـ من زیادتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهر) خطاب میکنند و درموقع فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

ـ آیاتاحال کدام نامه عشقی وتشویقی دریافت کرده اید؟ اگر پاسخ، مثبت باشد، باچنین نامه یی چی کردید؟

ـ دراوایل فکر میکردم که چنین نامه یی دریافت خواهم کرد، مگرچندان مطمین نبودم، ولی مطمین خواهم بود که خودم چنین نامه یی را دریافت کنم، تعلم نامه هاي راکه من دریافت میکنم، دریك دوسیه جمع میکنم وآن هارا دراوقات بیکاری، به خوانش میگیرم وپاسخ مینویسم.

ـ آیاشما به عنوان یك هنرمند به پول وپه تعریف، دلچسپی دارید ویاانتقاد به پول فکرمیکنید؟

ـ من درباره همه این ها فکر میکنم.

ـ آیاشما به عنوان هنرمند میتوانید نظر تانراد رمورد پوشیدن لباس هاي نیمه عریان، ابراز دارید؟

ـ من درمورد پوشیدن لباس هاي نیمه عریان احساس مسؤولیت میکنم، همان قدرکه دایرکتر باید احساس مسؤولیت کند.

ـ خوبترین فلم تان به نظر شماکدام فلم است؟

ـ من تاحال درباره خوبترین فلم خود فکر ویاقضاوت نکرده‌ام و بازهم فکر میکنم (پترپابو و هیرو) شاید خوب باشد، بعدازکار کردن دراین فلم همین تصور میکردم که شاید یك اکتورواقعی هستم.

ـ اگر راجکپور شمارادرفلم (تری گنگامیلو) به جاي منداکنی انتخاب میکرد، آیامیتوانستید مانند منداکسفو بدرخشید؟

ـ وقتیکه راجکپور مراانتخاب نکرد، سرورنیست درباره آن فکر کنم، یك ضرب المثل انگلیسی است که میگویند:

«وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش فکرکنی.»

ترجمه از: طوبی عنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

دموکراسی ...

زحمت دادم تا درقسمت توزیع جایزهٔ که ازطرف وزارت برای مارسیده و براي پیشتاز ترین داکتر شفاخانه اعطا می گردد نظر بدهید، تاهم دموکراسی مراعات شود وهم حق به حقدار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگویید که چه کسی راستحق این جایزهٔ عالی می دانید؟

همه به یك اواز صدازدند: بصیر خان معاون اداري.

یکی ازآن میان ازجابر خاسته به تایید نظر دیگران گفت: واقعاً بصیرخان آدم بسیار فعال وبرکاراست، از برکت آنها شفاخانه ما بیخی به پاي ایستاده است وهیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! واقعاً بصیرخان معاون اداري ماآدم بسیار خوب وفعال است اما طوري که پیشترگفتم این تحفه براي پیشتاز ترین داکتر داده میشود، یعنی یك تحفه است براي قدردانی از کارمسلکی داکتران ما، درحالی که بصیرخان باوجود تلم خوبی هاي شان کارمند اداري است از این خاطر تمنادارم که یکی ازداکتران فعال رامعرفی کنید تابامراعات دموکراسی جایزه رابراي شان تسلیم نمایم.

همه صدازدند: داکترصاحب معصوم، داکترصاحب معصوم.

شفیع خان هم کله اش رابه علامهٔ تایید جنبانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد وداکتر صاحب معصوم به اتفاق نظرهمه انتخاب شدند من بسیار خوشحال استم امیدوارم لطف نموده فرد ابراي اشتراك درمحفل توزیع جایزه همینجا تشریف بیاورید.

همه یکدوخوشحالی سالون راترك گفتند.

داکترمعصوم که از اعتماد همکاران مسلکی واداري درحالی که ازفرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

واقعاً براي شفاخانه ما جاي بسا خوشوقتی است که انسان واقعی ومسؤولیت شناسی چون شفیع خان را باخود دارد.

وهمکاران همه براي داکترمعصوم تبریك گفتند، همه رفتند وفرد ساعت ۱۰ قبل از ظهر درمحفل توزیع جایزه داکتر پیشتازحاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکروفون درقسمتی که جایزه بالاي میزگذاشته شده بود قرارگرفته گفت:

همکاران عزیز: وحالاجایزهٔ داکترپیشتازراکه درآن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکترمعصوم به جایش ایستاده شد تابه خاطرگرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

واکنون از محترمه رخشانه جان مامور شعبهٔ حاضري که درهرماه ۱۰ روز غیرحاضر و ۷ روز رخصت است خواهش می کنم تشریف آورده جایزهٔ داکتر پیشتاز را تسلیم شوند.

داکترمعصوم که از تعجب نزدیك بود سکته کند، درحالی که بسیار زیر تاثیر رفته بود آهسته به جایش نشست تلم حاضران یکی به طرف دیگري دیده از حیرت مات و مبهوت مانده بودند.

داکترحسن مدیر تدریسی وعلمی شفاخانه از جا برخاسته رو به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دیروز داکترصاحب معصوم را درمحضرفلم به گفتهٔ خودتان بامراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید حالا چرا جایزه رابه یك کارمند اداري دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهرهٔ حق به جانب به خود گرفته گفت:

«بلی، ولی ماکاري می کنیم که هم دموکراسی مراعات شود وهم دوستا خفه نشن»

وبعد هامعلم شدکه رخشانه جان، از جملهٔ خواهر خوانده هاي صمیمی خانم شفیع خان بوده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مواد مخدره

بقیه از صفحه (۸۰)

مقاومت در برابر آن بسیار شدید است، این مواد که محرکهای روانی نام دارند، فعالیتهای جسمی و مغزی را تقویت می کنند، همچنین ضربان قلبی و فشار خون سرخرگی را بالا می برند و انفارکتوس قلبی یا مغزی را به همراه می آورند. از عوارض دیگر مصرف آنها، گانگرن (قانقاریا یا مرگ قسمتی از نسج بدن معمولاً به علت نرسیدن خون به قدر کافی) یا هاوضایعاتی در مخاط بینی است.

حشیش: این ماده بیشتر به صورت دود کردن (به صورت سیگارهای حشیش و ماری جوانا) مصرف می شود و از مواد مخدر سبک به شمار می آید و مستی سبکی ایجاد میکند. در مصرف مقادیر زیاد توهمات افزایش می یابند در حالی که از نیروی اندیشه و تعقل و فعالیتهای مغزی کاسته می شود.

ال. اس. دی: این ماده از نوعی انگل جاودانه به نام سکاله یا ارگوت جاودانه تهیه می شود که به صورت قرص یا قطره عرضه می شود گاهی مصرف آن به جای ایجاد رویا، کابوس به وجود می آورد. اختلالات مغزی ناشی از مصرف این ماده گاهی جبران ناپذیر است و دیگر ترمیم نمی شود.

دیزاینر دراگز: منظور از این عبارت Disigner Drugs مواد مخدر صناعی (امفتامینها، مواد مخدر تریاک گونه) است این مواد از آنجا که هنوز به درستی شناخته نشده اند بسیار خطرناکند، ولی در ایالات متحده امریکا بسیار پرمصرف استند، ماده مخدر MPTP که در کالیفرنیا اختراع شده در نزد برخی از مصرف کننده گان، بیماری پارکینسون ایجاد کرده است، مواد دیگری از این دست به نامهای STP. Ecstasy (مخفف Peace Tranquility Senierity) PEPAD MDA معروف استند. به جز نخستین ماده نامبرده شده، بقیه هنوز به اروپا راه نیافته اند.

داروها: داروهای مخدر در این روزها بسیار پرمصرف استند. از یک سو آرامبخشها، خواب آورها باربیتوریکها و از سوی دیگر سیگارها، ضد سم، برخی ضد سرفه ها، محتوی کودیین یا الگرین یا رگوریک (تنتور کافور) تریاک که به عنوان مسکن سرفه در شربتهای سینه وارد می شود) رامیتوان نام برد.

* * *

در کشور فرانسه مصرف کوکایین و داروهای مخدر افزایش می یابد. اسپانیا به صورت دروازه ورود کوکایین درآمده است. سال گذشته در ایتالیا ۷۹۰ نفر در اثر مصرف بیش از اندازه جان باخته اند، انگلیسیها به سوی ماده مخدر ((کراک)) روی می آورند. مواد مخدر از هر نوعی اروپا و امریکا را فراگرفته است و از میان برداشتن محدودیتهای مرزی در سال ۱۹۹۳ بین کشورهای اروپایی این مساله را تشدید خواهد کرد.

متخصصین فرانسوی می گویند در امر مواد مخدر، امریکا پنج تا هفت سال از اروپا جلوتر است «امریکا، کشوری است که مصرف غیرقانونی مواد مخدر، بیش از هر کشور دیگری در آن رواج دارد، با اینکه سازمان مبارزه با مواد مخدر امریکا در سال ۱۹۸۸ ـ ۵۶ تن کوکایین کشف و ضبط کرده است ولی این ماده در همه جای ایالات متحده امریکا یافت می شود، مصرف هروئین در قسمتهای ساحل شرقی افزایش یافته و ماری جوانا از ۲۵ فیصد از کشت و کار ملی به دست می آید، در سال ۱۹۸۷ در امریکا مصرف بیش از حد کوکایین ۱۰۰۰ قربانی گرفت، حدود نیم میلیون امریکایی روزانه هروئین تزریق می کنند، ۸ میلیون نفر به طور منظم امفتامین مصرف می کنند ۷ میلیون نفر از آرامبخش، ۲ر۲ میلیون نفر مواد توهم زا و ۳ر۲ میلیون نفر از محلولها استفاده می کنند. هر مقدار ((کراک)) (نوعی مواد مخدر) بین ۱۸ تا ۳۰ فرانک به فروش می رسد. کراک یک متامفتامین) باز هم ارزانتر است و ده سال پیش در سراسر اروپا، غرب امریکا در سان ـ دیگو اختراع شده و به ایالات مرکزی و شرقی هم راه یافته است، سال گذشته این ماده ـ ۶ میلیون فرانک فروش داشته، عواقب استفاده از این ماده بسیار وحشتناک است و ۶۰ فیصد از جنایات به این ماده، مخدر ارتباط پیدا می کند، سالن انتظار بیمارستانها پر از مصرف کننده این ماده است، در زندانهای مخصوص نوجوانان در ارتباط با این ماده در هر سلول ۲ نوجوان مجرم وجود دارد که بیشترشان زیر بیست سال استند، امریکا در نظر دارد قانون منع استفاده از مواد مخدر را برای افراد زیر ۱۷ سال به منظور جلوگیری از شدت خشونت و جرمهای مختلف ـ در شهر واشنگتن به اجرا در بیاورد، در این شهر بیش از ۱۲۰ نفر از آغاز سال ۱۹۸۹ تاکنون (ماه مه) در ارتباط با این ماده مخدر کشته شده اند.

در کشور فرانسه در میان همه انواع مواد مخدر، داروهای مخدر بیش از همه مصرف دارند به طوریکه با توجه به تعداد جمعیت امریکا و فرانسه، نسبت مصرف در فرانسه حتی از نظر حجم، برابر بیشتر از امریکاست.

در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶، فروش آرامبخشها از ۶۱ به ۸۸ میلیون جعبه افزایش پیدا کرده و بیمه زان داروهای خواب آور ـ مسکن نیز ۵۰ فیصد افزوده شده است، فرانسویها عادت دارند، این داروها را به چشم ((داروهای خوشبختی)) نگاه کنند ولی قسمتی از آنها مانند والیم و باربیتوکتال از حالت مصرف دارویی خارج شده اند، در فرانسه ۹۲ فیصد از معتادینی که به پزشک مراجعه می کنند، هروئینی استند، ولی تعداد کمی از آنها فقط به یک ماده اکتفا میکنند، ۱۳ فیصد از معتادین از تزریق هروئین کوکایین که Speed Ball نامیده می شود استفاده می کنند، حدود ۳۰ فیصد از معتادین از داروهای آرامبخش و مسکن که به صورت آزاد فروخته می شوند و دارای مشتقات کودیین و تریاک استند، سوء استفاده می کنند.

ترس از ابتلا به بیماری ایدز از طریق تزریقهای ورید، راه را برای اعتیاد به داروها باز کرده است البته این نوع اعتیاد نیز اگر به صورت تزریقی باشد، هیچ مصونیتی در برابر ایدز ندارد، تا سال ۱۹۸۴، هروئین بین جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال رواج داشت، بعد بین سالهای ۸۴ تا ۸۸ به ۲۱ تا ۲۵ سال رسید، در حال حاضر مصرف کننده های مسن تری وجود دارند، هیچکسی از رقم واقعی معتادین به هروئین در فرانسه باخبر نیست ولی از ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر صحبت می شود.

استفاده از کوکایین بیشتر در کلوبهای شبانه و مکانهای خصوصی صورت می گیرد و قاچاق آن اغلب در اپارتمانها عملی می شود.

در سال ۱۹۸۸ مقامات گمرک فرانسه ۲۱ تن مواد مخدر کشف کردند. قاچاق کوکایین در این کشور بین سالهای ۸۰ تا ۸۵ رشد سریعی داشته است. نیمی از کوکایین مصرفی فرانسه از کلمبیا می رسد ولی این رقم هر روز بالاتر می رود.

هروئین از جانب هندوستان وارد فرانسه می شود و بیشتر آن توسط مسافرین با ملیتهای نایجریایی و گانایی حمل می شود، البته از خود نایجریا نیز از طریق دوشبکه مجاور مثل سنگال و بابنین، به فرانسه حمل می شود. امروز حتی مثلث طلایی که در تولید و توزیع هروئین مکروفیت خاص دارد، کمتر از هلمند وستان، پاکستان و افغانستان هروئین تولید می کند، مزارع خشخاش در ترکیه، سوریه و لبنان گسترش می یابند، ارتباط بین قاچاقچیان لبنانی و فرانسوی بسیار تنگاتنگ است، فرانسویها مورفین پایه لبنانی را در آزمایشگاههای فرانسه تبدیل به هروئین میکنند. درست مانند دوران ((ارتباط فرانسوی)) که مافیای امریکا این کار را به شیمیدانها که از سال ۱۹۷۰ به زندان محکوم شده بودند، اکنون آزاد شده اند.

در کشور فرانسه ۴۰ فیصد از جرمها و جنایات در ارتباط با اعتیاد است.

در کشور اسپانیا، در ماه فبروری ۱۹۸۳، تصمیم گرفته شد مصرف مواد مخدر به اصطلاح سبک را آزاد اعلام کنند ولی هنوز هیچ قانون گذاری نمیتواند درباره پیامدهای این تصمیم گیری اظهار نظر کند.

حشیش از مراکش به سواحل جنوبی اسپانیا وارد میشود، در حال حاضر چنین تخمین زده می شود که ۲ میلیون نفر روزانه ۱ر

(c) ketabton.com: The Digital Library

تن حشیش رد می کنند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کوکایین به اروپاست ، اشتراک زبان وفرهنگ اسپانیا با کشورهاي تولید کننده کوکایین ، تسهیلاتی درزمینه ورود کوکایین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸٤ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهاي مافیاي کلمبیایی به مادرید رفت تارو - سا ي باند وشبکه هاي توزیع را - سازمان جدیدي بدهد وآزمایش گاههاي مخفی فرنچ کانکشن یا ارتباط فرانسوي را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یك کشور هدف نیست بلکه ازآنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودي واقعیت دارد ، بنابر نظر پروفیسور رود ریگز متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا. در این کشور ۷۰۰۰۰ معتاد به کوکایین وجود دارد ، مشتریان ال .اس.دي ومواد توهمزاي دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود درحالی که ۳۰۰۰۰ کودك از - چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابرقول سازمان دیگري در آن کشور ۱۰۰۰۰۰ هروییني و ..... معتاد به امفتامین زنده گی میکنند .

کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلا - ست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروییین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده ورقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نیم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرم کوکایین امریکاي جنوبی هم نتوانسته ۱۱۰۰۰ فروشنده غیر حرفه یي مواد مخدر را ما یوس کند ، یك همکاري نزدیك بین قاچاقچیان کلمبیایی وجنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاري یکدیگر آزمایشگاههایی براي تصفیه خمیر کوکا ایرکرده - اند وسیستم مبادله پایاپاي را هم پیاده ریزي کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرم کوکایین کلمبیایی در برابر صدور یك کیلوگرام هروییین به امریکاي شمالی ، در - حالی که قانون ۱۹۷۵ دربرابر ۵۰۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، براي به دام انداختن و پیگیري قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و - براي افراد پولیس امکاناتی مانند زیرد ریایی ، خریداري مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها وغیره در نظرگرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تري به خود می گیرد واین بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان وعواقب پیچیده یي که امر قاچاق دربی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هرنوع و هرمقدار مصرفی را به شدت منع کرده ومجازاتهاي سنگینی در نظرگرفت .

آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر است ، بنابرگزارش مجله اشپیگل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد ازافراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چشیده اند ، امروز معتادین وهمچنین فرو شنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازهم بنابرگزارش اشپیگل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کوکایین ۲۷۸ کیلوگرام هروییین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صناعی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمزا کشف شده است . امروز کشور آلمان غربی در درجه دوم تولید کنندگان امفتامینها قرار دارد ودرآینده بسیار نزدیك جزو کشورهاي صادر کننده درخواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه یي بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیادانها بیشتر دیزاینرد راگر تولید مصنوعی کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروییني تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر در اثر مصرف بیش ازحد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروییین شده اند ، در این کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشت آوراست وصدها هزار جرم وجنایت به آنها نسبت داده می شود .

در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروییني وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این درحالی است که اجتماع انگلستان مصرف کوکایین را بهتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که در مدارس ، کودکان وجوانان از چسب وگاز بوتان استفاده می کنند تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته وبه طغیان واداشته است . اخیراً در یك آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یك آزمایشگاه کراك را کشف کرده است . باعلم به اینکه خسارات - جانی این ماده ارزان در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگري از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است وآنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند .

در کشور بلژیك نیز اعتیاد روبه فزونی است ، کوکایین اسپانیا و هروییین ترکیه به سوي هالیند ، از بلژیك می گذرد ، آمار جدیدي از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کوکایین را به هروییین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده ، باز هم مصرف امفتامینها همچنان بالا می رود . یك افسر اداره مبارزه با مواد مخدر می گوید : ((در این کشور ، کودکان ، قوطی هاي سودا را خالی کرده آنرا با الکل ومواد مخدري که به هرحال تهیه کرده اند پرمی کنند وبه سرکلاس می برند ولی آموزگاران توجهی به این امر ندارند .))

کشورهالیند در تمامی جهان به خاطر تحملی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ ملیونی ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروییني) وجود دارد . معتادین براي دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند واز هرنوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یك حد اقل درآمد براي آنها تضمین شده است مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیونادها داده میشود (متادون کمتر از هروییین وابستگی ایجاد میکند .) و سرنگهاي مجانی بین آنان توزیع می شود .

یکی از دست اندرکاران می گوید : ((ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان وجانیان درگیري پیدا کنند وآنها را به سوي مواد مخدر قوي تري بکشانند ، ما یك راه حل پراگماتیك و واقعگرایانه را به یك راه حل اخلاقی ولی اسفناك ترجیح میدهیم .)) درعین حال - این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیري می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ مرزها را از میان بردارد . از سویی ملاحظه می شود هرآنچه که تاکنون از مواد مخدر کشف شده ، درمرزها بوده است ، اروپا باید بیش ازاین تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند وگرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

مواد مخدر در شوروي

با توجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروي ، - مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوي کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده بسیار اندك است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاك ۳۸ کیلوگرام کوکایین - ۵۶ گرام هروییین - ۳۵ گرام مورفین و ۳ میلی گرام امفتامین !

با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر درامان نیستند . ادوارد بابایان ، ازکمیته نظارت براعتیاد می گوید : ((اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشماري شد - درحالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادان بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۱۶ فیصد از آن میان زن استند . ۸۳ فیصد از آنها افیرین مخلوط با الکل وبقیه از کمپوت استفاده می کنند که نوعی جوشاندهٔ ساقه هاي خشخاش است که درمحل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را ازبین ببریم ، با مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم))

شوروي به همکاري بین المللی روي خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یك توافقنامه روسی - امریکایی درزمینه همکاري در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر به امضاء رسید ، مقامات گمرك شوروي توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاري مقامات گمرکی امریکایی ، کانادایی وانگلیسی ، منهدم کنند .

اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد ونسل جوان را به نابودي ، انحراف وافسردگی می کشاند مبارزه با این بلاي خانمانسوز هستی برباد داده ، اراده ملی ، شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم می طلبد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۰۰۰ عملیات...

بقیه از صفحه (۲۹)

زیراچنین می اندیشد که اگر روزی ازدواج نماید ومادر فرزندانی باشد شاید نتواند معدرخدمت واقعی برای مردم گردد ، بنا بهتردانست مجرد بماند ، زیرابهترین خوشبختی اش را درصحت یابی مریضانش دریافته است وباتلف شدن مریض بزرگترین رنج را او به شانه هایش حمل می کند .

ـ ازدکتران ورزیده ، بخش جراحی که باگروپ شما همکاری دارند کی ها رانام گرفته میتوانید ؟

((ـ درشفاخانه ماکه خوشبختانه درسطح افغانستان از جمله مجهزترین شفاخانه هاست وتیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند . ازتیم جراحی ماکه در راس آن داکتر توانای کشورمحترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به طور معجزه آسا کار می نمایند نام گرفته میتوانم وهمچنان ازداکتران جوان ماکه باسعی وتلاش خستگی ناپذیرشان همه وقت حاضر و آماده هرنوع خدمت بوده اند که با ایستادن درعقب شان احساس غروری کنم ، از محترم داکتر رحمان ، داکتر صبور ، داکتر نورالله و ... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که درکشور مامریضان به مثل گذشته ها جهت تداوی به جز حالاتی که معاینات کمپیوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند . یعنی مادرکشورخود عملیات های را انجام داده ایم که درسطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز مارا هموطنان با احساس مارفع نموده وهی نمایند همچنان گرده معنوی که تااکنون پیوند گرده صورت نگرفته ولی گرده دوخته شده است . وبرعلاوه آن از پیوند های عضوی دیگرمثل پیوند شرائین دست وباوگرد نوانجیو گرافی (Angiographie) یعنکاسی رنگ شرائین که توسط محترم داکتر طغیان صورت می گیرد و ... درشفاخانه ما این همه خدمات صورت می پذیرد که البته درگذشته هاچنین امکانات برای مریضان وجود نداشت)) .

ـ ازکارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم .

((ـ کاراختصاصی ام که دراین جا تااکنون صورت نگرفته بود عبارت ازدوختن طحال (تلی ست که درسابق به مجرد ریجر شدن (پاره شدن) ومجروح شدن طحال کشیده می شد . تاجایی که علم موجودیت آن درپیدن اعراض راباخود دارد بنا تصمیم گرفتیم به دوختن آن ، که تااکنون درحدود هفتاد عملیات صورت گرفته است وازجمله دومریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست)) تی

ـ تاجاییکه من آگاهی دارم شایعا درزمینه این که درشفاخانه شما بدون درنظرداشت حالات لازم که واقعاً ایجاب قطع دست ویاپارا بکند ، به قطع دست ویای مریضان اقدام می شود . آیا این عمل جنبه واقعی دارد ، یاخیر ؟

ـ ((درست است که دست وپای مریضان رادرحالاتی که واقعاً ایجاب میکرده قطع نموده ایم ولی این رابه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ماکاردبدستان صلح استیم وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند وجراحی آن موجود نیست ودست ویاباکاملا مرده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مرگ مریض میگردد ، آنگاه به قطع آن می پردازیم نه کور ، کورانه و یابرای تجربه شخصی خود .))

ـ تقاضای شمااز داکتران جوان چیست ؟

((ـ تمنایم ازداکتران جوان اینست که عشق به مسلک ، وطن ومردم شان داشته باشند وآنگاهی که کارد شفادهنده ، جراحی را به دست می گیرند ویابربالین مریض جهت معاینه می ایستند ، چنین تصورداشته باشند که مریض همخون یااعضای فامیل شان است وهیچگاهی بابی تفاوتی بامریضان شان رفتارنه نمایند .))

جنرال سهیلا صدیق زن بیشتاز کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان دموکراتیک وهنگری را نام برده می توانم . همچنان ازجانب دولت جایز نشانها ، مدال ها ومکافات مادی ومعنوی ازجمله نشان ستوری درجه یک ، نشان ستوری درجه سه ، دونشان افتخار ، مدال های بنجه خدمت انقلاب ثوروشجاعت ، راحایز گردیده است . ودراخرین لحظات ملاقات مجدد خود باوی ، وقتی پرسیدم میخواهم اززبان خود شما بدانیم که آیاتا چند سالی دیگر با همین توانمندی کارخواهید نمود ؟ گفت :

((دلتان جمع باشد ، من ناشکن استم ودوسال دیگر راخوب میتوانم کارکنم ، بعدازآن راخدا میداند))

بقیه از صفحه (۷)

ساعتی باشما

باشد . ولی امکانات محدودتخنیکی مانع این خواست ما میگردد . واما ازموفقیت درکارهایم باید بگویم تا اکنون دراین برنامه حضوردارم فکر میکنم موفقیتی درکارم وجود داشته ولی به نظرمن موفقیت دراین است که بیننده ها مرا بپذیرند .

....

واین بارعین سوال متوجه محترمه زهره جان رهگذر است .

ـ خوشاستم که باظاهرشدن در برنامه ساعتی باشمااز زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم . گرچه دراین زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم نیست . به نظرمن خوبی دیگر برنامه این است که باعلاقه مندی زیاد ودرنظرگرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه ، برنامه تهیه وتنظیم میگردد . همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان وعام فهم نوشته می شود . وهمچنان من به نوبه خود از مردم اظهارسپاس می کنم که دراین برنامه باماخیلی ها یاری رسانیده اند .

اکنون سوال ماتوجه محترم فروغی می شود .

ـ به نظرمن برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هرماه ۱۵۰۰ نامه از بینندههای تلویزیون از اقشار مختلف جامعه دریافت می کنیم واین رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد . ولی باآن هم تا هنوز طوریکه ما آرزو داریم وقسمیکه بینندهها توقع دارند به هدف خویش کاملاً نایل نگردیده ایم . مثلا ما میخواهیم مطالب ازخارج کشور اخبار ، آشنایی مردم باوطن و داشته های تاریخی و ... هرچه افزایش یابد .

ـ وآیابرنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یاخیر ؟

ـ درشروع کاربرنامه کس یاکس هایی وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشماکاملاً برنامه تفریحی است . واین رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بود بلکه نزدیک به ازبین رفتن برنامه گردید . سرانجام آنهاموفق نشدند . وصرف توانستند یک نفر ماراازبرنامه دوربسازند که عبارت ازسعید ورکزی بود .

ـ محترم سعید ورکزی ! آیاگفته های همکاران شماواقعیت دارد و یاخود به خواست خود ازبرنامه کنار رفتید ؟

ـ حرف های آنهاکاملاً دقیق است . ازبس انتقادات ناسالم و کارشکنی ها درمورد سبه مابرعلیه برنامه صورت گرفت نتوانستم بیشتراز آن بابرنامه همکاری خود راادامه بدهم . درحالیکه هنوزمحترم سعید ورکزی حرف هایش را تمام نکرده بود محترم دایرکتربرنامه ساعتی باشمااسدالله سیفی با کمی هم قهرگفت : نه باید به خاطر انتقادات ناسالم ازهیچ کاری کنار رفت . مبارزه وتلاش به منظور رضایت مندی بیننده هاهدف ماست .

ـ میخواهید برنامه ساعتی باشما درکدام سطح باشد ؟

ـ ماگرستاف لازم داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما درسطح برنامه های جهانی باشد وآرزومندیم سایربرنامه های

(c) ketabton.com: The Digital Library

زما تراژیدی

رنځ اخته شم .

ـ خرنګه چې تاسي دنن نه څه د پاسه شل کاله د مخه هغه وخت چې د هنر اوهنرمند په قدر د ومره خوک نه پوهیدل د هنر نړۍ ته مومخه کړي ایا د کورنۍ مخالفت پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟

ـ کله به چې ما پدرام یاد استان اورید نو یریه می خوښیده ، نومې علاقه پیدا شوه چې کاش زه هم مسئله شم . اویه عین وخت کې مې اقتصادي مشکل هم د رلود . نو د یوې خوا علاقې اود بلې خوا مشکلا تو زړه وهونکې چې د مخالفتونو سره سره د ي د ستونزو نړۍ ته ګام کیږدم . هغه وخت نه یوازې فامیل راسره مخالفت کاوه بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان تګ راتګ راسره نه کوي . د باندې هم کله کله د خپلوکسانو له خوا توهین اوتحقیرکیږم . څخه نوکله چې د باندې وخم داسې می سر ښکته اچولی وي لکه چې کومه عظیمه اونه بخښونکی ګناه می کړي وي . د ومره چې ان کله خپلې دوستان اوخپلوان هم راڅخه ګیله کوي او وایي چې په خواکې موروانه وي ځان دې تیرکړ . حال داچې ما اصلاً خوک نه وي لیدلی ، څخه وخت به د داسې چا څخه چې لبا مراو تیپ ته یې ګوري ته بهوایې چې کوم پروفیسور دې ، داسې خبره واوري چې د ژوند نه به دې زړه تور شي . ولې شته څنې کسان چې هنر اوهنرمند تر پریږد قدر یسه سترګه ګوري .

ـ تاسې به رته هنري سفرکړي اوخه هنري افتخارات موګټلې دي ؟

ـ ما هنري سفر پهرته نه دي کړي ، د انقلاب د لمرکلنې یومدال ، د صداقت یومدال ، کلتوري جایزې او تشویقي جایزې می د پرې ترلاسه کړي دي .

ـ یوځه هم د خپل شخصي ژوند په هکله څه وواياست ؟

ـ څه ووایم په واصل آباد کې اوسیږم ، څخه هلته د کور کرایه ورزانه ده . فضل د خداي دې یوه لور لرم ، لمسیان لرم اوزوم لرم .

ـ رښتیا زوم دې وویل ، کله چې موز به تلویزیون کې ګورو داسې ښکاري چې ستا او ستا د زوم اړیکی دې د پرې په زړه پورې وي .

رښتیایې څنګه ده ، ایا د لور په وصف کې خپل زوم شعروایوته مجبور وي یا څنګه ؟

ـ هیله کوم ماته اوزمازوند تد تمثیل په سترګه مه ګوري . ماته زوم عیناً د زوي حیثیت لري .

ـ په پای کې غواړم ماته د خپل هنري ژوند یوه خاطره وواېی .

ـ کله چې موز په ژمی کې نمایش لرو نوله یوځه پرابلمونوسره مخامخ کیږو . څخه د دیوي خوانمایش ناوخته خلاصیږي اود بلې خوا هوا سړه وي . څنګه چې زما کور د پرلیوي دي نو په ژمی کې زه ـ اکثراً مجبوریږم چې شپه د خپلو انو کره تیره کړم . یوه ورځ چې سخته واوره اوریده ، او څمکه هم پوړ یخک وه اومابه کورکې د پرضروري کار د رلود ، نو د رئیس څخه می هیله وکړه چې ننه ما په موټرکې کورته ورسوي . هغه وویل صحیح ده ـ موټر به دې ورسوي . خوکله چې څنې کسان موټر وان کورونه ورسول اوزما نوبت شونوموټروان بهانه وکړه . ځان یې تیرکړ او زه یې کورته ونه رسولم . ما به د پرومشکلاتو سره داتو بجو په شاوخواکې ځان خپلې منطقې ته ورنژدې کړ مجبور وم چې نیم ساعت نوره هم پلې ولاړ وشم . په د پر احتیاط د ـ د یوال ترڅنګ پداسې حال کې چې نا امیدي می پرستونې سخته منګول لګولی وه مخ په کورهې وم . یوخوګامه چې ولاړم یوچیپ می ترڅنګ ودریدا وماته یې د پورته کید وبلنه راکړه ، په لارکې یې د پرې پښتنې راباندې وکړې چې باید ـ د ومره ناوخته د کوره بهرونه وخم . که په هغه شپه دا چیپ نه وای نو خدای خبر چې زما به لاس اوپښې ما تې وي اوکه سراوښتې نه چیرې زما اقتصاد لږ نه ټوای یا می کور د رلود ای نو د داسې مشکلاتو سره به ولې مخامخ کیدم .

بقیه ازصفحه (۵۰)

مرګ شکسپیر...

خواهرورتمس مرګ ویسیاري نما ـ یښهاي تلویزیوني وفلمهاي محصول مشترک ازان جمله اند . نقش معدي او د رفلم خارتوم که د رواقع تقلید ي ازنقش اوتللو ي اوبود ، د رکارنقشهایې که به عنوان ژنرال ، فرمانده نیروي هوایې ، اشراف زاده روس وفرمانده رمې ایفا می کړد . از اسپارتاکوس استنلی کوبریک ګرفته تا نپولیون بریتانیا ، همه نقشهایې به یاد ماندنې اند .

د رسالهاي آخر حیات و هم زمان باضعف جسماني ولړ زش صداوډ ست ، اونقشهایې باز ي می کړد که این زوال رابه خوبی نشان می داد . از هفت د رصد راه حل ساخته هربرت راس تا بچه هایې از بزیل ساخته فرانکلین شافنرتاوند ، ماراتن ـ جان شلزینګر همه بیانګر حالات و حال وهواي مردي اند که به سینما علاقه چندانې نداشت اما مثل آدمی که د رکود کی پیانو زدن یاد ګرفته ود یګرحوصله نواختن آن راندارد . ولی امان از وقتی پشت پیانو می نشیند و چند لحظه اي د ست به شستی ها می زند .

تلویزیون د رقابت سالم با برنامه قرار بګیرند وشاید هم این کارشان د لیل خوبی براي پیشرفت کل با شد .

ـ د رارتباط با برنامه وبیننده ها چه ګفتنی هاي دارید ؟

ـ بیننده هاي برنامه ما با ارسال نامه هاي متعدد شان نظریات مختلف دارند . ازجمله خوشبختانه تعداد بیننده هاي برنامه ها ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را د رغناي هرچه بیشتر برنامه یاري رسانیده اند که ما ازآنها اظهار سپاس بیکران می نماییم . واما تعداد زیاد همکاران برنامه که خواهش نشر آهنګی رادارند وما نظر به ضیقی وقت از یادآوري اسم شان عرف نظر می کنیم که امید نرنجند ، د رغیرآن شاید یک ساعت برنامه کاملاً باخواندن نامه ها سپري ګردد .

ـ وآخرین پرسش ما ، آیا شما خود منحیث بیننده برنامه تانرا ارزیابی نموده اید ، یاخیر ؟

ـ ما همه به خصوص د روزهاي شنبه بعد ازنشرپروګرام تانرا ارزیابی نموده و می نماییم و براي رفع کاستی هاي پیر ـ نامه کوشا خواهیم بود .

سخنان تهیه کننده ګان برنامه ساعتی باشما را شنید یم وخواندیم اګر بخواهید نظر ما را بپرسید ، برنامه ساعتی باشما یک د ست آورد خوب د رنشرات تلویزیون ما طی سالهاي اخیر است . د رست د راین برنامه تلویزیون سعی می شود به بیننده خود احترام نموده و ذوق او را د رنظر بګیرند . شاید برنامه ((۹۰ دقیقه)) تلویزیون شوروي ، منبع الهامی براي ((ساعتی باشما)) بوده باشد ، باید ازتجارب آن برنامه ویاشاید هم برنامه هاي مشابه نشرات تلویزیونی جهان د رغنا ((ساعتی باشما)) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل تکنیکی باشد . بعضی ازبیننده ګان جدي تلویزیون همچنان علاقه مند استند تا برنامه ازسطح کاملاً ذوقی برآید . جاي اطلاعات سیاسی وعلمی د راین برنامه تا حد ود زیادي خالی است ، د رحالیکه به اطلاعات تصویري ذوقی مجال نشرداده شده است . برخی شیوه هاي کار د ر ((ساعتی باشما)) ـ شاید بازهم به دلیل عوامل تکنیکی ـ به کاریک مجله مطبوع خانواده ګی شباهت میرساند ، د رحالیکه تلویزیون پروګرام دیګري بنام مجله تلویزیونی نیز دارد . مسایل روز د ربرنامه ساعتی باشما هنوز جاي لازم ندارد این امرنیزمیتواند مورد توجه ګردانندګان پروګرام ، کاوشګر و صمیمی این برنامه قرارګیرد . خاصتاً که آنها میتوانند اشکال مناسب کار تلویزیونی رابراي این امر فراهم کنند .

د رمورد وقت پخش برنامه نیز باید فکر شود . ساعت پخش برنامه ګاهی بنابر تراکم مطالب چنان به عقب برده می شود که بینندګان خاصتاً اطفال نمی توانند براي آن بیدار بمانند . اګرمشکل برق نمی بود ، به ترین وقت پخش برنامه صبح روزجمعه بود . شام جمعه خاصتاً زمانیکه صبح روز شنبه باید به کار رفت وهمزمان سریال رابا ید دید وقت بسیارمناسب براي پخش این برنامه خوب نیست .

براي ګردانندګان ود ست اندرکاران برنامه ((ساعتی باشما)) موفقیت آرزومی کنیم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۴۱)

سیمای الطاف حسین را نوزد .

الطاف حسین ۳۸ بهار را به دامن عمر چیده است، اما خودش میگوید :((عمری نداشتم که بگویم چه سان گذشت.)) سالها قبل ازدواج نموده ورهتو شه سالهای ازدواج برایش شش پسر و یک دختر است که هم اکنون با آنها یکجا روزگار را به همراهی نشسته است.

الطاف حسین تا هنوزکه امروز است با تمامیت هنروجذابیت آوازش غریب دیار انزوا وگمنامی گذاشته شده است.

هرچند به گفته خودش، بیشتر از یکصد پارچه راگ وپارچه های غزل و آهنگ های دیگر نیزدارد. اما نه در روزها، نه در شب ها و نه در هفته ها شاهد دیدن و یا شنیدن آهنگهای وی استیم.

وقتی از الطاف پرسیدم که چی وقت با موسیقی آمیزش یافته و نزد کدام استاد گرمانده است. در پاسخ چنین گفت :

((چون در خانواده بی چشم به جهان گشودم که یکسر اهل طرب و موسیقی بودند، ازهمین سبب موسیقی مانند نفس در من راه یافت ومن گروید و آن شدم، هنوز سه سال داشتم که پدر بزرگوارم ((تانپوره)) بی راروی دستم گذاشت، از آن وقت بود که من گروهنرموسیقی شدم. روزها، ماه ها وسالها به نواهای دلکش پدرم، استاد سرآهنگ و یدرکلانم، استاد غلام حسین که روا نشان شاد باشد، گوش دادم، وبه قدر توان ازآنها چیزهایی آموختم. ازاینکه ((گرمانی)) نزد پدر یابراد ر به نظر خراباتیان و صاحب نظران موسیقی ماجایز شمرده نمیشود، بنابه رمرحوم مرا سم گرمانی مرانزد واستاد نامدار موسیقی کلاسیک((پتیاله)) استاد امانت علی خان واستاد فتح علی خان که برادران همد یگرو وبرادرزاده گان استاد بزرگ مکتب((پتیاله)) استادعاشق علی خان استند ضمن سفرید ربا کستان به جاآورد، امامن هرآنچه آموخته ام از برکت پدربزرگوارم ویدرکلان مرحومم است، البته نزد من هم شاگردانی گرمانده اند وکسانی را هم بدون گرمانی در این راه کمک کرده ام که باتاسف بعضی هایشان همه رافراموش کرده اند .))

موسیقی کلاسیک درشرق و غرب نه مرده است، از آن دور ها گذشته، بیاییم به کشور دوست وفرهنگ شریک ما، هند و ستان وهمسایه ما پاکستان، در این دو کشورآنگونه که آگاهی داریم مکاتب موسیقی کلاسیک موجود است، استادان ما هرویزرگ چهره افروخته اند، برنامه های همیشه گی آوازخوانی وهنرنمایی کلاسیک روان است وشیوه ها وروش های تازه در این موسیقی ایجاد وبه دوست داران موسیقی عرضه میگردد، اما دریغ که اگر درکشورخود چند هنرمند وآوازخوان انگشت شمار کلاسیک را درشمار نیاریم، دیگر باید بهذ یریم که ((خرابات بیجا ره میشود)) .وباید بهذ یریم که نه درحال بد هوشی بل باتمام عقل داشته خودگلوی عزیزی رافشرده ایم، وبه دست بوسی ناآشنایی برخاسته ایم، وبه اصطلاح مردم ما خودکش بیگانه پرورداستیم.

بعضی ها را اندیشه برین است که گویاموسیقی کشورما از موسیقی کشورهند بیشتر متاثر است، با آنکه این پنداشت را نمیتوان به باورگرفت، خواستم الطاف حسین نیزدراین بیرامون سخنانی داشته باشد.

اواینگونه میاندیشد :

((این سخن درست نیست، اصلاً من میان هند وافغانستان در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی را قبول ندارم، باید یادآورشوم که موسیقی هند به خصوص موسیقی کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر مرهون ما باشد. هرگزنباید خدماتی راکه امیرخسرویلخی درقسمت کلاسیک درهند انجام داده است نادیده بگیریم، همین حضرت بود که موسیقی ((کرناتیک)) هندوستان را اساسات بهتربخشید وموسیقی ((خیال)) راایجاد کرد و راگ ترانه)) رااختراع نمود وبساخدمات شایان دیگر. چند سال قبل درکابل کورسی به نام ((مرکزآموزش موسیقی کلاسیک هند درکابل)) زیرنظراستادان هندی ایجاد گردید به نظرمن این نام درست نیست، زیرا طوریکه قبلاً نیز یادآورشدیم شاید تااکنون نیزهمان درسها و پروگرامها دراین کورس تدریس شود که امیرخسرویلخی، سالها قبل آنرا برای دوستان هندی ماتدریس کرده بود، پس چه طور میتوان گفت: ((مرکزآموزش موسیقی کلاسیک هند)).

موسیقی غزل شاخه دیگر موسیقی کلاسیک است که ازسالها پیش جوانه آورده ودرکشورما وکشورهای هند وپاکستان رواج یافته است، وامروزعلاقه مندان ودوست داران زیادی یافته است، موسیقی غزل باتازه آفرینی ها وبکرآوریهای استادان وپیشگامان این شیوه چون (بڑه غلام علی خان، مهدی حسن، غلام علی و...) به اوج رسید.

وقتی پیرامون چه گونه بود و چه گونه استِ موسیقی غزل از محترم الطاف حسین روشنایی ونظر خواستم، اینگونه ابرازداشت :

((راستی هم موسیقی غزل امروز خیلی دردلها راه پیدا کرده است اگرچه درسالهای قبل نیزموسیقی غزل درکشورما وهند وپاکستان رواج داشت، مگرتا این حدعلاقه مند نداشت. درگذشته هاغزلخوانی درکشورما طوری بود که آوازخوان در لابه لای یک غزل چند بیت دیگر راکه بامضمون شعر اصلی نزد یکی داشت میخواند که آنرا به اصطلاح ((شافرد)) می گفتند، اما امروز غزلخوانی رنگ دیگر یافته، طوریکه درمیان غزل شافرد خوانده نمی شود بلکه تاحد ممکن آوازخوان کوشش مینماید که کلمه ها راتمثیل نماید، از پیش گامان موسیقی غزل امروز میتوان مهدی حسن وغلام علی را بیشتر تعریف کرد، ودرکشورخودمان اگرچه هنرمندانی دراین شیوه خود راآزمایش کرده وچیزهایی عرضه نموده اند اما فقط وفقط شریف غزل، رابایدستود، زیرا او دارای استعداد بس عالی دراین شیوه ودرکلاسیک داشته ودرسهای استاد بزرگ، پدرم رابه صورت درست آموخته است، آرزو دارم در آینده باتلاش هرچی بیشتر در این راه سرآمد روزگار باشد. با تاسف باید یادآورشوم که گاهگاه آدم پارچه هایی رابه نام غزل از طریق رادیو یا تلویزیون میشنود ومی بیند که میتوان گفت: این پارچه ها هرچیزد یگراست غیر غزل.

شعروتصنیف درموسیقی جای زبان راد ارد، واین شعراست که موسیقی راروح دیگری بخشد و

بقیه ازصفحه (۳۹)

بیولوژی...

طی سال های اخیر، داکتر اوزن برگ درتداوی امراض سرطانی ازمیتود زرق TILS (لمفوسیت ها نفوذ کننده به داخل نسج تومری) استفاده مینمود داکتر مذکور TILS راازمریضانیکه مصاب سرطان بودند، حصول مینمود وآن را به مقاد یر زیاد در لابراتوار تکثیر داری نموده، ودر صورت زرق دوباره TILS در عضویت بیماران مصاب به سرطان شصت درصد اشخاص از آن سود میبرند داکتر اوزن برگ میخواهد به پاسخ دوپرسش درین میتود تداوی نایل آید اول این که TILS به چی صورت در داخل عضویت انتقال میابد، دوم این که چرا چهل درصد متباقی بیماران از این میتود تداوی، بهره نبرده اند. وی جهت دریافت جواب قانع کننده درین دو مورد، از جین (E-coli) منحیث (Marker) TILS استفاده نموده، چون جیمه E-coli سبب مقاومت حجره به مقابل نیومایسین میگردد.

داکتر برگ تصمیم دارد TILS های نشانی شده باجین E-coli رادرعضویت (ده) بیماری که به سرطان مصابند زرق نماید وبعد ازنزق آن پارچه های تومری راازعضویت آن ها به صورت دوری به دست آورده وآن رابه تماس نیومایسین آورد، درصورتیکه بعداز به تماس آوردن پارچه های مذکور یک تعداد حجرات زنده باقی بماند نشان دهنده آن است که TILS به نسج تومری رسیده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عقده هاي موسيقي رامي گشايد .
شعراست که پيام خود رابه گوش موسيقي بازميگويد وموسيقي است که آنرا رنگ وبوي ديگري بخشد وبا مزه ديگر وصداي ديگرفرياد ميشود، ميتوان گفت که در برشمردن ويژه گي هاي يک آهنگ خوب شعر آهنگ شايد پس از اول بيايد ، به همان پيمانه که پخته گي وصلابت موسيقي در بهتربودن يک بارچه آهنگ نقش دارد ، همانگونه شعر خوب وتصنيف خوب نيز در بله ديگر سنگيني مي کند .

الطاف حسين ميگويد :

((گفته ميتوانم که انتخاب شعر ، قريحه ، ذوق وحتي انديشه هنرمند رابرملاميسازد .))

با اين همه کيفيات وبرمزه گي هاي موسيقي کلاسيک وبا اينهمه اصالت وبرتري اين سالخورده همپشه جوان نام موسيقي کلاسيک را گل کردند ياروشن بگوييم : ((گليمش راازتلويزيون برچيدند .))

اگر آدم ((حسابي)) نگاه کند ، اين گونه کارگزاري رابايد گفت : ((گل به آب دادن)) . شايد مسؤولينی که درينمورد تلاش به خرج داده و جاي موسيقي کلاسيک رابه اين يا آن برنامه دلخواه شان خالي کرده اند حق دارند ما رانيزسزاوار سنگسار بدانند وبگويند که : قلم به دست محترم : وقتي دريکي ازمعتبر ترين جريده هاي کشور ، تصوير ((کوه موسيقي)) و رياي تصويرهاي دوآوازخوان جازومحلي ، شلاق چاپ راحواله گرفت ، کدام هنر پرور ، هنرشناس براين نيشخند ، زهرخندي زد وجگرخون کرد ؟ و کدام هنرمند جوان ويا سالسوخته دين هنريش را ادا کرده صدا برآورد که ((سرتاج)) موسيقي را اين همه بي حرمت مداريد ، به ((موسيقي)) اين همه اهانت را روامگيريد .....

نميشود موسيقي جازه آماتور ومحلي رايکسره ناديده گرفت واز تلاش تني چند ازهنرمندان خويش که آهنگ هاي خوبي درين بخش ها براي هموطنان عرضه داشته اند با کوته نظري گذشت وره آورد سالهاي اخير را يکسره هيچ وپوچ خوانند . اما سخن ما برين است که وقتي موسيقي کلاسيک رابا بي نظري تمام از گلو ميگيريم ونفسش رامي بنديم . اين رانيز بايد درخاطر تصور داشته باشيم که اگر خود توان برداشتن باراين (بي حرمتي) را نيافتيم به يقين که ديگري آنرا بردوش ما فروخواهد گذاشت ، و از آن بايد ترسيد که نشود ، آواز خوانان وسازنان وهنرمندان موسيقي اصيل ما ، شعر حضرت ((حافظ)) رابهانه يي براي هم خوانده ((خود رابه ملک ديگر)) اندازند . !

الطاف بيرامون برچيده شدن موسيقي کلاسيک ازتلويزيون گفت :

((ديگر ، هنرمندان کلاسيک چه کنند ؟ آنها بيکه لحظات شيرين عمرشانرا صرف اين هنرنموده اند وحتي سرهايشان رادراين راه سفيد کرده اند ، دنبال چه کاري وپيشه يي بروند ، دراين اواخرمن به دعوت شخصي خانم کلاسيک خوان هندي ((ريتا گنگولي)) ودعوت رسمي مقامات هنري هند ، جهت اجراي کنسرت ها وبرنامه هاي خاصي ، خواسته شده ام ، که قرارراست درآينده هاي نزديک عازم آن کشور شوم . وقتي آدم اين دعملکرد رادربرابر هم قرارميدهد تعجب ميکند ، آنجا مراغرض اجراي کنسرتهاي کلاسيک دعوت مي کنند و اينجا برنامه هاي موسيقي کلاسيک که آن هم پس از چند هفته يکبارنشر ميشد ، پس مي شود ، ميخواهم بگويم که موسيقي کلاسيک درافغانستان سوگواراست .»

وقتي ازالطاف حسين پيرامون حال موسيقي کشوربرسيدم گفت :

((موسيقي اصيل درکشورما درحالت نزع قرار دارد ، زيراجز تعدادي هنرمند انگشت شمار در موسيقي اصيل نداريم ، يک تعداد ((هنرمندان)) و ((آوازخوانان)) استند که موسيقي رابه عنوان پيشه و کسب قبول کرده اند ووسيله جمع آوري پول وخريدن موترو ... ساخته اند وباآنکه با ((چهره هاي تلويزيوني)) وعکس هاي پستکارتي شان خيلي کسان آشنا استند اما من نمي توانم نام هنرمند اصيل رابه آنها بگذارم ، به حال خرابات بايد گريست ، زيرابا آنکه خراباتيان همه اهل طرب وموسيقي اند و موسيقي با زنده گي شان گره خورده است اما هرگزهيچ توجهي به اين بيچاره هامبذول نگرديده ، بايد مکتب مسلکي موسيقي درساحه خرابات ايجاد ميشد ، استادان ورزيده ، جهت تدريس گماشته ميشدند ، تا استعداد هايي کهدر گمنامي قرارداردند تبارزنمايند . يک بار ديگربه اين گفته خود ، خود ميخنديم :

زيراوقتي برنامه موسيقي کلاسيک ازتلويزيون کشورپس ميشود چه آرزويي ازموسيقي بايد داشت ...))

هنرمندانی رانيزسراغ برده ايم که ازموسيقي کلاسيک آغاز وبه موسيقي محلي وجاز ، قدم گرفته اند ما که ندانستيم ، چرا ؟ آيا موسيقي کلاسيک کيفيت دلخواه شانرا نداشت ؟ يا اينکه استعداد فرا گيري اين هنرپرزگ رادرخود نيافتند يا آنکه خواستند ازموسيقي کلايي بسازند به رنگ پرفروشترين وپرزرق وبرق ترين اما کم داشت ترين وخامرنگ ترين ، يا پنداشتند که راهي رابايد در پيش گرفت وچيزي بايد شد که سفر چند ين ساله رادرچند جست وخيزراه زد ، الطاف حسين درمورد اينگونه سخن دارد :

((موسيقي کلاسيک داراي اساسات وقواعدي است که بايد شاگرد آنرابياموزد ، که اين اساسات رياضت وتلاش بي نهايت کاردارد ، درقدم اول براي کسي که اين موسيقي رافرامي گيرد داشتن استعداد ضرورست ودرقدم دوم صبروحوصله بي نهايت ، طبيعي است ، کسانيکه داراي عزم واراده قوي نباشند نميتوانند به جايي برسند وخواه نخواه ازپا ميمانند ، و چون اين قماش کسان موسيقي را به خاطرکسب شهرت انتخاب ميکنند ، به راه ديگرميروند ونبايد ازآنها گله داشت .))

با اين همه بگومگوها که پيرامون موسيقي به ويژه چند وچوني پيرامون موسيقي کلاسيک خوانده آمديم در شمارچند هنرمند انگشت شمارکلاسيک ، بايد ارج هنرالطاف حسين ، اين يگانه چراغدارمکتب پنتاله رابه هيچ نگيريم ، بايستي اين عزيزدار گوشه هاي انزوا باخودش وهنرش تنها نگذاريم ، آخرهنروي که هستي فرهنگ وملت ماست ، آخروي که تنها به خود ش نيست ، وي که هستي همه گاني ماست .

ما به اين باوريم که همانگونه که استاد بزرگوار ، استاد سرآهنگ افتخارات شاياني رابراي مردم و ملت خويش کمايي آورد ، پسوش نيز که شريک وهمکاسه خوان ... پدر راست وتوانسته است خط گامهاي استاد بزرگوار رادنبال نمايد به يقين روزگاري افتخارات و توشه هاي پرارجي رابراي مردم و ملت وفرهنگ ما به ارمغان خواهد آورد .

داکتراندرسن بعد ازکوشش هاي زياد توانست ويروس را که به تماس جين باکتري امده بود همراه باجين مذکور داخل TILS نموده ومشاهده نمايد که جين مذکور درداخل TILS نهايت فعال گرديده است . واين تجارب گام هاي نخستين اند ، دانشمندان در هرنقطه جهان درصدد آنند تاجين هاي رابه انسان زرق نمايند که عضويت شان را قادر به مبارزه عليه سرطان سازد .

علما ميخواهند جين هاي را درعضويت انسان زرق نمايند که سبب توليد مقادير زياد مواد ضد توموري مانند :

Iste leukin (2)

توليد مقادير بيشتر فکتور نکروز کنده توموردرانسان گردد .

همچنان ازين ميتود ميتوان در تداوي يک تعداد امراض جنتيک مانند مرض Munting ton کم خوني Sickle cell ويک تعداد ستروخي هاي عضلي استفاده نمود .

امايک تعداد درايالات متحده خلاف عملي شدن اين تحقيقات اند . آن ها دلايل مختلف را مي آورند که يکي ازين دلايل طور ذيل ارايه ميگردد .

دربعضي کمپني ها کارگران به مواد کيمايي نهايت خطرناک مواجه اند درصورتي که تجارب که درمورد Transplantation جين به صورت موفقانه اجرا گرديد . کمپني هاي ياد شده ، به جاي اين که راه هاي معقول نجات کارگران ازين برابلم راجستجو نمايند ، کارگران راتحت فشار قرارخواهند داد تا به عمل Transplantation جين تن در دهند که اين خود ، خلاف حقوق بشر است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۶۳)

والتصاق آن درحجرات اپیتل امعأجلوگیری مینماید.

عدم کفایه IgA درنوزادان الی سه ماهه (ازوالدین دارای فرط حساسیت ارثی) واضحاً مشهود بوده وسویه های پایین این ایمیونوگلوبولین خاصتاً درنوزادهائیکه اعراض الرژیک راالی یکسال اول حیات خویش تبارز داده اند، دریافت شده است.

البته انتی بادیهای s-IgA شیرانسان میتواند اثرات تنظیم کننده مقابل پروتین های شیرگاو داشته باشد.

دکتورا بیوت برای نخستین بار ((تراکم وتمرکز s-IgA شیر انسان درچهارماه اول شیردهی راتعین نموده ونشان دادکه چگونه مقدار روزانه s-IgA درشیرمادرونوشیدن آن توسط نوزاد، تدریجاً براساس زمان کاهش می یابد. واین تنقیص همزمان ومترافق است باتزاید سنتز ایمیونوگلوبولین های نوزاد.

تشخیص:

شناخت مرض ازروی اعراض وعلایم و((چهارمشخصه دقیق گولدمن)) صورت می گیرد. (باید گفت که اعراض درسه ماه اول حیات بروزمی نماید) اعراض وعلایم قرار ذیل است: قی - اسهال - درد های منتشر بطنی (معدی معائی) نفس تنگی (ازشکل استما) تکالیف جلدی (ازجمله درماتیت واورتیکاریا (یابه اصطلاح عامیانه پت) درحالات شدید وپیشرفته CMA به عدم کفایه ها وبالاخره به شاک انافیلکتیک منجرمی شود.

چهارمشخصه دقیق گولدمن (یا Criteria -):

۱- اعراض الرژیک ومو خره باقطع نمودن شیرگاو برطرف میشود.

۲- اعراض فوق باآزمایش دوباره شیردهی درظرف 48 ساعت ازسرآغازمی شود.

۳- باسه بارآزمون کردن شیر، عین دریافت های کیلینکی بادوام وحملات واوصاف مشابه بدست می آید.

۴- باهر بار قطع نمودن شیر، اعراض متذکره، عین عکس العمل هارا تکرارمی دارند.

تشخیص تفریقی:

CMA درتشخیص بااحتمال تحمل لکتوزوسایر شیرهامغالطه نشود، زیرا CMA تاشی ازبروسه های جذب ناقص نیست بلکه بیشتر معلول میکانیزم های معافیتی است که باعث بروزاعراض الرژیک میشود. همچنان CMA اکثراً نتیجه یك عکس العمل دربرابر پروتین های شیر ونادراً مواد دیگرآنست.

وقایه:

باآنچه گفته شد، ثابت گردید که تغذی باشیرمادرحداقل دوالی سه ماه اول حیات میتواند درجلوگیری از CMA نقش مهم داشته باشد. هرچند لیتراتورجاری بااین فرضیه صد درصد همنظرنیست - بعضی هامعتقداندکه شیرمادرتاثیر ثمربخش بربدیده CMA نداشته، صرف خطر پیشرونده - CMA درنوزادان راکاهش میدهد، که این تفاوت کنونی در تحقیقات ودستآوردهای آن انعکاس دهنده طرح های هنوز انکشاف نیافته، مطالعات ناکافی ومتودهای مختلفه تشخیص CMA است.

درریسرچ های آینده فاکتورها ونکات زیرین بیشتر درنظر گرفته خواهد شد: مدت تغذی باشیرمادر - مشخصات شیرمادر (انحصاری یاقسمی) چگونگی تغذی باشیرگاو - مقایسه های سن وگرایش های خانواده گی

بقیه ازصفحه ..

قصه های خصوصی ...

- به او سوء ظن داریم، اویك جاسوس است.

ازاین که زنی به خوبی ومهربانی خاله فروغ را (اجنت) فکر میکردند ناراحت شده قهقهه استهزاآمیزی سرداده، گفتم:

- این ساده گیست محمدرضا، اوجاسوسی کی رامیکند؟

- چرا، جاسوسی حلقه های مظنون درتهران را.

لحظه یی خاموش شده، سپس گفتم:

- فروغ ظفر بهترین دوست من است. به کمك او زنده گیم نجات یافت.

شهنشاه پاسخ داد:

- درست... اما متاسفم که دیگر دیدن اوراد راین جا تحمل ندارم.

فروغ ظفر دیگرحق نداشت به ملاقاتم بیاید. چند بار به گونه پنهانی با اودید و وادید نمودم. اما شهنشاه ازین دید وواد ید ها آگاه شده...

بعد ها دریافتم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن چینی بختیاری ها رانموده وباآنان پیمان پنهانی دارد.

این جدایی تحمیلی برای من، یك ضربه سنگین بود. احساس می کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدم به یغما میبرند واحساس میکردم که مراازدوستانم جدامیسازند. خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض شد ودرمفکوره من تحولاتی آورد. به خاطرگرمای طاقت فرسای تهران، پیش ازوقت به سوی ((شمیرام)) محل شاداب وخوش آب و هوایی که درپای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت، اقامت گزیدیم. دروازه ((شمیرام)) صفحه نوینی از زنده گی ایرانی هاآموختم. ازبرابر هر دهکده یی که بساسواری موتر عبور میکردیم. باشنده گان آن در کنارسرك ایستاده وبرای ما، حیوانات راقربانی میکردند. این عنعنه به نظر من یك قساوت بیرحمانه بود. در فاصله هرده متری، دروسط سرك سریك گوسفند ویاشتر سربریده، افتیده بود. انان ازدردبر خود می پیچیدند ودربرابرچشمان ماجان میکندند وحتی خون هایشان برسروصورت مابراگنده میشد.

من همه مساعی را به کاربستم تا آرامشم راحفظ بدارم. کشتارحیوانات درمقدم ما، درهمه سفرهای رسمی که ازطریق ایران عبورمیکردیم، صورت میگرفت. امامن هرگز نتوانستم بدان عادت کنم، چونکه حیوانات رازیاد دوست میداشتم.

((شمیرام)) بانزده کیلومترازتهران فاصله داشت. تقریبا همه مامورین عالیرتبه تهران درآن جایك ویلای تفریحی داشتند. پدر محمدرضانیز (درزمان حیات خود) در ((شمیرام)) یك قصر بناکرده بود. یعلوی ها هرسال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد، کوچکشی نموده وآن جا رابه مقرتابستانی مختص ساخته بودند. خانه ما بالای تپه پیش روی ((البرز)) موقعیت داشت که چشم انداز آن را یارکی بادرختان کاج وزیتون تشکیل میداد. دروسط درختان ویلای خواهران شهنشاه بنایافته بود که تقریبا هر روزنزد مامی آمدند.

آنانی راکه درتابستان به ملاقات ما می آمدند، زیادمسروروشادمان میبافتم.

ما هر روز سوارکاری نموده، برای آبیازی وشنارفته وهند بال بازی مینمودیم ومن میدیدم که چسان محمدرضا دیگرگون وگویی انسان دیگری شده بود. او مطمیناً یك ورزشکار بزرگ بود وبرای ایران مدال های زیادالمپیایی رابه ارمغان آورده بود. انگارکه شهنشاه فطرتاً پهلوان به دنیا آمده باشد. او درتمام مناطق ایران زمین، فرد مستعد وخارق العاده درچوگان ورزش بود وحتی وقتی او درورزش، بازی کاملاًجدیدی را آغازمیکرد نیك میدرخشید. مابه گونه یکجایی سکی روی آبرا فرا گرفته وموفقانه آن بازی رابه اتمام رسانیدیم. شهنشاه بسیارکم الکهول مینوشید. میتوان باصراحت گفت که او داراي طبیعت ویژه یی بود. یك روزداکتری به او سفارش کرد که روزانه ازده سگرت بیشتر دود نکند. از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد وهرباري که میخواست سگرت روشن کند، به ساعت میدید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبرخي ازعوامل ديگر.

باآنكه هنوز اطلاعات كمي در دست است كه آيا تاچه زماني تغذي باشيرمادر ميتواند ازلحاظ بابين آوردن خطر CMA مثمر ترين باشد ، اما تلاش هاي اميد وارکننده درجريان است تا باسح هاي مكمس تري دررمينه ارائه نموده ميتواند .

تداوي :

۱ـ تداوي CMA درصفحه تأسس : قطع شيركاومحصولات آن از رژيم نوزاد حداقل براي يكنيم الو دوسال ، آسانترين وعملو ترين اقدام عاجل .

۲ـ تداوي CMA درمرحله خفيف و متوسط : معاوضه فارمولا ي شيرگاو يا يك غذاي مخصوص بنام ((فارمولاي Soy. Based)) (اگرنوزاد مقابل اين فارمولانيز حساسيت نشان داد ((فارمولاي كازين هايدرو لايزيت)) يا (Casein hydrolysate)

آزمايش شود .

۳ـ اگر CMA در روزهاي اول حيات تشخيص شد ، تغذي باشيرمادر حتماً توصيه شود . حتي در بعضي ونايع تامادر شيرگاو ومحصولات آنرا از رژيم خود قطع ننمايد ، نوزاد قادر به تحمل شير مادر نميتواند باشد .

۴ـ اگر نوزاد آثار معايب ـ اذيت كننده وشديداً نسياع آب والكتروليت ها داشته باشد ايجاب ((تداوي ازطريق وريد)) رامينمايد .

۵ـ تطبين فعي شيرمادر ، كه تدريجاً ازلحاظ مقدار افزوده شده ميرود ، درست ترين شيوه تداوي است . اگر وضع نوزاد از لحاظ حجم (وزن) قناعت بخش گرديد ، ميتوان از ((فارمولا ي Soy. Milk)) كه ازهم تدريجاً به بيمار داده مي شود ، كارگرفت . وسرانجام كودك بين ازيكنيم الو دو سال يكبار ديگر باداد ن شيرگاو ازطريق فعي تست شود . اگر اعراض تظاهر ننمايد ، ميتوان به آهستگي شير ومحصولات آنرا دوباره به رژيم طفل افزود .

نتيجه :

CMA معمولاً يك مرض كشنده نيست ولي ميتواند سخت ناراحت كننده واذيت سازنده ازلحاظ فزيكي براي نوزاد ها باشد . ازآنجاييكه شيرمادر براي ونايع و جلوگيري از CMA كاملا مفيد ثابت شده است (خاصتا باتاريخچه مثبت گذشته خانواده گي) بايد مادران تاحد امكان به شيردهي تشويق گردند . بادرنظرداشت اينكه شير مادر داراي بسامزايايي ديگري هم است كه لزومي به اثبات ندارد .

XXX

يادداشت ها :

X دكتورس ((وانگسامي گو)) زن اندونيزيايي ست كه تحصيلات خود را درانخست درسنگاپور وسپس درتكزاس به پايان رسانيد وجهت تكميل تحصيلات عاليتر شامل بوهنتون كاليفورنيا گرديد واحالا مسوول دايركتر ((پلان وبرنامه ريزي صحت اجتماعي)) درپوهنتون اجتماعي اش ، چگونگي طي تغذي نوزادان واطفال ميباشد .

XXمرض CMA شامل برنامه درسي مضمون داخله اطفال (درفاكولته طب معالجوي وطب اطفال) درصنف پنجم است ، ولي تجربه كمبود مواد واسناد درين زمينه ، از CMA ضرف درد و براگراف نامبرده مي شود . واين مقاله تازه ترين معلوماتي پيرامون CMA است كه بااستفاده ازتقريباً ۲۰ مأخذ (از نشريه هاي مختلف انگليسي ـ امريكايي ، روسي ، چينايي ، آلماني ، اندونيزيايي سويدني ، هندي وفلاديلفيا) تهيه شده است .

صفيه امانی

جيزي كه مخصوصاً درمن نفوذ ميكرد ، همانا شهامت وهمت درخور ستايش وي بود . او درهمه موارد زنده گي شجاعت وتهورش را به اثبات ميرساند . او پيلوت ماهري بود كه كمي مانند شدر تهران ، مانور هاي فضايي را انجام داده نميتوانست . به افراد ترسو لچسپي نشان نميداد . افزون براين ، او يك انسان روشن نگر ، پيشرفته واگاه بود . به تناسب همه گذشته گان خود در اگاهي كامل از حوادث وجريانات جهان قرار داشت . او روزانه كليه روزنامه هاي معتبر انگليسي وامريكايي رامطالعه ميكرد وازمعاجه هايش باژورناليست ها ميشد به خوبي به قدرت افاده وعميق بودن فهميده گي وتسلطش بر قضاياي روز ، پي برد . علاقه ويژه يي به كشاورزي داشت . درپهلوي مبادرت ورزي به سپورت ، رهبري يك فارم زراعتي رانيز به دوش گرفته بود . تمايلش باجي گونه گي روانش مطابقت داشت .

در ((زاد اباد)) ، او غالبا پيرامون جوانيش حرف ميزد .

شهنشاه ميگفت :

((پدرم مرد تند مزاجي بود كه همه آزادي ها را ازمن سلب كرده بود . اما درهرحال پدرم يك شخصيت بزرگ بود . باوجود آن ، ما همه ازوي ترس داشتيم .

او با چشمان نافذ شرتاروبود وجود من رخنه ميكرد . وقتي گرد ميز مي نشستيم . هرگز جراءت نميكردم عقايد خود را بيان كنيم فقط وقتي ازما درباره چيزي پرسيده ميشد ، حق داشتيم سخن بگوييم))

محمد رضاي هشت ساله به دستورش درمكتب نظامي مخصوص شامل شد . وقتي او بعداً درروزاي كوليكه در ((لاوزن)) فرستاده شد . آموزگاران آن جا بسيار باجديت نسبت به ساير شاگردان در ـ برابر محمد رضا عمل ميكردند وسختگيري نشان ميدادند .

محمد رضا باري به من قصه كرد :

((براي اولين بار در سويس پي بردم كه كلمه آزادي چي معنـي ميدهد . من باچشمان سربه دموكراسي وسود آن پي بردم . آن گاه بود كه باكارد شوارعليه پدرم قرار گرفتم وباخود سوگند ياد كردم به محض رسيدن به قدرت ، همه چيز راخلاف او دگرگون ميسازم ...))

به يقين كه شوهرم به اين سوگند شرياد ارمانده بود . وقتي درسپتمبر ۱۹۴۱ برتخت جلوس نمود ، يك بحران جديد ، ايران را فرا گرفت . وي شهبانو فوزيه را در امور دولتي سهيم ساخت . با خانواده بختياري وساير خانواده هاي بزرگ ايراني آشتي وباروحانيون از درصلح پيش آمد . خلاف پدرش ، كوچكترين آثارخشم وغضب ، درسيمايش خوانده نميشد . او انسان صميمي ، ملايم ، ظريف ومحجوبي بود . برايش مشكل بود كه خواهشي را رد كند وبسيار از اشخاص طرف اعتماد شميدانستند كه ازين نقطه ضعف او ميتوانند براي رسيدن به اهداف و مرام هاي شخصي خود دست يابند . همچنان محمد رضا ميترسيد صاحب رتبه ها واحراز كننده گان مقامات عالي ، باعث عزلش نشوند . ميتوانم بگويم كه شهنشاه ، خلاف پدرش هيچگاه باسرعت وتندي عمل نكرد . پيش ازآن كه تصميمي ميگرفت . همه جوانب آنرا محتاطانه ميسنجيد ودر حد ممكن افراد صاحبنظر رابراي مشاورت فرامي خواند . ولي تحت نفوذ اين يا آن مشاور دربارش قرار داشت ونقطه نظرهاي مختلف را همينه ميشنيد . امانظر شخصي خود رابيشتر رجحان ميداد . قسميكه بسياري ها بدين باورند . موجوديت من به نوبه خود ، نفوذ بزرگي بر شهنشاه وارد آورد . ماروزانه مطلقاً روي قضاياي سياسي صحبت مينموديم . امامن يك قدرت عقب تاج وتخت شوهرنبودم . شهنشاه در سياست وزمامداري ، توازن رادرهمه ابعاد سياسي واجتماعي چون كفه ترازو مساوي نگهميداشت . گاهگاهي براي شهنشاه ، دشوار مينمود تصميمي بگيرد . از صفات ممتازه اش اين بود كه وقتي تصميمي ميگرفت مثل آهن مستحكم روي آن استوارميايستاد ولواگرد شمنان زيادي كما يي ميكرد . اواز نگاه مورال چنان نترس بود كه در بيلوتي .

چيزي راكه محمد رضا هرگز باين روي آن صحبت نكرد ، زنانی بود كه قبل از من با آنان سروسر و آشنايي داشت . درباره آن زنان ، اگاهي هايي از دوستان وابسته گانم به دست اورده بودم . ازدواجش با فوزيه از آغاز وصلت ، بدبختي اوربود .

بقيه درشماره اينده

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۴۵)

تداوی غیرعنعنوی

نابودي قرار گرفته اند ، به همین جهت حفظ و تکثیر همچونباتات ومطالعه خصوصیات آن هادر — جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است.

مرکزملی فیتوتراپی وطبابت مردمی ، کسانی راکه به طبابت مردمی مصروفند واسرارنسخه‌هاي قدیمی رامیدانند ، پیدا کرده شیوه هاي تداوي شان رامورد مطالعه قرارخواهد داد ، هدف آن ، این است تادرصورت تثبیت موثریت این شیوه ها درطبابت رسمی هم به کارگرفته شود .

البته چنان نیست که بلغاریا باکمبود داکتران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد ، بل ، خلاف آن بلغاریا ازلحاظ داشتن تعداد داکتران براي هرازنفر ازاهالی یك داکتر دریکی ازبلند ترین مقام هاي جدول جهاني قرار دارد و داراي صنایع گسترده تولید ادویه نیز میباشد . درمجموع رجوع به طبابت قدیمی وتداوي هاي غیرعنعنه یی ، نه به علل اقتصادي بل ، به علل انسانی صورت میپذیرد .

نکته هابرای زندگی

✕ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که پشم گیري نشده باشد .

✕ اگرنتوانی به همکارت ثابت کنی که هوشیارتراز او ستی باري عکس آن راآزمایش کن .

✕ بیش ازآن که چیزي بگویی درباره آن بازهم بیندیش ، وانگاه تاممکن است خموش باش !

لازم است ، دیر زمانی زنده گی کنیم ، تابدانیم که زندگی چی قدر کوتاه است .

✕ رفتن بدون وداع گفتن ازعزیزان ، بهتراست از وداع بدون رفتن .

✕ باکسانیکه قادربه ثبوت حق بجانب بودن تونیستند مناقشه مکن .

✕ هیچگاه ناتوانی راکه توانا ترازتوسته مرنجان .

✕ مگذار انسان هاي بد ، فریبت دهند ، چه از قماش خوب انها وافراند .

✕ اگرمیخواهی کسی برایت گوش فرادهد ، فقط باز مزمه سخن گو !

✕ اگردر تربیه شخصیت خویش کاري به پیش برده نمی توانی ، کم ازکم کودکانت راتربیه کن !

✕ قدري هوشیار باش وخویش راهوشیار تر ازدیگران مپندار !

✕ کهنسالی راحترام کن وازیاد مبر ، چه آینده خود توست !

✕ اگر خواستارنگهداري طراوت تا روزهاي زیادعمرت استی ، پس ازآن باصرفه جویی کارگیر !

✕ اگرکسی تحمل قطع گفتارش راندارد ، بهتراست خموشی اختیارکند !

✕ درمقابل مادون هاي خویش مودب نیستی ، آیافراموش کرده اي که این آمرین استند که از مادون ها ساخته میشوند .

گرد آورنده : میخائیل گینین
ترجمه : رهتاب

HOSTESS
هوس موش
مرکز فروش ادویه جات و مواد خوراکی
ارزانترین قیمت در شهر
DM4 تازه رسید
هوس موش (HOSTESS) استفاده نمایید .
۲۰۵۹ و ۲۳۶۱۹

بقیه ازصفحه (۳۷)

تندر...

کښینوجی زنګونه مو یوله بل سره جوت حالت غوره کړي . د تندر د لویدو په وخت کی باید انسان کوښښ وکړي چی کوم لرګین شی ته ونه ونکړي . ترونی لاندي باید ونه ونه ریږي . همدا ډول خوکسه باید یوبل ته نژدي اوخنګ به خنګ هم ونه ریږي اویوبل ته تکیه ونکړي . همدارنګه د تندر په وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکړل شی . ځکه تیلفون هم د تندر د هادي حیثیت لري اوزیات امکان شته چی د تندر یا الماسک به وخت کی هغه خوک چی په تیلفون کی خبري کوي د تندر حملې وګرځی .

لږ له تندر وسانو سره باید په لاندي ډول لومړنی مرستی وشی :

په انسانانو کی تندر تر هرخه لومړي په زړه تاثیر کوي اود زړه د ډریدو سبب ګرځی . که چیرې ولیدل شی چی د تندر په نتیجه کی د چا زړه ډریدلی وي هغه ته باید سمدستی دخولی له لارې مصنوعی تنفس ورکړل شی تر خو کافی اکسیجن د هغه زړه بیرته په حرکت راولی اود امکان په صورت کی باید هغه وشی چی ناروغ له ځایه ونه خوځول شی اود مصنوعی تنفس په جریان کی باید سمدستی په اکتر ته خبرورکړل شی اود ناروغ د علاج لپاره راوستل شی . او د په اکتر تر رسید و پورې باید د ناروغ بدن وپوښل شی ترخو د حرارت او تود وخی د کمښت په نتیجه کی ژوند له لاسه ورنکړي .

بقیه از صفحه (۶۵)

۵۰-۶۰ سالګی...

مردان درسنین بعد از پنجاه علاقه مند میشوند که بار دیګر آن حسن والفت دوره جوانی را درزنده ګی خود بازیابند اما زنان دراین سن میخواهند خود رابیشتر درکار وحرفه یی که دارند ، غرق کنند .

اما داکتر ((دیو ید کارت)) باوجود این دلهره وبیقراري هاي دوره پنجاه تاشصت ساله ګی با پژوهشهاي خود به این نتیجه رسیده که این دوره از عمر مانیز هیچوجه تاریك ودلسرد کننده نیست ، بسیاري از افراد درباره این دوره از عمرخود گفته اند که دراین سنین ، درخود تعمق وتاملی زا احساس میکنند که بیش ازآن — نداشته اند ونظر بسیاري ازآن ها ، آن بوده است که براي لذت بردن از زنده ګی فراغت بیشتري دارند و اوضاع روزګار کمتر ناراحت شان میکند و کمتر به جرو بحث ومناجره میپردازند دوره پنجاه تاشصت ساله ګی دوره آزادیست ، زمانیست که انسان میتواند باید وسیعتري به زنده ګی نګاه کند اګرشما هم درچنین سنینی قرار دارید ، دلهره یی نداشته باشید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۱۷)

آسمان بی ستاره .....

یك روز درد هلیزمکتب، زهره بامعلم تاریخ حرف میزد . بسیار جدي بود ، تقریباً گریه میکرد و می گفت :

ـ یك بچه بد اخلاق وهرزه هرروز مرا آزارمیدهد ، او ، به قدرت و ثروت پدرخود مینازد ، اگرپدرم بشنود ، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند ، دیگر دروازه مکتب رابه روی من می بندد ، استاد ، تو تاکنون درباره کسی اندیشیده اي ؟معلم تاریخ یکبارگیج ماند ، خودش را کاملاً باخت، نمیدانست که چی بگوید ، زبانش گنگ شده بود ؛ به اطراف خود باوارخطایی می نگر ـ یست :

ـ بلی می اندیشم ، بسیار می اندیشم ، این تصورات وآرزو مرا در درون خفه میکند ومی خورد ، بگذر چاره چیست ومیترسم که یکروز ...

ـ ومی ترسی که یکروزچی میشه ؟ بعد ، هردوخاموش ماندند وتمام حرفهاي بعدي رابانگاههاي خود ، ختم کردند .

معلم تاریخ ، قد بلند داشت ، مثل شاخ شمشاد ، مثل سرو ، ازدیدن اندام وچشمان نافذ او ، آدم ـ احساس غرورمیکرد ، اوایل فصل خزان بود ، برگهاي درختان ، به زردي می گرایيدند وشاخه هااز ـ برگ ها خالی میشدند ، پرندگان به خنیاگري به باغهانمی آمدند ، انگور ، درشاخ تاك هابه شراب ناب مبدل شده بودند ، جعفر که از روابط زهره بامعلم تاریخ آگاه شده بود ، سرتاپابه عقده مبدل شده بود سرتا بافرور وانتقام گشته بود . یکروز ، راه معلم تاریخ راگرفت وگفت :

ـ معلم صاحب ، می فام که ادم خوب استی مگم خواهش مهاي اس که ازسر راه مه دورشوي ـ مقصدم سر راه زهره اس ! او ، مثل خود ادم رامی خواهه ، ادم نام و نشاندار خوش داره ، اگه دگه معلم میبود ، به حسابش می رسیدم . مگم چی کنم که ...

معلم تاریخ ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابروي خود را حفظ کند وتاکنون هیچکس تااین حدگستاخانه باا وگپ نزده بود ، معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت :

ـ از احترامی که نسبت به من روا داشتی ، سپاسگذارم جعفر ، اما یگان تاشیر پاك خورده یافت میشود که به جز از شخصیت ـ انسان وصفات نیك او به چیز دیگري نمی اندیشد ، کوشش کن آدم باشخصیت باشی ، کوشش کن صفات خوب رابیدا کنی وبااین هنر ، به دلها راه پیدا کنی ، درغیر آن دنیا همیشه به کام یك یا چند شخص نمیباشد ، جعفر خاموش ماند وازین پیش آمد معلم تاریخ ، خجالت زده به زمین نگریست، جعفر باگذشت روزها وماه ها رنگ میباخت، لاغر بود ولاغر ترمیشد .

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود ، معلم تاریخ ، هیچ به مکتب نمی آمد ، شاگردان جگر ـ خون وغمناك بودند وعلت نیامدن ـ ش راهم نمی فهمیدیم . جعفر ازین فرصت استفاده کرده یك روز راه زهره راگرفت :

ـ خو ، حالی به کی میتازي ، آدم دوست دارته تبدیل کدیم ، گوش کن زهره ! مه بی تو زنده گی کده نمیتانم تو ، عمر استی ، حیاتم استی ، برت موترمی خرم ، زیورات طلاوالماس میخرم ؛ خانه میخرم و خوشبختت میسازم ازمه تیرنشو ...

خوار میشی ، اخرین بارات که برت میگم بازبشیمان میشی زهره ! زهره می لرزید ، عقده ونفرت گلوو قلبش رامی آزرد ، اشکهایش مثل دانه هاي گهر ، به چمنزارحسنش میبارید ، مویش راباانگشتان سفیدش که پیش چشمش راگرفته بود ، پس زده سیلی محکمی به روي جعفر حواله کرد :

ـ پست فطرت ، بوالهوس توفکر کردي که همه کارد نیابه کام توست؟ دیگرپیش روي من سبزنشوي دیگر مزاحم من نشوي که به حسابت میرسم .

جعفر ،خود رایاك باخته بود ، ـ زبانش بند میشد ، چیزي براي گفتن نداشت فقط چند کلمه راباـ لکنت زبان اداکرد :

ـ یکروز ... بلی یکروزچاره تره هم خاتکدم ! منتظر همو روز باش ـ فهمیدي ؟

زهره ، بعد ازآن بسیار غمناك و پریشان دیده میشد ، رنگش زرد شده بود ، با هیچکس حرف نمی زد ، لطف سخن وطراوت گذشته خود را ازدست داده میرفت، بعد ازختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب براي ماکه به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم ، دلتنگ کننده شده بود ، مکتب ، بی عشق وبی سوزوسازشده بود ، مکتب بی جلوه شده بود ودرآخر کلام ، آسمان مکتب مابی ستاره شده بود وما ، هم بی معلم تاریخ شدیم وهم بی زهره شدیم وبی هیچ شدیم !!

دفترچه کبود

بقیه از صفحه (٦٥)

برداشتن ومسموم شدن) یارایی درروجودش نمانده بود ، درطول دوره زندانی بودنش همچنان دلیروآشتی نابذیرباقی ماند ، اما سرانجام به طرز فلاکتباري درسال ۱۹۵۸ جان سپرد .

«دفترچه کبود» درروبوش نخستین ، باتصویر یك پنجه لاغر وخشکیده ، درحالیکه شاخه گل تنهایی رامیخواهد به کسی تعارف کند ، آراسته شده است واین خود نوعی سمبولیزم آغازین است. پنجه خشکیده ، دست کسی جزنویسنده نیست ، که دست داشته اش رابه خوانندگان نابیدا اینها دامی نمود ....

اثر فوق بابیان شیواومزآلود به قلم رسایی درپنج فصل به نبشت درآورده شده است ، که به ترتیب عبارتاند از : پول ـ عشق خیانت ورویدادهاي حیرت انگیز.

جالب اینجاست که نویسنده ، باسبك ویژه واستثنایی ، بامهارت هنرمندانه اش هرفصل رابه دوبخش (وسپس هربخش رابه دو قسمت کوچکتر) تنظیم نموده است.

بخش نخست هرفصل (که اساساً دربرگیرنده ترین درونی ترین رمزیه هاست) شامل عمومیات حکایات ، روایات تاریخی وجنبه هاي تعمیمی تاریخی آن هابه عناوین وقطعات مختلفه است ، به گفته یك تن از منتقدین معاصر بخش هاي اول هرفصل را (که عصاره اصلی کتاب است) بادر ـ نظرداشت پیوندها ووجوه مشترك شان باهمدیگرمیتوان (بازگویی شوخی ها وکمیدي هاي تاریخ) ـ نام داد .

بخش دوم حاوي جزئیات و نگارش هاي تیپ معاصر (داستان هاي کوتاه ـ طنزها ـ نکته ها ـ تمثیل هاوحرف هاي آزاد) میباشد که زبان طنزي وخنجري دارد .

کوتاه سخن : «دفترچه کبود» اثریست ازهرحیث خواندنی وجالب ، به هرذوقی مناسب ودلخواه که میشود آن رابارها خواند .

نصیرالفاس

بقیه از صفحه (٥٠)

فلمهاي هنري ومستند تهیه میشود .

درفلم آیینه شکسته که دربر گیرنده واقعیتهاي جامعه ماست هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله هدف ، حبیبه عسکر ، یاسین خموش ووحید کاویار نقش آفرینی نموده اند .

فلمبرداري این فلم به دوش کریم بیسدگذاشته شده است که چندي بعد به تماشاي آن خواهیم نشست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۲۱)

سینمای...

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود . در نهایت موتور به صورت نماد غیر قابل کنترول قدرت گنگستر درمی آید وعملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرارمی گیرد .

اسلحه : گنگستر ، وبه ویژه سردسته گنگسترها درمهارت از اسلحه تبحرخاصی دارد وبسیار سریع عمل میکند ، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او وعامل برتری وی بر افراد خودی ودشمنان ومقامات انتظامی دولتی است . اسلحه نماد یاغی بودن نیزاست اسلحه گنگستر جزیی از اوست . اسلحه وسیله حدیث نفس اوست . نمایشگر راه وروشی است که به مدد آن مردم وروید ادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد . جنبه های فرویدی رابطه گنگستر واسلحه او کاملا عیان است ، اسلحه درخدمت اعمال مردانگی اوبه کارمی رود ، وگاه تنها وسیله ای است که او بدان تمسک می جوید . موتر واسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد ، در غالب فلمهای گنگستری رگبار گلوله ها ونفیری که از چرخهای موتر برمی خیزد ، لحظاتی است که برای تدوین بسیار ضروری به شمارمی آیند .

تیلفون : تیلفون دیگر وسیله محصول تکنولوژی امروزاست که در خدمت گنگسترقرار دارد . تیلفون یکی از راههای صدور دستور است . تیلفون وسیله برقراری اجزاء مختلف امپراتوری اوراتشکیل می دهد وضمناً به عنوان وسیله ای برای تهدید وارعاب به کارمی رود . ضمنا باتیلفون است که خبرهای بد به او می رسد ، درصورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلود وست صمیمی کامونتس که نمی تواند ارتباط تیلفونی رابه درستی برقرارکند ، ازدست تیلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند .

شعر : رابرت وارشو ، منتقد سرشناس امریکا درمقاله ((گنگستر ، قهرمان تراژیک)) چنین می نویسد : ((گنگسترفرزند شعراست ، لهجه و دانش شعری دارد باتمام ویژگیها ومهارتها وجسارت وحشتناکش ... برای گنگسترجز شعر ماوایدیگری وجود ندارد . اوباید درآن زندگی کند ، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد ، آن هم نه یک شعر واقعی بل که شعرخیالی پرمخاطر و دلهره ای که بسیار مهم تر است ، که تجسم جهان معاصر است)) . شعر هم مهد واقعی گنگستراست وهم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او ثمره آن است وادامه دهنده راه خشونت بارش ، گنگستر درجهان اثیر گنشتیهای پولیس وخیابانهای خالی ، اتاقهای فلاکت باروهوتل های ارزانقیمت ، آپارتمانهای شیک و خانه های مجلل ، ایستگاه های سرویس وبارانداز اهاوانبارها کاباره هاویاسگاههای پولیس زنده گی می کند . آنها همیشه بچه های شهری باقی می مانند . گنگسترزنده گی می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد ، او هرگز شعر غمزده خیالی رابرت وارشو راترک نمی گوید .

بازیگران : اهمیت چهره ها و شخصیتهای بازیگرانی راکه بابازی درفلمهای گنگستری به این ژانر حال وهوای خاصی بخشیده نباید ازنظر دور داشت ، جیمز کاگنی وادوارد جی ، رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند وهمفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰ ، اما نباید ازاهمیت بازیگران درجه دومی که درفلمهای گنگستری ایفای نقش می کردند غافل بود ، برخی از این بازیگران عبارتند از : تدد و کورسیا ، جورج بنکرافت ، الیشا کوک جونیور ، جارلزمک گرا ، پل استیوارت ، الن جنکینز ، مارک لارنس ، جک لامبرت وتیموتی کاری با زیگران خوب درکالبد نقشها پی که ایفامی کنند جان می دمند . در عرصه سینماکه توهم واقعیت سخت عظیم است ، آنها به شخصیتها بدل می شوند .

نقشها : رابرت وارشود رهمان مقاله ((گنگستر ، قهرمان تراژیک)) این بحث رابپیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی ازنمونه های تمایل ثابت سینمابرای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هربار فروش خوبی هم داشته باشند)) . اما اودرهمین مقاله می افزاید : ((این امر لزوماً معایر نیازهای هنر نیست)) وجداً هم همینطور است . یعنی لزوماً چنین نکته ای بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است ، هنرمردمی ، قواعد وچارچوبهای خاص خود رادارد ، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از رادیو پخش می شد آشنا استیم ، قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند ، همه آنها در ابتدا فقیر وضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند کانون این سینمای پرحادثه ، همین شخصیت خونسرد وخشن است ، او را آدم هایی کمتر با هوش وکمتر خشن احاطه کرده اند . او درجامعه ای شامل پولیس وجود ندارد . اوباید درآن زندگی کند ، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد ، آن هم نه یک شعر واقعی بل که شعرخیالی پرمخاطر و دلهره ای که بسیار مهم تر است ، که تجسم جهان معاصر است)) . شعر هم مهد واقعی گنگستراست وهم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او ثمره آن است واد امه دهنده راه خشونت بارش ، گنگستر درجهان اثیر گنشتیهای پولیس وخیابانهای خالی ، اتاقهای فلاکت باروهوتل های ارزانقیمت ، آپارتمانهای شیک و خانه های مجلل ، ایستگاه های سرویس وبارانداز اهاوانبارها کاباره هاویاسگاههای پولیس زنده گی می کند . آنها همیشه بچه های شهری باقی می مانند . گنگسترزنده گی می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد ، او هرگز شعر غمزده خیالی رابرت وارشو راترک نمی گوید .

بازیگران : اهمیت چهره ها و شخصیتهای بازیگرانی راکه بابازی درفلمهای گنگستری به این ژانر حال وهوای خاصی بخشیده نباید ازنظر دور داشت ، جیمز کاگنی وادوارد جی ، رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند وهمفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰ ، اما نباید ازاهمیت بازیگران درجه دومی که درفلمهای گنگستری ایفای نقش می کردند غافل بود ، برخی از این بازیگران عبارتند از : تدد و کورسیا ، جورج بنکرافت ، الیشا کوک جونیور ، جارلزمک گرا ، پل استیوارت ، الن جنکینز ، مارک لارنس ، جک لامبرت وتیموتی کاری با زیگران خوب درکالبد نقشها پی که ایفامی کنند جان می دمند . در عرصه سینماکه توهم واقعیت سخت عظیم است ، آنها به شخصیتها بدل می شوند .

نقشها : رابرت وارشود رهمان مقاله ((گنگستر ، قهرمان تراژیک)) این بحث رابپیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی ازنمونه های تمایل ثابت سینمابرای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هربار فروش خوبی هم داشته باشند)) . اما اودرهمین مقاله می افزاید : ((این امر لزوماً معایر نیازهای هنر نیست)) وجداً هم همینطور است . یعنی لزوماً چنین نکته ای بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است ، هنرمردمی ، قواعد وچارچوبهای خاص خود رادارد ، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از رادیو پخش می شد آشنا استیم ، قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند ، همه آنها در ابتدا فقیر وضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند کانون این سینمای پرحادثه ، همین شخصیت خونسرد وخشن است ، او را آدم هایی کمتر با هوش وکمتر خشن احاطه کرده اند . او درجامعه ای شامل پولیس

خارق العاده...

بقیه ازصفحه ۲۷

پس درتحلیل نهایی ، شفاهند . کودک نسبت به شفاهتده عقیده بی خود مادراست که به او عقیده پیداکرده است .

معجزه هاوتحت شعور

اساساً هرنوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر راتقویت بخشد که این یاآن شخص به این یاآن دلیل ((معجزه آسا)) ست طورمثال : برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند ، مایه تعجب دیگر ریاضیدان دما غیست که میتواند به سرعت کمپیوتر ... هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص ازقدرت های ما فوق حسی برخوردارند ، هنوزهم وقتیکه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشعور ومشابه آن ارتباط پیدامیکند ، حد سیات وشایعات مساله داغ روز میگردد .

پدیده معمولی ذیل رامد نظرگیرید ، مردی در امتداد جاده قدم میزند ، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یاآن سوی جاده شخصیست که اورامیشناسد وسالهاست که اورا ندیده است ، مرد ، توقف میکند و دور میخورد وبه طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمیش واقعاً به طرف او نزدیک میشود . حالادر چنین موردی بایست بپذیریم که قوه یی عمل میکند که سایانس به شناخت آن تاهنوز قادرنشده است . این تیلپاتیست ، آیا همین طور نیست ؟ خوب ، این طور نباشد ؟

ولی اجازه دهید باشتاب زده گی به نتیجه گیری متوسل نشویم ، مردی که درامتداد جاده قدم میزند ، چی عملی راانجام میدهد ؟ معمولاً سرش را دور میدهد تاعابرین ، ترافیک و یترین های مغازه ها وغیره را تماشا کند ، آن چه که مورد توجه او واقع شده ، دید مرکزی او آن رادر یافت میکند وبر حافظه اش دار او تاثیر ش رامیگذارد ، ولی درعین حال ، دید حاشیه یی یامحیطی اویکتعداد اشیاء دیگررامشاهده میکند ، معلوماتی که توسط این

(c) ketabton.com: The Digital Library

هاي شجاع، فاسد يا غالباً كودن، مقامات قضايي پرشور، كارآگاه خصوصي، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نويسنده گان، خبرنگاران واز همه مهمتر زنان ودختراني كه مادر، همسر يا معشوقه او استند زنده گي مي كند.

سكس: به نظر مي آيد كه جاه طلبي بيش از حد گنگستر و خشونت او، به علاوه دلمشغوليهايي كه نسبت به سلاحش دارد نتيجه جنسيت درهم پيچيده او باشد، دست كم مي توان ادعا كرد كه انحرافهاي جنسي در غالب فلمهاي گنگستري نقش دارند.

براي مثال در فلم صورت زخمي تونی تمايلات فريبي به خواهرش دارد ووقتي ريناله وصميمي ترين دوستش را، با اود رايارتماني مي بيند، ريناله ورا به قتل ميرساند در فلم سزار كوچك ريكو قهرمان فلم به ظاهر همجنس باز است وصميمي ترين دوستش را كه عاشق رقص - است از اين كار منع مي كند وازا و مي خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوي او بيايد.

در همين رابطه، خشونت رفتاري آشكاري در رابطه مرد ان با زنان در تقريباً تمام فلمهاي گنگستري به چشم مي خورد. در صحنه يي از فلم دشمن مردم چيمز كاگني نيمه گريپ فروتي را روي - صورت مي كلارك خرد مي كند وشايد بتوان گفت كه اين يكي از خشن ترين صحنه هاي برخورد زن ومرد در تاريخ سينماست. غالب گنگستر-

ها نسبت به زنها هيچ احترامي قايل نيستند ودوستشان ندارند.

براين قاعده دو استثناي اساسي حاكم است: ((خانم ها)) و((ما - دران)) ؛ خانم ها عموماً ثروتمند و باهوش اند وبراي گنگستر، در كنار اسلحه و موتر، اهميت و اهميت به همراه مي آورند، (انگيزه خانم ها معمولاً اين است كه آنها عاشق هيجان اند، هرچند تني چند از ايشان هم براين باورند كه اگر اين مسير را برنمي گزيدند نمي توانستند زنده گي خوبي، به مانند اينكه دارند، داشته باشند).

ديگر جنبه خشونت وروحيه ستيزه جويي گنگستر كه مردانگي او را به اثبات مي رساند، تاييدي - است كه از مادر (يا چهره يي كه جانشين مادر مي شود) مي گيرد. نمونه بارز اين مورد راد رفلم دشمن مردم ميتوان ديد وصحنه مشهوري كه گاني سر به دامن مي گذارد. پدر گاني در اين فلم كه او را به خا - طر دزديدن رولز راسكيت لت ميكند نماد اقتدار، قانون ودرستكار بودن است ومادرش نماد عشق، محبت وقبول داشتن.

ديگر جنبه شخصيت گنگستر كه بايد مورد اشاره قرار گيرد رابطه او با گروه دسته بيست كه رهبري مي كند، او بايد با دسته يي كه مي داشته باشد كه بتواند به ايشان اعتماد كند، حد اقل - بخشي از رفتار خشونت بار او به نيت هراساندن دارودسته صورت مي گيرد تا تبعيت ايشان تضمين شود. ازسوي ديگر چون او يك اگزيستانسياليست به تمام معنى است، تمام كشمكشهايش براي وجود وبقاست و فردگرايي را تا بـه نهايت درجه آن رعايت مي كند. درميان افراد دارودسته هيچ همتايي ندارد، او براي بقاي خود به دارودسته نيازدارد، اما در فداكردن جان آنها به قيمت بقاي خود هيچ درنگ نمي كند. گنگستر كه زاده هرج ومرج شهر است وباحضور خود هرج ومرج را حاكم ميكند، خود عميقاً ازآن مي هراسد. اين واقعيتكه الكا - پونی در دهه ۱۹۳۰ به دولت امريكا اعلام كرد كه حاضراست در قلع وقمع كمونيستهاي امريكا آستين بالا بزند، نشان از آن دارد كه او خود طرفدار بي نظمي و اغتشاشي كه دولت براي آن سر و صدا راه انداخته نيست، اين جزيي از منطق زنده گي گنگستر است كه او درست همان چيزي - است كه غالباً ازآن نفرت دارند.

طنزهايي اينجاست كه اثر ژي ستيزه جويانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقعيت به خود مي گيرد. بار ديگر به مقاله رابرت وارشو استناد مي كنم: ((درست است كه داستان گنگسترها، داستاني تراژيك است... اما درواقع تراژيدي رومانتيكي است كه درمركز آن قهرماني ديده مي شود كـه چاره يي ندارد جزاينكه تا آخر راه را برود، تاكشته شود)).

بقيه از صفحه (۴۷)

ازدشت...

براي نوشيدن آب بودند تعجب ميكردند كه چطور فشارخون زياد باعث پاره شدن رگها نمي شوند، براي كنترول جريان سريع خون و رودي وخروجي به مغز براثر بالا وپايين رفتن گردن، به زرافه، دريچه هاي كنترولي درشاهرگها وشبكه رگهاي بخصوص درسر زرافه وجود دارد كه اين شبكه فشار خون را درمغزثابت نگه ميدارد.

زرافه ها هرگز ازشاخهاي شان عليه دشمن استفاده نمي كنند ولي ضربات شكننده ومرگباري را با پاهاي عقب (ويا مثل اسب با پاهاي جلو) به دشمن وارد ميكنند.

ناگفته نبايد گذاشت كه گوشت زرافه لذيذ وخوشمزه است واز پوست كلفت و سخت او بوميان براي ساختن شلاق وروپه براي سپرهاي شان استفاده ميكنند، وبعضي ازقبايل شرق افريقا دم زرافه را (طلسم عشق) ميدانند وآن را به گردن خود ميا ويزند تورپستها دستبند وگردنبند هايي راكه ازدم زرافه ساخته شده باشد به قيمت خوبي مي خرند.

قسمت دريافت ميشود، درخارج ازرون شعوري - تحت شعوري اوثبت ميشود، اين جاست كه باد نبال نمودن يك پروسه مشخر اين معلومات ميتوانند ناگهان به دماغ شعوري يا به ذخيره حافظ انتقال يابد وتا يك مدت معين زماني آن ها باقي بماند وهنگاميكه اين چنين معلومات ناگهان درزون شعوري دوباره روي سطح پديدار گردد، احسا - سي كه از ((هيچ جا)) سر چشمه نگرفته شايد تبارز كند. درواقعيت امر، اين احساس از چينل هاي معجزه آساي تيليپاتي گرفته نميشود؛ بل يكي ازاعضاي حسي طورمثال، ديد، اين كار را انجام ميدهد، ولي به نظر من انجام اين عمل، بيشتر ازراه - تحت الشعوري صورت ميگيرد.

فعاليت تحت الشعوري دماغ خودش رابا وضاحت خاص در - ((خوابهاي پيشگويي كننده)) كه بيماري را پيشگويي ميكند تبارز ميدهد؛ طورمثال مردي درخواب ميبيند كه ساق پايش به سنگي مبدل شده است.

چندي بعد به فلج ساق پا مبتلا ميشود، ديگري خواب ميبيند كه منزلش آتش گرفته وبه خاكستري مبدل شده است، به زودي بيماري التهاب دماغي به سراغش مي آيد، گاهي كسي خواب ميبيند كه كسي اوراخفه ميكند، مشكل تنفسي دارد، بين كه به كوهي بالا ميشود وبه خاطر گرفتن هوامرتب ريزي ميكند وبريده بريده نفس ميكشد، بعد ازيك فاصله كوتاه زماني، اعراض وعلايم التهاب تانسل ها، ديفتري، اسماي بزوشي پاعندم كفايه قلبي دراو پديدار ميشود. نگاه دقيق به سير پيشرفت هر بيماري، نشان ميدهد كه اين اعراض بسيار كم طور ناگهاني ظاهر ميشوند، بيش از اين كه بيماري خود رابه شكل بازآن - ظاهر سازد، مرحله نهايي را سپري ميكند. درظاهر امر، شخص ازسلامت كامل برخوردار است، هيچ چيزي مزاحمتش نميكند، ولي بروسه پتالوژيكي، سير پيشرفت خود را طي ميكند ونشانه قوي را در دماغ به جا ميگذارد، بعد لحظه يي فرا ميرسد كه در اثر بيماري، احساسي متبارز ميگردد كه نخست درعالم خواب وبعدهم به شكل واقعي آن ظاهر ميشود.

مظاهر روان انساني، زياد است وگاهي هم تعجب بر انگيز. همه اين ها، دريا - يي بيكران معما و اسرار اند كه دانشمندان صرف در نيمه اخير قرن نزدهم به روفاي آن قدم گذاشته اند، ولي اين ((جهان كشفيات معجزه آسا)) كه مردمان ساده دل را اين قدر زياد متحير و مبهوت ساخته است بيش ازپيش به افشاي اسرارش - آغاز كرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون کودکان

چراکره روښنی میدهد؟

نام نیلاب است ده کودکستان هستم چند روز پیش به پدرم گفتم میوه بیاورد او رفت انگور آورد . باز هم گریه کردم که خر میوه بیار، پدرم باز رفت خربوزه آورد ، باز هم گریه کردم گفتم نی، میوه بیار، امابدرم هیچ نه فهمید که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم به من گفت که همین انگور سیب وخربوزه میوه هستند . حالا چند روز است که بدرم مرا آزار میدهد میگوید : خربوزه میخوری یا میوه ؟

عکسهای کودکان تانرا با خاطره ها وحرف های جالب خود شان بما ارسال بدارید تا درین صفحه به چاپ برسد البته خاطره ها باید از خود کودکان باشد .

سفرخرس کوچک در جنگل

ترجمه رهتاب

یکی ازروزها مادرخرسک از آشیان زنبورهای عسل مقداری عسل برای فرزند انش آورد ، چقدر بامزه بود !

خرسک با خود فیصله کرد وگفت: ((فرد اخودم به آنجا میروم))

هنوز نمیدانست که آشیان زنبورهای عسل درکجا موقعیت دارد . ولی این مساله برایش مهم نبود چه ناآگاهی ماجرای سیروسفرش را جالبتری ساخت .

خرسک صبح وقت از خواب بلند شده وحرکت کرد . درجنگل چشمش ناخود آگاه بالای درخت به چیزی افتید که شباهت زیادی به خانه زنبورها داشت . فوراً از درخت بالا خزید ، وحالا دیگر فقط همین قدر لازم بود کمد ستش را داخل کند وی شهد نموده واز آن جا عسل بیرون کند ، کسی به پیشانی اش ضربه وحشتناکی وارد کرد . ضربه به حدی دردناک بود که اشک از هرده وچشمش جاری شد . این کدام شوخ مزاجی خواهد بود که خود زاد وخانه زنبورها پنهان کرده است؟

خرسک میخواست اشکهایش را پاک کند که شاخچه درخت از دستش رها شده وبا پیین افتاد ، پیشانی اش ورم کرده وبطلونش نیز پاره پاره شد . از بالای سرش پرنده ای بسیار زیبا با بالهای آبی وسینه سرخ یاقوتی پروازکنان گذشت وبه شاخه یی

جست . خرسک نزد خود چنین فکرکرد : ((خوب پس آن خانه ، آشیان زنبورعسل نی بلکه آشیانه این پرنده بود : در داخل آن طبعاً جوجه های پرنده نشسته اند ، پس این بود ؟))

چار مغزود یگر دانه های خورد نی را ازجیبش بیرون کشیده وبه پرنده پیش نمود .

ـ بگیر اگر دلت می خواهد ، نیت بدی درسرنداشتم ، من فقط به اشیان زنبورهای عسل میخواستم بروم واشتباه کردم .

پرنده گفت : ((پی دنبال من بیا))

پرنده به طرف آشیان زنبورهای عسل پروازکرد ، زنبورهای عسل یک سطل پرازعسل را به خرسک تحفه دادند . خرسک درحالیکه بی هم ترانه می خواند به راه خانه خود به حرکت افتاد . پس از خواندن هر بند ، ترانه دست خود را پر از عسل کرده و بامزه آنرا نوش جان میکرد وقتی دم دروازه خانه شان رسید ، مادرش را که داخل خانه بود صدا زد .

ـ مادرجان ! یک سطل عسل با خود آورده ام !

مادرخرسک ازدیدن فرزند ش شادمان گردیده وسطل را از دستش گرفت ولی سطل خالی بود .

ـ آیا تو میدانی که عسل سطل چی شده ؟

شعله آتش خورد

زمین خانه من است

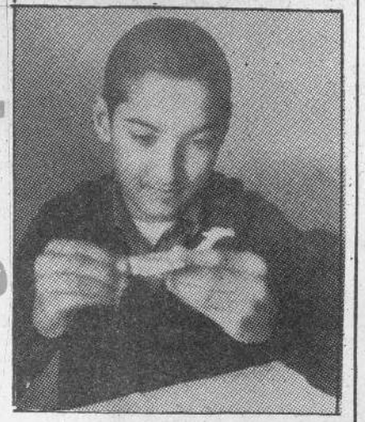

بالهای کوچک وپرواز بزرگ

آ. صدا

مادر برای خرید سودا بیرون رفته بود . در خانه کودک پنج ساله اش تنها بود . چند لحظه با سامان بازیش مشغول شده سپس باکنجکاوی به دیگر اشیا نظر انداخت . درین وقت ، صدای بسیار ضعیف بود ، مثل ناله وگریه ، خوب گوش کرد ، متوجه شد که صدا از داخل قطی کوچک گوگرد بیرون میشود ، آهسته نزدیک قطی گوگرد رفت وبه صدا گوش داد ، ازآن جا کسی میگفت :

((به من کمک کنید ، مرا نجات بدهید ، من زندانی هستم مرانجات بدهید ، مرا آزاد سازید))

فرید با احتیاط قطی گوگرد را باز کرد در داخل آن یک چوبک گوگرد بود چوبک گوگرد به سوی کودک لبخند زده گفت :

((تشکر که مرانجات دادی ، امامن بسیار گرسنه هستم بسیار گرسنه هستم))

طفلک رفت تابرای چوبک گوگرد کمی غذا بیاورد ، اما چوبک گوگرد اورا صدا زد :

((لطفاً مرابیرون ببر مرا به چوخانه ببر، من گرسنه هستم من چوب میخورم ، لطفاً مرا بیرون ببر))

طفلک باوسواس اورا در داخل جیب خود گذاشت وبه سوی حویلی بیرون رفت و ازآن جا خود را به چوبخانه رساند ، چند لحظه مشوش بود که چی کند آیا . . .

هنوز فکرمیکرد که چوبک گوگرد باز صدا زد وبا التماس گفت :

((لطفاً به من غذا بدهید ، گرسنه هستم ، مرانجات بدهید))

طفلک زیاد دلش سوخت آهسته قطی گوگرد را ازجیب خود بیرون کرد وچوبک گوگرد را از داخل آن بیرون کشید چوبک گوگرد بازبه سویش لبخند زده گفت :

((تشکر تشکر که مرانجات دادید ، لطفاً جرأت کنید وبه من غذا بدهید ، آهسته مرا ازبغل قطی پایین سازید ، اماکمی بافشار)) !

طفلک میترسید ، اما چوبک گوگرد گریه میکرد ، طفلک دلش سوخت وچوبک را آهسته ازبغل قطی گوگرد پایین کرد ، ناگهان شعلهٔ خورد آتش روشن شد وبه سوی چوبها خیز زد وباخوشحالی فریاد زد :

((تشکر، طفلک خوب ، تشکر که مرا آزاد ساختی حالا باخاطر جمع غذا میخورم !)) وسپس شروع کرد به سوختاندن وخوردن چوبهای خورد ، به زودی چوب های کوچک را خورد وسپس به خوردن چوبهای بزرگ شروع کرد ، درحین خوردن چوب ، شادی میکرد وترس مینمود وازطفلک تشکری مینمود ، به زودی شعلهٔ خورد آتش ، به شعله های بزرگ آتش مبدل شد ندوتمام چوبخانه راآتش فرا گرفت ، طفلک بسیارترسیده بود باوحشت فریاد زد : مادر خود راصدا زد ، امامادرش نبود که صدای اورابشنود . . .

طفلک فریاد میزد اما شعله های آتش شادی میکردند به زودی آتش بسیار زیاد شد به خانه های نشیمن سرایت کرد طفلک نزدیک بود خود را بسوزاند اما به زودی همسایه اورانجات دادند ، ولی کسی نتوانست جلو شعله های آتش رابگیرد . تمام حویلی راآتش سوختاند وطفلک بعد ازآن روز هرگریه وزاری چوبک های گوگرد که دروغکو وفریبکار هستند گوش نداد وبه مادرخود قول داد که دیگر هیچوقت باچوبک گوگرد بازی نکند وبه حرف های اوگوش نده .

چوبک های گوگرد ، همیشه کودکان را فریب میدهند ودر نتیجه گاهی زنده گی آنان را ازنزدشان میگیرند ، ازهمین خاطر، هر بدرو مادر باید به کودکان خود نصیحت کنند که :

فریب چوبک های گوگرد را نخورند .

انگشتان کوچک وباریک اوبدون وقفه درحرکت اند . هرگاهیکه فرصت به اودست میدهد کلوله بزرگ مو درد ستان اوشکل میگیرند ودروقت بسیارکم ولحظات زودگذر تعدادی ازطیارات ، تانکها وسربازانی که باغرورصف بسته اند ، در روبرویش عرض وجود میکنند . اینها کارانگشتان کوچک ایمل (مهری) متعلم صنف ششم مکتب دوستی میباشد .

اوازهمان اوان طفولیت هنگامیکه دستانش بازمین گل آلود تماس میکرد دلش میخواست چیزهای ازگل بسازد ولی مادرمانع اومیگردید . خودش درین باره میگوید : اگرآنوقتها مادرم میگذاشت حالا بهتر و خوبتر میساختم ولی اوهمیشه میگفت : دستانت را آلوده میکنی ومرامانع میشد حالاهم همیشه بالایم فریاد میزند ومیگوید : فکرت رابگیرکه مشوم بروی فرش نیفتد .

من درظرف یکساعت میتوانم ۲۰ الی ۲۵ پروند طیاره ازسوم بسازم . زیاد آرزودارم درآینده پهلوت باشم . هرگاهیکه طیاره را درحالت پرواز میبینم به هر کاریکه مصروف باشم آنرارها کرده به تماشای طیاره می پردازم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

از نزدیک واز دور

ازضرب المثل هاي تان، مسول صفحه تشکر خواهد کرد. موفق باشید.

مستوره ازلیسه مکرویان سوم:
احمدفوت زلمی سه روز است که درشعبه خیرحاضر است معلوم میشود درباره سوالات تان فکر میکنید زنده باشید.

ـ فلورا آقائی محصل سال اول بوهنتون تاریخ وادبیات بوهنتون بلخ:

به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص (نزدیک بین) توجه کنید (ای گل سرخ (ای پادشاه گلها) آیا میدانی چقدر ترا دوست دارم؟ آیا میدانی چرابلبل در عشق تو نغمه سرا داستانها شده است؟ آیا میدانی چرازیبا معشوقه رابه روی تو تشبیه کرده اند؟ برای اینکه درقلم حالات توتغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام خطر انشانی می کنی) به امید توانائی قلم شما.

ـ نظیفه پیروزمل ازصنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخی:
افسوس (نزدیک بین) امکانات لازم راندارد ورنه حتی عکسی ازمحل کارشمارا نیز چاپ میکرد ولی به هرحال نامه تان جدید ولی مطلب آن ناجدید. پیروز باشید.

ناجیه خمیس الا سدي پنجشیري ازصنف یازدهم رابعه بلخی:

حل جدول به مسوول صفحه ـ آن سپرده شد، (نزدیک بین) آرزومند ست که این خوش خبري رابه دوست تان محمدعمرمزمل آمرحوزه هفتم نیز برسانید. شریک باشید.

مارینا (خوشه) ازصنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجانی ولایت جوزجان:

(رازدارباشی) طرح (یکسی ناآشنا) رابه مسوول صفحه شعر سپرد، او براپتان آینده، هاي درخشان آرزو کرد. (نزدیک بین) شمارا خدا امین سپارد.

حمیرا رأس التحصیل لیسه زرغونه:

قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی رادارید، زیرا دردداستان تان مایه هاي ازهنر داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد ترینویسید وزیاد داستان بخوانید تاروزی توانا ترین قلم داستان نویسی راداشته باشید و(رازدارباشی) هم جرئت چاپ آنرا پیدا کنند ـ موفق باشید.

مخبیرا احمد همرزم ازمکتب اعتبار:

جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر، درآینده مطالب جالب تر بفرست، موفق باشی.

ـ غلام نبی اعتدال سرباز لوا (۵۲) پیاده:

(نزدیک بین) توجه میکنند که اگربه شعرزیادعلاقه داري، ابتدا تا میتوانی کتب شعر بخوان تاخوب به اصطلاح (ملا) شوي آنوقت تامیتوانی شعرنویس معتدل باشید.

عبدالوحید همراز:

فکاهیات ارسالی نتوانست بدل مسوول صفحه جاي بگیرد لذا به هجران چاپ مبتلا شد. خندان باشید.

یاسمین صباح لطیفی وهادیه حبیبی ازلیسه رابعه بلخی:

(رازدارباشی) عرض میدارد که خدااز چندتن شماد ختران نجات بدهدکه حتی شعرشاعران را زخمی وکبود می سازد. فعلا از چندتن دست بکشید. مهربان باشید پیشنهادات شمارا یرفته شیرشاه سوري:

سوالات به غوث زلمی سپرده شد وگشنیز به مسوول ترکستاني باب، مجله تاازین بعد درغذاي چاشت مامورین مجله گشنیز اضافه کند وهم مستفید شوند. فاضل خواهد شد.

ـ فرزانه طاهري:

(نزدیک بین) عرض میدارد که باخیلم شوخی کردید مگر نشنیده بودید که (باهرچه بازي بازي سیاوش باباهم بازي؟) با شماشوخی کردیم. شعرمقبول بود ولی ازنظر وزن اشکال زیاد داشت درآینده با ترازو درست وزن کنید، فرزانه باشید.

ـ حسینا فغزال از بوهنتون کابل:
بوجی خنده می داند وچاپ فکاهیات جالب تان مطمئنین باشید. سلیقه تانراتبریک می گویم.

فخرما سلیمان زاده متعلمه صنف یازدهم الف لیسه کتیر ـ الاستفاده جان (نزدیک بین) ـ (نزدیک بین) هم بالاي صفحه سرگرمو انتقاد دارد که چراکلمات راباشرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرااکثراً تغایر دارد ولی (رازدارباشی) شماره انتخاب مطلب (عمرانسان) تان صد برصد امید وازشون زیاد همین حالا بایش می کند بخوانید:

(اگرحد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اندکه (۲۳) سال آن صرف خواب ـ (۱۹) سال آن صرف کار ـ (۶۰) سال آن صرف عبادت و تفریح ـ (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماري وکسالت ـ و (۲) سال دیگرآن صرف پوشیدن لباس می شود.) و کارتون ارسالی تان به مسوول صفحه (بوجی خنده) سپرده شد. مسعود باشید.

ـ منیژه مسعود دانش آموزسال دوازدهم رابعه بلخی:
(نزدیک بین) درحالیکه بینی اش را می خاراند میجوابد که بلی هنرمندان مورد نظر شما درخارج سفرکرده اند و (رازدار باشی) درحالیکه کله اش را دست می کشد، می گوید مصاحبه تلویزیونی اصلاً امکان ندارد. متفکرباشید.

راضیه رضا کارمند وزارت احیاء وانکشاف دهات:

حل جدول چشم مسوول صفحه راروشن کرد. زنده باشید.

برپالی شریفی کارمند شوراي وزیران:

خوش آمدید از قدیم گفته اند که (نیکی وبرسش) (نزدیک بین) باصراحت عرض میدارد که (داگسز اودامیدان) مطالب جالب بفرستید (رازدارباشی) هم خوشنود می شود. همکاریا شید.

نظیفه لیسانسه پوهنتون علوم طبیعی پوهنتون کابل ونعیمه ازلیسه حبیبیه:

اگرجدول جالب طرح کرده اید بفرستید تانشر شود ولی درقصه حن الزحمه آن نباشید چون تمام کسانیکه جدول می فرستند فقط استعداد خود رامی آزمایند وبس و دیگراینکه ماهمکاران راکه توسط نامه مطلب می فرستند افتخاراً درخلیل صفحات مجله می سازیم وکدام بودجه خاصی درجیب (نزدیک بین) درین زمینه موجود نیست. حل جدول که فرستاده بودید رسید. برنده باشید.

(رازدارباشی) رازموفقیت تانراد رانتخاب اشعار کمیدي وارسال آن به مجله، دانسته متنها (نزدیک بین) ازدیدن آن هم لغت درمطلب (عجایب الهند) نزدیک بود ضعف کند، اشعار کمیدي (زوج عصر) (پول) و (معما) به صفحه (بوجی خنده) سپرده شد تا بخندند. ولی مطلب (دریتم) جالب است چاپ میشود تشکر.

سهیلا مسرور یارودوستانش ازحصه سوم خیرخانه:

(رازدارباشی) (نزدیک بین) هردوي شان درمقابل تمام سوالات (۰۰۰) تان نقط سکوت می کنند وبس. مؤدب باشید.

ـ رو هینا یفتلی ازصنف هشتم مکتب متوسط مریم:

جان کاکا! از ارسال نامه ات تشکر. موفق باشی. جان کاکا.

ـ شکیلا جبارخیل ازصنف دوازدهم لیسه نسوان خیرخانه:

(نزدیک بین) مطالب ارسالی تانراازنزدیک مطالعه کرد. (راز گلها) قبلاً نشرگردیده واز ـ مطلب (رازدارباشی) چندک کده وچندتاي آنرانشرمی کنند بخوانید: (زنده گی راازسلا پرسیدند گفت عبادت ـ ازخزان پرسیدند. گفت، غم دوران ـ از هیلی حکیمی محصل سال اول پوهنتون زبان وادبیات کابل:

مطلب (گفتار بزرگان) رسید مطمئن باشید معلوم نیست چاپ شود یا نشود. منتظر مطالب جالب ازشماهستیم.

سیدغلام رضا (قدشی) محصل سال دوم انستیتوت پولی تخنیک:

جدول راحل کردي (اپولایت) یعنی آفرین وصد آفرینت ـ برنده باشی.

آسمان پرسیدند گفت انتظار وبالاخره زندگی راازبهاربرسیدند گفت، خندیدن است زنده باشید.

محمد اسماعیل برهان ابدالی:

اتفاقاً (نزدیک بین) هم متوجه این نکته شده است. وچندبار با (رازدارباشی) درد دل کرده وازین درک مشوش بود. انتقادتان واردست، اینبار شعرتان را اشتباهاً ارسالی فکر نمی کنم وبلکه بنام تان نشرمی کنیم.

ـ فاطمه محمود ازپوهنتون وترنري:

جدول مطروحه تان بمسوول صفحه (پرسش) سپرده شد شاید بچاپندش ـ جوریاشید.

ـ نعیمه رحیمی ازصنف دهم لیسه مریم:

فکاهیات کم خنده داشت و(نزدیک بین) ازچاپ آن منصرف شد نعیم باشید.

صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاسخ به نامه‌ها

صالحه (موج) ازصنف دوازدهم آمنه فدوي :

واعليكم السلام، چطورهستيد خداكند جوريباشيد و... حل جدول رسيد از نكته هاي جالبت خوش (نزد يك بين) آمد خدا كند مورد پسند (رازدارباشي) واقع شود - موج باشيد پيشنهادت جالب است .

ليدا ناآرام فارغ التحصيل صنف دوازدهم :

مطلب (رنج عشق) داغهاي دل (نزد يك بين) راتازه كرد وهمين اكنون متاثر درگوشه نشسته است و اصرار اره كه اين مطلب بايه چاپ شود ولي بازهم زور مابه مسوول صفحه شعر نميرسد - آرام باشيد .

فرزانه طاهري ازصنف يازدهم ليسه عالي زرغونه :

(نزد يك بين) آرزومند است كه خداكند كدام قلم وخويش تان تاجرهمين تيغ ريش تراشي نباشد درغيراز (رازدارباشي) مطلب را چاپ مي كند - موفق باشيد .

فريد همدرد سربازاميني دولتي :

(رازدارباشي) اين بارگوش مسوول چاپ را بديوارميخ مي كند اگر بقيه داستانها ومطالب مجله را غلط آدرس بدهد (باغ خاطره) به مسوول شعر سپرده شد همدرد باشيد .

مستوره هنرمند از تخيه مسكن .

(نزد يك بين) مطلب ارسالتي تانراچاپ مي كند، شرطيكه بدون وعده خلافي برايش يك مسكن تهيه كنيد چون بيچاره دريك ماه چهل روزدرپشت خانه كرايي سرگردان بوده وتاحال ده بار زيرماده استعفا آمده است. جور باشيد .

آباسين (دهقان) ازليسه انقلاب :

ازاينكه دانستيدكه زينه براي چي بكارميرود (نزد يك بين) ه استعداد شماصد آفرين ميگويد .

ذكرالله (فقيرزاده) سرباز فرقه ٢ جبل السراج :

سوالات تان به مسوول صفحه آن سپرده شد تابجوابد ولي درباره دوبيتي هاي تان بايد بگويم كه سرودن آنرا ادامه بدهيد متقين باشيدكه هم پهره تان به خوشي سپري مي شود وهم صفحات جالبي ازخاطره هاي عسكري درآينده خواهيد داشت - سرباز باشيد .

- سميرا آزيرغتلي ازصنف دهم ليسه مريم :

(رازدارباشي) به شعرشكسر چيزي نمي فهمد ولي (نزد يك بين) هم چيزي نمي فهمد، ولي مسوول صفحه شعر، درباره چاپ آن تصميم خواهدگرفت، موفق باشيد .

نسيمه (غروب) از مكروريان كابل :

(نزد يك بين) باشماهم عقيده است چون اكثراً دختران جوان باهمين (خيال پلوها) آينده هاي خود رابخاك يكسان كرده اند اي كاش همه مثل شما مي انديشيدند وآرزوهاي شان به اندازه سطح زندگي ووضع كشورما مي بود . طلوع باشيد .

لهلما (عمرخيل) ازكارعبروان :

طرح ارسالي تان بنام (خواب) به مسوول صفحه شعر سپرده شد، تاآنرا چاپ كند، متباقي به (رازدارباشي) غرض نيست . موفق باشيد .

برادر محترم اجمل فضل متعلم صنف ٩ ليسه شورشاه سوري :

نامه پر ازلطف تان رسيده اميد واريم درآينده باارسال مطالب سودمند همكارمجله باشيد .

برادر محترم عزت الله همدرد محصل انستيتوت تعليمات متوسطه طب بلخ :

وقتي شعري يا مطلبي ارسال مي كنيد اينراهم واضح نماييد كه ازسروده هاي خود تان است ويا انتخابي .

برادرعزيزمحمد هاشم ((انتظار اكرمي))

سروده تان رادريافتيم، در يكي ازشماره هاي آينده ازين بند صفحه ((شعرجوانتران)) خواهد شد .

برادرعزيز محمد ظاهر خورسند :

درمورد ((مكاتبه بادوستان)) كه شماپيشنهاد نموده ايد بايد بگوييم كه هرگاه خواستارچنين كاري باشيد مابه نشران موافق استيم، بيتي ازسروده تانراكه نمايانگر استعداد شما است بخوانيد :

امشب چرا توبكموتنهانشسته يي؟
آخربها، براي چه بي طاقت نشسته يي؟

برادرمحترم عبدالرحمن ((پيكارنيك)) سرهنماي امور جوانان فرقه ١٤ غزنيز .

نامه ارسالي تان بادوقطعه سروده خود شمارسيد، اگر پيرامون شعروشاعري مطالعه نماييد درآينده اشعارموزوني خواهيد سرود .

اينك دوبيت ازسروده تان :

بدركاه آمدم جانم كجايي
طبيب دل ودرمانم كجايي

XXX

سيد قاسم سيدزاده كوهستاني ازصنف نهم ليسه عمرشهيد :

(نزد يك بين) مي گويدكه يك (خاشه) قدت، اينطورازعشق سخن مي گوئي كه فقط يك ده پيراهن كهنه كرده باشي . بهر حال خودرابدردعشق فعلا مبتلانسازيدكه ازدرس هاعقب مي مانيد . هشيارباشيد .

لعل جان نايل ازشهرمزارشريف :

دوست عزيز! در روضه حضرت مولا (نزد يك بين) رادعاكن تادیگر واسطه راقبول نكنند وبدون كدام واسطه مطلبهاي هوس) ارسالي ات را بنشرد - زنده باشي .

زلفر پهرزاد ازكابل ٣ :

غوث زلمي ميداند وجواب سوالت. جوان باشيد .

به چشمانم ببين شب كورگشتم
كجايي نورچشمانم كجايي

برادرعزيز بارك ((بارگزي)) محصل سال سوم رشته جغرافيه هوايي :

درصفحه شعر مجله اشعار انتخابي شاعران معاصربه چاپ ميرسد، ميتوانيد آنهارامطالعه نماييد .

برادرمحترم عبدالمجيد فايق ازمزارشريف :

دوغزل كه ازسروده هاي تان بدست مارسيد دريكي ازصفحات شعر جوانتران به نشرشان اقدام ميشود .

برادرارجمند مرتضي (فرهمند) ازطب بلخ :

نامه براز شكوه و شكايت تان رسيد كه غزلي از سروده هاي خود شمارانيز همراه داشت بانشر قسمتي از سروده تان مي گوييم كه صفحه ((جواب به نامه ها)) براي نامه هاي دوستان مجله اختصاص داده شده است اگرنامه هايي راكه ميرسند جواب نمي دهيم پس چه مي كنيم ؟

گاهي:

با تو ازعشق
با تو ازهرچه كه خوب است سخن ها گفتم ...
تو مگر ...
حرفهاي دل مجروح مرا
هيچ انگاشته رفتي
كاش اي خوبترين باورپاك
تو به همراهي يك خيل پرستو
به سفر ميرفتي.
تا به اميد تو باز
به ره آمدنت.
منتظرميبودم ...

افغاني قيصاري

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم

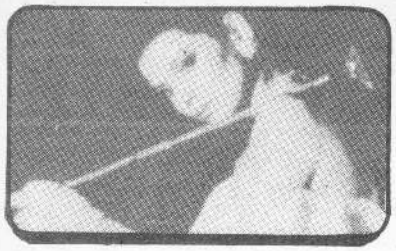

متولد بین ماه حمل :

راه درازي درپيش رو داريد . انديشه هاي نيك هميشه توشه خوب سفرزنده گي اند . روشن انديشي وخوش بيني تان سبب ميگردد تا زنده گي رازيباتر درك كنيد . دوستي برايتان نامه ميفرستد ومنتظر است از شما احوال بگيرد .

متولد بین ماه ثور :

سفري درپيش رو داريد . خواب هاي تان را تعبير نيك كنيد . زيبايي درساده گي است وشما آنرا بهتر درك كرده ايد ، قلبي كه همواره انتظار شما را دارد به مهربانی شما نيازمند است اميد كسي را پاسخ رد ندهيد ، هنوز فصل بهاريراي شما پايان نيافته سعي كنيد بهاران زنده گي را باسعادت سپري كنيد وارزش هاي عالي را درك نماييد .

متولد بین ماه جوزا :

از كجاكه شما همه چيز را ميدانيد . بسيار مسايلي درزنده گي وجود دارد كه نميشود آنرا با فورمول ها و حرف هاي حسابي وكتابي حل وفصل نماييد ، به اين سبب خود را رنج ندهيد ودوستان خود را آزرده نسازيد ، وزش را ترك نكنيد وازنوشيدن مشروبات مضر خود داري كنيد ، مسافران تان مي آيند واميد هاي بزرگ تان بر آورده ميشود .

متولد بین ماه سرطان :

شما آرزوهاي خوبي داريد ، امامتوجه باشيد بسياري از خواستهاي شما خواست هاي همگاني است كه به زودي برآورده ميشوند ، بلي همانطور كه شما فكر كرده ايد تصميم دوري از خانواده تصميم درست نيست ، بگذاريد روزگاران تلخ وسرد راهم درخانه وخانواده خود در كنار آنها با مردانگي سپري كنيد .

متولد بین ماه اسد :

درخانواده همه به بزرگ منشي شما چشم دارند ترسو بودن كار انسان هايي است كه تصور مي كنند مرگ وزنده گي بازيچه هاي قابل خريد وفروشند . به نامه دوستي كه شما را به سوي خود فراخوانده پاسخ مثبتي بده يد به نان گرم وآب سرد خانه قناعت كنيد ، طفلتان به زودي صحت ياب ميشود .

متولد بین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند ودر محلاتي كه كاروزنده گي دارند به آرامي به سرمي برند ، بسياري از خانواده متولد ماه سنبله به زودي از مسافران خود كه در اطراف وطن اند احوال بدست مي آورند . آرزوهاي همگاني برآورده ميشود ، تشويش ونگراني تان به زودي جاي خود را به آرامش مي سپارد ، متوجه كودكان زيباي تان باشيد چون ممكن است مريضي آنها را تهديد كند .

متولد بین ماه میزان :

خوشبختي درلباس هاي كهنه وچهارديوار برمحبت خانه تان نهفته است ، سعي نكنيد باسنگ هاي سخت سرتان را بجنگانيد . كودكان شما منتظر ديدار تان است ، فرصتي راكه براي ديدار آنها داريد ازدست ندهيد ، خطر كوچك يك مريضي شما را تهديد مي كند . اگر كمي بااحتياط باشيد ممكن است از مصاب شدن با آن در امان بمانيد .

متولد بین ماه عقرب :

بلي همينطور است گاهي بسياري مسايل مثل يك تصادف ومثل يك جانس است كه بيش مي آيد كساني ازآن مستفيد ميشوند وكساني نه افسوس كردن چندان مفيد واقع نميشود ، بهتر است هشيار تر باشيد و از لحظه هاي گذراي زنده گي فيض بهتر بگيريد .

متولد بین ماه قوس :

زنده گي راه درازي است برغم آنكه تعبير شاعرانه زنده گي ((دوروزه دنياست)) سعي كنيد بدوراند يش باشيد وصرفاً به پيش پايتان نظر نكنيد ، نامه يي برايتان ميرسد كه براي شما حاوي پيام مهمي خواهد بود دست تان را درخرج كردن بااحتياط بازكنيد .

متولد بین ماه جدي :

توقع بيجاي شما ازدوستان سبب ميگردد آنان از شما فاصله بگيرند هرچيز حدواندازه يي دارد ازكسي كه اورابامحبت ازخود رانده ايد معذرت بخواهيد اميد هاي تان برآورده ميگردد ، منتظر يك ملاقات خوب باشيد .

متولد بین ماه دلو :

چرافكر ميكنيد بايك گل بهار ميشود ، شما شخص اجتماعي باشيد وبا دوستان درخانواده مناسبات نيك داشته باشيد ، ازگله مندي هاي خود بگذريد ، همه چيز هروقتي كه بخواهيد آغاز ميشود به اصطلاح ماهي را هروقت ازآب بگيريد تازه است .

متولد بین ماه حوت :

گاهي درزنده گي چنين پيش مي آيد كه شما نيت نيك ميداشته باشيد اما طرف مقابل آنرا تعبير منفي مينمايد ، سنگي راكه بالا مي اندازيد سرتان رااززير آن دور نگهداريد براي ملاقات دوستان حوصله وپيشاني گشاده داشته باشيد ، زود زود تصميم عوض نكنيد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

خودرا امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورکورانه عمل نمی کند واین مرغ بلند پرواز دایماً بر بام خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن آن را داشته باشد. درواقع ((شانس)) برای همه وجود دارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که ازفرصت های مناسب استفاده کنند وبا چشمان باز در جاده پر پیچ و خم زنده گی گام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید ومیتوانید این پرنده تیز پر را درلحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است وشما را بهتر بخود تان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

پرسشهای تست:

۱ــ هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهمی هستید چه می کنید:

الف: موضوع را با پدر و مادر ودوستان درمیان می گذارید ونظر آنانرا جویا می شوید؟

ب: به احساس وغریزه خود رجوع می کنید ومطابق آنچه بدلتان می گذرد، تصمیم میگیرید؟

ج: خوب باخود می اندیشید وسئله را سبك وسنگین می کنید تاتصمیم نهایی رابگیرید؟

د: گرفتن تصمیم را به بعد موکول می کنید.

۲ــ فرض کنیم که امروز بد لایلی سخت ناراحت وعصبانی هستید؟

الف: می نشینید وتامیتوانید اشك می ریزید؟

ب: سعی می کنید بهرقیمت که شده مسیر افکار تانرا عوض کنید؟

ج: بخود میگوئید که ((این همه بگذرد)) وفردا وضع بهتر خواهد شد؟

د: بروی خود نمی آورید واندوهتان رابدل می ریزید؟

۳ــ وقتیکه درمجلسی مورد توجه یك شخصی ناشناس قرار می گیرید چه واکنشی نشان میدهید؟

الف: باخود فکر می کنید که اوشما راباد یگری عوضی گرفته؟

ب: وانمود می کنید که آماده انتتاح باب آشنایی با او هستید؟

ج: از روی تواضع و ادب سری را برابرش تکان میدهید ومی گذارید؟

د: ناراحت می شوید وسر بر میگردانید؟

۴ــ درآینده نزدیك سیاست امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟

الف: درسهای امتحان را ــ تکرار می کنید ومطالب را بارها میخوانید؟

ب: بحافظه خود اعتماد می کنید؟

ج: ازدوست خود میخواهید که مطالب را ازشما بپرسد تابه میزان آماده گی خودپی ببرید؟

د: به تصور اینکه مونق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟

۵ــ برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید وپولی هم دربساط نیست چه می کنید؟

الف: ازپدر ومادر خود میخواهید که وجوه لازم رادر اختیارتان بگذارد؟

ب: تکت بخت آزمایی میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟

ج: درجستجوی یك کار موقتی برمی آیید تابولی بدست آرید؟

د: بخود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.

۶ــ یکی ازدوستان تان شما رابیك مهمانی دعوت کرده است که پدرومادرتان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟

الف: به آن دوست می گویید که درآن شب گرفتار هستید وقبلاً قول داده اید؟

ب: تصمیم میگیرید که علرغم مخالفت پدرومادرتان به آن مهمانی بروید؟

ج: ازپدرومادردوستان میخواهید که اجازه شمارا ازپدر ومادرتان بگیرد؟

د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟

۷ــ هنگام عبور ازسرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟

الف: تند وسریع درحالیکه سر تانراکمی به زیر انداخته اید؟

ب: آرام و گردش کنان و گلچین گلچین.

ج: نه سریع، نه آرام، خیلی عادی و درحالیکه رو بروی خود را می بینید؟

د: خیلی محتاط و خجول درحالیکه فکر می کنید همه چشم به شما دوخته اند؟

۸ــ فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید واواغلب ازآرایش وشیك پوشی یکی ازدوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟

الف: کمی حسود یتان می شود وسعی می کنید که ازآن فاصله بگیرید.

ب: آرایش وطرز لباس پوشیدن خود راتغییر میدهید تاتوجه نامزد تانرا جلب کنید؟

ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان درمورد دوست خود موافق هستید؟

د: تحسین های نامزد تانرا توهینی نسبت بخود تلقی می کنید وعصبانی می شوید؟

۹ــ فرض کنیم که فال خود را دریکی از مجلات خوانده اید و طی آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چی می کنید؟

الف: شانه بالا می اندازید وفکر می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟

ب: خوشحال می شوید وخیلی بیشتر ازهرروز به سرووضع خود می رسید؟

ج: فال راجدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر وخوشبینی بیشتر ازخانه بیرون می روید؟

د: بوزخندی می زنید وبد بینی بیشتری درخود احساس می کنید؟

۱۰ــ قرار بود با یکی ازدوستان خود به محلی بروید که خیلی دوست دارید ولی درساعت آخر قبل ازحرکت دوست تان تیلفون

(c) ketabton.com: The Digital Library

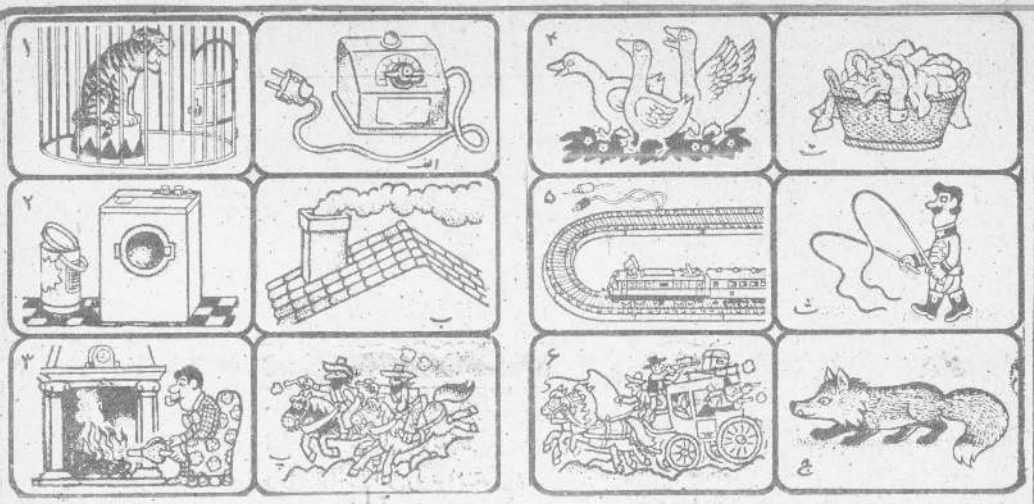

در این عکس شما دو ردیف عکس ملاحظه میکنید که عکس های یك ردیف را با اعداد وعکسهای ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هریك از عکس های ردیف دوم مکمل یکی از عکسهای ردیف اول است. پس دقت کنید وبرای ما بنویسید که هر تصویر مکمل کدام تصویر دیگر است .

مو کند وسعدرت میخواهد چه مو کنید ؟

الف : مسافرت خود را بهم مو زنید چون تنها رفتن برایتان جالب نیست ؟

ب : تصمیم میگیرید ومی روید چون فکر مو کنید در آنجا دوستان تازه پیدا خواهید یافت ؟

ج : به دوستان دیگرتان مراجعه مو کنید تا شاید همسفری یابید ؟

د : تنها عازم سفر مو شوید تا باغم های خود تنها باشید ؟

پاسخ های تست را در شماره آینده بخوانید

ارسالی حسینا غزال

شطرنج

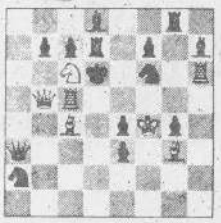

مات در دو حرکت

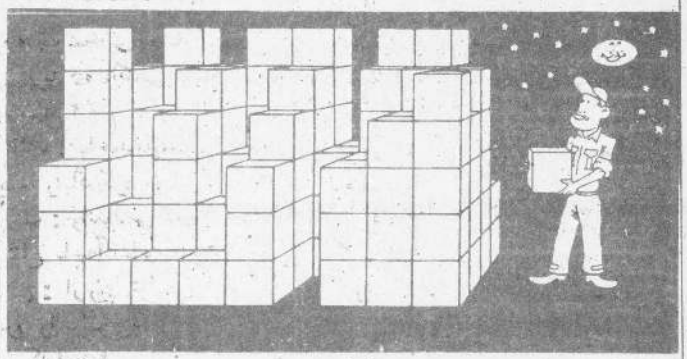

بنویسید :

۱ــ چند مکعب چوبی بکار رفته است.

۲ــ چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .

۳ــ مکعب هایی که جنس شما قادر به دیدن آنها نیست چند تا است .

جواب های خود را به ما بفرستید .

حل کننده گان

ــ لیلا امین ــ حامده مستمند
ــ محمد نسیم ساعی ــ ماریا وکیل
ــ فرزاد ــ اگی هژیر ــ نسیمه
ــ رسفا ــ فاطمه شریف ــ سوما فراق
ــ ساتهی سرباز ــ منیژه مسعود
ــ زمزمه (سحر) ــ شکیبا لاهش
ــ حسینه رحیمی ــ گلالی امیری
ــ فریبا ــ محمد شفیق ثنا
ــ سعیده ــ لینا نارام ــ گلتاب
ــ توریکی اسدی ــ بلقیس قربانی
ــ عبدالرزاق حسن یار

سرگرمی ها پرسشها

(c) ketabton.com: The Digital Library

وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان
تهیه وعرضه میدارد. ادرس: مقابل زینب نندارې شهرنو ـ کابل

شیر پلارگان

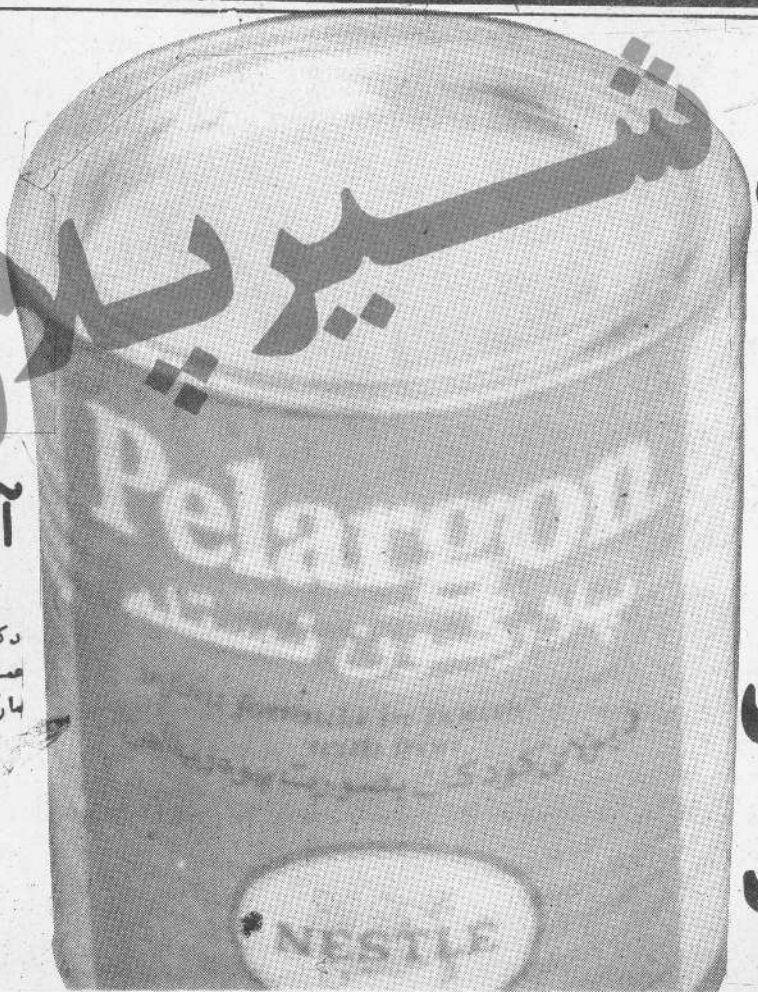

صحت طفل تانرا تضمین میکند

آدرس:

بصورت پرچون ازنزدیکترین دکانهای منزلتان، وطور عمده ازطاهر لمیتد درکوچی مارکیت دستیاب نمایید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لکی فایف ۵۵۵

PROPERTY OF ACKU S 803

وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش وخوشبخت میباشید ۰

رستورانت لکی فایف براي چاشت هرهمشهري اماده پذیرایی است ۰ فراموش نکنید هرچاشت ۲ ساعت ۱/۲ آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیرپور تیلفون (۳۰۴۱۰)

قیمت ۳۵ افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه بزرگ افغان

یک روز بخاطر همیشه

جشن عروسی تان در رستورانت فروشگاه بزرگ افغان
یك جشن واقعی خواهد بود .
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه وارزان
صرف کنید — ازساعت ۱۱ تا ۲

وقت راقبلاً ریزرف

در وسایل آرایش خریداری نمایید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library